

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی (۲)

به کوشش

سعید بزرگ بیگدلی

حسینعلی قبادی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۳

سرشناسه: بزرگ بیگدلی، سعید، ۱۳۳۶ -
عنوان و نام پدیدآور: نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی (۲) / به کوشش سعید
بزرگ‌بیگدلی، حسینعلی قبادی.
مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۲۲۸ ص.
شابک: 978-964-426-729-1
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: کتاب‌های درسی -- ایران -- ارزشیابی
موضوع: ادبیات فارسی -- کتاب‌های نقد شده
موضوع: فارسی -- کتاب‌های نقد شده
شناسه افزوده: قبادی، حسینعلی، ۱۳۳۷ -
شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ ۴پ ۹ الف / LB۳۰۴۸
رده بندی دیویی: ۳۷۱/۳۲۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۲۳۱۷۷



نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی (۲)

به کوشش: سعید بزرگ بیگدلی و حسینعلی قبادی
ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیر نشر: ناصر زعفرانچی
ناظر چاپ: مجید اسماعیلی‌زارع
آماده سازی: عرفان بهاردوست
حروف‌نگار و صفحه‌آرا: آیتنا کمالی‌ها
نمونه‌خوان: حسین مقیسه
طراح روی جلد: مجید اکبری کلی
اجرای جلد: فرزانه صادقیان
چاپ اول: ۱۳۹۳
تیراژ: ۵۰۰ نسخه
چاپ و صحافی: الغدیر
ردیف انتشار: ۹۳-۹

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

ISBN 978-964-426-729-1

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۴۲۶-۷۲۹-۱

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۱۴۱۵۵-۶۴۱۹، تلفن: ۸۸۰۴۶۸۹۱-۳، فاکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

فهرست مطالب

پیشگفتار

- معرفی اجمالی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی (یادداشت دبیر شورا) ۱

مقدمه

- معرفی گروه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی شورای بررسی متون و کتب علوم

انسانی (یادداشت رئیس گروه) ۱۵

نقد و بررسی کتب (فهرست عناوین کتب)

- «عبارت از چیست؟ (از سکوی سرخ (۲))» ۴۳

- «نظم ۱ (رودکی و منوچهری)» ۴۹

- «پیکر گردانی در اساطیر» ۵۱

- «مالک ملک سخن (شرح قصاید خاقانی)» ۵۷

- «رستم و سهراب» ۶۱

- «مثنوی مخزن الاسرار (نسخه کامل) همراه با شرح گزیده آن» ۶۵

- «گزیده مخزن الاسرار نظامی گنجوی» ۷۱

- «دستور تاریخی زبان فارسی» ۷۳

- «دستور زبان فارسی ۱ و ۲» ۷۷

- «تاریخ بیهقی» ۸۱

- «شاعر صبح (پژوهشی در شعر خاقانی شروانی)» ۸۳

- «اسرار البلاغه» ۸۷

- «گزیده اشعار فرخی سیستانی و کسایی مروزی» ۸۷

- «تاریخ زبان فارسی» ۹۳

- «مختصری در شناخت علم عروض و قافیه» ۹۵

- «سبک هندی و کلیم کاشانی» ۹۳

- «سخن و سخنوران» ۹۹

- «از صبا تا نیما (جلد اول)» ۱۰۱

ب نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

- «از صبا تا نیما (جلد دوم)»..... ۱۰۵
- «از نیما تا روزگار ما (جلد سوم)»..... ۱۱۳
- «گزیده کشف الاسرار و عدۀ الابرار رشیدالدین ابوالفضل میبدی»..... ۱۱۹
- «کشف الاسرار و عدۀ الابرار»..... ۱۲۱
- «بدیع (زیبایی‌شناسی سخن پارسی)»..... ۱۲۳
- «بدیع»..... ۱۲۵
- «شعر امروز»..... ۱۲۷
- «سی قصیده ناصر خسرو»..... ۱۲۹
- «زبان و ادبیات فارسی (عمومی)»..... ۱۳۳
- «دستور زبان فارسی / حروف ربط و اضافه»..... ۱۳۵
- «تاریخ ادبیات ایران (۲)»..... ۱۳۷
- «تاریخ ادبیات ایران (۲)»..... ۱۳۹
- «تاریخ ادبیات ایران (۳)»..... ۱۴۱
- «تاریخ ادبیات ایران (۳)»..... ۱۴۵
- «تاریخ ادبیات ایران»..... ۱۴۹
- «تاریخ ادبیات ایران (از صفویه تا عصر حاضر)»..... ۱۵۱
- «زنان در داستان»..... ۱۵۵
- «سبک‌شناسی؛ تاریخ تطور نثر فارسی»..... ۱۵۹
- «گزیده متون تفسیری فارسی»..... ۱۶۱
- «زبان عرفان»..... ۱۶۵
- «درس حافظ جلد ۱ و ۲»..... ۱۶۹
- گزارش هماندیشی..... ۱۶۹
- گزارش هماندیشی «رهیافت بین رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی»..... ۱۷۹
- گزارش نشست تخصصی ادبیات فارسی و میراث‌های تمدنی در دومین کنگره ملی علوم انسانی..... ۲۰۵
- گزارش نشست تخصصی گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی دانشگاهها در دومین کنگره ملی علوم انسانی..... ۲۱۱
- فهرست داوران..... ۲۱۹
- نمایه کتب و مؤلفین..... ۲۲۱

پیشگفتار

معرفی اجمالی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی

(یادداشت دبیر شورا)

بسم الله الرحمن الرحيم

همراهی تفکر بشری با نقد نه یک نیاز تبعی که یک ضرورت انسانی است و از این رو قوه نقادی بالقوه انسان با نخستین قرارگیری دو عنصر اطلاعاتی در کنار یکدیگر (حتی در خام‌ترین صورت آن) آغاز به حرکتی فزاینده می‌کند که بهترین نشانه آن «پرسش» است؛ پرسش از نحوه جای‌گیری مواد اطلاعاتی و جایجایی داده‌ها و احیاناً لذت‌های ذهنی در قراردادن تصورات موزون و ناموزون متفاوت در کنار یکدیگر. اما نقد نه به عنوان یک حظاً کودکانه که شاید تا فلسفه خلقت نیز پیش رود!^۱

چنانچه حیات اندیشه‌ورزی را به نقد بدانیم، بدون تردید نقطه ثقل یک اندیشه متدیک و نظام‌مند نیز وابسته به مولفه نقد علمی است چرا که بدون آن نه تنها ساختار یک پژوهش علمی ناب شکل نمی‌گیرد که از سویی با نقادی، خلاقیت آن تضمین شده و از سوی دیگر به پویایی بایسته خود دست می‌یابد. پس اگر در حوزه علمی - فردی نقادی را از ویژگی‌های حتمی یک پژوهشگر بدانیم،^۲ در حوزه علمی - اجتماعی نیز می‌توان نقد اجتماعی^۳ را از نشانه‌های پویای یک جامعه آزاد اندیش قلمداد کرد.^۱ استدلال ورزی،

۱. اشاره به یادداشتی منتشر نشده از نگارنده در سال ۱۳۷۳ تحت عنوان «بشنوازی: نسبت فلسفه نقد و فلسفه خلقت».

۲. ر.ک: حسینی، سیدحسین، مقاله نقد و پژوهشگری، نشریه علمی تخصصی کرسی اندیشه، ستاد نهضت تولید علم و کرسی‌های نظریه‌پردازی، شماره ۹، مهر ۱۳۸۹، که در آن مقاله، نبوغ، پرشوری، جدیت، عمق، سلطه‌جویی و نقادی، از ویژگی‌های یک پژوهشگر قلمداد شده است.

۳. در خصوص مفهوم نقد اجتماعی (اما نه الزاماً با آنچه در متن مراد شده) و عناوینی چون نظریه نقد، فرهنگ نقد ببینید: والزر، مایکل، تفسیر و نقد اجتماعی، ترجمه مرتضی بحرانی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷.

۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

گفتمان انتقادی، زبان دیالوگی، روش‌مندی، نظم منطقی، ادبیات تحقیقی و مسأله محوری، پاره‌ای از آن نشانه‌هاست^۲ که اندیشه‌اندیشمند و پژوهش‌پژوهشگر و نقّادی منتقد را در مدخل فضای بایسته و شایسته خود قرار می‌دهد.

در چنین جایگاهی اگر نقد را در یک معنای کلی «تحلیل امتیازات و کاستی‌های یک دیدگاه»^۳، و در یک فراگرد دیگر و در معنا و مفهومی نزدیک‌تر «بررسی، تحلیل و ارزیابی علمی نقاط قوت و ضعف یک موضوع در ابعاد شکلی و محتوایی آن با توجه به معیارهای علمی مورد نظر» بدانیم^۴، آنگاه می‌توان در دو «سطح فرهنگ عمومی» و «فرهنگ علمی» از توسعه و ترویج آن در جامعه سخن گفت؛ یعنی هم در لایه‌های تودرتوی جامعه فرهنگی و نیز در دامنه‌های درهم تنیده جامعه علمی. چه این که در سطح نخست، سبب توجه عمیق به عمق مسایل اجتماعی، دوری از ظاهر بینی و سطحی‌نگری‌ها، و پرهیز از تظاهرگرایی و چاپلوسی‌هاست و در سطح دوم، اولاً می‌تواند عامل تولید علم باشد (چه این که بدون نقد دستاوردهای علمی پیشین، ابداع و تولید مکاتب و اندیشه‌های جدید علمی ممکن نیست) و ثانیاً بهترین نیروی محرک آزاداندیشی علمی محسوب می‌گردد چرا که نقد در برابر تقلید است و آزاداندیشی نیز بی‌تحقیق علمی راه به جایی ندارد و البته پژوهش علمی ناب با تقلید صرف و بدون نقد، ایستادن در مرز اندیشه است و نه راه بردن به دروازه‌های دانش.

-
۱. ر.ک: حسینی، سیدحسین، نهضت تولید علم، کرسی‌های نظریه‌پردازی و آزاداندیشی، تهران، انتشارات آوای نور، ۱۳۹۲، ص ۱۳۹ و ۱۴۵ و نیز مقاله نسبت آزاداندیشی و نقد اندیشی، نشریه علمی تخصصی کرسی اندیشه، ستاد نهضت تولید علم و کرسی‌های نظریه‌پردازی، شماره ۸، دی ۱۳۸۸، ص ۷۰
 ۲. ر.ک: حسینی، سیدحسین، مقاله سامانه پژوهش، کتاب و نقد، خلاصه مقالات همایش تخصصی کتاب، پژوهشکده فرهنگ اسلام و ایران، آذر ۱۳۸۸.
 ۳. ر.ک: حسینی، سیدحسین، مقاله نقد نقد، نشریه علمی تخصصی کرسی اندیشه، ستاد نهضت تولید علم و کرسی‌های نظریه‌پردازی، شماره ۷، آبان ۱۳۸۷، ص ۳۲
 ۴. ر.ک: CD کارگاه پژوهشی متد نقد کتب در حوزه علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، خرداد ۱۳۹۲.

پیشگفتار ۵

با این همه، نقد علمی در زمانه ما نیازمند «اصول علمی» و «آداب اخلاقی» است و البته سزاوار است از این فراتر، به «منظومه نقد پژوهی» نیز بیاوریم. و در آن منظومه متکثر و پیچیده باید به نقشه راهی دست یافت که بتوان ساختار پژوهش پیرامون نقد را به درستی و راستی ترسیم و تنظیم نمود. طرح مسایل و پرسش‌های بایسته در حوزه نقد، تحلیل و تبیین نسبت نقد با قلمرو تخصص‌ها و گرایش‌های گوناگون رشته‌های علوم انسانی، اولویت‌بندی و تقسیم‌بندی آنها، بخشی از کارستری است که هم اکنون پی‌ریزی پایه‌های آن در جامعه علمی ایرانی اسلامی ما، بردوش اندیشمندان علوم انسانی سنگینی می‌کند. نخستین انتظار از تنظیم چنین منشوری (که در واقع حکم ثبت یک نظام جامع نقد را دارد) آن است که نحوه قرارگیری یک رشته تخصصی علوم انسانی، یک واحد سازمانی دانشگاهی و یک پژوهشگر را در یک مرحله و در مرحله دیگر، نسبت کل رشته‌ها با یکدیگر (در تبادل و ترابط آنها) و نیز نسبت مراکز آموزشی و پژوهشی دانشگاهی، و همچنین نسبت اعضاء هیئت علمی و صاحب‌نظران را در یک مجموعه کلان، روشن خواهد کرد.

ترسیم چنین منظومه عظیمی مقدمه دو انقلاب علمی دیگر را فراهم می‌سازد؛ در آغاز می‌تواند زمینه‌ساز تحقق شبکه نقد علمی و اجتماعی شود؛ شبکه‌ای که سامانه نقد پژوهشی را در بستر جامعه علمی کشور پایه‌گذاری کند و در گام پسین، زمینه‌ساز تولید علوم جدید و نظریه‌پردازی‌های علمی و اجتماعی^۱ در قلمروهای گوناگون خواهد شد. گرچه نقد اندیشه و یا نقد یک اثر علمی (اعم از کتاب، مقاله، یادداشت علمی یا طرح پژوهشی) فی‌نفسه موضوعیت داشته و دارای بار علمی و ارزشی خود است و نبایستی صرفاً نقد را امری ابزاری و درجه دوم به حساب آورد اما جدای از این مقصود، در این گام

۱. ر.ک: حسینی، سیدحسین، مقاله نظریه‌پردازی جمعی، همایش نظریه‌پژوهی، پژوهشکده فرهنگ اسلام و ایران، دی ۱۳۸۹ و نیز: نهضت تولید علم، کرسی‌های نظریه‌پردازی و آزاداندیشی، ص ۱۲۵.

۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

نیز، نقد نظریه‌های موجود (اعم از ایرانی و غیر ایرانی و یا اسلامی و غیراسلامی) می‌تواند زمینه‌ای جهت نظریه‌پردازی‌های نوینی در حوزه بومی و اسلامی قرار گیرد.

در این میان و به وزان مباحث نقد مضمونی در نقد آثار هنری، پرسشی بایسته است؛ که آیا باید همانند افرادی چون «ژرژ پوله»، نقد را به غایت، شهودگرایانه دانست به نحوی که کمترین بها را به شکل و فرم دهیم یا این که شکل و محتوا را واقعیت‌های جدایی ناپذیر بدانیم؟ در نگاه پوله وی معتقد است برای نیل به هسته اندیشه یک اثر که مقدم بر هر ساخت و شکلی است، باید شکل و ساختارها را کنار زده تا به آن واقعیت انتزاعی مقدم و از پیش موجود غیرمادی دست یافت و لذا نقد وی به دنبال یکی شدن با این آگاهی درونی و شهودی است و درصدد است با پس زدن شکل‌ها و ساختارها، آگاهی آغازین و ناب نویسنده را از هستی درک کند.^۱

اگر این سخن در حوزه آثار هنری جای طرح داشته باشد، باید دید آیا در حوزه نقد اندیشه‌های علوم انسانی نیز (در همه جایگاهان آن) مسأله به همین صورت تحلیل می‌شود.

اولین نکته آن که با همه همدلی منتقد با جهان خالق یک اثر امکان دستیابی به آگاهی ناب و شهودی نویسنده اثر وجود دارد؟ اگر مسأله از سنخ شهود است که جهان شهودی هر فردی مختص خود و متفاوت با هر آن دیگری و البته غیرقابل دسترس خواهد بود. دومین این که در دایره نقد اندیشه در حوزه علوم انسانی، همدلی منتقد با مؤلف نه صرفاً برای رسیدن به حس ناب مشترک که به جهت فهم و درک درست نظام اندیشه‌ای و تفکرات یک اندیشمند است. سوم، همان‌گونه که احساس ناب با همه درجه خلوص اش مادام که صورت بیرونی نیابد قابل تشخیص نیست، به طریق اولی چنانچه تفکر انتزاعی ذهنی، شکل و شمایل سخن، کلام و گفتار عینی پیدا نکند، قابلیت مذاکره و گفتگوی

۱. ر.ک: بابک معین، مرتضی، نقد مضمونی، آراء و اندیشه‌ها و روش‌شناسی ژرژ پوله، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۱ و ۵.

پیشگفتار ۷

علمی، نقد و بررسی، و سنجش و مقایسهٔ صحت و سقم نخواهد یافت و لذا هر اندیشه‌ای باید صورت مکتوب علمی یافته و همراه با «شواهد و استدلال و تحلیل و بررسی» شود تا بتوان پیرامون راستی و ناراستی و درستی و نادرستی آن سخن گفت و به این منظور محتوای علمی یک اندیشه، محتاج شکل و صورت علمی می‌شود تا از زاویهٔ این قالب بتوان به باطن آن محتوا نظاره کرد و ارزیابی دقیقی از آن ارائه داد. بنابراین در یک کلام، نقد محتوایی یک اندیشه با نقد شکلی آن همراه و عجین می‌گردد.

نه تنها براساس این منطق که به ضرورت کاربردهای علمی و عملی دیگر نیز در «شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی»، نقد و تحلیل و بررسی کتب و متون علوم انسانی از دو زاویهٔ شکلی و محتوایی مورد نظر قرار گرفته و به همین جهت برای داوری علمی پیرامون یک اثر، مؤلفه‌های گوناگونی در دو بُعد بیرونی - صوری - شکلی و نیز درونی - باطنی - محتوایی مطرح، و هر کتابی بر اساس این شاخصه‌ها به سپهر تحلیل علمی می‌افتد.

بر این بنیان «شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی» با در اختیار داشتن ۱۳ گروه تخصصی^۱ در تمامی رشته‌ها و حوزهٔ وسیع علوم انسانی، تنها مجموعهٔ دانشگاهی و علمی پس از انقلاب شکوهمند اسلامی است که با قریب به ۱۸ سال سابقهٔ فعالیت خود در زمینهٔ بررسی، تحلیل، ارزیابی و نقد متون و کتب علوم انسانی و با مشارکت صاحب‌نظران و شبکهٔ پویای استادان حوزوی و دانشگاهی سراسر کشور، همچنان پرشتاب، اما نجیبانه به فعالیت تعریف شدهٔ خود ادامه می‌دهد.

از جملهٔ سیاست‌های اصلی این شورا کمک به رشد تفکر انتقادی در تولیدات علمی دانشگاهی بود و در آغاز فعالیت خود به این نتیجه رسید که تولید علم در حوزهٔ علوم انسانی بدون توجه به نقد وضعیت موجود و البته نقد محتوای کتب درسی دانشگاهی و

۱. گروه‌های تخصصی «شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی» عبارتند از: گروه ۱- علوم سیاسی ۲- علوم اجتماعی ۳- فلسفه و کلام ۴- علوم تربیتی ۵- روانشناسی ۶- روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی ۷- فقه و حقوق ۸- تاریخ، هنر و باستان‌شناسی ۹- زبان و ادبیات فارسی ۱۰- زبان و ادبیات عربی ۱۱- زبان‌شناسی ۱۲- اقتصاد و ۱۳- مدیریت

۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

منابع علمی موجود، موجب ارتقاء این علوم نخواهد شد. اما افزون بر این، اهداف دیگری نیز دنبال می‌شد مانند: توسعه فرهنگ نقد در جامعه علمی، تقویت جایگاه علوم انسانی در کشور، نسبت سنجی سازواری تولیدات علوم انسانی با مبانی فرهنگ و جهان‌بینی اسلامی، تدوین و اصلاح سرفصل‌ها و برنامه‌های آموزشی علوم انسانی و یا تولید متون دانشگاهی با رویکرد اسلامی - ایرانی.

گرچه در طول این سال‌ها در مسیر فعالیت‌های شورا فراز و نشیب‌های بسیاری وجود داشته اما با همه تنگناها و مشکلات، نیت خیر و صفای صدق بانیان اصلی، انگیزه عالی و هدفمند اعضا، همراهی اندیشمندان استادان و صاحب‌نظران حوزه و دانشگاه، همکاری مشفقانه مدیران و یاری مجدانه اعضا دبیرخانه شورا، سبب شده تا این نهاد علمی به دور از هیاهوهای ظاهری کار خود را با اتقان پیش برد و متناسب با شرایط، نقاط قوت و ضعف خود را ارزیابی کند. در این راستا از سال ۱۳۹۰ همزمان با رویکرد جدید مدیریتی که به ساختار شورا و کیفیت و کمیت فعالیت‌ها و برون‌دادهای آن صورت گرفت، مجموعه دستاوردها و کارهای آن شتاب روزافزونی به خود گرفته و شاهد تغییر و تحولات بنیادینی بوده‌ایم. در این ردیف نقد و تحلیل نظریه‌های مطرح و تاثیرگذار جهانی در قالب کتب و متون تراز جهانی در دستور کار گروه‌های تخصصی شورا قرار گرفت تا به این طریق علاوه بر ترویج جریان نقد در مراکز دانشگاهی، نقد علمی، جامع و نظام‌مند نظریات مطرح در گستره علوم انسانی معاصر و به ویژه غربی مورد لحاظ بوده و پیاپی تولید علوم انسانی اسلامی - ایرانی متناسب با مقتضیات جدید جهان علمی راهی به سوی تحقق بیابد. انتخاب متون براساس تقسیم‌بندی ملی و جهانی، در نظر داشتن متون آکادمیک جهانی و نه صرفاً متون ترجمه‌ای، و همچنین ارائه نقدهای نظریه محور و نه صرفاً متن محور، بخشی از آثار این رویکرد جدید است.

امیدوارم بتوانیم این تلاش مضاعف را با مدیریت بهینه، ذهنیت خلاق و همیاری مراکز و اندیشمندان علوم انسانی به سمت چنان هدفی پیش ببریم که در آینده‌ای نه چندان دور

پیشگفتار ۹

مراکز علمی و پژوهشی در ایران، به عنوان مراجع نقد علمی آخرین دستاوردهای روز علوم انسانی جهان به حساب آیند.^۱

بی‌گمان هریک از گروه‌های تخصصی شورا براساس اساس‌نامه و آیین‌نامه‌های موجود، وظایف و برنامه‌های خود را در حیطة عناوین مختلفی تنظیم می‌کنند مانند: برگزاری جلسات گروه، ارائه نقدنامه‌های تخصصی حاوی داوری و نقد کتب ملی، ارائه نقدنامه‌های متون در تراز جهانی، ارائه مقالات علمی پژوهشی نقد متون جهت چاپ در نشریه علمی پژوهشی پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌ریزی درسی، طرح‌های پژوهشی، طرح تألیف کتاب، برگزاری همایش، کارگاه و نشست‌های تخصصی، برگزاری جلسات نقد نظریه‌های علمی، برگزاری جلسات مشترک نقد کتاب با مولفین و ناقدین و...

یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های گروه‌های تخصصی، تنظیم و چاپ نقدنامه‌های تخصصی در حوزه رشته خاص خود است که محصول یک فرایند طولانی و بسیار پر زحمت می‌باشد. هر نقدنامه حاوی خلاصه جمع‌بندی نهایی داوری‌های علمی انجام شده در خصوص کتب منتخب در هر گروه خواهد بود؛ گروه‌های تخصصی که متشکل از استادان و صاحب‌نظران مرتبط با رشته تخصصی بوده و غالباً از گرایش‌های گوناگون در آن رشته خاص و با پوشش تمامی دانشگاه‌های کشور برگزیده می‌شوند و از لحاظ ساختار مدیریتی، هر گروه متشکل از رئیس، (به‌عنوان مسئول اصلی و مدیر علمی) و نیز دبیر گروه (به‌عنوان بازوی اجرایی و پی‌گیری امور گروه) و همچنین اعضاء گروه (به‌عنوان بدنه اصلی علمی مجموعه) است. روند اجمالی بررسی و نقد کتب در گروه‌ها بدین شکل است که کتاب‌ها و متون مورد نظر پس از معرفی از سوی اعضاء گروه و یا مراکز و یا اعضاء هیئت علمی دانشگاه‌ها، در گروه مطرح شده و جهت نقد و بررسی انتخاب می‌شوند و سپس برای حداقل ۲ استاد صاحب‌نظر به همراه فرم‌های مخصوص نقد و داوری ارسال می‌گردند.

۱. ببینید: شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، شیوه‌نامه نقد و تحلیل آثار و کتب در تراز جهانی، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، بهمن ۱۳۹۰.

۱۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

منتقدین مورد نظر براساس فرم‌های نقد و بررسی که حاوی پرسش‌های متعدد و جامع شکلی و محتوایی است، متن منتخب را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و پاسخ‌های خود را در جداول منعکس می‌کنند. این پاسخ‌ها در جلسه تخصصی گروه توسط استادان رشته، مطرح و به بحث گذارده شده و چنانچه نیاز به بازبینی داشته، پس از نظر بازبین تحریر شده و نهایتاً در فرم‌های مخصوص، جمع‌بندی نظرات در قالب ابعاد شکلی و محتوایی و نقاط قوت و ضعف، چکیده‌سازی خواهد شد و به تأیید نهایی گروه می‌رسد تا در فرجام کار (به فراخور حال و نظر گروه) برای مولف، ناشر، گروه علمی، دانشکده، و یا سایت شورا ارسال و منعکس گردد. در نامه‌های ارسالی به مولفین و ناشرین محترم از آنها دعوت می‌شود در جلسه‌ای که به همین مناسبت توسط گروه مربوط منعقد می‌شود شرکت جسته تا نظرات منتقدین و مولفین به بحث و تبادل نظر علمی مشترک گذارده شود. از سوی دیگر از منتقدین کتب و متون درخواست می‌شود مجموعه دیدگاه‌های انتقادی خود را پیرامون متن مورد داوری در قالب یک دستورالعمل پیشنهادی^۱ به صورت یک «مقاله نقد» تنظیم کنند تا این امکان نیز فراهم گردد که مقالات پژوهشی منتقدین از طریق نشریات پژوهشی شورا و همچنین وسایل ارتباطی دیگر در اختیار شبکه علمی فرهیختگان کشور قرار گیرد و بدین وسیله چرخه نقد علمی رونق یابد. آنچه می‌تواند این فرایند را تکمیل و بر بالندگی آن بیافزاید امکان تحقق «سامانه نقد نقد» است که در پی هر نقدی، نقدی دیگر؛ پخته‌تر و فربه‌تر، پی در پی درآید تا نبض زنده نقد در سائقه جامعه علمی، پر تفتن در حال حرکت آمده و علاوه بر این، لایه‌های گوناگون مسایل علمی به تحلیل و تبیین لازم درآید، و جامعه نخبگانی نیز از این پیکره پردغدغه بهره‌های علمی لازم را ببرد.

پرواضح است که فرآیند نقد متون؛ از برگزاری جلسات گروه تا گزینش متن و ارسال فرم‌ها و جمع‌آوری و جمع‌بندی کار، روندی زمان‌مند است، اما آنچه برای گروه‌های تخصصی شورا اهمیتی دوچندان یافته، دقت در افزایش کیفیت علمی نقدها و کم کردن

۱. رک: شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، فرم نقد و بررسی متون و کتب علوم انسانی (کتب ملی)، ص ۹

پیشگفتار ۱۱

زمان حصول نتیجه خواهد بود و با وجود این که فرم‌های نقد و بررسی متون، چندین دوره مورد تجدید نظر و بازنویسی قرار گرفته و از این حیث می‌توان اذعان کرد که در موقعیت خود از نصاب بالایی ملاک‌های علمی برخوردار است، اما همچنان تا دربرداشتن تمامی شرایط مطلوب و جامع، فاصله وجود دارد که امیدواریم قدم به قدم این مرزها کمتر شود. با این توضیحات مجموعه پیش رو تحت عنوان «نقدنامه گروه تخصصی» یکی از دستاوردها و محصولات گروه‌های «شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی» است که برآمده از یک روند پرتکافو بین سه حلقه «شورای مرکزی»، «گروه تخصصی» و «دبیرخانه شورا» است و بر این پایه، بایسته است خوانندگان فرهیخته به این نکات توجه کنند:

۱- تجربه نقد و بررسی متون علمی به شیوه جاری یک تجربه نو و جدید است و از این رو باید به لوازم و مقتضیات چنین امری آن هم در جامعه‌ای که هنوز فرهنگ نقد جای و گاه ضروری و لازم خود را نستانده، توجه درخور داشت و به ویژه صبوری، آداب دینی و اخلاقی، و الزامات نقادی علمی را مدنظر قرار داد.

۲- یکی از مهم‌ترین اهداف «شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی» از چاپ و نشر نقدنامه‌های گروه‌های تخصصی، علاوه بر ترویج جریان نقد علمی، دعوت خاضعانه از همه صاحب‌نظران و به خصوص مؤلفین محترم برای شرکت در «سامانه نقد نقد» است تا چرخه «ان قلت علمی» بر مدار یک مسأله پژوهشی بتواند به روشن شدن ابعاد آن و حل و تحلیل مسایل و معضلات روزآمد جامعه (از منظر کارکردهای علوم انسانی) منتهی گردد.

۳- فرهیختگان محترم باید در نظر آورند که مجموعه عملکرد طولانی و دقت نظرهای استادان، نهایتاً در یک یا دو صفحه جمع‌بندی نهایی می‌شود که در واقع چکیده‌دها صفحه مطلب و داورهای موجود است. اگرچه براساس آیین‌نامه‌های شورا مسئولیت علمی نهایی جمع‌بندی‌ها با رئیس گروه است اما با همه مراقبت‌های گروه، به صورت

۱۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

طبیعی این امکان وجود دارد که در مواردی، مقاصد مؤلفین و یا حتی مطالب منتقدین به‌درستی و با ظرافت منعکس نشده باشد و لذا در این فرض با مراجعه به اصل متن و یا اصل نقد باید به رفع ابهام مبادرت ورزید.

۴- گاه در یک گروه بین نقدهای ارائه شده از جهت تعداد صفحات و یا حتی شیوه ارائه نقد، و گاه بین گروه‌های مختلف شورا، ممکن است وحدت رویه کامل و جامعی در نقد نامه‌ها مشاهده نشود که این امر ریشه در آزادی عمل تشخیص گروه یا تفاوت سبک و رشته‌های تخصصی و یا تفاوت سیاق کتب مورد نقد دارد؛ و گرچه نباید و نمی‌توان سبک و سیاق ۱۳ گروه تخصصی را در دامنه پر پیمانۀ خانواده بزرگ علوم انسانی کاملاً با یکدیگر یکسان‌سازی کرد اما درصدد هستیم با حفظ روحیۀ خلاقیت گروه‌ها، تفاوت‌های صوری را به حداقل برسانیم.

۵- در مجموعه منشورات پیش روی نقد نامه‌های گروه‌ها در سال ۱۳۹۰، سعی بر آن بوده برای نخستین بار، شکل ارائه و قالب کار همسان باشد تا علاوه بر رفع نسبی اشکال پیش یاد، همه آنچه لازم است یک نقدنامه تخصصی در حوزه علوم انسانی واجد آن بوده، دارا باشد. امیدواریم با همت مثال زدنی رؤسا و دبیران محترم گروه‌ها بتوانیم در منشورات بعدی در جهت کیفی‌سازی لازم حرکت کنیم.

سخن آخر، دعوت از همه اندیشمندان، پژوهشگران و مؤلفین محترمی است که کتب آنها در این مجموعه مورد نقد و بررسی قرار گرفته تا با ارسال نظرات و نقدهای خود ما را مفتخر به یاری رسانند.

لازم است از ریاست محترم «شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی» جناب آقای دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی و همه همکاران ایشان در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به پاس حمایت‌های مستمر خود تشکر کرده و به ویژه به دوستان عزیز و اعضاء سخت‌کوش دبیرخانه شورا خانم‌ها: اسماعیلی و محسنی و آقایان: مقیسه، نجف‌پور، نصیری و شهابی، درودی بی‌کران بفرستیم.

پیشگفتار ۱۳

همچنین سپاس‌گذاری خالصانه خود را از تلاش‌های ارزشمند استاد گرانمایه جناب آقای دکتر حسینعلی قبادی رئیس محترم گروه ادبیات فارسی و نیز دبیر گروه جناب آقای محسن جمالیان که توأمان زحمات اصلی تهیه و گردآوری این مجموعه را برعهده داشته‌اند، اعلام کرده و امیدوارم پس از این شاهد به بار نشستن سایر فعالیت‌های چشمگیر این عزیزان باشیم.

سیدحسین حسینی

دبیر شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی

۱۳۹۲/۵/۵

مقدمه

معرفی گروه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی
شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی

(یادداشت رئیس گروه)

سخنی دربارهٔ توانش متن و زایش نقد

نقد ادبی در ایران و ضرورت بازشناسی آن

شناخت و تحلیل وضعیت نقد ادبی می‌تواند یکی از جامع‌ترین شاخص‌ها را برای درک و سنجش موقعیت ادبیات به دست دهد و روشن ساختن افق‌های ادبیات در هر کشور، خود می‌تواند از دستاوردهای حوزهٔ دانش نقد ادبی به شمار آید. این شأن نقد ادبی در کشور ما باید بیشتر مطمح نظر باشد.

از سوی دیگر، از آن‌جا که کمک به شکوفایی نقد ادبی، از جمله هدف‌های گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها فرض می‌شود، بنابراین نقدهای این گروه، دربارهٔ متن‌های گوناگون دانشگاهی و منابع درسی نیز می‌تواند برای فهم بهتر موقعیت ادبیات ایران راهگشا باشد و برای اعتلای آن مؤثر تلقی شود.

گشودن ابعاد گوناگون مسائل نقد ادبی و واکاوی موقعیت‌های محیطی، فرصت‌ها، تهدیدها و چالش‌ها، نقاط قوت و ضعف و به دست دادن راهکارهای روشن برای رفع نقاط ضعف یا کاستن از آنها و تقویت جنبه‌های مثبت و شناخت روش‌های مناسب و ابزارهای کارآمد آن، لازمهٔ آغاز نگاهت نهادی در قلمرو نقد ادبی برای اعتلای دانش و آفرینش ادبیات در کشور است.

با این انگاره، می‌توان گفت: ادبیات و متن ادبی مخدوم نقد، و این گروه، خادم نقد است و تحرک، بالندگی، پویایی و ترویج نگاه کاربردی و انتقادی در نقدهای تخصصی گروه زبان و ادبیات فارسی این شورا، به شکوفایی نقد ادبی مدد می‌رساند. بنابراین می‌توان پنداشت: نقد، مخدوم این گروه است و اعتلای نقد از هدف‌های بنیادین این تشکل علمی به شمار می‌رود.

این گروه از چند جهت می‌تواند مسیر اعتلای نقد ادبی را هموار سازد؛ از جمله: کمک به بالندگی، تراوت و کاربردی شدن نقد و تولید دانش و انعکاس بداعت

۱۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

نظریات و پژوهش‌های خلاقانه.

رهیافت علمی راهبردی و کاربردی برای پالایش نقد از غبار کهنگی و رکود و بی‌ارتباطی با مسائل جامعه ادبی؛ چرا که تولید دانش و نظریه، و انعکاس آنها از طریق انتشار دستاوردهای این گروه، از جمله نقد نامه در حوزه زبان و ادبیات، نسبتی استوار با تقویت نقد ادبی پیدا می‌کند و باید از عوامل مهم پویایی و بالندگی آن محسوب شود. حتی شاخص مهم تولید دانش در این رشته و زبایی یا ضعف نقد ادبی را از طریق تحلیل علمی انتقادی می‌توان فهم کرد. از این روی، پرداختن به مسائل، مباحث، وضعیت و راهبردهای نقد ادبی می‌تواند یکی از اولویت‌های مجلات علمی-پژوهشی باشد.

دامنه و گستره نقد ادبی، خواه از نظر قدمت و خواه از حیث تنوع ژانر، سبک‌ها، قالب‌ها، مکتب‌ها و دگرگونی‌ها در ایران، افزون از گنجایش یک یا چند مجله است، با عنایت به آفرینش شاهکارهای چندگانه و کثرت متون فاخر، سرآمد و الگو در پهنه تاریخ دیرینه این مرز و بوم، مباحث نقد، فراتر از عرصه نظری و مباحث بنیادین نظریات انتقادی است. بدین ترتیب قلمرو نقد، شاخه‌های متعدد نقد عملی را شامل می‌شود و به نظر می‌رسد بخش عمده مقاله‌های مجله‌های علمی-پژوهشی عملاً مطالبی را عرضه می‌کنند که به نوعی نقد عملی محسوب می‌شوند یا مصادیقی از آن به شمار می‌آیند. بیان این واقعیت، بدان معنی نخواهد بود که بینگاریم فاصله‌ای جدی و دیواری بلند میان نقد نظری و نقد عملی وجود دارد، بلکه برعکس بر این باوریم که این دو، روابطی هم‌افزایانه با هم دارند و تعامل مستمر میان آنها موجب تقویت هر دو خواهد شد. مضافاً اینکه نقد نظری و نظریه‌های ادبی به مثابه منبع الهام و آیینیه وجود و پالایشگر متن‌ها به شمار می‌آیند و نقد عملی نیز می‌تواند میدان کشف ظرفیت‌های زبان‌شناختی و جوهره ادبی و هنری متن‌ها و شاهکارها واقع شود. یعنی نظریه‌های انتقادی ادبی و نقد نظری در مقام و مکان «فرانقد» و نقد عملی در جایگاه موضوع و ماده نقد می‌تواند قرا گیرد.

این واقعیت برای کشور ما که ادبیاتی دیرپا و سرآمد، با متن‌هایی درخشان و شاهکارهایی جهانی و آثاری بسیار متنوع، گسترده و پرشمار دارد، باید بیشتر ملاحظه شود و از راه توجه به توأمانی نقد نظری و نقد عملی است که ارزش این شاهکارها بیشتر شناخته خواهد شد.

یادداشت رئیس گروه ۱۹

از دیگر سو، نقد و نظریه ادبی سرمایه و الهامبخش عمده مجلات علمی - پژوهشی یا نوشتارهای انتقادی دیگر در زمینه ادبیات هستند. بنابراین می توان گفت: برای پشت سر گذاشتن مسیر شکوفایی ادبیات، نقد و نظریه ادبی و آفرینش مقالات انتقادی، ملازم یکدیگرند و چنانچه این همراهی یا فرصت‌ها در مسیر هم‌افزایی قرار نگیرند، هر دو زیان خواهند کرد و یکی از عمده‌ترین سرمایه‌های رشد علمی، فرهنگی و معرفتی و معنوی کشور آسیب خواهد دید.

ضرورت توجه به هم‌افزایی توانمندی‌ها در عرصه نقد ادبی زمانی روشن‌تر خواهد شد که در نظر داشته باشیم این دانش در کشور ما نهادینه نیست و بدون چشم انداز، راهبرد و بدون نگاهت نهادی و تقریباً خودرو و بی‌سامان حرکت می‌کند.

در همین مسیر و برای کمک به تحقق این هدف علمی و ملی، به حول و قوه الهی، در این کتاب حاصل بخشی از نقدهای اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های مختلف کشور، اعم از اعضای گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون یا داوران کتاب‌ها، به چاپ می‌رسد.

برای پرداختن به این مقوله، باید مسائل نقد ادبی در کشور را دقیق‌تر شناخت تا مباحث از سطح بیان کلیات عبور کند و سو و سمتی راهبردی سپس کاربردی در پیش بگیرد و قادر شود اولویت‌ها را کشف کند.

آنچه در این کتاب محور قرار گرفته، نقد متن‌هایی است که خواه به عنوان منابع اصلی تدریس و خواه منابع فرعی یا مأخذ احتمالی برای تدریس به شمار می‌آید و شاید این پرسش را فراروی خواننده قرار دهد که چرا نقد متن‌ها محور اصلی و دستور کار عمده این کتاب و مجموعه عمل این گروه قرار گرفته است؟ به نظر می‌رسد یکی از اولویت‌های عمده تحقیقاتی حوزه نقد، «متن‌شناسی» است. متن‌شناسی مقوله‌ای است که در وضعیت کنونی می‌تواند به بالندگی نقد ادبی در کشور ما مدد برساند.

نقد ادبی از چند حیث، به‌ویژه از جهت زیبایی‌شناسی، فرهنگی و معرفتی با متن پیوند دارد و با ابعاد و حوزه‌های متن‌شناسی گره خورده است. بدین ترتیب نقد با اتکاء به متن‌شناسی می‌تواند غنی و بالنده‌تر شود. این ارتباط بنیادین از چهار حیث ۱- تکوّن نقد، ۲- بالندگی، رونق و استمرار نقد ۳- سنت و گفتمان نقد ادبی، و ۴- افزایش توان تعامل با جریان‌های نقد جهانی واکاوی می‌شود:

۱. از حیث تکوّن

از این دیدگاه، نقد، فرزند متن است. از این روی در جغرافیایی فرهنگی که گفتمان علمی و ادبی شکل بیابد و متن‌هایی فاخرتر، بالیده باشد و آثاری برجسته و شاهکار به ظهور برسد، طبعاً نقد ادبی از رویش و توانی افزونتر برخوردار خواهد بود. در چنین فضایی، اگر آثار ممتاز و خلاق ادبی با ژرفایی معرفتی و گفتمان عقلانیت و انتقال تفکر فلسفی، انسان‌شناختی و تجربه‌های شهودی-روحانی و اسطوره‌ای همراه گردد و متن آثار ادبی، اصیل به شمار آید و دربردارنده اضطراب‌ها و دغدغه‌های عمیق انسانی باشد نقد ادبی در آن سرزمین، بنیادی‌تر شکل خواهد گرفت. نقدی که شیوه‌ها و اصول زیبایی‌شناختی را در کنار بنیانی آمیخته با تفکر و معرفت با هم در بر دارد، و قاعده‌مند و اثربخش است، پایدار و راهگشا خواهد بود.

شاید یونان قدیم و عصر میانه اسلامی و دوران شکوفایی تمدن ایرانی، شاهدی گویا برای این ادعا باشند؛ یعنی همزمان با شکوفایی عقلانیت و تجربیات شهودی و روحانی، آفرینش شاهکارهای ادبی میسر شد و نقد ادبی نیز در تعامل با این موقعیت پرتحرک و بالنده، در آن روزگاران به تعالی و شکوفایی نزدیک شده بود.

۲. از حیث بالندگی، رونق و استمرار

جریان‌های نقد ادبی تا زمانی می‌توانند، بالنده، شکوفا و پررونق باقی بمانند که بنیان آنها متن‌هایی اصیل و بدیع باشند و از سرچشمه‌های زاینده‌گی عقلانیت و جویدار فکر فلسفی و گفتمانی بهره‌مند شده باشند. بدین ترتیب، وجود و ظهور متن‌های زنده، نوآورانه و مشحون از مضامین ژرف، آرمانی، برخوردار از شگردهای زیبا می‌تواند الهام‌بخش و رونق‌افزای نقد باشد.

زیرا نقد به طور کلی، بروز و ظهور خلاقیت، و محصول تفکر خلاق و آیین گفتمان است؛ تفکری که به وضع متنی موجود راضی نیست و می‌خواهد محیط خود را ارتقاء بخشد.

نقد ادبی نیز درصدد اعتلای ادبیات است و این قدرت خلاقه با متن‌های ضعیف می‌پژمرد. در کنار متن سست، نقد ادبی نه یاران و همراهان درخوری برای نشو و نما و اختلاط و نشاط می‌بیند و نه حریفی جدی و توانمند برای هم‌آوردی. بدین ترتیب سرزمین جولان خود را فاقد موضوعیت می‌انگارد؛ چرا که جولانگاهش را میدانی با حضور هم‌آوردانی نادرخور می‌یابد و سرمایه و حیثیت خویش را در معرض تلف شدن و

یادداشت رئیس گروه ۲۱

هدر رفتن می‌بندارد.

این نقیصه، رویاروی همهٔ اقسام، رهیافت‌ها و شاخه‌های نقد، از نقد اجتماعی گرفته تا نقد روانشناختی، اخلاقی، فلسفی، گفتمانی، تأویلی، اسطوره‌ای و کهن‌الگویی قد علم می‌کند. بی‌رونی و ضعف متن‌ها، انگیزه و رمقی برای منتقد باقی نمی‌گذارد.

شاهد تاریخی این موقعیت نقد ادبی و عرصهٔ تعامل آشکار «نقد» و «متن» را، هم می‌توان در یونان قدیم و هم در دوران اوج شکوفایی تمدن اسلامی و ایرانی نشان داد و هم در دنیای جدید سراغ گرفت. در بسیاری از کشورها همچون فرانسه، این تعامل پررنگ به وجود آمد؛ چنانکه در عرصهٔ آفرینش متن ادبی و رواج نظریه‌های نقد، بیشترین توفیق را به خود اختصاص داد. بدین ترتیب می‌توان به همزمانی آفرینش شاهکارهای ادبی فارسی و اوج و تعالی نقد ادبی در ایران از قرن چهارم و پنجم تا قرن هشتم و نهم اشاره کرد که حدوداً با آفرینش شاهنامهٔ فردوسی تا درخشش اشعار سعدی و حافظ و آخرین سرآمد بزرگان کلاسیک یعنی عبدالرحمن جامی همزمان می‌شود. البته عکس آن نیز صادق است؛ با افول روند خلق این شاهکارها، از بالندگی و شکوفایی نقد ادبی پس از قرن نهم هجری و آفرینش آثاری چون اسرارالبلاغهٔ جرجانی خبری نیست.

این وضعیت، کمابیش در قرن‌های اخیر در میدان نقد ادبی ایران نیز به چشم می‌خورد. یعنی به همان میزان که ایران در قرن‌های متأخر در حوزهٔ آفرینش شاهکار تهی دست مانده و با خلق نظریه‌های ادبی و نقد ادبی فاصله گرفته، به همان درجه از قافلهٔ نقد ادبی ممتاز و راهگشا بازمانده است. حتی باید به این حقیقت نیز اعتراف کرد که در این روزگار قادر به بازفهمی، بازخوانی، بازآفرینی، و خلق نظریه‌ها و مبانی و موازین نقد ادبی منتج و برگرفته از شاهکارهای ادبی فارسی یا دربارهٔ آنها نشده‌ایم.

دلیل عمدهٔ آن را نیز باید در ضعف تمهیدات نظری و مبانی و جریان‌های فلسفی و معرفتی و نهادینه نشدن آزاداندیشی دانست. اندیشهٔ فلسفی، تفکر خلاق و تفلسف در چند قرن اخیر کشور ما نهادینه نشده است؛ بنابراین نقد، بی‌بهره از سرچشمه‌ها و آبشخورهای فلسفی و حکمی بومی و محروم از میدان آزاد نقدپذیر، غیرخلاق، تکراری، مقلد، ضعیف و منفعلانه عمل خواهد کرد و چشم به راه جریان‌های فکری بیرونی باقی خواهد ماند. سرگذشت نقد ادبی جدید ایران چنین بوده است.

۳. سنت و گفتمان نقد ادبی

از دیدگاه این جستار، توانش متن به زایش نقد منتهی می‌شود. از آن‌چه در دو نکته پیشین بیان شد می‌توان این امر را دریافت که تداوم آفرینش شاهکارها و آثار ممتاز ادبی می‌تواند به استمرار جریان‌ی شدن و نهادینه شدن و ظهور نشانه‌های حیات گفتمانی نقد حکایت کند. در چنین موقعیتی می‌توان زنده ماندن گفتمان انتقادی را نیز حس کرد. این تداوم می‌تواند نقد ادبی را به یک سنت علمی تبدیل کند؛ اما از این زاویه، نکته‌ای که در شناخت تاریخ حیات نقد ادبی در ایران به چشم می‌خورد، گسست سنت نقد ادبی در ایران است. این گسست مقطعی، از شکست گفتمانی نقد در این سده‌ها نیز حکایت می‌کند. از این حیث اگر میان ایران و مصر، مقایسه‌ای احتمالی صورت گیرد، روشن خواهد شد، که در آن‌جا با این‌که به اندازه تاریخ ادب ایرانی، شاهکارها و آثار ممتاز به چشم نمی‌خورد، ولی استمرار مناسبات میان متن و نقد، بدون گسست و با تداوم سنت نقد، برقرار مانده است؛ بنابراین ما ایرانیان حتی در بازشناسی و بازیابی میراث‌های نقد ادبی اسلامی، در دوره معاصر تا حدودی مدیون مصریان هستیم. به عنوان نمونه می‌توان از الهام‌بخشی آثار انتقادی سید قطب و دیگران در حوزه صورخیال و موسیقی شعر برای خلق آثار مشابه در ایران اشاره کرد.

۴- از منظر توان تعامل مؤثر با جریان‌های نقد ادبی در جهان

در این باره به اجمال می‌توان گفت، برای نقد ادبی ایران، برقراری مناسبات با نظریه‌های انتقادی ادبی جهان، آن روی سکه داشتن ارتباط با میراث‌های نظری ادبی ایرانی و بومی است؛ یعنی چون در قلمرو بازشناسی و بازکاوی و بازآفرینی میراث‌ها عملاً چندان توان اثربخشی و انجام پژوهش‌هایی سازنده، و احیاگرانه و خلاقانه نداشته ایم و عادت کرده ایم که عمدتاً پخته‌خوارانه و بدون زحمت و با احساس کاذب استغنا، فقط بر سر سفره نیاکان بنشینیم، به صورت تفریطی، همان قاعده‌ها و شیوه‌ها را تکرار می‌کنیم؛ غافل از آنکه آن اصول و شیوه‌ها در جهان نقد، تحوّل یافته و نو شده‌اند. برای حفظ سنت نقد و استمرار حیات و بالنده ماندن نقد ایرانی، باید نقد، مبتکرانه، روزآمد و متناظر با نظریه‌های جدید جهانی باشد و گرفتار انفعال نگردد.

این در حالی است که درست در نقطه مقابل آن، در نوع نسبتی که با آرای جدید برقرار می‌سازیم، راه تفریط طی می‌شود. یعنی با شیفتگی و بدون پشتوانه تفکر نقدانه، نظریه‌ها و اندیشه‌های جدید را با متن‌هایی ایرانی منطبق می‌پنداریم و بدون آنکه بر

یادداشت رئیس گروه ۲۳

زمینه‌ها و ژرفای آنها اشراف پیدا کرده باشیم، هر متنی از ادب کلاسیک یا معاصر را با آنها سازگار می‌دانیم. از این روی، عملاً در میدان تعامل با اندیشه‌ها و جریان‌های نقد ادبی جهانی، وضعیت امروز و دهه‌های گذشته، بلکه سده‌های اخیر، یکسان و راکد باقی مانده است. گویی گرفتار دور و تسلسل مانده‌ایم و به جلو حرکت نکرده‌ایم. با این تفاوت که در عرصه تاریخ ادبیات معاصر ایران، استادانی چون ملک الشعرای بهار، دهخدا، همایی، فروزانفر و زرین کوب و چند تن دیگر به دلیل تسلط بر ادب گذشته و شناخت میراث‌ها و شاهکارها، تعلقی به آنها داشته‌اند؛ اما امروزه از این پشتوانه شناختی هم تقریباً محرومیم؛ به‌ویژه آنکه اگر به آینده نظری بیافکنیم، این محرومیت بیشتر ملموس خواهد بود. چه کسی می‌تواند ادعا کند که در آینده، کسانی چون ملک الشعرای بهار، دهخدا، فروزانفر، همایی، شهیدی، شفیع، پورنامداریان و... در عرصه فهم میراث‌های ادبی ایرانی و اسلامی در عرصه ادبیات و پژوهش‌های ادبی ظهور خواهند کرد؟

حقایق و واقعیت‌هایی پیش روی نقد ادبی معاصر کشور ما وجود دارد که بازشناسی روشمند و بازکاوی راهبردی آنها می‌تواند مقدمه لازم برای ترسیم چشم‌انداز آینده و راهبردهای متناسب تلقی شود و پاسخی برای «چه باید کرد» به شمار آید.

چه باید کرد؟

برای پاسخ به این پرسش بنیادین، نخست باید اندیشید نقد ادبی، اکنون چه وضعیتی دارد و شاخصه‌های مؤلفه‌های وضعیت موجود آن کدام است؟ ویژگی‌های بنیادین و روستاها، عوامل موجهه یا محدثه و مبقیه آن کدام‌اند؟ عزیمتگاه یا نقطه تعامل آن با جریان‌های نقد ادبی در کشورهای دیگر چگونه بوده است؟ شرایط محیطی، نقاط قوت و ضعف، آسیب‌ها و تهدیدها و فرصت‌های آن کدام است؟ و...

پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند گامی اساسی در نگاشت نهادی برای آینده نقد ادبی در کشور ما باشد تا شاید از قبل آن بتوان چشم‌انداز، راهبرد و شیوه‌های تحقق اهداف را پیدا کرد تا راه‌های یافتن نقطه‌های تلاقی برای همفکری ظرفیت‌های نظری در عرصه نقد ادبی کشف گردد و از دوباره کاری، عقب‌گرد، رکود، تقلید و بی‌اطلاعی از پیشینه پژوهش‌ها، هم‌پوشانی‌ها و تناقض‌ها پرهیز گردد.

بدیهی است حرکت‌های درون‌زا، نهادینه، تخصصی و مبتنی بر مسأله‌یابی‌های علمی، راهگشای نقد ادبی خواهد بود که خود مستلزم احساس مسئولیت در برابر میراث‌های معنوی و وظیفه‌مندی اجتماعی است. به‌کارگیری درست این مؤلفه‌ها می‌تواند امکانی

۲۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

برای حل مسائل دشوار نقد ادبی در ایران باشد.

زمینه‌ها و مقدمات برون رفت نقد وضع موجود

ارزیابی روشمند زمینه‌ها و موقعیت کنونی

با پرهیز از هرگونه پیش‌داوری، به نظر می‌رسد این گزاره واقع‌بینانه باشد که در آغاز عصر جدید در ایران (از حدود سال‌های ۱۲۰۶ شمسی، یعنی پایان جنگ‌های ایران و روس تا انقلاب مشروطیت طی سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۰ شمسی) کشور ما از هر جهت در عرصه فرهنگ، از جمله در حوزه نقد ادبی، در وضعیتی به‌تازگی قرار داشت. نیاکان ما پس از آن همه شکوفایی و شکوه معرفت، تمدن و دانش و ادبیات، و آفرینش شاهکارها در ایران، هنوز از ضربات ناشی از حمله مغول و دنباله‌های تاتاری آنان، نرهمیده بودند که تجاوزات و جنگ‌های فرساینده روسیه علیه ایران، و برنامه‌ریزی‌ها و دست‌اندازی‌های مکرر، بلکه حتی گاه تجاوزهای آشکار دولت‌های غرب بر این سرزمین، بیش از هر چیز، امید ایرانیان برای در دست داشتن سرنوشت خود از طریق حکومتی آزاداندیش اما مستقل را نشانه گرفت، که عامل اصلی ضعف عمومی، در ایران آن روزگار به شمار رفت. شکست‌های نظامی ایران از روسیه، شکست‌های اراده ایرانی در برابر سیطره جویی‌های غربی، و تحقیق‌های تحمیل شده از حکومت‌های استبدادگر داخلی، به انقطاع علمی و فرهنگی و گسست روحیه اجتماعی و سلب اعتماد عمومی منتهی شده بود.

در نظر داشتن ضرورت خلق پشتوانه فکری و فلسفی و تشتت نظام اندیشگانی معرفتی

طبیعی است که در چنین وضعیتی که نقد ادبی از پشتوانه نظام فلسفی برخوردار نیست و در حقیقت از حیث معرفتی نقد، بلا تکلیف است، نقد به عنوان یک نهاد علمی و اجتماعی، بدون برخوردار از نشانه‌های فلسفی و معرفتی و شناختی، ناتوان در میدان رقابت فزاینده فکری و ادبی جهانی، حیران و سرگردان می‌ماند و چون قرن‌ها با زاینده‌گی و بالندگی شاهکارهای ادبی خود فاصله گرفته است، این سوء تفاهم به وجود می‌آید که پس نقد ادبی در ایران، ذاتاً هم نمی‌تواند زاینده و دارای توان تعامل مؤثر با جهان باشد؛ بنابراین عمدتاً مدعیان نقد ادبی جدید ایرانی، بهترین راهبرد را تنها در تقلید از دستاوردهای جدید جهان در حوزه اندیشه و نقد ادبی دانسته‌اند. این سوء تفاهم‌ها به

یادداشت رئیس گروه ۲۵

خلط مبحث و مغالطه‌ای راهبردی انجامید و بعضاً این رویکردها تا جایی پیش رفته بود که تغییر حروف الفبا و رسم‌الخط فارسی را هم پیشنهاد کرده بودند که آن را عامل عقب‌افتادگی می‌دانستند (امثال آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی نمونه‌هایی از این متفکران به شمار می‌آیند). در مجال کوتاه این جستار، پرداختن بیشتر به این موضوع ممکن نیست.

این روند در حوزه نقد ادبی کمابیش با تعدیل‌ها و انعطاف‌هایی، از عصر جدید به عرصه نقد معاصر ایران نیز راه پیدا کرد؛ اما در طول دهه گذشته، منتقدان و نویسندگان شاخه‌های گوناگون نقد ادبی و حوزه‌های معرفتی، در آن تشکیک‌هایی کرده‌اند و با اینکه با تکثیر دریافت‌ها و تنوع دیدگاه‌ها و تکرار اظهارات در این حوزه روبه‌رو بوده‌ایم، این رویکردها فرصت تلاقی و تعامل و همگرایی با یکدیگر را پیدا نکرده‌اند. به همین روی دستاوردی هم‌افزایانه نداشته‌اند و عمدتاً به صورتی انفرادی باقی مانده‌اند. به همین سبب نقد ادبی در کشور ما بسامان و نهادینه نشده است.

ضرورت ارزیابی دقیق تر وضعیت کلی کنونی نقد ادبی و داشتن نگاهی

آینده‌پژوهانه در این باره

نیم قرن پیش، استاد زرین‌کوب در مقدمه کتاب نفیس دو جلدی خود به نام نقد ادبی، وضعیت نقد ادبی را در کشور ما «بیمارگونه» خوانده بود. شاید منظور استاد زرین‌کوب از تعبیر «بیمارگونه»، رنج ایشان از فقدان توان زبانی نقد ادبی در ایران و رکود، نداشتن توان پاسخگویی و دور ماندن از قافله آفرینش نظریه و خلاقیت در مبانی و فنون نقد ادبی بوده و به منفعل ماندن یکسره نقد تا آن زمان اشاره داشته است.

اکنون پس از گذشت نیم قرن از انتباه و هشدار زرین‌کوب، با این پرسش روبه‌رو هستیم: آیا وضعیت و موقعیت فعلی نقد، نسبت به روزگار نگرانی ایشان بهتر شده است؟ اگر چنین است، چیستی، چرایی و چگونگی و مؤلفه‌های این بهینه شدن کدام است؟ با چه شاخصه‌هایی می‌توان آنها را سنجید؟ عوامل و شیوه‌های این بهتر شدن کدامند؟

واقعیت این است که از جهت سطح آشنایی، ما با واقعیت نقد ادبی در جهان وضعیتی بهتر پیدا کرده‌ایم؛ اما از چند زاویه، به ویژه از دو جهت، به موقعیتی بهینه نرسیده‌ایم؛ بلکه دچار افراط، بدفهمی و شتابناکی، شیفتگی از یک‌سو و رخوت و بی‌علاقگی و خسران و غفلت از توانایی‌های میراثی و بومی شده‌ایم.

اگر چه ترسیم این دو منظر، به رصد کامل و ممیزی دقیقی و پژوهش مستقل نیاز

۲۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

دارد، به‌عنوان تمهید و توصیف کلی در این جستار از آن سخن می‌رود.

از منظر نخست

در وضعیت کنونی، میزان آشنایی پژوهشگران عرصه نقد ادبی و منتقدان در ایران با نقد ادبی جهان - بنا به دلایلی گوناگون - حتی در مقایسه با دهه‌های آغازین دوره معاصر، بسیار بیشتر شده است؛ به‌ویژه در عصر چند رسانه‌ای، این آشنایی تا حدودی همپای معرفت انتقادی و نقد ادبی جهان برای محققان ادبی، حاصل می‌شود. از این جهت از خطر تقلید صرف مراحل آغازین عصر جدید کاسته شده، اما به دلیل عطش فراوان و شتابناکی در عرصه اخذ نظریه و فرایند رو به تزاید انتقال آن، عمدتاً علائق ناسخته و میل اولیه غلبه دارد که این مسأله نابسامانی‌هایی را دامن زده است. در مجموع در این زمینه، نشانه‌هایی از انفعال و شیفتگی به چشم می‌خورد.

آن‌چه در این عرصه زبان‌هایی جدی‌تر را متوجه ادبیات فارسی می‌سازد، گستره این شتابناکی و فقدان تدقیق و مذاقه کافی در تحقیقات دانشگاهی است که توان و سرمایه‌های گران‌سنگ انسانی و استعدادهای ارزنده ایران را مصروف خود می‌سازد؛ اما دستاورد آن یا بسیار اندک است و یا متشتت، نابسامان و مشحون از تناقض به نظر می‌رسد؛ چرا که عمدتاً متن‌های ادبی ایرانی، بدون مطالعه کافی بر مبنای نظریه‌های جدید تحلیل می‌گردد و بی‌آنکه تناسب، هم‌خوانی و سازگاری و انطباق و تناظر ساختار، صوت و به‌ویژه محتوا و ژرف ساخت متن با دیدگاه و چارچوب‌های نظری جدید دریافته شود، با هر منظر و چارچوب نظری جدید، متناسب انگاشته می‌شود. به همین سبب گاه شاهد نتایج مشتت و متعارض و ناهم‌خوان هستیم و معلوم نیست این فرایند به کجا می‌انجامد.

از منظر دوم:

کم‌کوشی برخی منتقدان ما و خلق نکردن فرصت برای تدقیق در شاهکارها و متن‌های سرآمد ادب فارسی برای استخراج و استنباط نظریات ادبی و اصول نقد از بطن متن‌ها، یکی دیگر از این مشکلات است.

تاکنون چقدر به این پرسش‌ها اندیشیده‌ایم که «آیا از دل کوه با عظمت شاهنامه و آثار سهروردی، نظامی، عطار، مولوی، سعدی و حافظ می‌توان معادن طلا و نقره مبنی و شیوه نقد ادبی و مبنای زیبایی‌شناسی ادبی استخراج کرد؟»

«آیا این متن‌ها بدون هیچ زیرساخت قواعد ادبی و زیبایی‌شناسی، شاهکارهای

جهانی شده‌اند؟»

«آیا منتقدان صاحب‌نظر ادوار کهن، به‌عنوان نمونه ارسطو، بدون آثار امثال هومر و در دوران جدید امثال باختین، بدون آثار کسانی چون داستایوفسکی، اصول و اندیشه‌های نقد ادبی خود را طرّاحی و عرضه کرده‌اند؟»

«آیا عمده نظریه‌های ادبی دنیا متفرّع از آثار بزرگ ادبی جهان نیست؟»

«آیا منتقدانی در کشورهایی از جهان وجود دارند که توانسته باشند اندیشه‌ها و نظریه‌های نقد ادبی در کشور خود عرضه کنند بدون آنکه آن کشور آثاری فاخر داشته باشد؟»

«آیا اندیشیده‌ایم که اگر همت و توان استخراج نظریه‌های ادبی از شاهکارهای ایرانی و ادب فارسی داشته باشیم، جهانیان از آن استقبال خواهند کرد و آن زمان، یکسره منفعل نخواهیم بود؟»

«آیا این عزم محققانه به شکوفایی نشر و اعتلای فرهنگ ایرانی کمک خواهد کرد؟»
«آیا طبیعی‌ترین راه بومی و کاربردی ساختن دانش در عرصه ادبیات این سرزمین، این نیست که میراث‌های افتخارآفرین و شاهکارهای ادب فارسی، به منظور کشف ظرفیت‌های نظریه‌پردازانه آنها بازکاوی شوند؟»

«آیا این رویکرد، به شکوفایی فرهنگ و هویت ایرانی-اسلامی کمک خواهد کرد؟»
«آیا این نگاه علمی، روشمند و نوآورانه پرزحمت و رنج، به نوعی همدلی با فردوسی و حافظ خواهد بود؟»

«آیا از طریق بازخوانی آثار نفیس کلاسیک و عرضه نظریه‌های ادبی منتج از آنها، موجبات افزایش تعلق نسل فردای ایرانی به کشور و میراث‌هایش فراهم خواهد شد؟»
«بازکاوی این مسائل چه ضرورتی دارد؟»

«چرا و چگونه می‌توان به این پرسش‌ها پاسخ داد؟»

«ضرورت و فایده طرح این دغدغه‌ها و پژوهش کدام است؟» و...

با عنایت به پرسش‌های پیش گفته، آن‌چه در حوزه کاربردی، در حدّ اجمال می‌توان درباره وضعیت نقد ادبی بیان کرد، آن است که بخشی از توان محققان و منتقدان ما مصروف این می‌شود که خود را مشغول کشف بسامد تصویرها و کشف و معرفی آرایه‌های متون کهن بسازند یا به‌صورتی تکراری و تقلیدی، اندیشه‌های گذشتگان را بیان کنند و قسمی دیگر از توانمندی دانشوران و پژوهشگران نیز صرف انتقال کم ربط و

۲۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

گاه همراه با تناقض و تعارض اندیشه‌ها و نظریه‌های جدید ادبی جهانی می‌گردد. در مجموع، اگرچه این دو گروه، مسیری متباین را طی می‌کنند، تفکر، اراده، برنامه و عزمی برای خلق فرصت‌های مشترک برای تعامل با یکدیگر یا تعاطی افکار و رفع این تباین‌ها خلق نمی‌کنند و سامانه و شبکه‌ای برای تلاقی و آشنایی و آشتی احتمالی این مسیرنوردان نیز به چشم نمی‌خورد. حتی امید نمی‌رود در اندک تشکل‌های مردم نهاد علمی موجود در این حوزه‌ها، مثلاً انجمن علمی نقد ادبی و انجمن استادان زبان فارسی و انجمن ترویج زبان فارسی و... عزم و برنامه‌ای برای هماهنگی برای کشف و حل مسائل ادبیات و نقد ادبی وجود داشته باشد. از این روی، گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها بر آن است تا نهادی باشد که تمام هم‌آن، مصروف خلق این نقاط تلاقی گردد و فرصت تعاطی و تعامل افکار و اندیشه‌های همه دغدغه‌داران نقد ادبی در ایران را فراهم آورد.

راه برون‌رفت

اگر چه بهتر است راه‌های برون‌رفت، متناظر با ماهیت مسائل و مشکلات آن، متنوع و متعدد باشد و بیان یک یا چند راه، قطعاً بسنده نخواهد بود؛ چرا که مطالعاتی در خور و تدقیقاتی بایسته و عزمی همگانی و ملی لازم است که تعهد و دغدغه‌ای پیوسته را می‌طلبد و در رأس آنها به اخلاص و تحمل رنج و شکیبایی فردوسی‌وار و اندیشه‌ای مولوی‌گونه نیازمند است. اما از جمله راه‌هایی که به وسیلهٔ مجامع علمی و نهادهای مردم نهاد و تشکل‌های تحقیقاتی درون‌زا و مجلات علمی - پژوهشی، پوییدنی به نظر می‌رسد، آن است که این محققان و متفکران به پشتوانهٔ توان، ذوق و علاقه، و همت والایی که هر روز از آنان به ظهور می‌رسد، بکوشند تا نقطهٔ تلاقی میان ظرفیت‌های زیبایی‌شناسانه و نظریات انتقادی مبتنی بر میراث‌ها را با جریان‌های نقد ادبی، در لایه‌های گوناگون سطوح پنهان، پیدا و فراهم و تبیین کنند. از آن پس بخش‌هایی از راهبردهای مبنایی نقد ادبی، خود به‌خود روشن خواهد شد.

یکی از مهم‌ترین راهبردهای علمی که می‌تواند این تلاقی‌ها و تعامل‌ها را ثمربخش و اثرگذار سازد، یافتن مبانی، اصول و زمینه‌های مشترک است که به‌عنوان مقدمهٔ لازم برای هرگونه کوشش علمی انتقادی در عرصهٔ ادبی لازم به نظر می‌رسد؛ از جملهٔ این مباحث بنیادی، متن‌شناسی است.

متن‌شناسی می‌تواند مسألهٔ مشترک هر دو گروه به شمار آید و از سویی نیز عامل

یادداشت رئیس گروه ۲۹

شناخت و بروز و ظهور نظریه‌های اختصاصی کشور ما شود؛ زیرا به بازشناسی و بازآفرینی میراث‌های گران ارج و دیرینه ما خواهد انجامید و جهانیان با تحقیقات پیاپی در این زمینه با عظمت آنها بیشتر آشنا خواهند شد. توجه گروه میراث‌وران به نظریه‌های متن‌شناسی جدید و پیوند میان جهان متن و عالم نقد از یک سو و رویکرد گروه جهان‌مداران به ظرفیت‌های نقد و نظریه‌پردازانه شاهکارهای فارسی از سوی دیگر است. آن‌چه بیان شد، اندکی از راههای پیمودنی می‌تواند باشد و در این مجال کوتاه پیشنهاد شده است.

این کار در سایه اخلاصی سترگ و همتی بزرگ و عزمی همگانی تحقق یافته است. این کندوکاوها می‌تواند به کشف دقیق‌تر لایه‌های پنهان مجموعه و مسائل و مشکلات فراروی نقد ادبی و روشن ساختن راهبردها و راهکارهای برون رفت از مشکلات بینجامد. دستاورد چنین کوشش‌هایی را می‌توان بخشی از نگاه نهادی برای نقد ادبی در نقشه جامع علمی کشور دانست.

امید است مؤسساتی چون بنیاد سعدی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی و دیگر نهادهای ذی‌ربط به یاری جریان‌های اصیل و درونزای تحقیقاتی و تشکل‌های دانشورانه ادبی بشتابند تا با عنایت الهی، تنها ارمغان نفیس و اصیل ملی افتخارآمیز ایران، یعنی ادبیات و نقد ادبی امکان تنفس بیابد و توان تعامل مؤثر با جهان را بازیابی کند. توجه مجلات علمی- پژوهشی به این مقولات و مسائل بنیادین حداقل وظیفه آنان به نظر می‌رسد.

در مقدمه نقدنامه شماره یک، (سال ۱۳۸۵) نکاتی درباره وضعیت نقد ادبی در روزگار ما و نسبت‌ها و پیوندهای هدف و وظیفه گروه ادبیات شورای بررسی متون با نقد ادبی بیان شد.

از زمان انتشار مقدمه یاد شده، یعنی حدود ۶ سال پیش تاکنون، نقد ادبی در کشور، با فرصت‌هایی تازه و موقعیت‌هایی جدید روبرو شده است؛ اما بنا به دلیلی که خواهد آمد، در عین حال، چالش‌ها و تهدیدهایی جدی‌تر در برابر آن قد برافراشته است. چنان‌که جامعه ادبی و مجموعه دانشمندان علوم انسانی به آن نیندیشند، دیر نخواهد بود که آسیب‌هایی بنیادی متوجه جریان نقد ادبی ایران خواهد گردید و این چالش به بحران تبدیل خواهد شد.

این چالش‌ها از آن روی، اهمیت مضاعف دارند که بخش عمده‌ای از عوامل،

۳۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

زمینه‌ها، ماهیت و مؤلفه‌های آنها با مجموعه علوم انسانی در ایران مشترک است و آن وضعیت «گم‌بودگی» معنی و شیوه تعامل با نظریه‌های جهانی است. در حالی که ما روز به روز مواجهه‌ای تصاعدی و گاه، حتی هم‌مرزی فزاینده‌ای با دیگر رشته‌های علوم انسانی و در سطحی عام‌تر با نظریه‌ی جهانی در دو دهه اخیر داشته‌ایم و این فرآیند رو به فزونی است، اما در عمل، به رغم نوشته شدن نقشه جامع علمی کشور، برنامه‌ای منسجم، روشن و گویا در حوزه این مواجهات نداریم و معلوم نیست پیشروی ما در این عرصه تا چه اندازه موجه خواهد بود، چنانکه عقب‌روی ما نیز موجه به نظر نمی‌رسد. نفس چنین رخدادی، اگر با چشم اندازی روشن و افقی معین و راهبردی هوشمندانه و با بهره‌گیری از دستاوردها و میراث‌های ادبیات افتخارآفرین ما همراه باشد، پسندیده و لازم است.

به منظور چاره‌اندیشی در برابر این فضای «گم‌بودگی» گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون به حول و قوه الهی و با همدلی همکاران گرانمایه طی سال‌های اخیر، به مسأله‌شناسی و واکاوی مباحث فراروی این چالش پرداخته و تاکنون توانسته جایگاه، نسبت و وظایف نقد ادبی ایران در رویارویی با نظرات جهانی، نشست‌های تخصصی مسأله‌مداری را با حضور منتقدان، اندیشمندان و صاحب‌نظران از رشته‌های مرتبط، با حضور اعضای دانشور و مجرب این گروه و دیگر محققان در فضایی مشحون از تبادل نظر جدی و مباحثه و تعاملی فراگیر برگزار نماید که حاصل آنها به صورت مجموعه مقالات و گفتارها در کتابی به‌زودی منتشر خواهد شد و این اثر می‌تواند کوششی اولیه برای روشن ساختن پاره‌ای از مسایل و تصویر افق‌ها و مقدمه‌ای برای رسیدن به راه‌حل‌ها در این زمینه به شمار آید.

دست‌آورد این کوشش‌های مسأله‌مند علمی در جای خود می‌تواند به آفرینش اثری پویا، سرزنده و همراه با سنجش آخرین نگرش‌ها و یافته‌های علمی در حوزه نقد ادبی منتج شود که در اثر در دست انتشار جلوه خواهد کرد. عنوان برخی از مباحث این کتاب که نتیجه میزگردها و نشست‌های تخصصی گروه بوده به قرار ذیل است:

- مقدمه‌ای بر رابطه ادبیات و فلسفه، حسن اکبری بیرق
- قلمروهای میان رشته‌ای سبک‌شناسی، محمود فتوحی رودم‌عجنی
- رهیافت میان‌رشته‌ای در برنامه درسی آموزش عالی: ماهیت، مفهوم و سیاست‌ها، بررسی موردی: زبان و ادبیات فارسی، محمود مهر محمدی

یادداشت رئیس گروه ۳۱

- مطالعات میان‌رشته‌ای در تحقیقات ادبی (ضرورت‌ها، ظرفیت‌ها و الگوها)،
علیرضا نیکویی
- بررسی مسائل و چالش‌های فراروی سبک‌شناسی متون ادب فارسی، دکتر
احمد رضایی جمکرانی
- مشکلات پژوهش‌های ادبی، موانع و راهکارها، دکتر احمد رضی
- شیوه‌های مسأله‌یابی در تحقیقات ادبی، دکتر احمد رضی
- بازنگری انتقادی تحقیقات ادبی از منظر علم مغالطات و روش‌شناسی، علیرضا
نیکویی
- نمودی از کارآمدی نگاه بین‌رشته‌ای در فهم متن‌های ادبی فارسی (مطالعه
موردی: نقش فهم قرآن در درک شعر حافظ)، دکتر بهادر باقری
- گفتمان و مؤلفه‌های متن روایی: حوزه عمل روایت‌شناسی در ادبیات داستانی،
ابوالفضل حُرّی
- نمودی از رویکردی تعاملی با یک متن ادبی، دکتر مریم صادقی
- نمودی از تعامل فرهنگ و آموزه‌های دین با ادبیات: ردپای فرقه‌های اسلامی
در ادب فارسی، دکتر سید اسماعیل قافله‌باشی
- ضرورت بازنگری تحقیقات ادبی (با نگاهی به زندگی، شعر و اندیشه خاقانی)،
دکتر مهدی نیک منش
- رهیافت بین‌رشته‌ای و پژوهش‌های ادبی؛ ضرورت‌ها و کارکردها، دکتر
حسینعلی قبادی
- مسایل و چالش‌های فراروی تدریس تاریخ ادبیات ایران، دکتر محمود بشیری
- سبک‌شناسی و نقد ادبی، دکتر احمد تمیم داری
- مسائل عمده تدریس زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌ها، استاد احمد
سمیعی‌گیلانی
- گزیده‌نویسی؛ بایست‌ها و نبایست‌ها، دکتر محمدرضا سنگری
- نقش فهم زبان عرفان در پژوهش و آموزش بهینه متن‌های عرفانی در رشته
زبان و ادبیات فارسی، دکتر علیرضا فولادی
- مروری بر سیر تحول تاریخی روابط ادبی ایران و روسیه، دکتر جان الله کریمی
مطهر

۳۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

▪ متن به مثابه فرهنگ، یا کنش متقابل متن و فرهنگ، احمد پاکتچی
▪ ارائه‌الگوی برای تدوین درسنامه‌های رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی، حسن ذوالفقاری

▪ از متنیتِ متن تا فرامتنیتِ متن: رویکرد نشانه-معناشناختی، حمیدرضا شعیری

▪ تعامل متن و نقد در ادبیات فارسی، کاووس حسنی

▪ نظریه‌های متن و تاثیر آنها در نقد ادبی، علیرضا نیکویی

▪ انسجام و انتشار دو منش شکل‌گیری متن، فرزانه سجودی

▪ شناخت جهان متن به عنوان پایه‌ی نقد ادبی، مریم رامین‌نیا

اینگونه فعالیت‌های گروه بر محور چالش‌های پیش رو، می‌تواند فرصتی مغتنم برای خلق فضایی تازه و امیدوارانه در صحنه‌ی نقد ادبی به شمار آید. اما تا وضع مطلوب، فاصله‌ی زیاد به چشم می‌خورد. اکنون نقد ادبی از فقدان نظام معرفتی، اندیشگانی و مبانی و مبادی نقد رنج می‌برد و در تعامل با نظریه‌های جهانی، با انفعال و سردرگمی به صحنه می‌رود. در این باره در آینده، در نقدنامه‌ی شماره ۳ به تفصیل سخن گفته خواهد شد. به عنوان پیش‌درآمدی بر این بحث وعده داده شده در همین جستار یادآوری می‌شود که پیش شرط آینده‌نگاری نقد ادبی ایران، پاسخ به این پرسش است که «چرا به توسعه‌ی نقد ادبی نیازمندیم؟»

دست کم به چهار دلیل به توسعه‌ی نقد ادبی در ایران نیازمندیم:

نخست از حیث نظری و شناخت‌شناسانه؛ به عبارت دیگر، اولین دلیل وجوب و ضرورت، شناختی و عقلانی است. با توجه به پشتوانه‌های عظیم میراث ادبی ایرانی - اسلامی و آثار فاخری که در دست داریم، اگر امروز این آثار نقد نشوند، همانند کالاهایی خواهند بود که بدون هیچ طبقه‌بندی - حتی اگر نفیس باشند - در انبار مانده‌اند؛ به واقع نقد ادبی، ماهیت متعالی و زیبایی این آثار را برای مخاطبان می‌شناساند، تبیین می‌کند و پلی می‌شود میان این میراث‌های گران‌ارز با مخاطب؛ یعنی نقد ادبی عرضه‌کننده و شناساننده‌ی ارزش این متن‌هاست. تا زمانی که نقد ادبی نباشد، جامعه‌ی ما و همه‌ی مخاطبان جهانی ما ارزش این میراث را آن‌چنان که باید نخواهند شناخت. به تعبیر لوسین گلدمن، آثار ادبی، پلی میان گذشته و آینده‌اند؛ اما این نقد است که می‌تواند این پل را بسازد؛ زیرا نقد قطعاً متفرع از متن است. اول، متن پدید می‌آید و بعد نقد؛ نقد در

یادداشت رئیس گروه ۳۳

حقیقت خادم متن، و متن مخدوم نقد است؛ نقد گوهر متن را به فعلیت می‌رساند و سبب می‌شود که این متن‌ها با مخاطبان حرف بزنند و مخاطب بتواند از آنها بهره‌برد. دوم، در ساحت راهبردهای فرهنگی است. افزون بر جنبه‌های نظری، به لحاظ راهبردهای فرهنگی، کشوری هستیم با سابقه تمدنی بسیار کهن و درخشان، با میراث‌های ادبی ممتاز، فاخر و جهانی که اگر دغدغه فرهنگی، تعلق خاطر ملی، دغدغه و تعلق دینی و بومی داشته باشیم نیز باید به نقد ادبی توجه کنیم. برای این‌که میراث‌های معنوی از طریق نقد ادبی قابل شناساندن، تبیین و تبلیغ کردن هستند و ارتباط میان نسل امروز با نیاکان ما از گذرگاه این میراث‌ها ممکن خواهد بود؛ بنابراین به لحاظ راهبردی می‌طلبید که به این نیازها و جایگاه و امکانات نقد ادبی در مسیر اعتلای فرهنگی توجه کنیم. ما در عرصه نقد ادبی دچار فقر تاریخی‌گری و گسست انتقادی هستیم. ناتوانی در بهره‌گیری از ظرفیت‌های میراث‌های فاخر ادبی، نتیجه کم‌کاری و گسست ادراکی ماست و تأسیس رشته‌های نقد ادبی می‌تواند به جبران این کاستی‌ها مدد برساند.

سوم، از حیث پژوهشی است. یعنی پرداختن به نقد ادبی، یک ضرورت عقلانی - پژوهشی است؛ چرا که می‌تواند عامل رواج گفتمان علمی در دانشگاه و مجامع علمی و ادبی و هنری شود و نگاه عمومی عوام‌زده سطحی نگر را نسبت به ادبیات اصلاح کند؛ یعنی به مخاطبان و دیگرانی که با ادبیات آشنایی ندارند، بفهماند که ادبیات چندین شاخه علمی را در خود دارد و این زبان نقد است که می‌تواند این ظرفیت را به مخاطب بشناساند و آن را تبدیل به گفتمان علمی کند. حال که ما میراث‌های غنی داریم، اگر این پژوهش‌ها به صورت روشمند و مبتنی بر چارچوب‌های نظری متقن پرداخته نشود، میراث‌ها صامت و خاموش و توسری خورده باقی می‌مانند؛ زیرا نقد، زبان گویای جوهره زیبایی و تعالی معنایی متن است و عقل نمی‌پسندد که ما این فرصت را از دست بدهیم.

چهارم، ضرورت‌های آموزشی است؛ آیا وضعیت آموزش نقد در کشور ما بهتر از پنجاه سال پیش است؟ قطعاً بهتر نیست. بلکه در عرصه عمومی، بیماری‌اش مزمن و پیچیده شده است. این معضل در دانشگاه‌ها، معلول کمیت‌گرایی و سیاست غلط آموزشی است. در وضعیت کنونی، برخی از ما فکر می‌کنیم نقد ادبی می‌دانیم؛ در حالی که چندان ماهر نیستیم و متأسفانه در دو، سه دهه اخیر جهل مرکبی هم سایه افکننده و موجب

۳۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

گسترش بی‌رویه دوره‌های آموزشی ادبیات در مقاطع تحصیلات تکمیلی در حوزه نقد ادبی شده است؛ در جاهایی که استادان اهل فن نقد حضور ندارند، با تعداد انبوه دانشجویان مقطع دکتری روبه‌رو شده‌اند. آنان هم باید به ظاهر از خود فضلی نشان دهند و متأسفانه مدعی بلکه معترض نقد ادبی شوند.

اگر متخصص نقد به اندازه کافی وجود نداشته باشد، راه اندازی مقاطع تحصیلات تکمیلی چگونه می‌تواند منطقی به نظر برسد؟ چگونه در حوزه پژوهش نقد ادبی مهارت ایجاد کند؟

تربیت مطلوب دانشجوی دوره دکتری، بدون متخصص نقد ادبی ناقص خواهد بود. با کمال تأسف در وضعیت فعلی، دانشجویان دکتری بدون طی طریق و بی‌آن‌که مبانی و فنون نقد ادبی را آموزش ببینند، اغلب در حوزه نقد ادبی دست به قلم می‌شوند و مقالاتی تألیف می‌کنند که بیشتر این مقاله‌ها و پژوهش‌ها از سنت نقد ادبی ایرانی بریده‌اند، اما به حقیقت جدیدی هم نرسیده‌اند؛ در عین حال می‌پندارند که نوآوری می‌کنند و به نظریات تازه‌ای دست یافته‌اند.

گروهی که سنت‌نمایی می‌کنند، غالباً دانش ادبیات قدیم را ندارند و از نظریات جدید هم در هراسند؛ نتیجه این‌که این همه توان مصروف شبه‌نقدنمایی می‌شود.

ما ضابطه‌ای نداریم که آن را سامان بدهیم؛ زیرا به انباشت علمی در حوزه نقد ادبی نرسیده‌ایم و تا زمانی که به این جایگاه نرسیده‌ایم، نمی‌توانیم این گفتمان را باور کنیم؛ بنابراین لازمه توسعه رشته نقد ادبی، نخست انباشت تولید علمی در این زمینه، سپس شکل‌گیری درون‌زا و طبیعی خواهد بود. دوستانی که با ولع، اما نه چندان پخته و سنجیده به حوزه نقد جدید وارد می‌شوند، نخست باید بیشتر مطالعه کنند؛ مبانی و چارچوب‌های نظری نظریه‌های نقد را بیاموزند، و پیشینه پژوهش را بسنجند، با درنگ حرکت کنند و مطمئن شوند که واقعاً نظریات جدید نقد ادبی و مبادی، مبانی و روش‌های بهره‌گیری از آن را هضم کرده‌اند. مهم‌تر از آن این‌که به تناسب و هم‌خوانی میان نظریه و متنی که از ادبیات فارسی بر می‌گزینند، اطمینان پیدا کنند و به آن وقوف و اشراف داشته باشند. نخست پیش‌آزمون کنند و پس از تسلط، به بهره‌گیری از نظریات جدید ادبی دست یازند. بدیهی است با آموزش‌های روشمند نقد ادبی می‌توان از این مرحله بی‌سامان عبور کرد؛ البته باید استلزامات آن را رعایت کرد و از جمله پیشینه پژوهش باید به حد کافی سنجیده شود. در وضعیت فعلی، عمدتاً این پختگی و

یادداشت رئیس گروه ۳۵

سنجیدگی به چشم نمی خورد. مصادیق فراوانی وجود دارد که همزمان در دو مجله مختلف با دو چارچوب نظری متباین و گاه متضاد، نتیجه‌ای یکسان و واحد از یک متن معین استنباط می شود. در مجموع نوعی تشنگی و سردرگمی در نقدهای موجود به چشم می خورد. این خود یکی از آسیب‌هایی است که به دلیل فقدان تاریخی‌گری به آن دچار شده‌ایم.

از دیگر سو، نقد ادبی موضوعی است کاملاً بین رشته‌ای و برای شکوفایی و جامع بودن آن همکاری همه حوزه‌ها لازم است. اما امید به این که اول این تفاهم حاصل شود، سپس توسعه نقد ادبی آغاز گردد، منطقی نخواهد بود و عملاً این وضعیت پیش می‌آید که ما هفتاد سال منتظر بوده‌ایم تا این مقدمات فراهم شود، سپس رشته تأسیس گردد که عملاً میسر نشد.

با درک ضرورت رویکرد بین رشته‌ای در نقد ادبی، باید به این پرسش پاسخ داد که چه کسی باید اول در خانه نقد ادبی استقرار یابد و بر بام آن علم افزارد؛ در خانه نقد ادبی، باید نخست رشته ادبیات فارسی مستقر شود است؛ چرا که نزدیکترین پیوند را با نقد ادبی دارد. گویی در حکم صاحبخانه و خانه است. اما نشانه‌شناس، زبان‌شناس و دیگران مهمان‌اند و می‌توانند به کمک صاحبخانه بیایند به شرطی که قادر شوند متن ادبیات را بفهمند؛ وگرنه نمی‌توانند دردی از این رشته دوا کنند؛ زیرا تا زمانی که ما دنیای متن ادبی و زیر و بم‌هایش را نشناسیم و با آن مانوس نباشیم، نقد آن معنی ندارد و تا با سرچشمه‌های اندیشه در متن و روش و منش متن‌آفرین، نشانگان و رمزگان آن و نظام معرفتی - ادبی، شالوده و ژرف ساخت و روساختی که متن را ساخته است، آشنا نباشیم و بافت (context) ادبیات فارسی را درک نکنیم، نمی‌توانیم به دنیای متن راه یابیم؛ بنابراین آن را نقد نکرده‌ایم؛ بلکه به جهل خود افزوده‌ایم و به ناخواست و ناگاه به بیراهه رفته‌ایم که به واقع، این خطر بزرگ، خطر ترجمه‌زدگی و گرت‌برداری است؛ اولین نیاز یک منتقد، داشتن قدرت فهم متن است؛ و گرنه هرچه نظریه و تئوری بداند، نقد حاصل نمی‌شود. البته اگر کسی به مبانی و شیوه‌های نقد ادبی آشنا باشد، هر متنی را دقیق‌تر خواهد فهمید.

یکی از شاخصه‌های مهم نقد ادبی در شعر و داستان، مناسبات میان ادبیات جدید و ادبیات کهن و الهام‌بخشی‌های متون کلاسیک ادبی برای متون معاصر ماست. کشف این راز و رمزها در گرو تسلط بر ادبیات فارسی و داشتن توانایی فهم متون کلاسیک خواهد

۳۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

بود. دگرگونی سیر تاریخ ادبیات فارسی نیز مؤید این دیدگاه است. در اوج شکوه تمدن اسلامی - ایرانی، نقد بر صدر نشسته و قدرها دیده است؛ چرا که استلزامات نقد فراهم آمده بود.

نقد افزون بر آن که پیش شرط‌هایی چون بهره‌مند بودن از پشتوانه علمی، نظام‌مندی، بی‌غرضی، هدفمندی و ادعای اصلاح و تعمیق دانش و صاحب فضل بودن صاحب قلم آن را می‌طلبد، جامعه‌پذیری اهل قلم را نیز طالب است؛ در واقع می‌توان گفت نقدپذیری، آن روی سکه زندگی تمدنی، معرف مدار و پیش‌شرط جامعه‌پذیری عالمان به شمار می‌آید. پس جوامع هر چه متمدن‌تر باشند، نقد، شیوه‌مندتر و پرشکوه‌تر خواهد بود.

به رغم دوران پردرخشش نقد در سابقه تمدنی ایرانی - اسلامی، در سده‌های اخیر، سنت حسنه نقد در کشور پرافتخار ما از نفس افتاده بود و نقد زنده، پویا و ثمربخش در دوران معاصر، پس از سقوط انقلاب مشروطه و سیطره خفقان عهد دیکتاتوری، تا مرز فراموشی، از متن جامعه علمی بیرون رانده شده و فقدان آن لطمه جبران‌ناپذیری بر استعداد و قدرت خلاقیت و آفرینش آثار تراز اول ادبی وارد ساخته بود؛ به نحوی که هنوز هم در عرصه آفرینش و تولید ادبی و بروز و ظهور خلاقیت‌های هنری، برخی دانشگاه‌ها از پس قافله حرکت می‌کنند. اگرچه در دوره معاصر، تتبعات ارزنده‌ای در حوزه احیای میراث‌های ادبی و شرح و عرضه نیکوی آنها صورت گرفته است.

اکنون به یمن تأسیس شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی و پس از قریب به پانزده سال مجاهدت مستمر علمی و نقادانه، در عرصه ادبیات فارسی امروز بخت با نقد ادبی یار شده و فعالیت گروه‌های علمی این شورا اقبال آن را دارند که با در پیش گرفتن شیوه‌ای نیکو، همزمان از دو حسن مضاعف برخوردار باشند: یکی حرکت علمی مباحثه‌ای، بی‌طرفانه، از روی علاقه محققان و مشارکت جویانه که به مقبولیت عام دانشگاهی توجه دارد و دیگری استمرار، پیوستگی و حرکت نهادگرایانه که با پشتوانه این ویژگی‌ها به سوی نهادینه‌سازی نقد علمی پیش می‌روند.

همزمانی این برنامه خلاق، با نقد و بررسی منابع و کتاب‌های درسی مربوط به رشته زبان و ادبیات فارسی است که در دانشگاه‌های کشور برای تدریس به عنوان منابع اصلی و یا فرعی درس‌ها معرفی می‌شوند. این همزمانی موجب شد تا در ضمن نقد و بیان کاستی و قوت‌ها، چشم انداز ما و افق‌های بررسی تکمیل، و طرح منابع دانشگاهی نیز

یادداشت رئیس گروه ۳۷

ترسیم گردد و حرکتی نو به سوی فعالیت‌های جامع صورت گیرد.

این گروه ضمن تألیف برخی منابع درسی، در کنار سایر فعالیت‌های علمی خود، به نقد و بررسی کتاب می‌پردازد. در این نقد و بررسی‌ها به طور کلی، داوران دانشور متن‌ها کوشیده‌اند با در نظر داشتن معیارهای مندرج در کاربرگ‌های تهیه شده از سوی شورا، درباره کتاب‌ها اظهار نظر نمایند و در معرفی بهترین منابع برای تدریس در دانشگاه‌ها، برخوردار بودن مآخذ از ملاک‌های زیر را لحاظ کنند و آنها را از مؤلف کتاب انتظار داشته باشند. مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که گروه ادبیات فارسی آثار علمی و تخصصی را بدانها نقد و بررسی می‌کنند، عبارتند از:

مسأله‌محوری و طبقه‌بندی مفهومی منابع و مآخذی که نقد می‌شوند؛

یعنی بر پایه مطالعه و مسأله‌یابی و با عنایت به اهمیت و ضرورت و مؤثر بودن و افزونی مراجعات و ارجاعات به آثار دانشگاهی، کتاب‌ها برای نقد شدن انتخاب می‌شوند و در دستور کار جلسه گروه قرار می‌گیرند و در صورت تصویب شورای گروه با توجه به سیاست شورا و خط مشی گروه برگزیده می‌شوند.

همچنین گروه برای داوری کتاب‌ها، افزون بر لحاظ کردن مؤلفه‌های یاد شده، ملاحظات زیر را در نظر خواهد گرفت:

تناسب حجم آن با تعداد واحد درس و مدت زمانی که لازم است در محدوده آن، درس معین تدریس شود؛

استفاده مؤلف از منابع متعدد و معتبر و روزآمد از حیث علمی و رعایت تسلسل و انسجام منطقی مطالب در کل متن؛

هماهنگ بودن عناوین کتاب با محتوای آن و رعایت قواعد زبان فارسی و نکات بلاغی و کاربرد صحیح شیوه‌های نقلی، توصیفی، برهانی و تحلیلی در تدوین کتاب و در تناسب با موضوع آن؛

مطمئن نظر قرار دادن اصول اخلاقی و مغایر نبودن آثار با ارزش‌های اسلامی، ایرانی و بومی؛

رعایت سایر نکات فنی و ویرایشی که از سوی شورای بررسی متون طی کاربرگی به منظور نظرخواهی از صاحب‌نظران تدوین شده تا کتاب‌های موجود را نقد و بررسی و براساس ضوابط علمی، محاسن و معایب آثار را تدوین کنند.

بر اساس شیوه‌نامه مصوب شورای بررسی متون، هر کتاب حداقل برای داوری دو تن

۳۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

از اعضای صاحب نظر هیئت علمی دانشگاه‌ها یا مؤسسات تراز اول تحقیقاتی سراسر کشور ارسال می‌شود. برای انتخاب داوران نیز معیارهایی چون صاحب‌نظر بودن در زمینه کتاب در حال داوری، و تدریس درس مربوط به کتاب مطمح نظر بوده است. کاربرگ‌های داوری را دو تن دیگر به عنوان بازبین، ملاحظه، و نتیجه داوری‌ها را در قالب‌های بازبینی برای طرح در جلسه گروه عرضه می‌کنند. پس از آن گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون که متشکل از چهارده نفر از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی مختلف است، درباره کتاب به صورت نهایی نظر خود را اعلام خواهند کرد. نتیجه داوری‌ها نیز از طریق دبیرخانه شورا برای ناشر و نویسنده ارسال و در صورت استحقاق تشویق، به وزارت علوم یا دانشگاه‌ها ابلاغ می‌گردد. گاه از مؤلفان دانشور برای تبادل نظر و هم‌اندیشی و اصلاح اثر برای چاپ‌های بعدی دعوت می‌شود.

این شیوه تاکنون نتایجی پربار در پی داشته است. به عنوان نمونه، از واکنش و تعامل و ابراز محبت دو تن از استادان بزرگ و محققان موفق حوزه فردوسی پژوهی و خاقانی‌شناسی می‌توان یاد کرد که به محض انعکاس داوری‌های گروه به محضر آنان، با آغوش باز پذیرای نقد‌ها شده‌اند و با مسرت و مودت در جلسه گروه برای تبادل نظر حاضر گردیده‌اند. گروه بر آن است که این رخداد مبارک، حادثه‌ای تعیین‌کننده و بی‌سابقه در تاریخ دانشگاه‌های ایران و گامی بزرگ برای غنی‌سازی منابع درسی و بالندگی و روزآمدی و ارتقای کیفیت کتاب‌های آموزشی در ایران است. از این دیدگاه، گروه موقعیتی را فراهم کرده است که در فضایی کاملاً تخصصی و سرشار از صداقت علمی و تعاملاتی اخلاقی و کریمانه، آثار دانشگاهی تکمیل شوند و اعتلا یابند. چنین فرصتی برای حوزه نقد ادبی بی‌بدیل و مغتنم خواهد بود. به زعم این کمترین، اگر راه تکرار هم‌زمانی و توأمانی چنین رخدادهایی علمی، اخلاقی و انتقادی در کشور فراهم شود، گروه و شورا به هدف خود رسیده و کارنامه درخشان گروه به شمار خواهد آمد. حضور بزرگانی همچون شادروان دکتر عزیزالله جوینی، شارح موفق شاهنامه، جناب آقای دکتر عباس ماهیار، محقق نامدار حوزه خاقانی‌شناسی، دکتر سید مهدی زرقانی مؤلف فاضل کتاب گرانقدر تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی و... و استماع نقد اعضای گروه از جمله این رخدادهای میمون بوده است.

در مجموع حدود ۲۰۰ نفر از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های مختلف کشور به

یادداشت رئیس گروه ۳۹

عنوان داور با گروه زبان و ادبیات فارسی همکاری می‌کنند.

گروه ادبیات فارسی تاکنون کتاب‌هایی متعدد را بر اساس معیارهای پیشنهاد شده شورای بررسی متون، نقد و بررسی کرده است. در کل از میان نزدیک به ۷۵۰ کتاب احصاء شده به ترتیب اولویت‌های تعیین شده گروه، ۴۷۰ اثر خریداری شده و از این بین، ۳۸۰ اثر برای نقد و بررسی در اختیار داوران قرار گرفته است. حدود ۲۵۰ اثر تاکنون داوری شده که از این تعداد ۵۰ اثر به مرحله بازبینی و ۲۰۰ اثر به مرحله نهایی رسیده است.

آنچه به عنوان نقدنامه در پی می‌آید، تلخیص و بازآفرینی مفاد داوری‌های منابع دانشگاهی و عرضه آن در قالب نوشتاری کوتاه است که در صورت و ساختار حاضر عرضه می‌شود.

درصد متون بررسی شده در این کتاب، به ترتیب، تاریخ ادبیات ۲۸ درصد، متون نظم و نثر غیر عرفانی ۲۶ درصد، متون بلاغی، سبک‌شناسی و نقد ادبی ۱۵ درصد، دستور و عروض ۱۳ درصد، متون نظم و نثر عرفانی ۸ درصد، متون تفسیری و فارسی عمومی ۵ درصد و ادبیات معاصر ۵ درصد است.

پیشاپیش متذکر می‌شود قدردان زحمات تمام عزیزانی هستم که در آفریدن و تألیف کتاب‌های درسی دانشگاهی و اعتلای فرهنگ و ادبیات پرافتخار و مشحون از شاهکار این مرز و بوم نقش ایفا می‌کنند و طلایه‌دار اهتزاز پرچم معنویت‌زا و دین‌خواهی و اخلاق‌گرایی روح‌افزای دانشی مردان ایران اسلامی‌اند.

اثر حاضر ادعایی ویژه ندارد. شاید تمرینی برای غنی‌سازی نقد ادبی در پهنه ادبیات فارسی باشد و نیز به منزله پیشنهادهایی است که برای غنی‌تر شدن این آثار به اطلاع می‌رسد. هدف نگارندگان تنها افزایش کیفیت جنبه‌های علمی کتاب‌های دانشگاهی بوده است.

دیگر نکته‌ای که باید یادآور شد، تغییرات برخی از این کتاب‌ها در تجدید چاپ است؛ بنابراین ممکن است برخی از مسائل بیان شده در این مجموعه، پس از تاریخ نوشتن این نقدها تصحیح شده باشد؛ اما بررسی‌های گروه نشان می‌دهد هنوز اغلب کتاب‌ها در چاپ‌های مکرر به همان شکل نخستین منتشر می‌شوند.

جمعی از محققان، ادیبان و استادان دانشگاه‌های سراسر کشور به عنوان داوران کتاب‌های درسی، همکاری و همدلی پیوسته و شایسته‌ای مبذول داشته و ما را در این

۴۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

مسیر خطیر یاری داده اند؛ وامداری آنان را فراموش نخواهیم کرد؛ از همه آن بزرگواران صمیمانه سپاسگزاریم. حمایت‌های مستمر جناب آقای دکتر مهدی گلشنی و حمیدرضا آیت‌اللهی ریاست سابق و فعلی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی درخور تشکر و سپاس فراوان است. همچنین از مساعی ارزنده و مداوم اعضای گرانمایه گروه ادبیات قدردانی می‌کنم. از مساعی و مساعدت همکار گرانمایه و فاضل، جناب آقای دکتر سعید بزرگ بیگدلی سپاس ویژه دارم و از زحمات ارزشمند و با اخلاص دبیر گروه، جناب آقای محسن جمالیان سپاسگزارم.

امید است خوانندگان سخن سنج پس از مطالعه این مجموعه، نظر و پیشنهاد خود را برای پربارتر شدن نقد‌های این گروه، به نشانی دبیرخانه شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی ارسال فرمایند. گروه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی، با آغوش باز، پذیرای انتقادهای و پیشنهادهای همه همکاران و خوانندگان عزیز خواهد بود. این مقال فرصتی مناسب را برای اینجانب فراهم آورد تا در اینجا با تقدیم گزارش اجمالی از بخشی از فعالیت‌های گروه، از راهنمایی خوانندگان فرهیخته، بهره‌مند گردم.

ومزالتوفیق

حسینعلی قبادی

اسفندماه ۱۳۹۱

همزمان با پانزدهمین سالروز تأسیس گروه زبان و ادبیات فارسی

شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی

نقد و بررسی کتب

عبارت از چیست؟ (از سکوی سرخ «۲»)

مؤلف: یدالله رؤیایی

گردآوری و تنظیم: محمدحسین مدل

ناشر: آهنگ دیگر

سال نشر: ۱۳۸۶

نوبت چاپ: اول

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۴۶۴

نقد اول

مؤلف در این اثر دو شیوه نگارش را از حیث روانی و رسایی نثر برگزیده است: زبان بخش آغازین که پیچیده است و این پیچیدگی به سبب استفاده از اصطلاحات تخصصی و نیز نگرش جدید شاعر و گاه سخنان ضد و نقیض (صفحات ۳۷ و ۳۸) رخ می‌دهد؛ و زبان بخش‌های میانی که رسا و قابل فهم است.

به سبب آن که متن کتاب مجموعه سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های شاعر است، نثر آن و شیوه استفاده از علائم نگارش، یکدست نیست و گاه مواردی از عدم انسجام دستوری و نگارشی در متن به چشم می‌خورد. نویسنده در انتخاب رسم‌الخط کتاب، از شیوه جدانویسی کلمات (که اخیراً مخالفانی نیز دارد و البته روش معمول نگارش امروز است) بهره گرفته است.

۴۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، صحافی و طرح روی جلد، کیفیتی بسیار مطلوب و متناسب با محتویات کتاب دارد.

با توجه به سرفصل درسی رشته زبان و ادبیات فارسی، به نظر می‌رسد بتوان از این کتاب در واحد درسی ادبیات معاصر (نظم)، به عنوان یکی از منابع فرعی بهره گرفت. حجم کتاب در قالب یک متن آموزشی با مباحث مورد نظر تناسب دارد.

اصطلاحات کتاب دو نوع‌اند: (۱) تخصصی، (۲) غیر تخصصی.

اصطلاحات تخصصی خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) اصطلاحات رایج در زبان فارسی و یا ساخته خود نویسنده - شاعر

ب) اصطلاحات رایج در غرب؛ نویسنده در برابر این دسته از اصطلاحات، به دو شیوه عمل کرده است. گاه برای آنها معادلی در فارسی یافته که موفقیت‌آمیز است (صفحات ۱۶۷ تا ۱۶۹) و گاه آنها را بدون معادل ذکر کرده که موجب بدفهمی متن می‌شود (صفحات ۱۰۷، ۱۱۱، ۲۴۳، ۲۴۹، و...).

مطالبی که تحت عناوین گوناگون در این کتاب آمده، در هماهنگی محتوا با عنوان یا فهرست آغازین کتاب نسبتاً خوب پرداخت شده است (برای مثال «شعر زبان یا شعر بی‌زبانی» صفحه ۲۷). در مواضعی نیز به سبب مصاحبه‌ای بودن مطالب و پرسش‌های مصاحبه‌کننده، بحث از محور اصلی خارج شده که نظایر آن، اندک است.

از آن‌جا که اثر، گزیده‌ای از سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های نویسنده - شاعر است، انسجام مطالب از نظر ترتیب موضوع و محتوا چندان رعایت نشده؛ اما هر بخش - اگر به طور مستقل در نظر گرفته شود - از انسجامی برخوردار است. ضمن آن‌که فقدان انسجام، مانع درک درست مخاطب از اثر نمی‌شود. می‌توان گفت کتاب وحدتی کلی از نظر محتوایی دارد.

در سرفصل شورای عالی برنامه‌ریزی، بحثی از شعر حجم نیست؛ اما قسمت عمده این کتاب به شعر حجم می‌پردازد. در نتیجه این کتاب نمی‌تواند به عنوان منبع مستقل درسی مورد استفاده واقع شود؛ اما به صورت بخشی از مواد درسی و کمک‌درسی، برای مطالعه بیشتر دانشجویان می‌تواند سودمند واقع شود. از این نظر تا حدودی برای دانشجویان مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی مناسب به نظر می‌رسد.

عبارت از چیست؟ (از سکوی سرخ «۲») ۴۵

بحث مقدماتی و جمع‌بندی نهایی به معنی مصطلح آن، در تبیین کتاب وجود ندارد؛ اما نویسنده در آغاز هر بحث، برای روشن شدن موضوع، کلیاتی را بیان کرده و سپس وارد بحث اصلی شده است (صفحات ۲۸ تا ۳۹، و ۲۰۷ تا ۲۰۹) که میزان حجم این کلیات، به وضوح و یا عدم وضوح بحث مورد نظر ارتباط دارد. نویسنده از مباحث مطرح شده، نتیجه‌گیری نکرده است؛ اما خواننده می‌تواند در خلال متن، نتیجه را دریابد.

اطلاعاتی که نویسنده از مباحث ادبی، جریان‌های فرهنگی و سیاسی مؤثر در شکل‌گیری شعر حجم و وضعیت شعر امروز ایران به دست می‌دهد، همه جدید و گاه بی‌سابقه است. همچنین نگرش خاص نویسنده به مسائل تاریخی، سیاسی و ادبی، و رویکردها و جهت‌گیری‌های نوین، اطلاعات تازه‌ای به خواننده عرضه می‌کند (صفحات ۳۷، ۷۱ تا ۷۲، ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۲۹، ۱۳۳ و ۱۴۴). از نظر شکلی نیز با توجه به این اثر شاید بتوان شیوهٔ مصاحبه را در توضیح مسائل و موضوعات علمی - دانشگاهی به صورت یک کتاب، روشی نو دانست و آن را در چارچوب روش‌شناسی میدانی و اکتشافی تحلیل کرد. در این اثر در نحوهٔ ارجاع‌ها و استنادها، به یک شیوه عمل نشده است. گاه ارجاع مطلب با ذکر کامل منابع می‌آید و گاه نیز به نام کتاب و مؤلف آن بسنده می‌شود. البته باید گفت این ایراد بیشتر از آن که متوجه نویسنده باشد، گردآورندهٔ اثر است (صفحات ۱۷، ۳۳، ۳۷ و ۱۱۲).

کتاب یاد شده، نگرش فلسفی شاعر نسبت به شعر و مباحث مربوط به آن (از جمله زبان و...) را نشان می‌دهد. شاعر نسبت به پدیده‌های اطراف خود، نگرشی دیگرگونه دارد (صفحات ۹۸، ۱۰۵ و ۱۳۹). وی در خلال متن و با توجه به جهت‌گیری مباحث، بعضاً به برخی نظریات سیاسی خود، بدون نیت تخریب یا سازندگی اشاره می‌کند و این اشارات به اقتضای موضوع و پرسش‌های مصاحبه‌کننده است (صفحات ۱۲۴ تا ۱۲۵، ۱۲۶ و ۱۳۵).

از آن‌جا که یدالله رؤیایی از پیشگامان شعر حجم است و آگاهی قابل توجهی از شعر امروز ایران دارد، می‌تواند کتابی مستقل در این زمینه تدوین کند؛ زیرا طرح مطالب در قالب سخنرانی و مصاحبه، امکان پرداخت منسجم به موضوع را به حداقل می‌رساند.

۴۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

نقد دوم

با آن که گردآورنده این کتاب، کوششی وافر در سامان دادن به مطالب کتاب به خرج داده است، کتاب به علت ساختار سخنرانی‌گونه‌اش، در عمده قسمت‌ها از نظر انتقال مطالب ابهام دارد (صفحات ۴۰ تا ۴۳ و ۲۷۴) و این ابهام در تحلیل‌های نویسنده نیز نمود می‌یابد که نمونه‌های بی‌شماری از آن در متن به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه می‌توان به بند سوم از صفحه ۸۵ و بند آخر از صفحه ۱۶۳ اشاره کرد.

وضعیت کتاب از نظر صفحه‌آرایی، حروف‌نگاری و صحافی مناسب است. لیکن طرح جلد، در جهت جلب توجه خواننده چندان موفق به نظر نمی‌رسد.

عمده اصطلاحاتی که در متن به کار رفته، به زبان فرانسه است و این برای خوانندگان ایرانی - که عموماً آشنایی آنان با اصطلاحات تخصصی، از طریق زبان انگلیسی است - مشکل‌آفرین می‌شود. از دیگر سو، نویسنده در پاره‌ای مواضع، معادلی نیاورده، اما برخی اصطلاحات را در صفحات بعد توضیح داده است. به همین دلیل، روش کتاب یکدست نیست.

عنوان کتاب با محتوا بسیار مرتبط است؛ اما عنوان‌های فصول یا سرعنوان‌ها در تناسب با متن، بیشتر جنبه ذوقی و انشایی دارند (برای مثال «شعر زبان بی‌زبانی» در صفحه ۲۷).

شاید بتوان گفت: مشخص‌ترین ضعف در این اثر، منابع و استنادهای آن است. خواننده، فهرست منابع و مآخذی در اثر مشاهده نمی‌کند. همچنین رویکرد اجتماعی خاصی در کتاب وجود ندارد و اگر سخنی درباره مسائل فرهنگی رفته، بیشتر درباره شعر است.

انسجام مطالب در هر فصل از فصول بیست و شش‌گانه کتاب نسبتاً خوب است؛ اما کلیت کتاب انسجام‌چندانی ندارد و از همین روست که مطالب زیادی بارها تکرار شده است؛ مثلاً فصل اول، فصل ششم و فصل بیست و پنجم عمدتاً درباره لغت است.

از آن‌جا که این اثر، تنها به شعر حجم اختصاص یافته است، برای تدریس در درس ادبیات معاصر (شعر) به تنهایی کافی نیست. اگرچه می‌تواند یکی از منابعی باشد که در این واحد درسی از آن استفاده می‌شود.

در مجموع، این کتاب برای درس ادبیات معاصر و نیز بخشی از نقد ادبی مناسب است؛ زیرا نویسنده از صاحب‌نظران شعر حجم (به عنوان گونه‌ای از شعر معاصر) است و

عبارت از چیست؟ (از سکوی سرخ «۲» ۴۷)

دیدگاه او درباره شعر دیگران، در خور تأمل و توجه به نظر می‌رسد. ضمن آن‌که وی با سرچشمه‌های این گونه از شعر، به‌ویژه در ادبیات فرانسه آشناست. در پایان پیشنهاد می‌شود با حذف مطالب تکراری، تفکیک مباحث، افزودن منابع متقن، دادن کتاب‌شناسی صحیح، تطبیق فهرست مطالب با محتویات کتاب، و حذف موارد غیر ضروری و ذوقی، کتاب بازبینی شود.

«نظم ۱ (رودکی و منوچهری)»

به کوشش: اسماعیل حاکمی
ناشر: انتشارات دانشگاه پیام نور
سال نشر: ۱۳۷۴
نوبت چاپ: هفتم
محل نشر: تهران
تعداد صفحات: ۳۲۰

بررسی و نقد اثر

توضیحات گزینشگر، روان، ساده و به مقصود رساننده است. یکی از دلایل روانی آن، محدود بودن زمینه کار مؤلف است که عمدتاً به توضیح در حوزه صورت بسنده می‌کند. کتاب از لحاظ نگارشی اشکالی ویژه ندارد؛ اما خط آن، ریز و کیفیت چاپ آن بسیار پایین است. با وجود آن که کتاب برای بار هفتم به چاپ رسیده، به نظر می‌رسد هیچ‌گونه بازنگری در کیفیت بخشی به چاپ انجام نگرفته است. بحث‌های مقدماتی، بیشتر جنبه تشریفاتی دارد؛ عمیق و خلاق نیست و فاقد جمع‌بندی است. تمرین‌ها و آزمون‌ها گزینه‌ای نیستند، در حالی که نوع سؤال در پیام نور غالباً گزینه‌ای است.

محتوا و عنوان کتاب با هم مطابقت دارند. اگر گزینه‌های اشعار به صورت طبقه‌بندی موضوعی و مفهومی، سازمان‌دهی می‌شدند، ساختار کتاب بسیار مناسب‌تر بود. منابع مورد استفاده در مقدمه کتاب ذکر شده است؛ اما بهتر بود گزینشگر با مراجعه به منابع و مآخذ معتبر و با به‌کارگیری حوصله و دقت بیشتر، توضیحات عمیق‌تری مبدول می‌داشت. اگرچه پراکندگی اشعار رودکی به میزان قابل ملاحظه‌ای دست گزینشگر را برای تعمیق در توضیحات می‌بندد.

۵۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

در آخر چند نکته برای تصحیح و اصلاح ذکر می‌شود:

۱. در صفحه ۲۰ کتاب، شارح «مادر می» را استعاره از تاک دانسته که غلط است؛ این ترکیب، استعاره از انگور است؛
۲. «بچه وی» را در همان صفحه و همان بیت، به معنی انگور و آب انگور و شراب می‌داند که فقط شراب درست است؛
۳. در صفحه ۲۱ «و» در زیر و زیر اضافی نیست. کلمه آخر مصراع اول یعنی (باز) به معنی دوباره و برعکس است و جوشان بودن، صفت «زیر و زیر» با هم است؛
۴. آیات قرآن ترجمه نشده‌اند (به عنوان نمونه صفحه ۵۲ شماره ۲ و ۳)؛
۵. در صفحه ۷۰ لغت شماره ۸ و ۹، توصیف درخت انار و درخت عرعر است نه برف.

پیشنهادها

۱. آیات قرآن دقیقاً با مراجعه به ترجمه‌ها و تفاسیر معتبر ترجمه شوند؛
۲. نکات بلاغی (بدیع، صور خیال و...) توضیح داده شوند؛
۳. استعاره‌ها اگرچه کم‌اند، اما با دقت و ظرافت طبقه‌بندی شوند؛
۴. در چاپ کتاب و کیفیت حروف، بازنگری شود.

«پیکر گردانی در اساطیر»

مؤلف: دکتر منصور رستگار فسایی

ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال نشر: ۱۳۸۸

نوبت چاپ: دوم

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۵۰۲

بررسی و نقد اثر

نثر کتاب با توجه به سابقهٔ دیرین قلم‌زنی دکتر رستگار فسایی در عرصهٔ پژوهش‌های ادبی، روان و استوار و مطابق با اصول نگارش آثار تحقیقی است. قواعد ویرایشی و نگارشی به طور کامل و دقیق رعایت شده است؛ نوع نوشتار، علائم نگارشی، ارجاع‌های درون‌متنی، قاعده‌مندی فهرست منابع، حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، صحافی، طرح جلد و... همانند دیگر کتاب‌های ناشر، شکلی مطلوب دارد. اگر در فهرست مطالب، صفحات دقیق مباحث فرعی هر فصل نیز مشخص می‌شد، کار دقیق‌تر و مفیدتر بود. تغییراتی که از نظر شکلی در این چاپ، نسبت به چاپ پیشین ایجاد شده، شامل نوع قلم، حروف‌چینی مطالب روی جلد (نام کتاب و نویسنده) و رنگ جلد آن است.

نویسنده هر جا که لازم بوده از اصطلاحات اسطوره‌شناسی و مباحث مربوط به آن استفاده کرده است؛ مثل ناخودآگاه جمعی، تولد و مرگ اساطیر، و انعطاف‌پذیری اسطوره. مهم‌ترین، برجسته‌ترین و زیباترین معادل‌گذاری اصطلاحی در این اثر، نام آن است: «پیکرگردانی» که معادل «Metamorphoses» و «Transformation» است.

در فصول اول و دوم کتاب، تمهید مقدمهٔ بحث اصلی، تعاریف و مباحث نظری لازم به خوبی مطرح شده است.

۵۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

عنوان و محتوای کتاب کاملاً هم‌خوانی دارد و همه مطالب مذکور در فهرست، در متن نیز ذکر و بررسی شده‌اند.

این کتاب می‌تواند در دروس شاهنامه (کارشناسی ارشد ادبیات فارسی)، تحقیق در متون حماسی (دکتری ادبیات فارسی) و آشنایی با اساطیر ایرانی (کارشناسی فرهنگ و زبان‌های باستانی)، به صورت منبع فرعی و جانبی استفاده شود؛ اما مناسب تدریس به عنوان منبع اصلی نیست.

این کتاب، فعلاً تنها مأخذ مستقل دربارهٔ پیکرگردانی است که به زبان فارسی نگاشته شده است. تقسیم‌بندی‌هایی که برای موضوع صورت گرفته، حاصل ابتکار خود نویسنده است. وی از همه منابع مرتبط و موجود (۲۳۶ مأخذ فارسی، عربی و انگلیسی)، تا هنگام تألیف چاپ اثر بهره جسته است.

نظم و چیدمان مطالب، انسجام و روشمندی مطالب فصول، علمی است؛ جز آن‌که فصل‌های سیزدهم و چهاردهم، از نظر حجم و تعداد صفحات در اندازه متعارف و تعریف اصطلاحی «فصل» کتاب نیست و بسیار کوتاه است.

اگرچه این کتاب، برای بار دوم است که چاپ می‌شود، عیوب چاپ پیشین که در مقاله‌ای از همین داور مطرح شده، همچنان باقی است. این نکات در قالب «ملاحظات» و «پیشنهادها» می‌تواند بیان شود:

الف) ملاحظات

۱. در ارجاع به متن شاهنامه، هماهنگی وجود ندارد؛ ضمناً با وجود شاهنامهٔ پنج جلدی خالقی مطلق، از چاپ کم‌اعتبارتر استفاده شده است؛
۲. در صفحهٔ ۳۳ گفته شده که در شاهنامه، کیومرث نخستین شاه است و نه نخستین انسان؛ اما خراد برزین در ستایش یزدان در پیشگاه قیصر می‌گوید:
چو از خاک مرجانور بنده کرد
نخستین کیومرث را زنده کرد
۳. به خلاف پندار مؤلف در صفحهٔ ۴۷، آن‌چه دربارهٔ خروس و سروش در متون آمده، مشمول پیکرگردانی نیست؛
۴. این‌که «رستم، چون ببر بیان را می‌پوشد، پرواز می‌کند» (صفحات ۴۸) در شاهنامه نیست و «بال بر آوردن» (مسکو ۷۱/۹۰/۲) و «پر برآوردن» (خالقی ۱۳۶۱/۱۸۸/۳) کنایه از اوج شکوه و شادی و اقتدار است؛

پیکر گردانی در اساطیر ۵۳

۵. درباره توانایی انسان برای تغییر پیکر خود یا دیگران (صفحات ۴۸ و ۴۹) پیشنهاد می‌شود ارتباط مواردی چون نوشداروی کاووس، جام جهان‌بین کیخسرو، ببر بیان رستم، رویین‌تنی اسفندیار و... با موضوع مورد بحث بیشتر توضیح داده شود؛ زیرا ظاهراً هیچ پیوندی نیست؛
۶. در شاهنامه تصریحی به چهره‌برگردانی «سروش» نیست. به خلاف آنچه نویسنده در صفحه ۵۱ پنداشته، به نظر می‌آید آن‌که به فریدون افسون می‌آموزد، یکی از یزدان‌پرستان است و نه سروش (خالقی ۲۷۴/۷۲/۱-۲۷۶). شخصی که به خواب سام می‌آید نیز نقش آگاهی‌بخشی دارد (صفحات ۵۱)؛
۷. درباره اسب آبی بیرون آمده از چشمه‌سو که یزدگرد را می‌کشد، روایت شاهنامه اصیل‌تر است (مسکو ۲۸۳/۷ و ۳۴۷/۲۸۴-۳۶۴)، که البته مؤلف آن را تغییر شکل یافته سروش دانسته (صفحات ۵۲)؛ در حالی که این مسأله با شاهنامه مغایر است؛
۸. دلایل کافی برای سروش دانستن سیمرغ در داستان رستم و اسفندیار نمی‌توان تصور کرد (صفحات ۵۵)؛
۹. گور راهنمای بهرام چوبین به سوی کاخ زن تاج‌دار (مسکو ۱۴۱۱/۳۹۹/۸-۱۵۰۰)، به احتمال بسیار چنان‌که مؤلف هم پنداشته، تغییر شکل یافته فرّ بهرام نیست (صفحات ۶۴)؛ بلکه باید ریشه آن را در قالب الگوی داستانی نقش نخچیران در هدایت پهلوان یا پادشاه به جایگاه دیو و پری و زن جادوگر بررسی کرد؛
۱۰. آیین پادشاه یونانی در سلامان و ابسال جامی، ارتباطی با «جام جهان‌نما» در روایات ایرانی ندارد (صفحه ۱۰۶) و فقط از مصادیق ابزارهای رازگشاست؛
۱۱. روایت اساطیری مرگ کیومرث و روییدن ریواس، از کتاب «داستان یک روح» دکتر سیروس شمیسا نقل شده (صفحه ۱۰۸) که این منبع، در این باره از منابع درجه پنج و شش محسوب می‌شود. پیشنهاد می‌شود به بندهش یا «نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان» اثر آرتور کریستین سن ارجاع داده شود؛
۱۲. بیت زیر (صفحه ۱۹۲) از فردوسی نیست و از اسدی است:
پی مورچه بر پلاس سیاه شب تیره بیند دو فرسنگ راه

۵۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

۱۳. در منابع پهلوی، پارسی و عربی به خلاف پندار مؤلف (صفحه ۲۱۷) نشانی از گیاه تباری کیومرث نیست؛
۱۴. درباره مدت پادشاهی تهمورث (صفحه ۲۲۲) و جمشید (صفحه ۲۲۳)، به مأخذ اشاره شود؛
۱۵. بر اساس نظر بارتولمه، معنای واژگانی «سام»، سیاه دانسته شده است (صفحه ۲۴۱). باید این نظریه را نیز افزود که ممکن است از ریشه Sam و در معنای کوشا و چالشگر باشد؛
۱۶. در صفحه ۳۰۹ به استناد ضبطی غیراصیل، اژدهای «گاووش» از چهره‌های اژدها در منابع ایرانی معرفی شده است (برای شکل اصیل بیت ر. ک: خالقی ۱۸۰/۲۳۵/۵)؛
۱۷. آنچه در «پیکرگردانی از انسان به خاک» بر اساس فارس‌نامه این بلخی شاهد آورده شده، مطابق با «پیکرگردانی» نیست و بیشتر در قالب پیکرسازی و نمونه/ شبیه‌سازی می‌گنجد؛
۱۸. برخلاف گفته نویسنده، (صفحه ۴۰۷) سمندر مربوط به «اساطیر» ایران نیست و در معتقدات عامیانه و متون ادب پارسی دیده می‌شود، ضمن آن که اصل آتشی ندارد؛ بلکه تنها این ویژگی را دارد که در آتش نمی‌سوزد؛
۱۹. دلزای در بهمن‌نامه و عالم‌افروز در سام‌نامه، انسان نیستند که ماجرای آنها در پیکرگردانی انسان به آهو و گور مطرح شود (صفحه ۴۲۷ و ۴۳۳). دقیق‌تر آن است که این نمونه‌ها ذیل بحث «پیکرگردانی پریان به جانوران» بررسی شود.

ب) پیشنهادها

۱. در بحث سیمرغ و ارتباط توتیمیک او با مظاهر گیاهی (صفحه ۵۶) می‌توان به ماجرای زاده شدن رستم نیز اشاره کرد که در آن سیمرغ، گیاه درمان‌بخش را برای بهبود زخم رودابه به زال معرفی می‌کند (خالقی ۱۴۶۲/۲۶۷/۱ و ۱۴۶۳)؛
۲. در بخش «موجودات دوجنسی» (صفحات ۱۰۷-۱۱۰) از منابع ایرانی، رامشگر نیمه‌زن و نیمه‌مرد پادشاه روم در گرشاسپ‌نامه (صفحه ۳۲۲) شایسته ذکر است؛

پیکر گردانی در اساطیر ۵۵

۳. در موضوع «زنده کردن مردگان و راه یافتن به درمان‌ها» (صفحات ۱۱۴-۱۱۸) نمونه بسیار مهم، کاوی اوسن در مه‌بهاراتاست؛
۴. پیکرینگی روح در قالب پرندگان (صفحات ۱۹۸-۲۰۷) در اندیشه‌های ایرانی نیز راه یافته است: بریدن روان (مسکو ۲/۲۳۳/۸۴۴). ترکیبات «مرغ جان» و «مرغ روح» نیز در ادب پارسی از این نظر سزاوار توجه است؛
۵. درباره «پیکرگردانی پریان» (صفحات ۲۷۱-۲۷۷)، از شواهد ایرانی، روایت کهن کاووس و سریت در دینکرد و زاد سپرم نیز در خور یادآوری است.
۶. روایت ذکر شده در کتاب سریانی تئودور بارکنای (تألیف ۷۹۱-۷۹۲ م) درباره افراسیاب حتماً باید به بحث مربوط افزوده گردد. (صفحه ۲۸۸)؛
۷. در بخش «خون و خلقت و پیکرگردانی» (صفحه ۳۸۲) پیشنهاد می‌شود به رستن درخت از خون سیاوش در شاهنامه و گل و لاله از خون صدر چاوی در غازان‌نامه اشاره گردد؛
۸. در فصل «پیکرگردانی‌های انسان» (صفحه ۴۲۱ به بعد) به «شاه سوسو» در حماسه‌های آفریقایی اشاره شود (شالیان ژرار ۱۳۷۷). گنجینه حماسه‌های جهان، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: نشر چشمه، صفحه ۸۰۴)؛
۹. برای تبدیل زنی زهره‌نام به ستاره، به گناه اغوای هاروت و ماروت، این بیت مثنوی مناسب‌تر است:
چون زنی از کار بد شد روی زرد مسخ کرد او را خدا و زهره کرد
(دفتر اول / بیت ۵۳۵)
۱۰. از نظر بازتاب مضمون «پیکرگردانی» در ادب پارسی، مستزاد معروف منسوب به مولوی به مطلع:
هر لحظه به شکلی بت عیار برآمد دل برد و نهان شد
هر دم به لباس دگر آن یار برآمد گه پیر و جوان شد
از بهترین نمونه‌هایی است که می‌توان در کتاب بدان پرداخت.

«مالک ملک سخن (شرح قصاید خاقانی)»

مؤلف: دکتر عباس ماهیار

ناشر: سخن

سال نشر: ۱۳۸۸

نوبت چاپ: اول

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۷۵۲

نقد اول

این اثر که شرحی است جامع بر هشت قصیده خاقانی شروانی، شاعر بزرگ و صاحب سبک قرن ششم هجری، علی‌رغم محدود بودن، از نظر شکل، وضعیت مطلوب و مقبول دارد. نثر نویسنده، خوب، روان، رسا و گیراست و با قلمی روان و تقریباً خالی از ابهام نگاشته شده است. از حیث رعایت قواعد ویرایش و نگارش نیز وضعیت مطلوب دارد و اشکالات نگارشی در آن بسیار کم دیده می‌شود.

کتاب یاد شده به دلیل آن که شامل شرح تعداد محدودی از قصاید خاقانی است، طبعاً نمی‌تواند به عنوان منبعی جامع برای درس خاقانی (مخصوصاً برای دوره کارشناسی ارشد) مطرح باشد؛ اما می‌تواند به عنوان منبعی مناسب برای پژوهش در شعر خاقانی معرفی شود.

جامعیت و روشمند بودن اثر قابل توجه است؛ مطالب کتاب از حشو و زوایدی که موجب سردرگمی خواننده شود، تقریباً عاری است و نیز روزآمدی داده‌ها و اطلاعات موجود در کتاب تا حدود زیادی مطلوب است. نظم منطقی و انسجام مطالب نیز خوب است و به‌صورتی منظم تدوین شده است.

پیشنهادها

شاید بهتر بود پاورقی‌های مقدمه کتاب، تحت عنوان پی‌نوشت‌ها به پایان بخش مقدمه منتقل شود. این مسأله درباره پاورقی‌های قسمت‌های دیگر کتاب نیز صادق است؛ یعنی بهتر است پاورقی‌های هر بخش، تحت عنوان پی‌نوشت، در پایان آن آورده شود. همچنین پسندیده است نویسنده، در مقدمه به معرفی آثار شاعر بپردازد.

همچنین چون کتاب برای استفاده دانشجویان در سطوح مختلف است، باید تمام آیات قرآنی، احادیث، عبارات و اشعار عربی، اعراب‌گذاری دقیق شود. از حیث محتوا نیز این اثر وضعیتی در خور ستایش دارد. اصطلاحات علمی و ادبی موجود در شعر خاقانی که سبب دیریابی معناست به خوبی شرح داده شده است؛ ضمن آن که از امکانات علمی برای تفهیم مطالب استفاده شده و تصاویری مفید نیز ضمیمه کتاب شده است. کمبودهایی هم، از حیث محتوا، در اثر دیده می‌شود که باید رفع شود. از جمله این‌که شارح به مسائل بلاغی (بدیع، بیان و معانی) چندان توجهی نکرده است؛ در صورتی که بهتر است در شرح متونی مثل دیوان خاقانی که آکنده از نکات هنری است، به این مسأله توجهی عمیق مبذول شود.

در پاره‌ای موارد ناهماهنگی‌هایی نیز دیده می‌شود؛ مثلاً در صفحات ۶۳ و ۶۴ در توضیح «عرش» و «معراج» بر خلاف موارد دیگر از این قبیل، هیچ شاهدی از شعر خاقانی ذکر نشده است؛ درباره «نفس مطمئنه» در صفحه ۶۹ نیز همین نقیصه به چشم می‌خورد. در پایان، ذکر این نکته نیز لازم است که اگر چه کوشش بسیاری برای وارد نشدن غلط‌های چاپی به کتاب صورت گرفته، در مواردی غلط‌هایی دیده می‌شود.

نقد دوم

این اثر از نثری بسیار استوار، روان و رسا برخوردار است. این ویژگی در همه جای کتاب جریان دارد و به ندرت خلاف این دیده می‌شود. اما ایرادهایی نیز بر کتاب مترتب است که در این جا بدانها اشاره می‌شود.

در صفحات ۷۴ و ۷۷ از ترکیب «مدعا مثل» به جای تمثیل استفاده کرده است که چه بسا نزد مخاطبان، تعبیری غریب و ناآشنا باشد.

مالک ملک سخن (شرح قصاید خاقانی) ۵۹

در صفحه ۷، سطر اول و نیز صفحه ۱۲، سطر سوم، در جمله ابهام وجود دارد. در صفحه ۴۷۷ نیز شایسته است به جای «متساوی» از «مساوی» استفاده شود. از اشکالات دیگر، درج آیات و احادیث بدون اعراب است که در سراسر کتاب چنین وضعیتی دارد. از نظر حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی و املاي کلمات نیز گاه اشکالاتی دیده می‌شود؛ مثلاً در صفحات ۱۹، ۷۵، ۱۳۱ و ۱۸۴ در املاي کلمات اشکال وجود دارد. در صفحه‌های ۱۷۹، ۲۰۴ و ۲۹۱ نیز بر رسم‌الخط ایراداتی وارد است. در صفحات ۴۶۹، ۴۷۱ و... نیز در صفحه‌آرایی مشکلاتی دیده می‌شود. در صفحه‌های ۱۰، ۱۳، ۱۷، ۱۲۰ و... ادامه پانوشت‌ها به صفحه بعد منتقل شده است. از حیث تناسب حجم اثر با تعداد واحدهای درس باید گفت تعداد قصاید برای دوره کارشناسی خوب، اما توضیحات بسیار زیاد است. این توضیحات برای دوره کارشناسی ارشد متناسب، ولی حجم قصاید برای این مقطع تحصیلی کم است. ضمن این که به عنوان یک نقطه قوت باید گفت شارح، اصطلاحات تخصصی را به دقت به کار برده است.

در زمینه تفهیم مطالب، دادن عنوان به قصاید، طرح نکات ضروری، ارائه تصویر صور فلکی در صفحات ۶۴۵ تا ۶۴۷، و فهرست پایانی کتاب، بسیار مفید است. این اثر از نظر جامعیت محتوا، بسیار عالی است. دریافت‌های دقیق و سنجیده و استنباط‌های بجا، حاکی از احاطه علمی نویسنده است؛ صفحات ۱۳، ۱۶، ۱۱۶ و... شاهدهی بر این مدعاست. حتی تردیدهای نویسنده در شرح ابیات، از بالا بودن درجه علمی تحقیق او خبر می‌دهد؛ صفحات ۲۱، ۱۱۵ و... از مصادیق این سخن است. همچنین عدم حذف ابیات از قصاید، از دیگر محاسن این کتاب است. با وجود این، گاه نواقصی در گزارش ابیات دیده می‌شود؛ مثلاً در صفحات ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۸۳، ۹۵، ۹۶، ۱۲۳، ۱۳۸، ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۸۶، ۲۹۲، ۴۳۶، ۵۱۲، ۵۱۹، ۵۵۰، ۵۱۴ و ۵۵۹ کاستی‌هایی در شرح ابیات وجود دارد. در صفحات ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۴ نیز در شرح خطا وجود دارد.

در مواردی نیز حشوها و زیاده‌روی‌هایی به اثر راه یافته که حذف آنها مایه پیراسته‌تر شدن اثر است؛ توضیحات صفحات ۳۸، ۴۲، ۱۳۷، ۴۶۲، ۴۸۸، و ۴۸۹ از موارد مشمول این حکم است. کاستن این زواید و افزودن بر تعداد قصاید، کتاب را برای تدریس در دوره کارشناسی ارشد مناسب‌تر می‌کند.

۶۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

علاوه بر همه این‌ها، نوآوری‌هایی نیز در این اثر هست: از جمله مقدمه بسیار عالمانه و تحقیقی، ذکر شاهد مثال از ابیات دیگر قاصد دیوان خاقانی و تحفه‌العراقین، و همچنین استفاده از منشآت وی برای شرح قاصد، نشان دهنده نوآوری نویسنده در این کتاب است. از نمونه‌های این نوآوری‌ها از صفحات ۸۵، ۵۵۳، و... می‌توان یاد کرد.

تحقیق وی و گزارش اشعار، متکی بر مآخذ مستند و قوی کهن و استنباط‌های شخص وی است. در اغلب موارد نیز از عهده شرح برآمده و گزارشی پسندیده ارائه کرده است. شارح از منابع متأخر، نظیر کتب و مقالات، کمتر بهره می‌برد؛ مثلاً در صفحات ۲۷۹، ۳۷۰ و ۴۰۲ بهتر بود وی از این منابع نیز استفاده می‌کرد.

اثر از نظم منطقی و انسجام مطالب برخوردار است و علت این حسن می‌تواند مقدمه جامع، شرح نکات ضروری قصیده، تبیین و توضیح ابیات و... باشد.

بایسته است به زیبایی‌شناسی شعر خاقانی که مملو از نکات بلاغی و هنری است، توجه شود. توجه به نسخه‌بدل‌ها نیز در گزارش و توضیح ابیات ضرورت دارد.

ارجاع‌ها و استنادها در کتاب، بسیار دقیق و در خور ستایش است؛ فقط در یک مورد (صفحه ۱۱۶) مأخذی در یادداشت‌ها آمده که در مأخذ پایانی ذکر نشده است.

نکته دیگری که ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد آن است که با توجه به این‌که شارح، قصیده ترساییه را پیشتر در کتابی مستقل با عنوان «خارخار بند و زندان» چاپ کرده، بهتر است این قصیده از کتاب «مالک ملک سخن» حذف شود.

در پایان باید گفت مجموعاً این شرح نسبت به شروح دیگر که در سه دهه اخیر نوشته شده است، جامع‌تر به نظر می‌آید.

«رستم و سهراب»

مؤلف: دکتر غلام محمد طاهری مبارکه

ناشر: سمت

سال نشر: ۱۳۷۹

نوبت چاپ: اول

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۲۸۰

نقد کتاب

این کتاب از حیث ویژگی‌های شکلی، وضعیتی مطلوب و مقبول دارد. طراحی جلد، صفحه‌آرایی، صحافی و حروف‌نگاری همانند کتاب‌های دیگر انتشارات سمت، نسبتاً خوب است.

از نظر ویرایش، نشانه‌گذاری، رعایت امانت و استنادها و ارجاع‌ها بسیار عالی است. البته قواعد ویرایش و نگارش این کتاب، منطبق بر ضوابط ویرایشی سازمان سمت است. کتاب دارای پیش‌گفتار، فهرست مطالب تفصیلی، فهرست اعلام و فهرست منابع است؛ اما مقدمه‌ای مفصل و بایسته ندارد. همچنین به سرفصل شورای عالی برنامه‌ریزی، کمتر توجه دارد. به حماسه‌ها، حماسه فردوسی، آشنایی با شاهنامه، و سبک فردوسی توجهی نشده و تنها به معنی لغات و ترکیبات و ابیات دشوار بسنده شده است. شایسته است شارح در چاپ‌های بعدی، مطابق سرفصل شورای عالی برنامه‌ریزی عمل کند و با مقدمه‌ای جامع درباره حماسه‌ها و سبک فردوسی، این اثر را به کمال برساند.

نثر نویسنده، ساده، روان و گیراست. از حیث محتوایی نیز اثر وضعیتی مطلوب و متناسب با کتاب درسی دارد. پاره‌ای از اصطلاحات رزمی، واژه‌های پهلوی و اصطلاحات مربوط به زبان شعر به خوبی توضیح داده شده و توصیف گشته است. واژه‌های دشوار معنا شده و آرایه‌های شعری نیز در کتاب وجود دارد. ضمن آن‌که شارح در ابتدای هر

۶۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

قسمت شعری، توضیحی مختصر بیان کرده و مخاطب را در فضای مفاهیم مقصود شاعر قرار داده است.

نویسنده اغلب شروح رستم و سهراب را پیش روی داشته و کوشیده است علاوه بر نقل آرای دیگران، احیاناً به تصحیح آنها و نقد و نظر در پاره‌ای موارد بپردازد و از این رو پاره‌ای توضیحات مؤلف تازه و بدیع است. نسبت به شروح دیگر منظومه رستم و سهراب، توضیحات شارح کامل‌تر و دقیق‌تر است. با توجه به مقصود شارح از کتاب، مسلماً توضیحات نسبتاً خوبی در خصوص ابیات آمده است.

شارح در ابتدای هر قسمت شعری، توضیحی مختصر بیان کرده و مخاطب را در فضای مفاهیم مورد نظر شاعر قرار داده است. سپس واژه‌های مشکل و آرایه‌های شعری را آورده و در انتها معنی و مقصود را بیان می‌کند. در کل می‌توان گفت این شرح نسبت به شرح‌های دیگر اطلاعاتی افزون دارد.

متأسفانه مقدمه، بسیار مختصر و گذرا نوشته شده و در آن درباره مباحثی چون حماسه‌سرایی، اسطوره، ویژگی‌های حماسه فردوسی، جایگاه این منظومه در بین منظومه‌های حماسی جهان و همچنین سبک فردوسی مطلبی گفته نشده است.

ضمن این نکات، در توضیح پاره‌ای ابیات، سهوهای صورت پذیرفته است. از جمله در صفحه ۸۷ «ماه نو» را استعاره از «تهمینه» گرفته، در حالی که ماه نو یا هلال به دلیل لاغری، سستی، لرزانی، و بی‌فروغی نمی‌تواند استعاره از معشوق باشد. ظاهراً این ازدواج در اول ماه صورت گرفته و مقصود از این تعبیر آن است که امیدوارم این ماه نو به واسطه این ازدواج، بر تو مبارک و خجسته باشد؛ چنان‌که خود شارح نیز در معنی بیت ۴۳۱ در صفحه ۱۵۰ ماه نو را، اول ماه و هلال معنی کرده است.

در صفحه ۹۹ سطر اول، طوفان با «ت» ثبت شده، در حالی که در این‌جا طوفان به معنی طغیان آب است و شایسته است با «ط» ضبط گردد.

توفان: طغیان بار، بار توفنده

طوفان: طغیان آب، سیلاب

در صفحه ۱۳۴ و ۱۳۵ در شرح بیت ۳۱۵، ظاهراً شاعر در مقام اغراق می‌خواهد بگوید: «چون تو گرز به دست می‌گیری، خورشید که کانون حرارت و گرماست، چون آب، روان می‌شود و ناهید که خدای آب‌هاست، همه آب خود را از دست می‌دهد. آتش تبدیل به آب و آب تبدیل به خشکی می‌شود.»

رستم و سهراب ۶۳

در صفحه ۱۶۰ در شرح بیت ۴۹۰ آمده است: «بر سان دود: شتابان»؛ در حالی که معنی عصبانی و پیچان می‌دهد.

در کل، این کتاب چه از نظر حجم و چه از نظر توضیحات، متناسب با تدریس دو واحد است و البته این به شرطی است که مدرس درباره حماسه، سبک فردوسی، حماسه‌سرایی و تأثیر فردوسی بر ادب داخل و خارج، توضیحاتی کافی در کلاس ارائه کند.

شایسته است شارح در چاپ‌های بعدی، مطابق سرفصل شورای عالی برنامه‌ریزی، با مقدمه‌ای جامع درباره حماسه‌ها و سبک فردوسی، این اثر را به کمال برساند.

«مثنوی مخزن الاسرار (نسخه کامل) همراه با شرح گزیده آن»

مؤلف: دکتر ناصر نیکو بخت

ناشر: چشمه

سال نشر: ۱۳۸۶

نوبت چاپ: اول

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۳۰۴

نقد کتاب

نشر این اثر ساده، روان و قابل فهم است و فصاحت و بلاغت کافی و قابل قبولی دارد. قواعد ویرایش و نگارش در این کتاب مراعات شده و کیفیت اثر از لحاظ حروف، صفحه‌آرایی، صحافی و طرح جلد در حد متوسط است. حجم کتاب به نسبت واحدهای درسی، مقداری کمتر از حد معمول است.

در ارجاع‌ها و استنادهای مربوط به آیات قرآنی و احادیث، و نحوه استناد به آنها دقت‌های لازم انجام شده است.

نظریاتی چند در برخی موارد کتاب

۱. در صفحه ۳۰ (مقدمه) سطر ۱۴، اشتباه تایپی وجود دارد و «خمسه» درست است؛

۲. در صفحه ۳۷، سطر ۷، معنی بیت چنین به نظر می‌رسد: «خداوندی که تابش منطقه خورشید را زیوربخش لعل گردانید و زمین را به موجودات زینت داد و با موج‌های کوچک زیبا، آب برکه را جلا داد» (به عقیده قدما سنگ قیمتی لعل، بر اثر تابش خورشید به برخی از سنگ‌ها به وجود می‌آید)؛

۳. در صفحه ۳۸، سطر ۱۶، به نظر می‌رسد معنی بیت چنین است: «بود و نبود پستی و بلندی جهان هستی چه باشد و چه نباشد، خداوند همیشه هست»

۶۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

- یعنی وجود خدا وابسته به وجود موجودات عالم نیست (چه آن موجودات، همچون فرشتگان و پیامبران بزرگ و بلند باشند و چه پست و ناچیز). بدین ترتیب ارتباط بیت با تلمیحی که مؤلف اشاره کرده، نامشخص است؛
۴. در صفحه ۳۹، سطر ۴۳، «گل»، مجازاً به معنی انسان است، به اعتبار ماکان، و بین «گل و دل» جناس اختلافی و میان جگر، خون و دل مراعات‌النظیر است. معنی بیت چنین است: خداوند خون جهنده را در جگر انسان قرار داد و تحرک و فعالیت خرد را در دل تپنده جای داد؛
۵. در صفحه ۳۹، سطر ۵۳، مؤلف می‌نویسد: «ارتباط منطقی بین مصرع اول و دوم این بیت وجود ندارد» و آن را معنی نمی‌کند. به نظر بنده معنی آن چنین است: «احد، نام جاودانه جبروتی اوست و ابد، پایه تخت ملکوتی اوست»؛
۶. در صفحه ۴۰، سطر ۱۴، به نظر می‌رسد معنی بیت چنین است: «ماه گدای جام خورشید توست و مرغ حق عاشق نام توست». دستکش: به معنی کسی که دستش را به گدایی دراز می‌کند و «جام» استعاره برای خورشید است که ماه نور خود را از آن گدایی می‌کند. مرغ سحر همان مرغ حق است که پیوسته در سحرگاهان آواز (حق حق) سر می‌دهد. دستخوش به معنی عاشق، شیفته و کسی است که پیوسته به کاری سرگرم باشد؛
۷. در صفحه ۴۰، سطر ۱۶، معنی بیت چنین به نظر می‌رسد: «تاتوانی فلک را به کسانی که شکایت از روزگار و فلک می‌کنند، نشان بده. گره‌ها و موهومات جهان را بگشا تا همگان بدانند که فلک نقشی در سرنوشت موجودات ندارد»؛
۸. در صفحه ۴۱، سطر ۹، «اینت و آنت» در این‌جا همان اسم اشاره دور و نزدیک است نه واژه تعجب؛ «آنت» به پیامبر اسلام و «اینت» به مسیح بر می‌گردد (رجوع کنید به لغت‌نامه دهخدا ذیل کلمه اینت و آنت). بنابراین معنی مصرع دوم چنین است: «نام پیامبر اسلام، بشیر و نام عیسی، مبشر است» که به پیامبری محمد (ص) بشارت می‌دهد و کلمه «به نام» خود قرینه و مؤید این موضوع است؛
۹. در صفحه ۴۲، سطر ۱۵، معنی بیت چنین است: «پیامبران و فرشتگان معصوم، عصمت خود را در حرم وی به دست آوردند و عصمت به وجود او پرورش یافت.

مثنوی مخزن الاسرار ... ۶۷

۱۰. در صفحه ۴۲، سطر ۱۶، ظاهراً معنی مصرع دوم چنین است: «دوری او (پیامبر) از مکه سبب حکومت او در مدینه شد و از مکه خراج و مالیات گرفت». بین جبایت و جنایت: جناس خط، و بین غربت و تربت، جناس اختلافی است.
۱۱. در صفحه ۴۲، سطر ۱۷، «خاموشی او سخن دلفروز بود» نوعی پارادوکس و تناقض دارد؛
۱۲. در صفحه ۴۲، سطر ۱۸، بین فتنه و فتنه جناس تام وجود دارد. همچنین بین فتنه فروکشتن و فتنه شدن، پارادوکس و تناقض وجود دارد؛
۱۳. در صفحه ۴۲، سطر ۲۴، معنی بیت به قرینه ابیات بعد چنین است: شاعران و سخنوران برای استقبال و بازگشت پیامبر از معراج، اسب ابلق (سیاه و سفید) طبع را به دست گرفتند و پابرجا به صف ایستادند تا درباره معراج پیامبر، اشعار غرر زیبایی بسرایند. معنی بیت دوم نیز به عنوان مکمل بیت قبلی، چنین است: چون دیگر شاعران، ابلق طبع را به تکاپو درآوردند و تکاپو را به اتمام رساندند، نوبت غاشیه‌داری به نظامی رسید (کنایه از پایین‌ترین فرد ستایشگر معراج پیامبر)؛
۱۴. در صفحه ۴۳، بیت ۲۰، زهر و بزغاله تلمیح دارد به خیر مسمومیت پیامبر از آبگوشت گوشت بزغاله‌ای که توسط زینب دختر حارث یهودی به ایشان داده شده بود؛
۱۵. در صفحه ۴۳، سطر ۲۳، گل، استعاره از پیامبر است. بین رفیع و ربیع جناس اختلافی وجود دارد و ممکن است ربیع اشاره به تولد پیامبر در ماه ربیع داشته باشد؛
۱۶. در صفحه ۴۳، سطر ۲۶، قشر ادب شامل ده حدیث تربیتی بود که کودکان تازه به مکتب رفته آن ده حدیث را تحت نام آداب‌المتعلمین فرا می‌گرفتند؛
۱۷. در صفحه ۴۳، سطر ۲۹، مفهوم بیت چنین است: در شب تاریک در حادثه معراج پیامبر، برق دنباله‌رو براق پیغمبر شد؛ یعنی سرعت براق از سرعت سیر نور بیشتر بود، به طوری که نور پشت سر براق حرکت می‌کرد؛

۶۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

۱۸. در صفحه ۴۴، سطر ۵۳، معنی بیت چنین است: با این که مطلق و غیرمقید بودن خداوند مورد پسند همه است، پیامبر وی را دید و چنین خدای مطلق، دیدنی است؛
۱۹. در صفحه ۴۶، سطر ۲۰، به نظر می‌رسد رشته، استعاره از کفر و گل، استعاره از اسلام است؛
۲۰. در صفحه ۴۶، سطر ۲۱، رشته، استعاره از اسلام و دم مار (نفس زهرآگین) یا دم مار، استعاره از کفر و شرک است. بین باغ، گل و خار نیز مراعات النظیر وجود دارد؛
۲۱. در صفحه ۴۶، سطر ۹، «غله‌دان» به فتح «غ»، به معنی انبار گندم و جو است. در قدیم در روستاها در اتاقکی بدون در، فضایی به وجود می‌آوردند که اگر می‌خواستند گندمی برداشت کنند، از دریچه به طور کامل تخلیه کنند. همیشه مقداری گندم برای سال‌های طولانی در کف آن باقی می‌ماند که آن را نادیده می‌گرفتند و عدم فرض می‌کردند؛
۲۲. در صفحه ۴۷، سطر ۱۶، با توجه به قرینه قبل و بعد بیت، معنی آن چنین به نظر می‌رسد: «برای نابودی این چند منافق در بند هوی و هوس، کمر همت ببند و این چند ناقص‌الایمان را از بین ببر»؛
۲۳. در صفحه ۴۸، سطر ۳۰، با توجه به این که شاعر در بیت پیشین گفته است: «سر نهم آن جا که بود پای تو» واژه «گرد» به کسر گاف تلفظ می‌شود، یعنی: «دامن تو گیرم تا به آسمان بزرگی برسم، اگر تو مرا به این مقام نرسانی، خود چگونه به آن برسم؟»؛
۲۴. در صفحه ۵۰، سطر ۲۳، مفهوم بیت چنین است: «پیک‌های سخن که قلم و زبان‌اند، با سر خود کار می‌کنند» و «سخن» آنها را به پیش می‌راند. پس کسی را یارای آن چه سخن انجام می‌دهد، نیست؟»؛
۲۵. در صفحه ۵۰، سطر ۳، معنی بیت چنین است: «شاعرانی که سخن زیبا را به نظم می‌آورند و می‌سرایند، گنج دو جهان را به دست می‌آورند»؛
۲۶. در صفحه ۵۴، سطر ۱۷، آب کنایه از گریه، آتش، کنایه از عشق معنوی، باد کنایه از آه و ناله، و خاک، کنایه از جسم است. بنابراین معنی بیت چنین است: «چرا در مسیر عشق معنوی گریانی؟ و چرا آه و ناله یدک‌کش جسم توست؟»؛

مثنوی مخزن الاسرار ... ۶۹

۲۷. در صفحه ۵۴، سطر ۱۹، تیرانداختن، کنایه از بددلی و ترس است. یعنی «تیر بددلی و ترس را از خود دور کن که به خود زیان می‌رسانی و شلاق بر طبع شاعرانه خود مزین که به پای (همچون اسب) خود می‌زنی»؛
۲۸. در صفحه ۵۴، سطر ۳۱، ظاهراً مفهوم بیت چنین است: «طبع تو که با عقل، به عشوه‌گری سرگرم واسطه‌گری است، می‌خواهد عمر چهل ساله تو را به باد دهد و تو را گناه‌آلود کند»؛
۲۹. در صفحه ۵۴، سطر ۳۲، چون سن تو بالغ بر چهل سال شود، بار گناهان تو بیشتر می‌شود؛
۳۰. در صفحه ۵۵، بیت ۵۵، معنی بیت چنین به نظر می‌رسد: «در پیمودن آن راه، دو منزل را به یک منزل رساندم تا با یک هجوم، به درگاه دل راه یافتم».

«گزیده مخزن الاسرار نظامی گنجوی»

به انتخاب و توضیح: دکتر کامل احمدنژاد

ناشر: سخن

سال نشر: ۱۳۷۴

نوبت چاپ: اول

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۱۶۰

نقد کتاب

با توجه به این که سراینده مخزن الاسرار از قله‌های ادب فارسی به شمار می‌رود و شارح آن نیز استاد ادبیات است، هم متن و هم شرح، از نظر رسایی برای سطح مورد نظر مناسب به نظر می‌رسد. البته اصل متن به هیچ روی ساده نیست و مشکلاتی در آن وجود دارد. در شرح مطالب تقریباً قواعد زبان فارسی رعایت شده است. اصطلاحات به کار رفته در متن تقریباً درست است و مورد نادرستی دیده نمی‌شود. برای تفهیم مطلب نیز از فنون و ابزارهای لازم مانند ذکر شواهد قرآنی، روایی و... استفاده شده است. کیفیت چاپ کتاب خوب است. پیش‌گفتار، مقدمه، فهرست مطالب و نمایه دارد؛ اما نتیجه‌گیری، خلاصه، کتاب‌شناسی و فهرست منابع ندارد.

محتوای متن حاضر با توجه به دو واحد رشته تحصیلی زبان و ادبیات فارسی و عنوان درس «نظامی» جامعیت ندارد و بیش از حد، تلخیص و گزینش شده است. محتویات متن با فهرست آن مطابقت دارد و مطالب هریک از فصول و عناوین متن جامع است. ترتیب، انسجام و تسلسل منطقی مطالب نیز مناسب به نظر می‌رسد. متن کتاب از جهت استفاده از منابع مرتبط، از کفایت لازم برخوردار است؛ چون از فرهنگ‌های لغت و دیگر کتاب‌های مرجع مورد نیاز، به خوبی استفاده می‌کند.

۷۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

جز تلخیص و فشرده‌گی بیش از حد کتاب، متن با سرفصل شورای عالی برنامه‌ریزی مطابقت کامل دارد. به نظر می‌رسد خیلی از توضیحات، بدون ذکر منبع از شرح وحید دستگردی است که این ضعف بزرگی به شمار می‌رود. در بسیاری از ارجاع‌های لغوی و...، نوع مأخذ، شماره صفحه و... یاد نشده تا بتوان آنها را مقایسه کرد؛ با این حال در مواردی که نوع مأخذ و شماره صفحه یاد شده، مورد مغایری دیده نشده است.

این کتاب برای تدریس چندان مناسب نیست؛ چون تلخیص متن بسیار زیاد است؛ به ویژه آن که بیت‌های قابل بحث حذف شده و در شرح مطالب نیز نکته‌های قابل توجهی دیده نمی‌شود. در حالی که گزیده‌ها و شرح‌های مناسب‌تری در بازار نشر موجود است. در کتاب، مباحث با رعایت اصول علمی رشته ادبیات مطرح شده و در نقل مطالب و وقایع تقریباً رعایت امانت شده است؛ البته سؤالات و افق‌های جدیدی در متن مطرح نشده است.

در پایان ذکر این نکات ضروری است که با توجه به این که اصل مخزن الاسرار چندان مفصل نیست و گزیده حاضر بیش از حد لازم، خلاصه شده است، این گزیده برای تدریس چندان مناسب نمی‌نماید. البته اصل مخزن الاسرار، با توضیحات خوب و راهگشای وحید دستگردی، برای تدریس مناسب‌تر است.

«دستور تاریخی زبان فارسی»

مؤلف: دکتر محسن ابوالقاسمی

ناشر: سمت

سال نشر: ۱۳۷۵

نوبت چاپ: پنجم

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۴۹۶

نقد کتاب

کتاب دستور تاریخی زبان فارسی، علاوه بر دستور تاریخی، شامل دستور تطبیقی (فارسی باستان، فارسی میانه، دری) نیز هست. انسجام و تسلسل منطقی در کتاب رعایت شده است. بدین ترتیب که مؤلف، کتاب خود را با توضیح دستگاه‌های صوتی در زبان‌های ایران باستان، ایران میانه غربی و فارسی دری شروع کرده و سپس در فصل دوم، مبحث اسم را با توجه به فارسی باستان، میانه و دری مورد بررسی قرار داده است. در مرحله بعد درباره اسم، صفت، عدد، ضمیر، فعل، حرف اضافه، حرف ربط، اصوات و... به صورت مقایسه‌ای توضیحاتی داده می‌شود. کیفیت ارجاع‌ها در کتاب بسیار دقیق است و با معیارهای علمی مطابقت دارد. به طور کلی این متن به عنوان متنی برای درس دستور تاریخی زبان فارسی در رشته زبان و ادبیات فارسی، در مقطع دکتری مناسب است. به‌ویژه که مؤلف به صورت تطبیقی مطالب را بررسی و تحلیل کرده است. با این همه مواردی از این کتاب برای بازنگری و اصلاح، خدمت مؤلف ارائه می‌شود:

۱. از نظر بعضی از دستورنویسان و محققان امروز، جمع کلمات فارسی با «ات» اشتباه است؛ ولی در صفحه ۴۳ «ات» و «جات» برای ساختن اسم جمع از مفرد، جایز دانسته شده و مؤلف برای آن مثال‌هایی هم آورده است. با توجه به پراکندگی دستور زبان فارسی و وجود حدود چهار درصد اختلاف نظر بین

۷۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

- استادان ادبیات فارسی و زبان‌شناسان که یکی از آنها همین مورد ذکر شده است، باید فکری اساسی برای این درس بسیار مهم انجام گیرد؛
۲. در این کتاب، جا به جا، بحث از «موصول» به میان آمده است (صفحه ۷۴، ۹۱، ۱۲۹). در حالی که سال‌هاست کلماتی که به عنوان «موصول» در دستور زبان مطرح بودند، به «حرف ربط» تغییر نام یافته‌اند. در این مورد باید تجدید نظر شود یا برای خواننده توضیحاتی داده شود؛
۳. در صفحه ۷۷ در بحث عدد، مطالب قدری مبهم است. در کتاب چنین آمده است: «از *dasa ta panca* در اصل صرف نمی‌شود، اما صورت‌های صرفی از آنها به کار رفته است». در این قسمت مؤلف باید آن صورت‌های صرفی (حداقل یکی دو صورت) را برای دانشجویان ذکر می‌کرد. در ضمن در این قسمت، توضیحاتی درباره عدد در فارسی باستان نیامده است؛
۴. بهتر بود نویسنده درباره پهلوی اشکانی، ترفانی و فارسی میانه زردشتی توضیحاتی هرچند مختصر ارائه می‌کرد؛
۵. در صفحه ۸۴، معنی «بیور» گفته نشده است؛
۶. در صفحه ۸۵ نوشته شده است: «اول عربی و اولین عربی و فارسی به جای نخست و نخستین به کار می‌روند». اولین که تشکیل شده از اول + ین است، صفت نسبی فارسی محسوب می‌شود و دیگر کلمه عربی نیست و با وجود «ین» نمی‌توان به آن کلمه، عربی گفت؛ چرا که با پسوند «این» (en) در فارسی میانه) ترکیب شده و عدد ترتیبی است. اگر منظور مؤلف این بوده که «اولین» کلمه‌ای است که از یک کلمه عربی و یک پسوند فارسی تشکیل شده است، بهتر بود منظور خود را روشن‌تر بیان می‌کرد؛
۷. در صفحه ۱۰۶ نوشته شده است: «و کس مانند ما نیست *Ud kas*, "kas" *hawind amah ne ast* در حالی که در بحث «جمله» در دستور زبان فارسی، نهاد و گزاره دو بخش از جمله است و اگر ما نوع جمله را (چه اسمیه و چه فعلیه) تعیین کنیم (یعنی چه مسندالیه داشته باشیم و چه فاعل)، می‌توانیم نهاد و گزاره آن را نیز تعیین نماییم. در این جا با توجه به واژه مسند، بهتر است که به جای واژه «نهاد»، از «مسندالیه» استفاده شود؛

دستور تاریخی زبان فارسی ۷۵

۸. در ترجمه o narwwispak آمده است: «همگان را» و در توضیح نقش آن نوشته شده: مفعول به واسطه. بهتر است به جای «همگان را»، «به همگان» نوشته شود؛
۹. در صفحه ۱۱۲ نوشته شده است: فارسی دری ضمیر ملکی ندارد، در حالی که «آن» و «از آن» ضمیر ملکی محسوب می‌شوند. دیگر این که در بحث ضمیر، فقط ضمائر شخصی، پرسشی، اشاره و مشترک توضیح داده شده و ضمائر تعجبی و شمارشی ذکر نگشته است. ضمناً همراه مبهمات که در صفحه ۱۳۴ توضیح داده شده، باید ضمائر مبهم نیز قید می‌شد؛ چون در دستور زبان امروز، دیگر مبحث مبهمات نداریم و ضمائر مبهم جانشین آن شده است؛
۱۰. در صفحه ۱۳۶ نوشته شده است: «غیر از مبهماتی که از آنها گفتگو شد، مبهمات دیگری همچون گروهی، دسته‌ای، جمعی... در فارسی دری به کار می‌روند». بهتر بود این ضمائر مبهم، به طور کامل نوشته می‌شد تا فهرست آن در اختیار دانشجویان قرار می‌گرفت و به این ترتیب از هرگونه دخل و تصرف و کم و اضافه کردن جلوگیری می‌شد؛
۱۱. در صفحه ۱۳۷، در بخش نخست نوشته شده است: «در شاهدهای ذیل، آن و این به ترتیب در جمله نهاد، فاعل، مفعول، مفعول به واسطه، گزاره و مضاف‌الیه واقع شده‌اند و مثالی که برای گزاره در صفحه ۱۳۸ آمده، چنین است:
جهان را یادگاری نیست به ز اشعار خاقانی به فرّ خسرو عادل نکوتر یادگار است این نویسنده کلمه «این» را گزاره می‌داند. در حالی که وقتی از گزاره نام می‌بریم که نهادی هم باشد. ضمن این که کلمه «این» در جمله مسند است:
نکوتر یادگار این است.
مسندالیه مسند فعل ربطی
۱۲. در صفحه ۱۹۴، فعل مرکب پیشوندی وجود ندارد؛
۱۳. مؤلف در صفحه ۲۱۶ در بحث فعل مرکب، برای مثال فعل مرکب «سفید شدن» را آورده است. در حالی که «سفید شدن» مصدر مرکب مجهول است و نه فعل مرکب؛

۷۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

- مثال‌های دیگری نیز برای فعل مرکب در شماره ۳ همین صفحه آمده است؛ مانند «سخت شدن» و «جنگ شدن». «جنگ شدن» مصدر مرکب مجهول است از مصدر مرکب «جنگ کردن»...؛
۱۴. در صفحه ۲۲۲ در عبارت «در شاهدهای ذیل، ست برای دو نهاد آمده است: «... بهتر است «ست» در گیومه قرار بگیرد؛
۱۵. در صفحه ۲۲۵ می‌نویسد: «در شاهدهای ذیل، نویسنده برای احترام به خوانندگان کتاب، برای خود فعل جمع به کار برده است: کلمه‌ای چند به طریق اختصار... درین کتاب جمع کردیم». آیا آوردن فعل جمع برای خود، برای احترام به خوانندگان است؟ بهتر است که مؤلف در این خصوص نیز توضیحی مبذول دارند؛
۱۶. در صفحه ۲۲۵ نوشته شده است: در مصرف دیدیم که فارسی دری - به خلاف فارسی میانه - مضارع التزامی ندارد؛ و بلافاصله شاهی از نامه‌های عین‌القضات می‌آورد:
- «و سلطان چون خواهد که غلامی را از آن خود مشرف کند، او را با خود اضافت کند». در حالی که «خواهد»، «مشرف کند» و «اضافت کند»، فعل مضارع التزامی هستند؛
۱۷. در صفحه ۲۲۸ بهتر بود وجه شرطی و وجه بیان خواب، جداگانه و مستقل از وجه تمنایی می‌آمد.

«دستور زبان فارسی ۱ و ۲»

مؤلف: دکتر حسن احمد گیوی و دکتر حسن انوری

ناشر: فاطمی

سال نشر: ۱۳۷۵

نوبت چاپ: هفدهم

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۲۵۶

نقد کتاب

این کتاب به عنوان متنی که مباحث کلی دستور زبان فارسی را در بر دارد، مفید است و می‌تواند مطالب دستور زبان دوره دبیرستان را برای دانشجو یادآور باشد، اما جامع نیست. با توجه به تشتت آرا در مباحث دستوری، دانشجوی ادبیات علاوه بر بررسی این دو جلد، باید از کتب دیگری نیز در زمینه دستور زبان فارسی بهره‌مند شود؛ باید حداقل چند دستور دیگر را همراه کتاب مورد بحث مطالعه کند و موارد مشابه یا افتراق میان مباحث را بررسی نماید.

در بررسی این کتاب، موارد ذیل باید یادآوری شود:

۱. در صفحه ۱۶ (جلد اول)، مؤلفان کتاب از «نقش وصفی (صنعتی)» گفته‌اند. در

حالی که در ترکیب که نقش کلمات را بیان می‌کنیم، نقش وصفی جایی ندارد

و مثالی هم که نوشته‌اند به این صورت ترکیب می‌شود:

من دلی سنگ‌تر از دل تو ندیده‌ام.

فاعل مضاف الیه فعل

۱. در این کتاب فقط «سنگ‌تر» را نقش وصفی داده‌اند و بس. اگر چنین باشد،

پس باید در تمامی موارد صفت و موصوفی، به صفت نقش وصفی بدهیم. در

۷۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

- حالی که در هیچ کتاب دستوری و از جمله همین کتاب چنین مسأله‌ای دیده نمی‌شود؛
۲. در مبحث اسم مصدر، تشبث و ناهماهنگی خاصی مشاهده می‌شود؛ به این صورت که «ساختمان»، در جلد اول (صفحه ۳۸) اسم قلمداد شده و همین کلمه در جلد دوم (صفحه ۴۱)، اسم مصدر نامیده شده است؛ همچنین «بازیده» و «برآورد» در صفحه ۳۶ جلد اول، اسم و در صفحه ۴۱ جلد دوم، اسم مصدر است. «زد و خورد» در صفحه ۳۷ جلد اول، اسم و در صفحه ۴۱ جلد دوم، اسم مصدر است و...؛
۳. رونویس و کلمه شبیه به آن (زیرنویس) اسم مرکب نیستند؛ زایمان از چه اجزایی تشکیل شده است؟ از زای + مان (هر چهار جواب که در کتاب آمده، غلط است)؛
۴. آوردن اصطلاح فعل ناقص به جای فعل ربطی چندان شناخته شده نیست و باعث پریشانی ذهن می‌شود (جلد اول، صفحه ۶۸)؛
۵. مصدر بایستن را در این کتاب (صفحه ۶۹) فعل ناقص نامیده‌اند، در حالی که در کتاب‌های دیگر، افعال کمکی می‌نامند؛
۶. وجوه فعل (در جلد اول، صفحه ۷۰) کامل نیست؛
۷. به جای وجه وصفی، فعل وصفی به کار برده‌اند که به نظر بنده صحیح نیست (صفحه ۷۲)؛
۸. کاربرد «فعل‌های غیر شخصی»، به جای «وجه مصدری» در صفحه ۷۶ جلد اول، اصطلاح درستی نیست؛
۹. مبحث خاص و عام در دستور فارسی، یکی از معضلات است. به نظر من هنگام تجزیه اسم و تشخیص خاص و عام بودن آن، باید آن کلمه را با توجه به سایر کلمات جمله، بررسی کرد؛
- برای مثال، در «من اسب رستم را دیدم»، اگر اسب را بدون در نظر گرفتن رستم تجزیه کنیم، یعنی از جمله خارج کنیم، عام است که مسلماً جواب درستی نیست؛ ولی با در نظر گرفتن مضاف‌الیه رستم، این اسم خاص است؛
۱۰. توضیحات مؤلفان کتاب در صفحه ۸۳ جلد اول کامل نیست؛

دستور زبان فارسی (۱ و ۲) ۷۹

۱۱. تکلیف ذات و معنی باید در دستور زبان فارسی روشن شود تا بالاخره بفهمیم سایه یا دور ذات است یا معنی؟ (صفحه ۹۸ جلد اول)؛
۱۲. توضیح اضافه استعاری و تشبیهی در صفحه ۱۲۷ جلد اول کامل نیست؛
۱۳. در صفحه ۱۴۰ جلد اول، در مورد کلماتی که از نظر ساخت، صفت فاعلی و از نظر معنی، صفت مفعولی هستند، باید توضیحات کافی داده شود؛
۱۴. در صفحه ۱۴۲ جلد اول، درباره کلماتی که از نظر ساخت، صفت مفعولی هستند و از نظر معنی، صفت فاعلی، باید توضیح کافی داده شود؛
۱۵. ضمیر پرسشی و قید پرسشی (که در کتاب دکتر محسن ابوالقاسمی تا حد زیادی به صورت کامل توضیح داده شده)، بسیار مغشوش آمده است (صفحه ۱۷۴ جلد اول)؛
۱۶. در صفحه ۲۱۶ جلد اول، دو مورد از سه مورد معانی «چون» (به عنوان حرف ربط)، تکراری است: ۱- به معنی به علت این که ۲- به معنی زیرا و زیرا که ضمناً «چون» به معنی «وقتی که» در بعضی کتاب‌های دستوری، قید زمان نامیده شده، اما در این کتاب، حرف ربط است؛
۱۷. توضیحات کافی درباره اصوات (شبه جمله‌ها) و قیودی که یکسان هستند، باید داده شود تا دانشجو از سردرگمی رها شود (مثل کاش، ای کاش و...) که در صفحه ۲۳۵ جلد دوم، قید تمنا و در صفحه ۲۴۳، صوت (شبه جمله) امید، آرزو و دعاست؛
۱۸. بهتر است مأخذ برخی ابیات ذکر شود نظیر:
چون می‌گذرانی اندر این غار؟ (نظامی)
یا
هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان ایوان مدائن را آئینه عبرت دان (خاقانی)
- این نمونه‌ها در صفحه ۲۲۶ جلد دوم کتاب آمده است.

«تاریخ بیهقی»

مصیح: دکتر رضا مصطفوی سبزواری

ویراستار: دکتر علی اصغر حلبی

ناشر: دانشگاه پیام نور

سال نشر: ۱۳۷۵

نوبت چاپ: سوم

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۲۱۸

نقد کتاب

در این کتاب، گزینشگر قسمت‌هایی از تاریخ بیهقی را گزینش کرده و لغات، اصطلاحات، ترکیبات و جملات آن را معنی و شرح نموده است. قواعد نگارشی در کتاب، رعایت شده است. از لحاظ تناسب، حجم اثر با تعداد واحدهای درسی (۲ واحد) تناسب دارد؛ اما از لحاظ حروف‌نگاری و چاپ بسیار ضعیف است و برخی از قسمت‌های آن ناخواناست. کتاب دارای پیش‌گفتار، مقدمه، فهرست مطالب و فهرست موضوعی است. از لحاظ انطباق محتوا با عنوان و فهرست، هماهنگی دارد. گزینشگر، متن‌های برجسته‌ای را انتخاب کرده که با سرفصل‌ها کاملاً منطبق است. با توجه به این‌که ابتدا متن آورده می‌شود، بعد معنا و شرح لغات و اصطلاحات و ترکیبات، و سپس خودآزمایی‌ها، کتاب دارای نظامی منطقی است.

شارح از منابع موجود برای تبیین موضوعات مورد بحث به قدر کفایت استفاده کرده؛ اما گاهی در شرح لغات، اصطلاحات و ترکیبات، منبع را ذکر نمی‌کند و این یکی از مشکلات کتاب است. وی در این کتاب در شرح متون از روش کلاسیک بهره گرفته است.

۸۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

پیشنهادها

۱. اگر چاپ کتاب تغییر کند و شارح منابع را ذکر نماید، می‌تواند به عنوان منبع دو واحد درسی منظور شود؛
۲. حروف‌چینی کتاب بهتر است تغییر کند؛
۳. حتی‌المقدور از نقشه، تصویر و جدول استفاده شود؛
۴. اصطلاحات ادبی، علمی و هنری در شرح کتاب به کار گرفته شود؛
۵. غلط‌های املائی و نگارشی محدود اصلاح شود.

«شاعر صبح (پژوهشی در شعر خاقانی شروانی)»

مؤلف: دکتر سید ضیاءالدین سجادی

ناشر: سخن

سال نشر: ۱۳۷۷

نوبت چاپ: چهارم

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۴۱۶

نقد کتاب

شارح، سی سال با خاقانی مانوس بوده و دیوان خاقانی را با مشقّات فراوان تصحیح نموده است. روش شارح در شرح و توضیحات اشعار خاقانی، جامع و کامل نیست. اولین نکته قابل توجه در این شرح این است که شیوه واحدی ندارد. در ابتدای شرح بعضی از اشعار، به معرفی وزن و قافیۀ آنها پرداخته شده (برای مثال صفحه ۲۹۴) و در بعضی موارد دیگر این شیوه رعایت نشده است (به عنوان مثال قصیده «نیست اقلیم سخن را بهتر از من پادشاه»). گاهی نیز در ابتدای شرح هر قصیده، نمایی کلی از آن بیان می-شود (از جمله قصیده ایوان مدائن)؛ اما در بعضی دیگر بدون هیچ مقدمه‌ای شرح ابیات آغاز می‌گردد.

در شرح ابیات، به ویژگی‌های بلاغی شعر خاقانی کمتر توجه شده و در بعضی موارد، توضیحات اشتباه است.

از مبحث بیانی بیش از همه به توضیح در مورد اضافات تشبیهی و اضافات استعاری پرداخته شده که در پاره‌ای موارد خالی از اشکال نیست. برای مثال در صفحه ۲۵۴ سطر ۱۷ «ضرایبان شعر» که کنایه از شاعران است، اضافه تشبیهی دانسته شده و یا در سطر ۱۴ همان صفحه، «نظامان سحر» که کنایه از سخنوران است، اضافه استعاری در نظر گرفته شده است. در صفحه ۲۵۸ در شرح بیت ۷/۳۳ نیز «اختر دانش» را اضافه

۸۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

تشبیهی معرفی می‌کند؛ در حالی که منظور از اختر دانش در آن بیت عطارد، دبیر فلک است.

فعل در بسیاری از موارد بدون قرینه حذف شده است (مثلاً صفحه ۲۷۵، سطر ۶)؛ در صفحه ۳۴۲ سطر ۴ و ۲۴ فعل‌های وصفی زیادی به کار می‌رود. قواعد رسم‌الخط فارسی در کتاب رعایت نشده؛ مثلاً «می» در صفحه ۲۷۴ سطر ۱۷، به فعل، و «به» در صفحه ۳۴۲ سطر ۲۳، به کلمه بعد چسبیده نوشته شده است.

اشتباهات تایپی بسیاری در کتاب وجود دارد به نحوی که در هر دو صفحه، حداقل یک اشتباه تایپی می‌توان یافت؛ برای مثال در صفحه ۲۵۷ سطر ۲۲، می‌گند به جای می‌کند تایپ شده است و یا در صفحه ۲۹۶ بیت ۱۰/۶۷، سائل‌تر به جای سائس‌تر آمده است. کتاب مقدمه، فهرست مطالب و نمایه دارد؛ اما پیش‌گفتار، نتیجه‌گیری، خلاصه، کتاب‌شناسی و فهرست مآخذ و منابع ندارد.

مطالب هریک از فصول و عناوین متن، جامع است دارد و اشعار خوبی گزینش شده است. حجم اشعار برگزیده متناسب با سرفصل است؛ اما توضیحات و شرح ارائه شده کافی نیست.

در معنی کردن لغات و ترکیبات، توضیحات، کوتاه است و معانی لغات با استخراج از لغت‌نامه‌ها (اغلب از آندراج) و بدون توجه به متن آورده می‌شود. گاهی لغات ساده معرفی می‌گردد؛ اما از توضیح در مورد واژه‌ها و ترکیبات مهم و مؤثر پرهیز شده است؛ به عنوان مثال در شرح بیت ۱۲/۱۲۹ «جباران»، به معنای «ستمگران» معرفی می‌شود؛ اما از معنی کردن تعبیر کنایی «گرسنه چشم»، صرف نظر شده و در بیت بعد هیچ توضیحی در مورد «مام سیه پستان» داده نشده است. همچنین در بیت «اگر بویی از جرعه بخشی فلک را/ فلک چون زمین خفته ارکان نماید»، می‌نویسد: «خفته ارکان یعنی با ارکان سست و در خواب رفته.» در حالی که خفته ارکان در این بیت، اشاره به اعتقاد قدما در مورد سکون کره زمین دارد. در بیت «قدح لب کبود است و خم در خوی تب/ چرا زحمه تبلرزه چندان نماید»، معنی «خوی» را که آشکارتر است می‌آورد، اما «معنی لب کبود» را که در این بیت به معنی مریض است، نمی‌آورد.

شارح می‌توانست بعضی از ابیات خاقانی را که دارای عبارات و کلمات سست و رکیک است و خاقانی با آن کلمات به دیگران ناسزا گفته است، در این گزینش حذف کند؛ مثل ابیات ۶، ۷ و ۸ صفحه ۳۱.

شاعر صبح (پژوهشی در شعر خاقانی شروانی) ۸۵

در صفحه ۳۴۵ سطر ۱۰ آیه ۲۷، سوره ۴۴ آورده شده که عبارت «فیها» از آن افتاده است (کانوا فیها فاکهین). به اصطلاحات نجومی در شرح قصاید عنایتی نشده، در حالی که خاقانی به وفور در شعر خود از آنها استفاده کرده است.

پیشنهادها

۱. شرح و توضیحات بیشتری بر ابیات دشوار خاقانی نوشته شود؛
۲. از شیوه واحدی برای توضیح اشعار استفاده شود. ابتدا وزن کلی شعر و سپس نمایی کلی از شعر ارائه گردد. در پایان به شرح شعر پرداخته شود و از این الگو در توضیح تمامی اشعار استفاده گردد؛
۳. در توضیح ویژگی‌های بلاغی دقت بیشتری شود و تمامی آرایه‌های ادبی (نه فقط به تشبیه و استعاره) معرفی گردند؛
۴. قواعد زبان و رسم الخط جدید فارسی رعایت شود؛
۵. منابعی که در شرح ابیات استفاده شده است، ذکر گردد؛
۶. اصطلاحات علمی به ویژه اصطلاحات نجومی، بیشتر و دقیق تر توضیح داده شوند.

«اسرار البلاغة»

مؤلف: عبدالقاهر جرجانی

ترجمه: دکتر جلیل تجلیل

ناشر: دانشگاه تهران

سال نشر: ۱۳۷۴

نوبت چاپ: چهارم

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۳۴۹

نقد کتاب

این کتاب در همان سال‌های انتشارش که در زمینه علم معانی و بیان، خلأ وجود داشت، بسیار مفید و کارآمد بود و هنوز نیز ارزش خاص خود را دارد؛ اما با تألیف‌ها و تحقیق‌هایی که اخیراً انجام شده، این ترجمه که تا حدی مبهم و طولانی است، نمی‌تواند به صورت متن درسی کارآیی داشته باشد؛ زیرا هم از لحاظ صوری و هم از لحاظ محتوایی ایراداتی دارد.

کتاب علاوه بر حروف‌چینی و چاپ نامناسب، مشکلات دیگری هم دارد؛ مثلاً مقاله «عبدالقاهر جرجانی و اسرارالبلاغه او» که در پایان کتاب آمده، باید با حذف نکات تکراری مطالب آغاز و مقدمه، در پیش‌گفتار بیاید. «فهرست صدر ابیات»، در پایان کتاب نیز از نظر عدم ترتیب الفبایی و تکرار و افتادگی، نامناسب است و فهرست آیات و احادیث که می‌تواند راهنمای خوبی برای دانشجویان و محققان باشد، آورده نشده است. متن ترجمه چون به صورت تحت‌اللفظی است، با شیوه قواعد دستور زبان فارسی هم‌خوانی ندارد و رسم‌الخط نیز امروزی نیست؛ مثلاً واژه‌هایی چون «را، که، به، این، آن و...» گاهی پیوسته نوشته شده‌اند و گاهی جدا؛ یا در واژه‌های فارسی، همزه به کار رفته و امثال این‌ها. حتی گاهی غلط‌های املائی وجود دارد؛ مانند: «شیئی» در سطر اول

۸۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

صفحه ۱۶۲، «غلطال» در صفحه ط، سطر ۱۶ و «مطلول» به «مطول» در صفحه ۲۷۴ و ...

در حوزه محتوا، متن در برخی موارد اطناب‌هایی دارد که چندان مفید و در خور حوصله این روزگار نیست. این مطالب که به سبک رایج کهن نوشته شده است، گاهی بر پیچیده کردن موضوع می‌افزاید.

جمله‌بندی‌ها نیز به سبب ترجمه تحت‌اللفظی، شکل عربی دارند و با داشتن اصطلاحات و حال و هوای فلسفی، مبهم و دیر فهم‌اند؛ مانند صفحه ۲۴۳ از «اضافه حکم عقلی بر دلالت کلمه» یا صفحه ۲۳۴ از بند سوم. ترجمه‌ها نیز، گاهی دوگانه و تردید برانگیز است؛ مانند ترجمه نخست در صفحه ۹۰ شماره ۱۴۶ که اصلاً واژه «عرف» ترجمه نشده و کل ترجمه اول مبهم است. یا در شماره ۸۸ صفحه ۶۵ که می‌توانست ساده‌تر و در نتیجه به فهم نزدیک‌تر گردد؛ مثلاً بدین‌گونه: «آنان (انسان‌های کم‌شعور و ظاهرین) همچون شتران و ستورانی‌اند که چیزی از شعرهای نیکو نمی‌فهمند» (به صورت ترجمه آزاد و موجز).

همچنین بیتی با صدر «کان دنانیزاً» دو جا و به دو صورت ترجمه شده است (صفحه ۲۱۷). برداشت عبدالقاهر جرجانی نیز از این بیت (با توجه به این که ابیات قبلی نیامده) بی‌مقدمه است و در نتیجه چندان دقیق به نظر نمی‌رسد؛ مثلاً در صفحه ۲۱۷ می‌توان از بیت، مفهومی برخلاف برداشت یاد شده دریافت؛ بدین‌گونه که «چهره‌هاشان از ترس همچون دینار می‌شود و چون ترسو هستند، کمتر کسی آنها را در میدان نبرد می‌بیند». سبک نگارش مترجم در مقدمه و مؤخره، امروزی نیست و مربوط به سال انتشار و بین سبک خراسانی و عراقی است؛ مثلاً در صفحه ۲۷۵ (بعد از ابیات مولوی) واژه‌های کهن همچون «طرازومند» یا «اندر شدن»، به سبک خراسانی‌اند و در صفحه ۲۷۷ جمله «این استعاره را نه تنها فائدتی مترتب نیست، بلکه از فائدت اصلی کلمه نیز می‌کاهد» و امثال این به سبک عراقی گرایش دارد.

همچنین مترجم در برخی از جمله‌ها، تحت تأثیر نگارش عبدالقاهر جرجانی، مستقیم به مخاطبان خطاب می‌کند؛ مانند صفحه ۲۷۹ سطر سوم و ... : «یا آن که گدایی و فرط سؤال را با کلمه «موت» استعاره می‌کنی...». در حالی که در دیگر فصل‌ها به حالت غایب و غیرمستقیم است. در نتیجه متن از یکدست بودن خارج شده است.

اسرار البلاغة ۸۹

نگارنده بدون آن که بخواهد زحمتهای مترجم را ناچیز انگارد، ابراز می‌دارد این ترجمه بدین شکل، چندان مناسب نیست و برای آن که درسی شود به تعدیل نیاز دارد؛ بنابراین پیشنهاد می‌نماید:

۱. ترجمه به صورت آزاد انجام گیرد تا به ایجاز و آسان‌فهمی نزدیک شود (خلاصه کردن)؛
۲. برای گشودن ابهام‌ها، مترجم توضیحات بیشتری در پاورقی یا در پایان کتاب می‌تواند بیاورد؛
۳. برای دانشجویان رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی، شایسته است نمونه‌هایی از نظم و نثر فارسی آورده شود؛
۴. در شکل ظاهری کتاب و نوع حروف‌چینی و سطربندی آن با توجه به جنبه‌های روانی، تجدید نظر گردد؛
۵. فهرست‌ها اصلاح شود و کاستی‌های آن جبران گردد؛
۶. ویرایش کاملی از متن به عمل آید؛
۷. برخی مباحث، مانند کنایه و رمز و اسطوره و...، به صورت الحاقی افزوده شود و در مجموع، هم از لحاظ صوری و هم از نظر محتوایی امروزی گردد؛ در غیر این صورت ممکن است گاهی تنها به صورت منبعی جنبی مورد استفاده قرار گیرد.

«گزیده اشعار فرخی سیستانی و کسایی مروزی»

مؤلف: دکتر توفیق سبجانی

ناشر: دانشگاه پیام نور

سال نشر: ۱۳۷۶

نوبت چاپ: سوم

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۱۴۶

نقد کتاب

اصل متن که متعلق به فرخی و کسایی است، به جهت ویژگی‌های خاص شعر آن دوران، زبانی ساده دارد. گزینشگر نیز در شرح و توضیح واژگان و ترکیبات اشعار، به زبان ساده و روان مطالب را بیان کرده و هر جا توضیح بیشتری لازم است، باز هم با زبانی ساده ابیات را بررسی می‌کند. از نظر قواعد ویرایش و نگارش، دقت کافی صورت گرفته است. کتاب برای دانشجویان پیام نور تألیف شده و مؤلف به تمرین و آزمون در آن توجه دارد. در ضمن پاسخ سؤال‌ها در پایان کتاب در جدولی تنظیم گردیده است. مآخذ برخی ارجاع‌ها بیان شده است؛ چنان‌که مثلاً در صفحه ۴ می‌بینیم؛ اما در همه جا این امر را مشاهده نمی‌کنیم؛ فقط در قسمت آخر هر بخش، منابعی را که مورد استفاده گزینشگر بوده معرفی کرده است.

«تاریخ زبان فارسی»

مؤلف: دکتر مه‌ری باق‌ری

ناشر: دانشگاه پیام نور

سال نشر: ۱۳۷۷

نوبت چاپ: هفتم

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۲۱۲

نقد کتاب

متن کتاب، ساده و روان و فاقد پیچیدگی‌های لفظی و معنوی، و در نتیجه برای یک کتاب آموزشی مناسب است.

قواعد نگارشی و ویرایشی، نسبتاً خوب رعایت شده؛ اما گاه غلط‌های تایپی به متن راه یافته است؛ مثلاً در صفحه ۵، به جای «مصوت بیرنگ»، «مصوب بیرنگ» آمده؛ همچنین در صفحه ۷۷، «هزوارش» به صورت «هزورارش» تایپ شده است. در آوانگاری‌ها نیز گاه ایراداتی وارد شده است؛ مثلاً در صفحات ۱۱۷، ۱۲۱، و ۱۲۲، برای نشان دادن حرف «ت» از علامت «و» استفاده شده است؛ در حالی که باید از علامت «e» استفاده شود و یا برای نشان دادن حرف «چ» باید از علامت «Ĉ» استفاده شود که علامت «C» به کار رفته است.

از لحاظ حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، صحافی و...، این کتاب همانند دیگر کتاب‌های انتشارات پیام‌نور، صورتی مقبول دارد.

نویسنده در این اثر، اصطلاحات خاص تاریخ زبان، از جمله اسامی زبان‌ها، تقسیم‌بندی و تحولات آنها، مباحث آوانگاری و... را در ساده‌ترین شکل ممکن تبیین کرده و معادل‌های واژه‌های لاتین را در پرانتز یا پاورقی ذکر کرده است.

۹۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

در این کتاب، همانند دیگر کتب آموزشی پیام نور، در ابتدای هر موضوع، بحثی کوتاه همراه با اهداف آموزشی درس، سپس موضوع مورد بحث و در نهایت پرسش و آزمون آمده که در تفهیم موضوع مؤثر است.

نویسنده در پاره‌ای موارد، در جهت رعایت ایجاز، از ذکر مثال خودداری کرده؛ مثلاً در مبحث انواع زبان‌های دنیا، هیچ مثالی برای زبان‌های پیوندی و تصریفی ذکر نکرده است؛ در حالی که می‌توانست برای زبان‌های پیوندی، از زبان ترکی و برای زبان‌های تصریفی از زبان فارسی، چند مثال بزند تا بدین ترتیب دانشجو با این نوع زبان‌ها بیشتر آشنا شود (صفحه ۱۲ و ۱۳). اما به طور کلی در این کتاب، از حیث جامعیت، به اغلب موضوعات مرتبط اشاره شده است.

کتاب در دو بخش عمده تدوین شده است: ۱- معرفی انواع زبان‌ها و ادوار زبان فارسی
۲- تحولات زبان فارسی، که محتوای هر بخش با فهرست مندرج در آغاز آن انطباق تام دارد.

مؤلف کوشیده است با تکیه بر کتاب‌های تألیف شده و همراه با داده‌های دیگر، اثر خویش را تدوین کند که از نظر طراحی، برای مقطع کارشناسی زبان و ادبیات فارسی، بسیار خوب تنظیم شده است؛ مخصوصاً طرح سؤال و آزمون آن را مناسب‌تر می‌کند. البته در کل در مقایسه با کتاب‌های مشابه، مطلب جدیدی که حاکی از نوآوری باشد، در این کتاب دیده نمی‌شود. اغلب مباحث، برگرفته از کتاب‌های تاریخ زبان فارسی دکتر پرویز ناتل خانلری، دکتر محسن ابوالقاسمی و... بوده که البته به این منابع، اشاره‌ای نشده است. اگرچه این چاپ، چاپ هفتم کتاب است، نسبت به نوبت انتشار نخستین تغییری در آن مشاهده نمی‌شود. در حالی که نیازمند پاره‌ای تجدید نظر هاست.

«مختصری در شناخت علم عروض و قافیه»

مؤلف: دکتر جلیل مسگر نژاد
ناشر: دانشگاه علامه طباطبایی
سال نشر: ۱۳۷۰
نوبت چاپ: اول
محل نشر: تهران
تعداد صفحات: ۲۷۸

نقد کتاب

متن اثر از نظر سادگی بیان، برای یک کتاب آموزشی مقطع کارشناسی، سنگین است؛ زیرا بیشتر به عروض قدیم پرداخته شده و همین امر سبب شده است تا زبان کتاب سنگین و برای دانشجویان سطح کارشناسی تا حدی دشوار شود. نثر نویسنده از نظر رعایت قواعد زبان فارسی، نسبتاً خوب است؛ اما در مواردی مسامحتی دیده می‌شود؛ مثلاً در صفحه ۱۹ به جای «ارکان سالم»، «ارکان سالمه» و در صفحه ۴۱ به جای «فواصل سالم»، «فواصل سالمه» آمده است. این اثر از جامعیت لازم برخوردار است؛ ولی امروزه، عروض جدید که نسبت به عروض قدیم امتیازاتی نیز دارد، جا افتاده، و این کتاب کاربرد چندانی ندارد. مؤلف از منابع مرتبط با موضوع، به شکلی نسبتاً مطلوب استفاده کرده و از آنها در پاورقی‌ها نام برده است. سخن آخر این که، چون این کتاب بر اساس عروض قدیم و اصطلاحات دشوار آن تنظیم شده، به تنهایی برای تدریس چندان مناسب نیست؛ ضمن آن که عروض جدید با روش علمی و آسان، امروزه جا افتاده و کتاب‌های مناسب‌تری در این زمینه موجود است که در آنها اشاراتی به عروض قدیم نیز شده است.

«سبک هندی و کلیم کاشانی»

مؤلف: شمس لنگرودی

ناشر: نشر مرکز

سال نشر: ۱۳۷۲

نوبت چاپ: سوم

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۲۴۲

نقد کتاب

این اثر، دارای نثری روان و رساست و به شیوه‌ای علمی، هوشمندانه و موجز نوشته شده است. از نظر کیفیت چاپ نیز، وضعیتی مقبول دارد: تعداد صفحات و قطع کتاب، به قاعده و چاپ آن غلط است. این کتاب، در دو قسمت تدوین شده است:

۱. از ابتدا تا صفحه ۱۳۱ که بخشی کامل و مفید درباره سبک هندی برای دانشجویان دارد؛ این قسمت نوعی تاریخ ادبیات یا نقد ادبی است.
۲. از صفحه ۱۳۳ تا پایان کتاب که گزیده اشعار کلیم است؛ از این قسمت باید بخشی برای مطالعه دانشجویان و بخشی برای بحث در کلاس درس تعیین شود. این کتاب، مرتبط با واحد درسی «صائب و شاعران پس از وی» است، و چون عنوان و موضوع کتاب بیشتر درباره کلیم و شعر اوست و نیز کلیم از شعرای پس از صائب است، می‌تواند برای این واحد درسی مفید باشد.

«سخن و سخنوران»

مؤلف: بدیع الزمان فروزانفر

ناشر: خوارزمی

سال نشر: ۱۳۶۹

نوبت چاپ: چهارم

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۷۱۳

نقد کتاب

متن کتاب، فخیم و فاضلانه نوشته شده و متأثر از سبک نثر گذشته است؛ برای مثال، «ناچار خصومت به انجام نرسد و حق در پرده اختفا ماند» (صفحه ۱۱)، «از ابیات ناپسند تجنب واجب داشت» (صفحه ۱۲)، «اگرچه می‌داند که عوام و غوغائیان و مشاغبان از سخن حق چشم در پوشند و هوی را کار بندند» (صفحه ۱۱) و...؛ اما در عین حال برای دانشجویان رشته ادبیات فارسی، قابل استفاده و مفید است.

قواعد زبان فارسی در متن رعایت شده است. استاد فروزانفر از چهره‌های برجسته‌ای است که مقید به پاکیزه و درست‌نویسی بوده است. البته گذشت زمان و تحولات زبانی را باید مد نظر داشت. مؤلف در این کتاب بر آن بوده است که از هر شاعری بهترین نمونه شعرش را برگزیند. آغاز این تألیف، بنا به پیشنهاد کمیسیون معارف از سال ۱۳۰۷ بوده و چون در آن زمان دیوان شعراً نوعاً چاپ نشده و در دسترس نبوده‌اند، ارائه این مجموعه شعر، با تحلیل‌های مختصر مورد نظر بوده است. ضمن این‌که به نثر نیز در این کتاب پرداخته نمی‌شود.

در این کتاب، تحلیل‌های ادبی و بررسی‌های مربوط به شاعران همه مفید هستند؛ اما کافی به نظر نمی‌رسند. ضمن این‌که شواهد شعری در کتاب غلبه دارد. این کتاب به شعرای خراسان، ماوراء النهر، عراق و آذربایجان تا خاقانی پرداخته است و اگر به صورت

۱۰۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

مقایسه‌ای با کتاب دکتر صفا خوانده شود، بسیار مفید خواهد بود؛ اما به تنهایی برای درس تاریخ ادبیات ایران جامع نیست.

نکات دیگری در مورد کتاب

۱. عنوان شعرا هماهنگ نیست؛ مثلاً در مواردی به اختصار که آموزشی‌تر هم است گفته شده: عنصری، انوری، سنایی غزنوی و...؛ و در جاهای دیگر گفته شده: ابونظر عبدالعزیز بن منصور عسجدی، استاد ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی، ابونصر علی بن احمد اسدی طوسی و...؛
۲. در بیان نمونه‌ها هماهنگی وجود ندارد؛ مثلاً از فخر الدین اسعد گرگانی و اسدی طوسی که از شعرای طراز اول نیستند، هر کدام به ترتیب ۶۶ و ۳۶ صفحه، نمونه شعر آمده است؛ اما در مورد هم‌طرازان آنها چنین نیست؛
۳. توضیح اصطلاحات و لغات مهجور از امتیازات کتاب است و جای جای آن با چنین توضیحاتی همراه است؛
۴. قطعات برگزیده شعر کسانی که مطرح شده، عالمانه و دقیق است؛ هر چند در مورد فردوسی که شهرتش در حماسه‌سرایی است، نمونه‌های پند و حکمت کتاب بر نمونه‌های حماسی آن غلبه دارد؛
۵. غفلت و کم‌توجهی به برخی مسائل صورت گرفته است؛ از جمله بیان شیفتگی فردوسی، کسایی و ناصر خسرو به اهل بیت، که اشعار آنها در این زمینه درج نشده است.

«از صبا تا نیما (جلد اول)»

مؤلف: یحیی آرین پور

ناشر: زوآر

سال نشر: ۱۳۵۰

نوبت چاپ: دوم

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۴۴۴

نقد کتاب

کتاب «از صبا تا نیما» شاید در نوع خود کتابی بی نظیر باشد و اثری با این جامعیت که شامل نظم و نثر از دوره قاجاریه تا دوره پهلوی باشد، فعلاً موجود نیست. البته یک یا دو اثر که تا حدودی از بعضی جهات مشابه آن است، وجود دارد؛ مانند کتاب «چون سبوی تشنه» از دکتر محمدجعفر یاحقی و «بررسی ادبیات امروز ایران» از دکتر محمد استعلامی؛ به طور محدودتر صرفاً در خصوص نظم و یا نثر نیز می توان «تاریخ تحلیلی شعر نو» از شمس لنگرودی و نیز «صد سال داستان نویسی در ایران» از حسن عابدینی را نام برد.

نثر کتاب، ساده و روان، و مناسب برای کتاب‌های آموزشی است؛ برای مثال «در نیمه دوم قرن دوازدهم، ذهن مردم از سبک متکلف دوره مغول و تیموریان و عبارت‌پردازی‌ها و نکته‌سنجی‌های سبک هندی آزرده گردید و نهضت نسبتاً مهمی در شعر فارسی آغاز شد» (صفحه ۱۳، جلد اول). نثر نویسنده به لحاظ قواعد و دستور زبان فارسی نیز در خور توجه است. وی واژه‌های تخصصی را که دلالت بر مفاهیم ادبی دارد در متن به کار برده و کوشیده است به نحوی آنها را به خوانندگان تفهیم کند؛ مانند بحث در زمینه معرفی انواع ادبی جدید چون نمایشنامه‌نویسی، داستان‌نویسی و... (صفحات ۳۲۲-۳۶۷، ج اول، صفحات ۲۳۵-۲۷۸، جلد دوم).

۱۰۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

ترتیب، انسجام و تسلسل منطقی مطالب بسیار خوب است؛ به طوری که مطالب اثر در بخش‌بندی به چهار کتاب تقسیم شده که هر کدام دارای بخش‌ها و فصل‌هایی است. «از صبا تا نیما» دارای پیش‌گفتار، مقدمه، فهرست مطالب، نمایه، کتاب‌شناسی و فهرست منابع است. این کتاب به لحاظ اسناد و مدارک، از جمله مراجع مهم در زمینه ادبیات معاصر محسوب می‌شود و مؤلف همان‌گونه که در پیش‌گفتار به این مسأله اشاره کرده، به تمام منابع دست اول دسترسی داشته است. دکتر زرین‌کوب در نقد این کتاب (در نه شرقی، نه غربی، انسانی) یکی از وجوه امتیاز این کتاب را همین مستندات دسته اول می‌داند. مباحث، با رعایت اصول علمی مطرح شده و نویسنده در نگارش کتاب از تلفیقی از شیوه‌های توصیفی، تاریخی و علمی استفاده می‌کند. البته روش گردآوری اطلاعات کتاب به صورت کتابخانه‌ای است.

مؤلف با طرح دیدگاه‌های جدیدی در خصوص نثر داستانی و داستان‌نویسی، زمینه مناسب را برای تحقیقات جدید در خصوص ادبیات معاصر فراهم می‌آورد. به طوری که بسیاری از کتاب‌هایی که در دوره اخیر نوشته شده، به مباحث این کتاب به طور جدی توجه کرده‌اند.

ایرادی که بر این کتاب می‌توان وارد دانست، یکی حجم زیاد کتاب است که آن را تا حدودی از حالت آموزشی خارج کرده و البته علت این امر را در ارائه شواهد زیاد جست. ایراد دیگر کتاب، قضاوت نادرست مؤلف در خصوص دوره بازگشت است (صفحات ۱۸-۲۰). دوره بازگشت یکی از وقایع مهم ادبی اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم به شمار می‌رود. ارزش این دوره به لحاظ فرهنگی و فکری، متأسفانه از دید بسیاری از محققان ما مخفی مانده است. ادبیات دوره بازگشت در واقع، نوعی ادبیات مقاومت است؛ زیرا فکر و مضمون اصلی ادبیات قرن سیزدهم، تقلید است که این امر در دو شکل انجام می‌یابد؛ یک شکل، تقلید از غرب که در آثار اندیشمندان و ادبای این دوره، اهمیت خاصی دارد؛ در این خصوص آثار میرزا ملکم خان ارمنی، میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی و بسیاری دیگر از نویسندگان مشابه، باید مورد بازبینی واقع شود. وجه دوم، تقلید از گذشتگان این مرز و بوم که به اصطلاح، این نوع ادب، به بازگشت معروف است. در واقع این گروه از نویسندگان، برای این که از فکر غربی تبعیت نکنند، به گذشته ادبی و فرهنگی خود توجه نشان دادند؛ اما اشکال آنها این بود که در گذشته ماندند. در واقع به لحاظ فکری، سبک بازگشت، نوعی واکنش از جانب سنت‌گرایان

از صبا تا نیما (جلد اول) ۱۰۳

ایرانی است که نمی‌خواستند از غربیان تقلید کنند. به لحاظ ادبی، هدف اصلی شاعران دوره بازگشت، تجدید حیات ادبی و احیای زبان فردوسی و سعدی بود و به عبارت بهتر، یافتن زبان ادبی برای شعر و ادب فارسی. برای انجام این مهم، کارهایی را انجام دادند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: ۱- متوقف ساختن مسیر انحطاط با تشکیل انجمن‌های ادبی یک و دو و سه؛ ۲- هدایت شعر فارسی در مسیر اصیل و اسبق آن؛ ۳- زمینه‌سازی برای تجدید حیات ادبی؛ ۴- رهایی بخشیدن زبان از فقر و تکرار نوعی خاص از کلمات، آن هم در محدوده غزل؛ ۵- ایجاد توانایی و ورزیدگی لازم و آمادگی زبان جهت پذیرش افکار جدید. این پنج مورد، اهداف شاعران بازگشت در شعر مشروطه بود که محقق شد. در واقع شعر مشروطه یک شعر بازگشتی است؛ زیرا زبان و تکنیک شاعران عهد مشروطیت در حوزه شعر و ادب، همان سبک شعر دوره بازگشت است.

ایراد دیگری که می‌توان بر این کتاب وارد کرد، مربوط به دیدگاه نویسنده است که تمام قضایای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی پیش از مشروطه و بعد از آن را با دیدی سوسیالیستی ارزیابی کرده است. علاوه بر آن، نویسنده درخصوص میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا عبدالرحیم طالبوف بسیار اغراق می‌کند و این مسأله از مضامین آثار این دو نویسنده سرچشمه می‌گیرد. در واقع یکی از مضامین اصلی و پیام‌های آثار آنان، تبلیغ سوسیالیسم و روسی‌گرایی است و در این خصوص نویسندگان و ادبایی همچون دکتر عبدالحسین زرین‌کوب نیز در آثارشان تذکر داده‌اند (مراجعه شود به مقاله «نقد کتاب از صبا تا نیما» در مجموعه مقالات «نه شرقی، نه غربی، انسانی»، از دکتر زرین‌کوب).

عدم توجه به مسائل دینی به طور غیر مستقیم در کتاب قابل درک است؛ برای مثال در جلد اول، فصل پنجم از کتاب دوم در بحث نمایشنامه نویسی (صفحه ۳۲۲ به بعد)، همچنین بی‌توجهی نویسنده به مظاهر دین و خصوصاً روحانیون دیده می‌شود؛ به عنوان مثال قضاوت مؤلف درباره مرحوم شیخ فضل‌الله نوری در صفحه ۶۸ و ۱۴۸ از جلد دوم. متن کتاب البته همراه با جلد سوم، برای تدریس مناسب است. به لحاظ جامعیت متن در خصوص نظم و نثر فارسی و بررسی و نقد انواع ادبی، خصوصاً ادبیات داستانی، نویسنده کوشیده است هیچ سخنی را در این خصوص فروگذار نکند.

«از صبا تا نیما (جلد دوم)»

مؤلف: یحیی آربین پور

ناشر: زوآر

سال نشر: ۱۳۵۳

نوبت چاپ: دوم

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۵۵۶

نقد کتاب

متن کتاب بسیار ساده و روان نوشته شده و نه تنها برای دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی، بلکه برای عموم مخاطبان قابل فهم است. نویسنده اگر لغتی نامأنوس به کار برده، خود توضیح داده و تا جایی که مقدور بوده قوانین دستوری و نگارشی را رعایت کرده است؛ اما به ندرت، موارد ضعفی به ویژه از نظر نگارش و املائی در آن دیده می شود که به اجمال به چند مورد اشاره می کنیم:

۱. صفحه ۹ سطر ۴: «حاضر شد که از تمام خواسته های مردم دست کشیده،

دست توسل به دامان پدر نامهربان زند ولی کار از کار و سپاه روس از مرز

گذشته بود»؛

۲. صفحه ۶۴: کلمه فارسی زبانان را متصل نوشته به صورت فارسیزبانان»؛

۳. صفحه ۷۵: کلمه گذر به غلط چاپی، گرز نوشته شده است؛

۴. صفحه ۲۱۹: کلمه «بی تکلیف» متصل و به صورت «بیتکلیف» نوشته شده؛

البته موارد مذکور و مشابه آنها با توجه به متن حجیم کتاب، نادر است و

می توان از آنها صرف نظر کرد. در مجموع نگارش کتاب عیب اساسی ندارد؛

در این کتاب به لحاظ ضرورت متن از اصطلاحات اروپایی و ترکی و بعضاً عبری استفاده

شده، ولی مؤلف دانشمند آن، هر جا که احساس می کند لغتی دور از ذهن را به کار برده،

۱۰۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

در پاورقی با استناد به کتب لغت، مثل فرهنگ معین، آندراج و غیره، معنای لغت و اصطلاح را توضیح می‌دهد؛ برای نمونه رجوع شود به صفحات ۱۴۳، ۱۵۶، ۴۱۷؛ اما گاهی مؤلف بی‌جهت، کم ذوقی به خرج می‌دهد و لغات غیر معمول و نابهنجار را در متن قرار می‌دهد که البته تعداد این موارد کم است. به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌کنیم:

۱. در صفحه ۳۶ کلمه دور از ذهن «ریم» را به جای «چرک» به کار می‌برد؛
۲. در صفحه ۳۷، کلمه دور از ذهن «مأمول» را به جای واژه «آرمانی» به کار می‌برد.

مؤلف برای تفهیم مطلب از فنونی مانند ارجاع به متون، آوردن مثال شعری و نثری، دادن منابع و ترجمه متون خارجی استفاده کرده است. کیفیت چاپ متن خوب است. پاورقی‌ها کمی ریز حروف‌چینی شده که اگر در چاپ‌های بعدی این نقیصه برطرف شود، بهتر است. کتاب، بخش‌های مهمی چون پیش‌گفتار، مقدمه، فهرست مطالب، نتیجه‌گیری، خلاصه، کتاب‌شناسی و فهرست منابع را در خود دارد.

این کتاب را نمی‌توان متن یک درس دانشگاهی در نظر گرفت، بلکه می‌توان به عنوان یک منبع فرعی و مرجعی مناسب برای دروسی مانند ادبیات معاصر، نقد ادبی، تاریخ ادبیات (۴) و سبک‌شناسی پیشنهاد کرد. ترتیب، انسجام و تسلسل منطقی مطالب بسیار خوب است؛ زیرا ابتدا تاریخ، سپس مطالب کلی ادبی هر دوره، و بعد ذکر نویسندگان و شعرا را بازگو می‌کند.

مؤلف در ذکر مآخذ، دقت کامل دارد و ارجاع‌های آن دقیق و با وسواس علمی است. همان‌گونه که ذکر شد، این کتاب به عنوان یک منبع فرعی برای تدریس مناسب است؛ مثلاً بررسی و نقد مجله ملانصرالدین، بررسی و نقد مقالات دهخدا، شرح حال شعرائی مثل اشرف‌الدین، ادیب‌الممالک، ادیب نیشابوری و... از قسمت‌هایی هستند که برای تدریس مناسب‌اند.

نویسنده تا جایی که امکان دارد، پیرو اصول علمی است و روش تحقیق کتاب می‌تواند دنباله روش محققانی همچون علامه قزوینی، جلال‌الدین همایی، بدیع‌الزمان فروزانفر، رضا زاده شفق و... به شمار رود.

از صبا تا نیما (جلد دوم) ۱۰۷

گاهی نویسنده مسائل و افق‌های جدیدی در متن مطرح می‌کند که ذهن را به بحث و کاوش وامی‌دارد؛ مثلاً در مورد بحث تجددخواهی و کهنه‌گرایی در ادبیات و شعر فارسی یا مسألهٔ آرمان‌دوستی در شعر فارسی آن زمان.

بدون تردید این کتاب، یکی از بهترین و معتبرترین متونی است که در دهه‌های اخیر در باب ادبیات دورهٔ قاجاریه و اوایل دورهٔ پهلوی در ایران نوشته شده و نویسندهٔ دانشمند و آگاه کتاب، تمام موازین یک اثر تحقیقاتی و آکادمیک را مراعات نموده است. فهرست مطالب دقیق و علمی، و فصل‌بندی‌های کتاب، مرتب و از روی حساب است.

مؤلف در جای جای مطالب از مآخذ مهم و معتبری که در اختیار داشته، استفاده کرده و تمام آن موارد را به نقل از این مآخذ بیان نموده است. وی در پایان هر فصل، بخش مفیدی را تحت عنوان کتاب‌نامه در نظر گرفته و منابع را ذکر کرده است که اگرچه گاهی مآخذی کم‌اعتبار نیز در آن دیده می‌شود، اما در مجموع مفید و در خور تحسین است. سالنامه‌ای که مؤلف در پایان هر بخش از کتاب آورده، حاکی از دقت نظر و ذوق فراوان اوست و خواننده را در جهت سیر تاریخی و ادبی زمان مورد بحث، قرار می‌دهد.

در بسیاری از موارد، آن‌جا که نویسنده به بررسی آثار و اشعار ادبا، شعرا، روزنامه‌نگاران و ارباب جراید می‌پردازد، ارزش کتاب از لحاظ نقد ادبی روشن می‌گردد. بدون شک، نقدهای کتاب که با حوصله و ظرافت و دقت خاصی نوشته شده، از زیباترین و گرانبهارترین نقدهایی است که در مورد ادبیات دورهٔ قاجاریه انجام گرفته است. با این حال نیز در بعضی موارد قابل نقد و بررسی است:

مثلاً نقدی که مؤلف در باب ادبیات منظوم دورهٔ مشروطه ارائه می‌دهد (صفحهٔ ۱۲۱-۱۲۲)، قابل تأمل به نظر می‌رسد. درست است که شاعران دورهٔ مشروطه از نظر وزن و قافیه و تا حد زیادی از نظر قالب شعری، تابع ادبیات کهن و کلاسیک زبان فارسی بوده‌اند، اما از نظر محتوا و پویایی اشعار و بیان مطالب نو، نقش فراوانی در نوآوری و تجددخواهی و تحول شعر فارسی داشتند. در جایی می‌نویسد: «و آنهایی که متجددتر بودند کاری جز این نکردند که مثلاً وطن و آزادی را در قصاید به جای ممدوح و در غزل‌ها به جای معشوق بستانند و گاهی یک مشت لغات و اصطلاحات بیگانه مستقیماً و یا از طریق ادبیات ترک از زبان‌های فرنگی گرفته و به

۱۰۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

جا و بی‌جا در سخن به کار برند و چنین پندارند که با این عمل راه تجدد را هموار کرده‌اند. در این اشعار هیچ عامل جدیدی نه از حیث شکل و نه از لحاظ لفظ دیده نمی‌شود.» به نظر می‌رسد این نظر، قدری تندروانه و اغراق‌گرایانه است. از روی انصاف باید گفت که اگر اشعار دورهٔ مشروطیت، مخصوصاً اشعار امثال اشرف‌الدین، میرزاده عشقی، ابوالقاسم لاهوتی، ایرج میرزا و غیره نبود، شعر فارسی چه از نظر محتوا و چه از نظر فرم، به راه نوگرایی نمی‌افتاد و نیما و امثال او هیچ وقت ظهور نمی‌کردند.

مطالعه در سیر تاریخی تحول شعر فارسی نشان می‌دهد که هر زمان شاعری با ذوق و توانا و اندیشمند ظهور کرده، به خوبی توانسته است از عهدهٔ درج هر فکر و اندیشه‌ای در شعر برآید و به هیچ روی، وزن و قافیه و قالب او را در بند نکرده است. شاعرانی همچون سعدی، حافظ، مولوی، فردوسی، انوری، خاقانی و...، هرگز برای بیان محتوای سخن خویش هراسی از وزن و قافیه نداشتند. در جایی دیگر مطلبی می‌نویسد که در جای خود قابل تأمل است: «اینها - این گروه محافظه‌کار - برای این که ثابت کنند هر موضوع و مضمون تازه‌ای را می‌توان به سبک و شیوهٔ قدما در قالب شعر قدیم بیان کرد، به زبان خواجه و خواجه با مام وطن مغالزه می‌کردند و در معنی آزادی و دموکراسی داد سخن می‌دادند و به روال قضاید بالابند عسجدی و فرخی با همان مصالح و ابزار کهنه و ثقیل، در صفت هواپیما و راه‌آهن قافیه می‌باختند؛ اما کوشش این ادبا و اساتید زمان به این که موضوعات روز را در فرم‌های قدیمی بریزند، کوششی بی‌فایده بود» (صفحهٔ ۴۳۴).

نویسنده در صفحهٔ ۲۳۶ در مقدمه، از سطر ۱۴ به بعد مطالبی را در باب انشای ترجمه‌ها در آن زمان، بدین ترتیب بیان می‌کند: «راست است که انشای این ترجمه‌ها بی‌عیب و نقص نبود و غالباً خصایص متن اصلی که با سنن زبان فارسی سازگار نبود، آشکارا به چشم می‌خورد؛ اما این موضوع اهمیت اساسی نداشت و...» به نظر می‌رسد این نقص، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و یکی از علت‌های مهم فساد یک زبان از همین مسائل ناشی می‌شود. بسیاری از ترکیبات نابهنجار و غلط از راه همین ترجمه‌ها وارد زبان فارسی شد و به زبان عامهٔ مردم نیز رسوخ کرد. اما اربابان سخن و ادبا، اهمیت لازم را برای این تهاجم گسترده قائل نشدند و این خود مایهٔ تأثر و تأسف بسیار است.

از صبا تا نیما (جلد دوم) ۱۰۹

مطلب قابل ذکر دیگر در باب «از صبا تا نیما» این است که هرچند این کتاب از جامعیت و کمالی شایسته برخوردار است، اما آن را به هیچ وجه نمی‌توان به عنوان یک تاریخ ادبیات جامع دوره قاجاریه و اوایل زمان پهلوی دانست؛ زیرا نام بسیاری از شاعران و نویسندگان آن دوران در این کتاب نیست و البته مؤلف در این گزینش چاره‌ای نداشته است؛ زیرا بیان و بررسی تمام ادبا و شاعران آن زمان، کاری بس زمان‌بر و طاقت‌فرساست و کتابی در حدود ده جلد قطور را طلب می‌کند؛ اما بیان نکردن نام و شرح حالی از بعضی شعرا و ادبای بنام در این اثر قابل اغماض نیست. از همه مهم‌تر این که ذکر نکردن نام شاعر بزرگ و انقلابی شهید فرخی یزدی، نقص بزرگی برای این کتاب محسوب می‌شود و این خود عجیب است که نویسنده‌ای با این همه دقت و کوشش، نام فرخی یزدی را که اتفاقاً هم در شعر (از نظر فرم و محتوا) توانا، هم در روزنامه نگاری متبحر و هم فردی مؤثر در تحولات آن دوران بوده و جان خود را نیز در این راه فدا کرده، از قلم انداخته و به شرح و بررسی احوال و آثار او نپرداخته است.

اما از نظر ارزشی و اعتقادی درباره این کتاب باید گفت که ضمن این که نویسنده در بسیاری از موارد، بی‌طرفی خود را حفظ کرده و معیارهای یک اثر خوب و آکادمیک را رعایت کرده است، اما در مواردی نیز به طرفداری از بینش مارکسیستی و کمونیستی که گویا خود بدان مکتب تمایل داشته، پرداخته و کتاب را در هاله‌ای از این‌گونه افکار برده است. برای نمونه مواردی بازگو می‌شود:

در صفحه هشت، سطر اول به بعد، انقلاب آذربایجان و انقلاب کمونیستی روسیه به هم گره زده شده و نقش انقلابیون روس در این مورد بسیار بالا برده شده است: «اما جنبش آزادی‌خواهی در آذربایجان، به علت نزدیکی به روسیه انقلابی و به خصوص قفقاز، نسبت به سایر نقاط ایران نیرومندتر و عمیق‌تر بود. انقلابیون روس، برادرانه و با وسعت قلب به انقلاب ایران کمک می‌کردند. کمیته حزب نیرومند سوسیال دمکرات قفقاز، اصولاً از هرگونه تمایلات استقلال‌طلبانه در مناطق نفوذ خارجی تزاریسم پشتیبانی می‌کرد.»

مؤلف در صفحه ده، قسمت پاورقی در باب انقلاب مشروطیت ایران از اصطلاحات کمونیستی استفاده کرده است: «اما به هر حال این حقیقت را به دنیا اعلام کرد که

۱۱۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

ایران هم مانند دیگر کشورهای شرق به دوره تاریخی انقلابات دموکراتیک - بورژوا قدم نهاده است.»

در بعضی از موارد نیز ارجاع‌های کتاب، مارکسیستی است؛ برای نمونه می‌توان به ارجاعات صفحه ۳۷ کتاب، قسمت پاورقی اشاره کرد. در ضمن برشمردن نام روزنامه‌ها و جراید آن زمان نیز، بیشتر از روزنامه‌های طرفدار دمکرات‌ها و مارکسیست‌ها یاد می‌کند که البته این موارد، تا حدودی از ارزش‌های والای علمی کتاب می‌کاهد.

در برخی از موارد، مؤلف نسبت به بعضی از ارزش‌ها و مقدسات اسلامی بی‌اعتناست و حتی گاهی بیانش تا حدودی توهین‌آمیز است. در این باب به نمونه‌های زیر اشاره می‌کنیم:

در صفحه ۴۵، سطر هفت به بعد، به علما و مراجع تقلید به نوعی توهین می‌کند. وی پس از تعریف و تمجیدهایی که از «مجله ملانصرالدین» می‌کند و تقریباً آن را بی‌عیب و نقص قلمداد می‌نماید، چنین می‌نویسد: «این نوشته‌ها در میان مستبدان چنان ترس و رعبی به وجود آورد که خواندن آن را منع کردند. آخوندها از بالای منبر به ملانصرالدین و نویسندگان بی‌دین آن لعن و نفرین کرده و مردم را به انتقام جویی از این گمراهان دعوت می‌نمودند و در فتوایی که علمای تبریز دادند و مجتهدین نجف نیز مهر کردند آن را جزو اوراق مضله شمرده و اعلام داشتند که نوشته‌های این روزنامه کفرآمیز و از شمشیر شمر بدتر است.»

در صفحه ۴۷، پاراگراف اول، مؤلف نگاهی طنزآلود به مذهب و عرفان دارد: «صابر در چنین محیطی با تسبیح و نماز و روزه و اشتغال به واجبات دینی پرورش یافت... و هنگامی که نخستین نوای انسانیت در کشورش بلند شد، او در سکوت تجلیات عرفانی مستغرق بود.»

در صفحه ۵۲، در قسمت پاورقی به ترجمه شعر صابر می‌پردازد. در این شعر تا حدودی توهین و استخفاف نسبت به مذهب و عقاید مسلمانان دیده می‌شود.

از صفحه ۸۱ تا ۸۳ مقاله علامه دهخدا نقل شده که بعضی از موارد و مطالب آن قابل بحث و بررسی است؛ در صفحه ۸۲ پاراگراف چهارم، علامه دهخدا در باب فلسفه و کلام اسلامی چنین نگاشته است: «حکمت و کلام ما معجونی است مضحک از خیالات بنگی‌های هند، افکار بت‌پرست‌های یونان، اوهام کاهنان کلدی و

از صبا تا نیما (جلد دوم) ۱۱۱

تخیلات راهبین یهود». در حالی که متخصصان امر می‌دانند که اگرچه فلسفه و کلام ما با چنان افکاری نیز آمیخته شده، اما در بسیاری از موارد، از انواع استدلالات عقلانی و موازین منطقی و محکم و دارای رشد و تکامل انباشته شده و در خور تحسین و ستایش است.

در صفحه ۸۷، ضمن آوردن مقاله دهخدا دربارهٔ ملانصرالدین، به علمای اسلامی توهین شده است، مخصوصاً با آوردن این بیت شعر:

گر رفت پدر پسر بماناد جای خر کره خر بماناد

مؤلف در صفحه ۲۸۴، چهار سطر مانده به آخر، متنی را از جمالزاده نقل می‌کند که غرض‌ورزانه است و توهین به علما و شیوخ در آن آشکارا دیده می‌شود.

در بعضی از قسمت‌های کتاب، نویسنده از قول خود یا دیگران، در باب حجاب سخن‌هایی گفته که در برخی از آنها توهین و تحقیر حجاب اسلامی در آنها به خوبی آشکار است. در ذیل به چند مورد اشاره می‌شود: در صفحه ۳۵۷، پاراگراف سوم به نقل از عارف قزوینی، به حجاب توهین می‌کند. در قسمت نقد آثار و اشعار میرزاده عشقی، آوردن عبارت «کفن سیاه» به نقل از وی دربارهٔ چادر، توهین به این نوع پوشش است. در صفحات ۳۸۲ و ۳۸۳ به نقل از ابوالقاسم لاهوتی، آزادی زنان از حجاب را می‌ستاید؛ مخصوصاً در این دو بیت که خطاب به دختران است:

ترک چادر کن و مکتب برو و درس بخوان شاخهٔ جهل ندارد ثمری جز ادبار
دانش آموز و ز احوال جهان آگه شو و این نقاب سیه از روی مبارک بردار

در صفحه ۳۸۸، از سطر ۲۰ به بعد، در ضمن شرح حال ایرج میرزا، از رهایی بانوان از حجاب دفاع کرده و آن را پدیده‌ای خوب و انقلابی قلمداد نموده است. مؤلف در صفحه ۴۰۰ کتاب، تعداد زیادی از ابیات عارف‌نامهٔ ایرج را که در مورد حجاب خانم‌هاست، با این مطلع آورده است:

خدایا تا کی این مردان به خوابند زنان تا کی گرفتار حجابند

این اشعار، تماماً در دفاع از بی‌حجابی و نکوهش چادر و پوشش اسلامی است. در پایان این گفتار باید گفت که اگر از مقوله‌های مذکور در بالا بگذریم، مطالب کتاب عالمانه

۱۱۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

است؛ در بسیاری از موارد انصاف را رعایت می‌کند و از شائبهٔ تعصب، عاری است؛ به عنوان مثال در صفحهٔ ۲۰۰ کتاب، آن‌جا که از «اتحاد اسلام» سخن به میان می‌آورد، کاملاً از آن دفاع می‌کند و آن را ترانه‌ای خوشایند می‌خواند.

«از نیما تا روزگار ما (جلد سوم)»

مؤلف: یحیی آرین‌پور

ویراستار: احمد سمیعی گیلانی

ناشر: زوار

سال نشر: ۱۳۷۴

نوبت چاپ: چهارم

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۵۱۰

نقد اول

کتاب از نظر سادگی بیان و رعایت قواعد دستوری شکل مناسبی دارد و این به دلیل ویرایش شدن کتاب است. این کتاب پس از مرگ نویسنده آن تنظیم شده و احتمالاً مؤلف قصد تکمیل آن را داشته است. آنچه از کتاب برمی‌آید آن است که به برخی از موضوعات و مقولات به تناسب ارزش و جایگاه آن پرداخته شده، اما به برخی دیگر در حد ضرورت و به اختصار و گاه به صورت گزارش و خبر توجه شده است و در مجموع کتاب از روش و پردازشی یکسان برخوردار نیست. برای نمونه بحثی که دربارهٔ مجلات و جراید شده بسیار کم است (از صفحهٔ ۵۷ تا ۷۱)؛ در حالی که دربارهٔ تغییر خط بیش از حد نیاز بحث شده است (صفحات ۳۳ تا ۵۴).

این کتاب به تنهایی برای تدریس ادبیات معاصر کافی نیست و مقاطع و بخش‌هایی از مسائل ادبیات معاصر را ندارد؛ زیرا دنبالهٔ دو جلد قبلی، تحت عنوان «از صبا تا نیما» است که پس از وفات مؤلف نشر یافته است. پایان کتاب نیز در داستان‌نویسی و عالم نثر به صادق هدایت ختم می‌شود و بحث دربارهٔ کسانی همچون جلال آل احمد که یکی از مثبت‌ترین نویسندگان معاصر است، در این اثر وجود ندارد.

۱۱۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

این کتاب به حدی قطور و مفصل است که حجم آن به تنهایی بیش از ظرفیت سه واحد درسی، آن هم برای دانشجویان دوره کارشناسی است و بیشتر شبیه به تاریخ ادبیات یا سیر تطور تفکر ادبی مقطعی از دوره معاصر است. در حالی که از امثال «آل احمد» اسمی برده نشده، نزدیک به صد صفحه این اثر به صادق هدایت اختصاص یافته است. همچنین به دلیل تسلط گرایش‌های مارکسیستی و علایق خاص نویسنده به برخی جریانات ادبی یا ادیبان و نویسندگان این دوره، متأسفانه مؤلف تا حد زیادی از حریم قضاوت علمی پا فراتر گذاشته است. از جانب دیگر، برخی حوادث ادبی نیز نادیده گرفته شده است.

پیشنهاد می‌شود موارد زیر حذف شوند:

در صفحه ۷۰، در بحث از جراید و مجلات، ضرورتی برای ذکر نام شخص خاص و بیان سوگواره درباره او (درباره تقی ارانی) وجود ندارد؛ چرا که این امر از نظر روش تحقیق هم مردود است که در سلسله بحث‌هایی که مربوط به اشخاص و افراد نیست، ناگهان درباره کسی داد سخن داده شود.

در صفحه ۱۰۵ سطر اول، فروغی را «یکی از چهره‌های درخشان سیاست و ادب ایران می‌شناسد که شاید از بی‌خبری مؤلف ناشی شده باشد».

درباره تقی‌زاده، اگرچه با احتیاط سخن گفته، بحث‌هایش اندکی به تبرئه تقی‌زاده انجامیده است. در خصوص پورداود نیز بیش از حد تمجیدآمیز سخن رانده است. در صفحه ۲۴۵، سطر چهارم نیز تعریض به یک متعصب روحانی (به عنوان تیپ داستانی) دارد که در واقع تأیید تیپ‌سازی حجازی در رمانی به نام «هما»ست؛ اما در پایان بحث، رمان‌های لذت‌گرایانه و رمانتیک، از جمله رمان‌های حجازی که عموماً هدف و مفهوم غیر دینی و ضد فرهنگ بومی دارند، مورد تمجید قرار می‌گیرند.

درباره علی دشتی نیز نویسنده اگرچه محققانه اوضاع سیاسی زندگی وی را بررسی کرده، به عمق کارها و بخش‌هایی از فساد آثار و وقایع زندگی وی اصلاً اشاره‌ای ننموده است. از نظر روشمندی نیز به حاشیه‌پردازی دچار شده است؛ حوادث سیاسی زندگی او را به تفصیل شرح داده و جنبه‌های منفی آن را پوشانده است.

درباره هدایت، متن با تمجیدهای فوق‌العاده همراه است (صفحات ۳۴۴ و ۳۴۵؛ از صفحه ۳۴۰ تا ۳۴۳؛ صفحات ۳۲۳ و ۳۴۹ تا ۳۵۳ و ۳۵۵ و صفحه ۳۶۴) و نویسنده از موضع‌گیری‌های ضد دینی هدایت، مثلاً در «اصفهان، نصف جهان»، «افسانه آفرینش»

از نیما تا روزگار ما (جلد سوم) ۱۱۵

و... چشم پوشیده است (صفحات ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۳۳). از نظر روش تحقیق نیز نمی‌بایست صد صفحه از کتاب به هدایت اختصاص می‌یافت. از صفحه ۴۹۲ به بعد که درباره ابوالقاسم لاهوتی است بسیار قابل تأمل است. لاهوتی که طغیان‌گرترین شاعر معاصر ایران بر ضد مبانی و مظاهر دینی است، مورد تمجید و تشویق فوق‌العاده نویسنده قرار گرفته و همانند یک قهرمان مطرح می‌شود. وی با این‌که معترف است که لاهوتی از حیث هنر شاعری در حد متوسط یا پایین‌تر از آن است و از علم و دانش ادبی، بهره لازم شاعری توانا را ندارد، در صفحه ۴۹۸ و ۴۹۹، به دفاع جانانه و توجیه دلدارانه از لاهوتی می‌پردازد و در صفحات ۴۹۶ و ۴۹۷ تمام بیگانه‌پرستی‌های لاهوتی را سخت توجیه می‌کند.

در صفحه ۵۰۰، کنایه و تعریض به اصل مسجد از زبان لاهوتی نقل شده است (بیت آخر غزل). درباره فرخی یزدی با لحنی نرم‌تر جانبداری وجود دارد که چندان مشکلی به چشم نمی‌خورد.

رنگ و بویی از تأثیر از ادبیات مارکسیستی، طی صفحات ۵۷۴ الی ۵۷۸ به چشم می‌خورد. در طی بحث‌های مربوط به نیما نیز کمی به افراط گراییده است؛ ولی این امر را اشکال عمده‌ای نمی‌توان به شمار آورد.

نقد دوم

نشر این کتاب همانند دو مجلد پیشین ساده و روان، و در نتیجه برای آموزش دانش‌آموختگان مناسب است و در واقع نمونه نثر معیار معاصر به شمار می‌آید. شیوه نگارش کتاب، مطابق قواعد زبان فارسی و عاری از پیچیدگی معنوی و لفظی است (برای مثال، صفحه ۱۲ در خصوص واقعه روز هفدهم دی ماه ۱۳۱۴ و بیشتر صفحات دیگر کتاب).

کتاب مورد نظر - به ویژه به لحاظ مآخذی که در کتاب ذکر شده - یکی از منابع مهم برای تدریس ادبیات معاصر ایران است؛ اما به تنهایی برای تدریس ادبیات معاصر کافی نیست و مقاطع و بخش‌هایی از ادبیات معاصر را ندارد. علاوه بر این، نگاه و دیدگاه مؤلف مارکسیستی است و این گرایش در برخی از قضاوت‌هایش آشکارا دیده می‌شود.

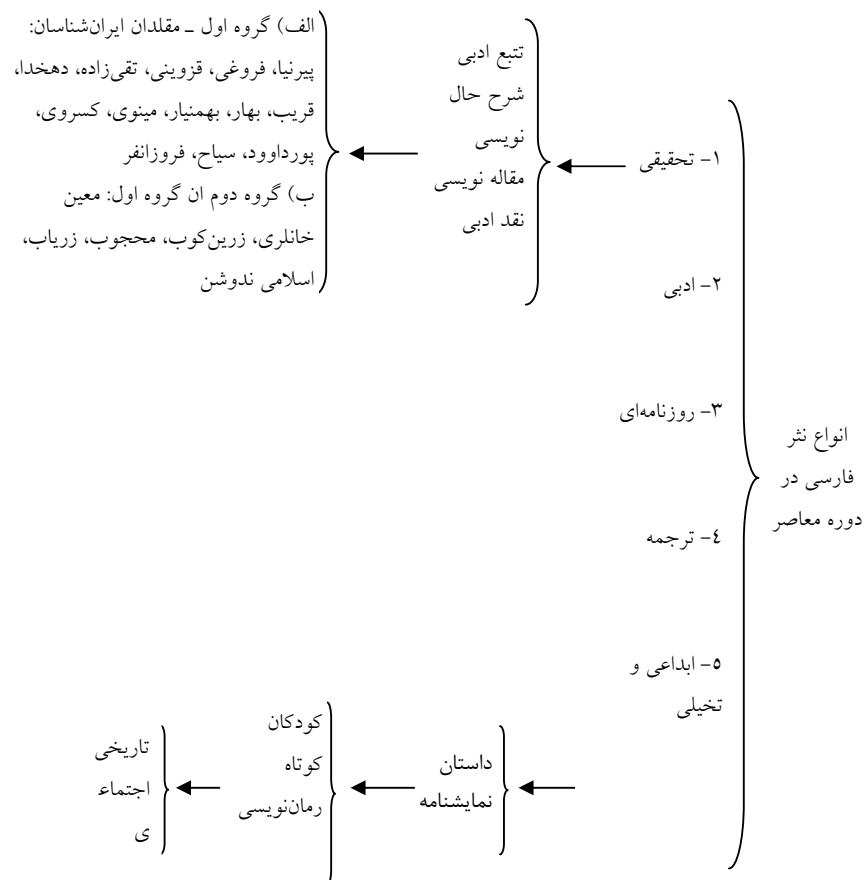
از جمله نقص‌هایی که در وهله اول قابل درک به نظر می‌رسد، عدم انسجام و تسلسل منطقی در کتاب است که این مسأله خصوصاً با در نظر داشتن مطالب پایانی دو مجلد قبلی، آشکارتر می‌شود.

۱۱۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

مؤلف، جلد دوم را با بحث شعر نو و نیما به پایان می‌برد و خواننده نیز انتظار دارد که جلد سوم نیز با بحث نیما یا حداقل با بحث پیروانش آغاز شود؛ اما این‌گونه نیست. کتاب با مسأله تأثیر تجدد در موقعیت زن در ایران آغاز می‌شود و نویسنده در واقع مسأله تجدد را از این زاویه بررسی می‌کند که به نظر منطقی نمی‌رسد؛ زیرا موضوع اصلی کتاب، شعر و ادب است و شایسته بود که این مسأله از منظر شعر و ادب بررسی می‌شد. مطالب فصل اول و دوم نیز چندان ارتباطی با هم ندارند. هرچند مطالب فصل سوم با فصل دوم بی‌ارتباط نیست، اما بحث مجدد تغییر خط فارسی و مدعی معیوب بودنش در جلد سوم تکراری است؛ زیرا مشابه آن در جلد دوم، فصل چهارم کتاب «از صبا تا نیما» بحث شده است.

با این‌که بخش سوم و چهارم از بهترین قسمت‌های کتاب‌اند، اما قسمتی از مطالب بخش چهارم نیز تکراری است؛ از جمله بحث مربوط به عبدالحسین صنعتی‌زاده کرمانی که در جلد دوم (از صفحه ۲۵۵ به بعد و نیز ۲۷۴ به بعد) به طور مستوفی به او پرداخته شده است. به‌علاوه، بحث از سید علی جمال‌زاده نیز در مجلد دوم از صفحه ۲۷۸ به بعد وجود دارد.

اشکال تکرار مطالب در بخش ۵، ۷ و ۸ نیز دیده می‌شود. مثلاً مطالب مربوط به نمایش و نمایشنامه‌نویسی، در جلد دوم از صفحه ۴۳۳ تا ۴۸۰، عیناً تکرار شده است. همچنین بحث مربوط به ملک‌الشعراى بهار، ابوالقاسم لاهوتی و شعر نو و نیمایی نیز تکراری است و عین این مطلب در جلد دوم نیز هست. شاید بخش سوم کتاب، بهترین قسمت این اثر باشد؛ زیرا درباره نویسندگان و ادبای معاصر است که کاملاً جدید به شمار می‌رود و در کمتر کتابی از آن سخن به میان آمده است. در عین حال بهتر آن بود که این بخش و بخش چهارم، منطقی‌تر طبقه‌بندی می‌شد. پیشنهاد بنده این است که این دو بخش، تحت عنوان انواع نثر، این‌گونه طبقه‌بندی شود:



«گزیده کشف الاسرار و عدة الابرار رشیدالدین ابوالفضل میبدی»

مقدمه و توضیحات: دکتر رضا انزابی نژاد

ناشر: امیرکبیر

سال نشر: ۱۳۷۶

نوبت چاپ: دوم

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۲۶۸

نقد کتاب

متن گزیده کشف الاسرار که برای تدریس به عنوان یکی از متون عرفانی انتخاب شده، مناسب به نظر می‌رسد و بیشتر دشواری‌ها، ذیل عنوان توضیحات در پایان کتاب (۱۷۹-۲۵۱) آمده است. لغات و ترکیبات دشوار نیز از صفحه ۲۵۲ تا ۲۶۸ به ترتیب الفبایی ذکر و معنی شده است.

همان‌طور که گفته شده، متن کشف الاسرار و بیشتر آنچه در گزیده آمده، از نظر ادبی در حد اعلاست. مقدمه با نثری قوی و زیبا تحریر شده و واژه‌های تخصصی عرفانی نیز درست معنی شده‌اند؛ اما در متن برگزیده، قسمت‌هایی وجود دارد که بر دانشجویان اثر نامطلوب می‌گذارد و طرح آنها در کلاس دانشگاه مناسب نیست و البته حذف خلی به گزینش و حتی ربط مطالب وارد نمی‌کند؛ مثلاً ملاقات عمر خطاب با ابلیس و گرفتن عمر گریبان وی را (صفحه ۳۴)، گفت‌وگوی آدم (ع) و ابلیس و ذکر سخن جبرگرایانه «ترا روی سپید دادند و ما را روی سیاه، غره مشو» (صفحه ۳۸-۳۷)؛ یا ذکر برخی اسرائیلیات و خرافات صوفیانه در صفحات (۳۴، ۳۷، ۳۸، ۲۷). بهتر است گزینشگر این موارد را حذف کند و بخش‌هایی از متن اصلی کشف الاسرار را بیاورد که نمایانگر معارف و اخلاق قرآنی و سنن اسلامی باشد.

۱۲۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

کتاب، دارای پیش‌گفتار، مقدمه، فهرست مطالب، نتیجه‌گیری، نمایه و فهرست مأخذ است. محتویات متن با فهرست آن مطابقت دارد؛ مستندات و ارجاع‌های متن مناسب به نظر می‌رسد و مباحث با رعایت اصول علمی رشته زبان و ادبیات فارسی مطرح شده است.

پیشنهادها

۱. حذف بخش‌های جبرگرایانه، خرافات صوفیانه و اسرایلیات از متن کتاب؛
۲. افزودن قسمت‌هایی از متن اصلی و کامل کشف‌الاسرار به این گزیده که نمایانگر معارف و اخلاق قرآنی و سنن اسلامی باشد؛
۳. مراجعه به کتاب «برگزیده کشف‌الاسرار و عدّه‌الابرار میبیدی» با توضیحات دکتر محمد مهدی رکنی که انتشارات سمت در سال ۱۳۷۴ چاپ کرده است؛
۴. مراجعه به کتاب «لطایفی از قرآن کریم» به تحقیق دکتر محمد مهدی رکنی که انتشارات آستان قدس در سال ۱۳۶۵ چاپ کرده است.

«کشف الاسرار و عدة الابرار»

مؤلف: ابوالفضل رشیدالدین میبیدی

به اهتمام: دکتر محمد جواد شریعت

ناشر: اساطیر

سال نشر: ۱۳۷۵

نوبت چاپ: دوم

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۲۱۰

نقد کتاب

اصل متن، در مجموع ساده است. هرچند که به جهت قدیمی بودن و نیز محتوای عرفانی آن، در مواردی مشکل به نظر می‌رسد. توضیحات گزینشگر که غالباً در حد توضیح لغات و برخی اصطلاحات است، در روشن کردن برخی از این قبیل مشکلات مؤثر می‌افتد.

حجم کتاب نسبتاً خوب است؛ اما نویسنده در انتخاب به گونه‌ای عمل کرده که شکل تفسیری اثر را دگرگون ساخته و قطعات متعدد را متناسب با سلیقه خود آورده است. بهتر بود به گونه‌ای قسمت‌های مختلف انتخاب می‌شد که دانشجو با خواندن آن بتواند خود را با تفسیری عرفانی روبرو ببیند، نه با قطعات کوتاه داستانی و اخلاقی.

متن کتاب با سرفصل شورای عالی برنامه‌ریزی مطابقت دارد؛ اما با آن که از نظر موضوع و محتوا متنوع است، شکل و رنگ تفسیری ندارد و از این نظر می‌توان آن را دارای نواقصی دانست. برخی منابع که نویسنده در شرح اعلام به آنها ارجاع داده است، مانند لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ فارسی معین، اعلام زرکلی و دایرةالمعارف فارسی، منابع با اهمیت و دسته اول محسوب می‌شوند؛ اما در مجموع مستندات و ارجاع‌ها در این کتاب بسیار کم است.

۱۲۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

از آن‌جا که متن منتخب، به شکل قطعات متعددی است که اغلب نیز از نیم صفحه کمتر است، به درستی نمی‌تواند گویا و معرف کشف‌الاسرار باشد. با وجود زیبایی بسیاری از قسمت‌های انتخاب شده، این گزیده چندان برای تدریس مناسب نیست و بهتر است به صورت منبعی فرعی جهت مطالعه بیشتر درباره کشف‌الاسرار معرفی شود.

«بدیع (زیبایی‌شناسی سخن پارسی)»

مؤلف: دکتر میرجلال‌الدین کزازی

ناشر: مرکز

سال نشر: ۱۳۷۳

نوبت چاپ: اول

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۲۱۶

نقد کتاب

نشر کتاب، پخته و استوار است؛ اما به دلیل سبک ویژه دکتر کزازی، افراط در سره‌نویسی و ساختن واژه‌های تازه و نامأنوس، فهم کتاب برای دانشجویان که معمولاً در ترم‌های سوم و چهارم این درس را فرا می‌گیرند، دشوار است.

سراسر کتاب دارای واژه‌ها، ترکیب‌ها و تعبیرهایی است که به دلیل «غرابت استعمال» از عیوب کلام فصیح به شمار می‌رود؛ مانند «پیچش» به جای «تعقید» (صفحه ۳۵)، «پیچش و گسترش بی‌سامان» به جای «لف و نشر مشوش» (صفحه ۱۲۶)، «بهانگی نیک» به جای «حسن تعلیل» (صفحه ۱۶۳)، «گمارش» به جای استخدام (صفحه ۱۴۲) و... البته گاهی این معادل‌سازی‌ها زیبا و ذوق‌پسند است؛ مانند: هم‌بستگی = مراعات نظیر (صفحه ۱۰۳)، هم‌ریشگی = اشتقاق (صفحه ۶۳)؛ آغازینه = مطلع، باشگونگی = قلب (صفحه ۶۵).

برای تفهیم مطالب در بسیاری از قسمت‌های کتاب، از شیوه شرح و تفسیر مطالب استفاده شده و مثال‌های زیادی دارد. کیفیت چاپ متن، هم از نظر حروف متن و هم از نظر صفحه‌بندی مناسب است. کتاب دارای پیش‌گفتار، مقدمه، فهرست مطالب، نمایه، کتاب‌شناسی و فهرست مآخذ و منابع است و نتیجه‌گیری و خلاصه ندارد، چرا که تقریباً همه مسائل مهم بدیع را شامل می‌شود.

۱۲۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

در این متن و در دیگر متون بدیعی، گویا به دلیل طبیعت مباحث و مطالب، ترتیب و تسلسل منطقی و سنجیده‌ای میان مباحث و مطالب دیده نمی‌شود و گونه‌ای پراکندگی و بی‌نظمی بر مباحث کتاب حاکم است. تنها بخش‌بندی منطقی این‌گونه کتاب‌ها، تقسیم صنایع ادبی به دو گروه عمده لفظی و معنوی است؛ اما در ترتیب و توالی صنایع لفظی یا معنوی، ترتیب و تسلسلی منطقی و سنجیده وجود ندارد؛ جز در پاره‌ای موارد که تقریباً طبیعی است؛ مثلاً انواع جناس یا سجع یا ایهام را در یک جا از پی هم آوردن که در این متن نیز این امر رعایت شده است.

تنها ترتیب دیگری که گویا در متون مشابه رعایت نشده و در این کتاب دیده می‌شود، از پی هم آوردن صنایعی است که واژه «حسن» در نام آنهاست؛ مانند: حسن مقطع، حسن مطلع، حسن تخلص، حسن طلب و حسن تعلیل (صفحات ۱۵۸-۱۶۴).

این کتاب در ذکر منابع دقیق و درست و مستندات و ارجاع‌های متنی خوب است و مباحث با رعایت اصول علمی رشته زبان و ادبیات فارسی مطرح شده است. روش کتاب از نظر نثر، افراط در سره‌نویسی است، همراه با کوشش در زیبانویسی و استوارنویسی. از نظر ایجاز و اطناب نیز بیشتر با اطناب همراه است؛ اطناب‌هایی گاه ممل، به‌ویژه در ذکر نام افراد با توصیف‌هایی طولانی بعد از نام آنها، همراه با تکلف و بازی‌های زبانی؛ مثلاً به هنگام آوردن مثالی از جامی چنین نوشته: «نیز نامی گرامی جامی راست، در سخن بدور از خامی که مایه فرخنده فرجامی است.» (صفحه ۵۵)

این کتاب، افزون بر مطالب رایج و کهن در مباحث بدیع، پاره‌ای از صنایع جدید مانند پارادوکس یا به قول مؤلف «ناسازی هنر» را نیز در بر دارد.

پیشنهادها

۱. «ساده‌نویسی» به جای «سره‌نویسی» می‌تواند فهم کتاب را برای مخاطبان راحت‌تر کند؛
۲. ایجاد تسلسل منطقی و سنجیده میان مباحث و مطالب مطرح شده، ضروری به نظر می‌رسد؛
۳. کتاب «هنر سخن آرایی» تألیف دکتر سید محمد راستگو که انتشارات مرسل در سال ۱۳۷۶ چاپ کرده است، نمونه مناسبی به نظر می‌رسد.

«بدیع»

مؤلف: دکتر محمد فشارکی

ناشر: جامی

سال نشر: ۱۳۷۴

نوبت چاپ: اول

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۲۱۶

نقد کتاب

در این کتاب، مباحث علم بدیع، به شیوه سنتی مطرح شده است. کتاب، متنی ساده و روان دارد و قواعد نگارشی و ویراشی نیز در آن رعایت شده است. اصطلاحات به کار گرفته شده، همان اصطلاحات رایج در علم بدیع سنتی است؛ اما در صفحه ۵۸ واژه «مطابقه» را به جای «رد الصدر علی العجز» به کار برده است.

مطالب کتاب جامعیت ندارد؛ زیرا عناوین زیادی از علم بدیع نیامده است؛ از جمله توشیح، ایهام تضاد، توجیه، محتمل الضدین، براعت استهلال، ارساد و تسهیم، حسن طلب و چندین مورد دیگر.

در کتاب پیش گفتار، مقدمه، فهرست مطالب و نتیجه گیری وجود دارد؛ اما کتاب فاقد خلاصه، نمایه، کتاب شناسی، فهرست منابع و مآخذ است.

محتویات متن با فهرست آن مطابقت دارد و فصول و عناوین متن نیز جامعیت لازم را دارند. ترتیب، انسجام و تسلسل منطقی مطالب مناسب است؛ نویسنده کتاب را با تاریخچه علم بدیع و کلیاتی درباره این علم آغاز کرده است. آن گاه متن را با صنایع لفظی ادامه داده و سپس با صنایع معنوی به پایان رسانیده است. سلسله بحث های این دو گروه نیز تقریباً منسجم اند و در پایان از فواید آنها و صورت هایشان در زمان حاضر گفته شده است.

۱۲۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

یکی از نقایص کتاب، عنوان کردن بحث تشبیه در ذیل فن بدیع است که درست نیست؛ چون بحث تشبیه، مربوط به علم بیان است و اگر علم بیان (طرق مختلف تخیلی و هنری) داخل در علم بدیع باشد (چنان‌که همایی در فنون بلاغت و صناعات ادبی داخل کرده است)، چه ضرورتی دارد که در دانشگاه، درسی جداگانه تحت عنوان معانی و بیان مطرح شود؟ نویسنده با آن‌که در صفحه ۱۱۳ به این مطلب اذعان دارد، از طرح بحث «تشبیه» صرف نظر نکرده است.

مستندات و ارجاع‌های متن نیز چندان درست نیست؛ مثلاً در صفحات ۷۱ و ۷۲ ارجاع‌هایی به «بدیع» شمیسا داده شده که غلط و یا بی‌ارتباط و غیرضروری است؛ ولی در پاورقی‌های صفحات ۲۶ و ۶۹، ارجاع‌ها درست است. در پایان کتاب نیز لازم بود شناسنامهٔ بهتری دربارهٔ مأخذ داده شود.

این کتاب، مکتب خاصی ندارد و موضوعات اساسی آن بیشتر بر اساس سنت و به شکل کلاسیک نوشته شده است.

حدود ۲۰ درصد شواهد و مثال‌های کتاب، امروزی و نحوهٔ نگارش و شیوهٔ بررسی آن نسبت به برخی کتاب‌ها (از جمله همایی) جدیدتر است، اما سؤالات و افق‌های چندان جدیدی را مطرح نمی‌کند.

این کتاب در مجموع برای تدریس در دانشگاه چندان مناسب نیست؛ چون در آن:

۱. بسیاری از اصطلاحات لازم بدیعی از قلم افتاده است؛

۲. شیوهٔ ارجاع و مأخذدهی خوب نیست؛

۳. شیوهٔ سنتی هنوز ترک نشده است.

اما می‌توان به عنوان کتاب کمک‌درسی از آن استفاده کرد.

«شعر امروز»

مؤلف: ساعد باقری، محمدرضا محمدی نیکو

ناشر: الهدی

سال نشر: ۱۳۷۲

نوبت چاپ: اول

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۵۹۰

نقد کتاب

این کتاب می‌تواند یکی از منابع اصلی درس ادبیات انقلاب اسلامی باشد؛ زیرا در آن تحول قالب‌های شعر فارسی در دوره بعد از انقلاب اسلامی به خوبی بررسی و تحلیل شده و در انتخاب شعر از شاعران مختلف رعایت اعتدال شده است. در عین حال از مبانی ارزشی هم دور نمی‌افتد. با توجه به این که متن کتاب، فقط مربوط به شعر است و به نثر انقلاب اسلامی نپرداخته است و همچنین با توجه به کامل بودن مباحث مربوط به شعر در آن، توصیه می‌شود این کتاب به عنوان یکی از منابع اصلی درس ادبیات انقلاب اسلامی مورد استفاده قرار گیرد.

متن کتاب، ساده و روان است و قواعد زبان فارسی در آن رعایت شده و اصطلاحات و واژه‌های تخصصی درست به کار برده شده است. کیفیت چاپ متن خوب است و محتویات متن با فهرست آن مطابقت دارد. در متن کتاب، افق‌های جدیدی مطرح شده است؛ مثلاً حماسی شدن مضمون غزل‌ها، ترتیب‌بندی قالب‌های رایج شعری و...

از آن جا که نویسندگان این کتاب، محققانی شعرشناس و باذوق هستند، از این لحاظ کمال دقت و نوآوری را داشته‌اند؛ مثلاً به ترتیب اهمیت و رواج قالب‌های شعری امروز، مطالب را مرتب کرده‌اند. بنابراین بعد از مقدمه، ابتدا دیباچه‌ای آمده که روش تحقیق را نشان می‌دهد. سپس به ترتیب اهمیت قالب‌ها، بحث از غزل آغاز شده و پس از آوردن

۱۲۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

شواهد شعری، بحثی کامل و نو دربارهٔ هریک از قالب‌ها و تحولات آن آمده که شایان توجه است. بعد از غزل نیز به ترتیب اهمیت، از مثنوی، رباعی، چهارپاره، قصیده، قطعه و... سخن رانده‌اند. ارزش و اهمیت این کتاب در این است که نقص اصلی آثار پیشینیان، یعنی عدم انطباق با ارزش‌های انقلاب اسلامی را ندارد؛ بلکه نویسندگان تقریباً از منظر و دیدگاه انقلاب سخن رانده‌اند؛ اما گاهی از برخی شاعران سخن رفته که ممکن است آن شاعران در جای دیگر سخن ناصواب داشته باشند. این کتاب چون اثری بدیع و بی‌سابقه است و چون نویسندگان آن هم شاعر و هم محقق هستند، می‌توان گفت نسبتاً جامعیت دارد؛ اما باید به وسیلهٔ تألیف آثار دیگر، به کمال مطلوب نزدیک‌تر شود. مؤلفان از منابع خوبی استفاده کرده‌اند و در مستندات و ارجاع‌های متن نیز دقیق عمل نموده‌اند. در نقل مطالب، نیز امانت را رعایت کرده‌اند.

این کتاب به قصد متن درسی تألیف نشده و چندان با سرفصل شورای عالی برنامه‌ریزی مطابقت ندارد؛ اما از آن‌جا که مطالبی ارزشمند و جدید دارد و مطابق با آرمان‌های انقلاب اسلامی نوشته شده است، می‌تواند بخش عمده‌ای از مطالب مربوط به درس ادبیات انقلاب اسلامی را پوشش دهد.

اثر یاد شده از نظر روش تحقیق تا کمال مطلوب فاصله دارد؛ مثلاً می‌تواند از جداول و نمودارها یا کتاب‌نامه و فهرست اصطلاحات برخوردار باشد.

به طور کلی باید گفت: این متن به تنهایی نمی‌تواند منبع درسی باشد، اما اثری ارزشمند و نیکو برای رفع نقص سایر منابع مربوط به درس ادبیات معاصر و ادبیات انقلاب اسلامی به شمار می‌آید.

پیشنهادها

۱. با اندکی دخل و تصرف در شیوهٔ ارائه مطالب، می‌تواند کتاب درسی شود؛
۲. حذف شعر برخی شاعران که در جای دیگر سخن ناصواب گفته‌اند، ضروری به نظر می‌رسد.

«سی قصیده ناصر خسرو»

مؤلف: دکتر علی اصغر حلبی

ناشر: دانشگاه پیام نور

سال نشر: ۱۳۷۲

نوبت چاپ: اول

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۴۰۳

نقد کتاب

شیوه نگارش کتاب، روان و رساست. گزینشگر کوشیده است که در گزارش ابیات از به کارگیری کلمات و جملات نامأنوس و پیچیده احتراز کند و به صورت کافی و وافی، کلمات و اصطلاحات را توضیح دهد؛ مثلاً در صفحه ۱۹ در آغاز کتاب، درباره «صورت تنزیل» گزارش کرده است: «ظاهر قرآن. تنزیل یکی از نام‌های قرآن مجید است. «تنزیل من رب العالمین» (واقعه ۵۶/آیه ۸۰) و در اینجا مصور به معنی اسم مفعول است، مانند کتاب که به معنای مکتوب است. معنی ظاهری قرآن بیشتر به صورت تفسیر بیان می‌گردد، ولی تأویل بیشتر به معنی عمیق‌تر قرآن دلالت می‌کند. تأویل در اصطلاح، بازگردانیدن لفظ از معنی ظاهری به معنی احتمالی آن است، به شرط آن که معنی محتمل و موافق کتاب و سنت باشد، مانند: «بیرون می‌آورد زنده را از مرده» (روم ۳۰/آیه ۱۱) که اگر بدان بیرون آوردن پرنده از تخم اراده شود، تفسیر خوانند و اگر بیرون کردن مؤمن از کافر خواهند، تأویل است. (جرجانی، تعریفات، ۴۳؛ تهانوی، کشاف، ۹۹/۱).» گزینشگر در صفحات دیگر نیز موارد دشوار را به همین سیاق توضیح داده است.

۱۳۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

قواعد ویرایش و نگارش و سجاوندی در کتاب رعایت شده و اثر از لحاظ حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، صحافی، طرح جلد و... مناسب است و با تعداد ۲ واحد درسی ناصر خسرو تناسب دارد.

گزینشگر اصطلاحات تخصصی را به خوبی به کار برده و آنها را توضیح داده است؛ مثلاً اصطلاح ظاهری، خوب و گویا توضیح داده شده؛ اما بهتر بود به این نکته نیز اشاره می‌شد که مقصود ظاهری از علاوه بر مفهومی که ذکر شد، داود ظاهری نیز هست که نخستین کسی است که به مسأله ظاهری هر چیزی بیش از باطن آن اهمیت می‌داده است. گزینشگر در آغاز شرح هر قصیده، اهداف آموزش درس را بیان کرده و بعد از توضیح و شرح لغات و اصطلاحات قصیده، برای این که دانشجو خود را بیازماید، سؤالاتی به عنوان آزمون درس، مطرح نموده است.

عنوان درس با سرفصل شورای عالی برنامه‌ریزی و هدف کلی آن، یعنی آشنایی دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی با احوال و آثار ناصر خسرو، آشنایی با اشعار حکمی، اخلاقی و فلسفی، و تحقیق در خصوص تحولات شعر فارسی نسبت به دوره‌های قبل، هم‌خوانی دارد. محتوای کتاب نیز با عنوان و فهرست آن کاملاً منطبق است. مؤلف در صفحات ۶ تا ۱۲ به خصوصیات شعر ناصر خسرو اشاره کرده و در صفحات دیگر کتاب نیز بدان توجه نموده است.

شیوه بررسی قصاید ناصر خسرو در این کتاب همانند کتاب‌های کسانی چون دکتر محقق، دکتر جعفر شعار، دکتر درگاهی و دکتر غلامزایی است؛ در واقع شیوه گزینشگر روزآمد نیست. شرح ابیات، بیشتر در محور افقی صورت گرفته و به محور عمودی توجه نشده است. نوآوری خاصی در این کتاب دیده نمی‌شود. شاید بتوان عناوینی که برای هر یک از قصاید انتخاب شده است، نوآوری محسوب کرد؛ مثلاً در قصیده ۹ عنوان قصیده این مصراع انتخاب شده است: «چه کردم که از من رمیده شدند؟» که زیبا و بجاست؛ یا عنوان قصیده ۱۱، «مذهب جبر درست نیست» انتخاب شده که با محتوای قصیده ارتباط دارد. این امر فقط در قصیده اول رعایت نشده و بقیه قصاید نیز دارای عناوینی از این دست هستند.

گزینشگر برای تبیین موضوعات مورد بحث از منابع متنوعی استفاده کرده که در صفحات ۲۳۲ تا ۲۳۶ آنها را ذکر کرده است. البته گاهی در ارجاع‌ها و استنادها، مسامحه به خرج داده است؛ مثلاً در صفحه ۱۰۸ برای توضیح و شرح بیت ۱۵ از قصیده

سی قصیده ناصر خسرو ۱۳۱

۹، ابیاتی را از دیوان سنایی غزنوی به تصحیح مرحوم مدرس رضوی آورده که نادرست است؛ چون این ابیات از انوری ابیوردی هستند.

ارزش‌های اسلامی در قصاید برگزیده مورد توجه بوده‌اند. مؤلف در این قصاید نشان می‌دهد که این متن مانند دیگر متون فارسی، متأثر از قرآن و حدیث و نهج البلاغه است؛ یا در قصاید ۱۳ و ۱۴، مسأله دوستی اهل بیت را مطرح می‌کند و پیروی از آنان را واجب می‌شمارد. در همین قصاید، هشیاری و خردمندی، معادل دوستی و پیروی اهل بیت ذکر شده است.

در این کتاب برای تفهیم مطالب از ابزارهای جدید در قالب مقدمه، تحشیه، پاورقی و پی‌نوشت استفاده شده است؛ مثلاً از صفحه ۶ تا ۱۳ که مقدمه نسبتاً خوبی در شناخت سبک کار و محتوای اثر ناصر خسرو است. علاوه بر این، در صفحات ۲۸ و ۲۹ برای تبیین مفهوم شعر ناصر خسرو، از گلستان سعدی و شاهنامه و تاریخ بیهقی شواهدی ذکر شده است.

یکی از نقایص این کتاب آن است که مؤلف در بررسی افکار و عقاید اسماعیلی ناصر خسرو، مراتب علمی از نظر اسماعیلی و تقسیم‌بندی مردم از نظر اسماعیلیان، سخنی به میان نیاورده است.

در برخی از صفحات کتاب، مطالب زیادی از سفرنامه ناصر خسرو به عنوان شاهد برای شرح و توضیح ابیات مورد استفاده قرار گرفته که نابجاست؛ زیرا در پژوهش‌های معاصر برخی از محققان در انتصاب این سفرنامه به ناصر خسرو تردید کرده‌اند. ظاهراً نخستین کسی که از این موضوع سخن گفته ادوارد براون، مستشرق انگلیسی در کتاب تاریخ ادبیات ایران است که البته تنها در حد حدس و گمان این مطلب را ذکر کرده و نتوانسته است آن را اثبات کند. در روزگار ما آقای فیروز منصوری در کتاب «نگاهی به سفرنامه ناصر خسرو» این امر را به اثبات رسانیده است. بهتر است که شارح به این نکته نیز اشاره نماید.

به طور کلی، این کتاب برای دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی، مفید و قابل استفاده است.

۱۳۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

پیشنهادها

۱. بهتر است شیوه‌ای روزآمد برای شرح و توضیح ابیات در دو محور افقی و عمودی انتخاب شود؛
۲. در استنادات و ارجاع‌ها دقت بیشتری صورت گیرد؛
۳. در مورد آرا و عقاید اسماعیلیان توضیحاتی کامل داده شود؛
۴. از سفرنامه برای شواهد متنی استفاده نشود؛ چرا که ثابت شده است که این کتاب از آن ناصر خسرو نیست.

«زبان و ادبیات فارسی (عمومی)»

مؤلف: دکتر حسن ذوالفقاری، غلامرضا عمرانی، دکتر فریده کریمی‌راد

ناشر: چشمه

سال نشر: ۱۳۷۹

نوبت چاپ: چهارم

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۵۴۴

نقد کتاب

تاکنون برای درس فارسی عمومی دانشگاه‌ها، کتاب‌های گوناگونی با عناوین متفاوت به طبع رسیده است و هیأت مؤلفان، مطابق ذوق و سلیقه خود، بخش‌هایی از آثار منظوم و منثور ادب گران‌بهای فارسی را انتخاب کرده‌اند. کتاب زبان و ادبیات فارسی، تألیف دکتر حسن ذوالفقاری و همکاران، از جهاتی بر کتاب‌های دیگر ترجیح دارد؛ از جمله:

۱. نظام فصل‌بندی و عناوین کتاب در ادامه کتاب‌های دبیرستانی و پیش‌دانشگاهی است؛
۲. دارای متون مختلف، با سلیقه‌های متفاوت است؛
۳. در آن، دوره‌های مختلف ادب فارسی مورد توجه قرار می‌گیرد؛
۴. در بخش ویرایش و نگارش، به نکات کاربردی مهمی که همه دانش‌آموختگان دانشگاهی به آن احتیاج دارند، پرداخته شده است؛
۵. در بخش دستور زبان، زیاده‌روی نکرده و متناسب با نیاز عمومی یک دانشجو، مطالب را عرضه می‌کند؛
۶. در ابتدای هر فصل، بخشی با عنوان «درآمد» دارد که نگاه خواننده را به متون آن فصل هدایت می‌نماید؛
۷. حجم کتاب با توجه به تعداد واحد درسی متناسب است؛

۱۳۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

۸. در آثار دیگر (کتب فارسی عمومی) به متون ادبی جهانی و ترجمه آثار مختلف از زبان‌های خارجی به زبان فارسی، یا نپرداخته‌اند یا اشاره مختصری داشته‌اند؛ اما نویسندگان این اثر به این مهم بیشتر توجه کرده‌اند؛

۹. نگارش اثر روان و رساست مخصوصاً بخش‌هایی که به قلم مؤلفان نگاشته شده است؛ مثل:

۱- معرفی شاعران و نویسندگان؛ ۲- توضیحات دستوری؛ ۳- توضیحات نگارشی.

۱۰. قواعد ویرایشی و نگارشی، هم در متون منتخب و هم در بخش‌های تاریخی رعایت شده است. کاربرد اصطلاحات تخصصی در کتاب اندک است و معادل‌سازی واژگانی ندارد. بهره‌گیری از ابزارهای آموزشی در کتاب ضعیف است که شاید علت آن را باید انگیزه مؤلفان برای فعالیت بیشتر دانشجو دانست؛

۱۱. حدود ۱۵ درصد از کتاب، متون ادبی روز هستند و این بخش را نمی‌توان در زمره نوآوری محسوب داشت؛ اما بخشی از اثر که در ابتدای فصول با عنوان «درآمد» آمده، اطلاعات بروزی را از نظر نقد ادبی به دست می‌دهد که البته این نوآوری مربوط به نظام کتاب است و از کتاب‌های دبیرستانی وام گرفته شده است؛

۱۲. از منابع موجود برای تبیین موضوعات مورد بحث، به قدر کفایت استفاده شده است. همچنین ذیل هر فصل، متونی مناسب با عنوان فصل ارائه گشته است؛

۱۳. با توجه به این که اثر مذکور، گزیده‌هایی از متون ادبی را تدوین کرده، ارجاع‌ها در حد مشخص کردن خالق اثر است و آدرس دقیقی نمی‌دهد. سیر کتاب از نگاه نقد ادبی و سبک‌شناسی است و همچنین یک سیر تاریخی از ادوار اولیه ادب فارسی تا به امروز دارد. ۱۴. رویکرد اثر، نسبت به ارزش‌های اسلامی مناسب است؛ مثلاً با ساقی‌نامه رضی‌الدین آرتیمانی که توحیدیه است، شروع می‌شود و در انتخاب متون در فصل‌های گوناگون، این توجه رعایت شده است؛

۱۵. ابعاد سازنده فرهنگی این کتاب، مربوط به متون منتخب مناسب است. شیوه‌ای که در کل کتاب برای توضیح متون انتخاب شده، به این صورت است که در ابتدای هر متن، توضیحی درباره خالق اثر دارد و در پاورقی، معنی بعضی واژه‌ها لحاظ شده است. این روش در سراسر کتاب رعایت گشته است.

به طور کلی این کتاب دارای نقاط مثبت متعددی است و تدریس آن در دانشگاه‌ها مفید است.

«دستور زبان فارسی / حروف ربط و اضافه»

مؤلف: دکتر خلیل خطیب رهبر

ناشر: مهتاب

سال نشر: ۱۳۷۲

نوبت چاپ: سوم

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۵۶۸

نقد کتاب

هریک از حروف ربط و اضافه در متون گذشته با معانی گوناگونی که داشته‌اند، کاربرد متفاوتی یافته‌اند. در کتاب حاضر، حروف یاد شده با معانی هر یک از آنها آورده شده است.

به دلیل آن که این کتاب بخشی از دستور زبان، و مؤلف نیز استاد ادب فارسی است، قواعد زبان فارسی در آن به خوبی رعایت شده است. در این متن، اصطلاح خاص و دور از ذهنی وجود ندارد. آنچه بیش از همه جلب نظر می‌کند، کاربرد حروف ربط و اضافه است که بسیار متنوع و گسترده است.

کیفیت چاپ متن خوب نیست؛ زیرا حروف متن، ریز انتخاب شده و فاصله سطرها نیز کم است.

کتاب از جهت استفاده از منابع مرتبط با موضوع، از کفایت لازم برخوردار است و مطالب هر یک از فصول و عناوین متن، جامعیت دارد. محتویات متن نیز با فهرست آن هماهنگ و مطابق است؛ اما این کتاب نمی‌تواند به صورت یک متن جامع، در تدریس دستور زبان فارسی مورد استفاده قرار بگیرد؛ چرا که تنها به بخش کوچکی از دستور زبان پرداخته است. البته در همین بخش کوچک، نویسنده بسیار توانا عمل کرده و از این رو این

۱۳۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

کتاب می‌تواند به صورت یکی از منابع فرعی در دوره کارشناسی و به ویژه کارشناسی ارشد و دکتری استفاده شود.

ترتیب، انسجام و تسلسل منطقی در کتاب رعایت شده است. حروف ربط و اضافه در متن، به صورت الفبایی تنظیم گردیده است؛ در نتیجه مراجعه کننده بدون هیچ مشکلی، مطلوب خود را خواهد یافت.

منابع با ذکر دقیق استفاده شده و تمام مستندات و ارجاع‌ها از نظر صحت و درستی مورد تأیید است؛ برای مثال در پایان هر بخش، جمله یا شعری را که برای مثال ذکر کرده، منبع آن را نیز ذکر کرده است.

موضوع این کتاب، دستور زبان تاریخی زبان فارسی است و مؤلف نیز از روش تاریخی استفاده کرده است. گزارش‌های آورده شده، از متون گذشته است؛ در نتیجه این تحقیق بروز نیست، اما از آن جا که در گذشته مشابه این کتاب وجود نداشته، از نظر دستور تاریخی روزآمد است.

در این کتاب افق‌های جدیدی مطرح شده و آن تنوع معانی حروف است که در متون گذشته وجود داشته و خواننده متون، از آن غفلت می‌ورزیده است. چنانچه کتاب به دقت خوانده شود، مشکلات فراوانی از متون گذشته را حل می‌نماید.

پیشنهادها

۱. کیفیت چاپ متن بهتر شود؛
۲. از این کتاب به صورت یکی از منابع فرعی، در تدریس دستور زبان فارسی استفاده شود.

«تاریخ ادبیات ایران (۲)»

مؤلف: دکتر ذبیح الله صفا

تلخیص: دکتر سید محمد ترابی

ناشر: ققنوس

سال نشر: ۱۳۷۴

نوبت چاپ: دهم

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۴۱۶

نقد اول

این کتاب فعلاً بهترین، متقن‌ترین و استوارترین کتاب تاریخ ادبیات در ایران است و مراجع دانشگاهی و استادان، ملاک و معیار و محور تدوین خود را بر این کتاب قرار می‌دهند. در نتیجه زدودن برخی کاستی‌های آن لازم است:

۱. بر اساس آنچه در سرفصل دروس این کتاب آمده است، باید احوال شاعران و نویسندگان قرون پنجم و ششم هفتم و هشتم و نهم با بررسی شخصیت ادبی و... آنها آورده شود؛ اما آنچه در این کتاب آمده، بحث در مورد شاعران و نویسندگان قرن هفتم و هشتم است و سه قرن پنجم، ششم و نهم در این جلد نیست. به عبارت دیگر، تنها حدود ۵۰ درصد سرفصل‌ها آمده است و برای تلخیص مجدد و تلخیص تاریخ ادبیات (۲) دکتر ذبیح‌الله صفا باید کار تازه‌ای انجام شود؛
۲. نویسنده به شیوه دیگر کتاب‌ها، در خصوص مسائل مذهبی، تعهد چندانی نشان نمی‌دهد و در قسمت‌های آغازین کتاب به ویژه در فصل دوم (دین و مذهب در قرن هفتم و هشتم هجری) صفحه ۳۷، نکاتی دارد که باید اصلاح شود. در بخش‌های دیگر چیزی قابل نقد و احیاناً نامناسب دیده نمی‌شود؛

۱۳۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

۳. بخش‌هایی فشرده که حاوی نام صدها کتاب و نویسنده است و احياناً غیرضروری، قابل حذف و تعدیل است. پیشنهاد می‌شود که کار مستقل با تلخیص بخش‌هایی که هم‌خوان با سرفصل تاریخ ادبیات (۲) مصوب برنامه آموزش عالی باشد، انجام شود؛

۴. سبک بیان کتاب، علی‌رغم استحکام، اندکی متعلق به نسل پیشین ادیبان ایران است. می‌توان در جهت ساده‌تر کردن متن، گامی مناسب برداشت.

«تاریخ ادبیات ایران (۲)»

مؤلف: دکتر ذبیح الله صفا

تلخیص: دکتر سید محمد ترابی

ناشر: ققنوس

سال نشر: ۱۳۷۴

نوبت چاپ: دهم

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۴۱۶

نقد دوم

کتاب تاریخ ادبیات ایران جلد ۲، تلخیص سید محمد ترابی، از لحاظ سادگی بیان و رعایت قواعد دستوری مشکلی ندارد و تا آنجا که امکان داشته، از اصطلاحات فنی و تخصصی فارسی استفاده شده است.

این کتاب با توجه به واحد درسی در نظر گرفته شده جامعیت دارد و دانشجو می‌تواند برای تکمیل مباحث این تلخیص، به متن اصلی تاریخ ادبیات صفا مراجعه کند که در واقع بهترین متن موجود است.

این کتاب که تلخیصی از تاریخ ادبیات ایران، جلد سوم است، بیانی ساده دارد و برای دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی مناسب است. قواعد زبان فارسی در متن کتاب، رعایت شده است. اصرار تلخیص‌کننده در به کار بردن جمع «ها» به جای جمع‌های عربی رایج، مطلوب نیست (صفحه ۷۶). اختصاص‌ها به جای اختصاصات، اثرها به جای آثار، اصطلاح‌ها به جای اصطلاحات و

در کتاب، اصطلاحات و واژه‌های تخصصی، مناسب و بجا به کار رفته و نویسنده به این مسأله تسلط دارد. استشهاد و نقل قول‌هایی که از منابع آورده شده نیز در تفهیم مطلب مؤثر است. فهرست‌های جامع و تفصیلی، به‌ویژه مشکول و معرب بودن اعلام آن نیز قابل

۱۴۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

توجه است؛ البته بهتر بود که در کیفیت چاپ تجدیدنظر می‌شد و غلط‌ها اصلاح می‌شدند: برگزاشته نمی‌شد (صفحه ۳۸)، طاوس به جای طاووس (صفحه ۵۶) و... . درباره بررسی ارزشی متن باید گفت که عرفان، آن‌گونه که در مکتب اسلام و نهج‌البلاغه مطرح است، در این کتاب دیده نشده است. در صفحه ۴۶ می‌بینیم که عرفان را در «تصوف توجیهی و فلسفی» می‌داند و حال آن‌که عرفان اصیل و ناب، ارتباطی با تصوف و درویشی ندارد.

در صفحات ۳۹، ۴۰، ۴۲ شیعه را به صورتی غیر واقعی معرفی می‌کند. در ضمن بهتر بود همان‌طور که در صفحات ۴۷، ۴۸ و ۴۹، خانقاه، شیخ، سالک، سماع و ریاضت را توضیح می‌دهد، در صفحات ۴۲ و ۴۳، اصول اعتقادات و شعارهای حکومت سربرداریه مرعشی مانند امامت، عدالت و... را نیز هر چند به اختصار توضیح می‌داد. روش تقسیم‌بندی کتاب، بر اساس ترتیب تاریخی است و هر قسمت با شواهد متنی همراه است. این کتاب افق‌های جدیدی را مطرح می‌کند که عبارتند از:

۱. انواع شعر و نثر ادبی در هر دوره و تحلیل آنها؛
۲. پرداختن به تمامی شعرای مطرح هر عصر؛
۳. توأم بودن سبک‌شناسی با تاریخ ادبیات؛
۴. بررسی تاریخی و تحلیل اجتماعی - سیاسی هر عصر.

«تاریخ ادبیات ایران (۳)»

مؤلف: دکتر ذبیح الله صفا
تلخیص کننده: دکتر محمد ترابی
ناشر: فردوس
سال نشر: ۱۳۷۳
نوبت چاپ: دوم
محل نشر: تهران
تعداد صفحات: ۲۵۶

نقد اول

این متن که خلاصه‌ای از تاریخ ادبیات (۳) ذبیح‌الله صفاست، روان و ساده است و با آنکه متن تاریخ ادبیات صفا کمی متکلف است، تلخیص کننده کوشیده است به زبان دانشجوی نزدیک شود؛ از نظر رعایت قواعد زبان فارسی، گاهی اندک ضعف‌هایی دیده می‌شود؛ اما در مجموع قواعد نگارشی و ویرایشی در آن رعایت شده است.

واژه‌های تخصصی ادبیات در متن دیده می‌شود؛ مثلاً در صفحه ۴۷، اصطلاحاتی چون مطول، مختصر، حاشیه و... به کار رفته است. برای تفهیم مطلب از فنون و ابزارهای آموزشی لازم استفاده نشده است. کیفیت چاپ متن، جلد و کاغذ خوب است و بهتر از چاپ اصل تاریخ ادبیات دکتر صفاست.

کتاب، مقدمه، فهرست مطالب و نمایه دارد؛ اما پیش‌گفتار، نتیجه‌گیری، خلاصه، کتاب‌شناسی، فهرست منابع و مآخذ ندارد و ضعف اصلی آن، همین عدم ذکر منابع است.

محتوای متن با توجه به دو واحدی که برای دوره کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی در نظر گرفته شده، مناسب است و قرن نهم و دهم را در بر می‌گیرد. مطالب هریک از

۱۴۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

فصول و عناوین متن جامعیت دارد و از زواید متن اصلی پیراسته شده است. ترتیب، انسجام و تسلسل منطقی مطالب در هر فصل و نیز در کل متن مناسب به نظر می‌رسد. متن کتاب، از جهت استفاده از منابع مرتبط با موضوع از کفایت لازم برخوردار است؛ اما گاه در مقابل ارزش‌ها یا به سکوت گذشته و یا بسیار کم‌رنگ بدانها پرداخته است. برای نمونه می‌توان به صفحات ۳۵ و ۳۶ اشاره کرد که داوری در باب تشیع چندان به انصاف نزدیک نیست. در این بخش (فصل دوم) نکات قابل تأملی احساس می‌شود.

متن حاضر با سرفصل شورای عالی برنامه‌ریزی مطابقت دارد، مؤلف در متن از منبعی بدون ذکر نام آن استفاده نکرده؛ اما در بعضی موارد، منابع کمتری معرفی شده است. مستندات و ارجاع‌های متن نیز صحیح است.

کتاب برای تدریس مناسب، اما در باب مسائل اعتقادی کم‌رنگ است و چون نویسنده اصلی (ذبیح‌الله صفا) نوعی موضع‌گیری نامناسب نسبت به شیعه و اسلام دارد، از این جهت نقص و ضعف دارد (مثلاً در فصل دوم، صفحات ۳۵ و ۳۶).

مباحث کتاب، با رعایت اصول علمی رشته زبان و ادبیات فارسی مطرح شده است، هم در تقسیم‌بندی فصول و هم در طرح مسائل، شیوه علمی دیده می‌شود (مثلاً وجود ارجاع در صفحات ۳۴، ۳۵، ۴۵ و ۶۰). همچنین توضیحات مناسبی در پاورقی داده شده است (برای مثال در صفحات ۱۷۲ و ۱۷۷).

ذبیح‌الله صفا از منابع درجه اول استفاده نموده و محمد ترابی هم در نقل مطالب، رعایت امانت را کرده است؛ اما در بخش‌هایی می‌تواند منابع دیگری ذکر شود (به عنوان نمونه صفحات ۸۹، ۹۲، ۶۸). اطلاعات استفاده شده در متن نسبتاً روزآمد است. ضمن این‌که نویسنده سؤالاتی را مطرح می‌کند و به طور غیر مستقیم پاسخ می‌دهد (مانند صفحات ۳۹ و ۱۵۳).

مطلبی در متن وجود ندارد که اصل وجود خدا و دین را مورد تردید یا انکار قرار دهد؛ اما نویسنده دیدگاه‌هایی چندان مثبت نسبت به شیعه و اسلام نشان نمی‌دهد و ساده از کنار آنها می‌گذرد. در حالی که قرن نهم و دهم، عصر رواج شیعه است. وی تصوف و عرفان را نیز به درستی تحلیل نمی‌کند (مانند صفحه ۴۰).

در جایی نیز (صفحات ۳۶ و ۴۰) با برخورد نامناسب و اندکی غیرمنصفانه با تشیع مواجه می‌شویم. از آن‌جا که این مطالب، اثرات نامطلوب و مخربی بر عقاید دانشجویان و

تاریخ ادبیات ایران (۳) ۱۴۳

خوانندگان بر جای می‌گذارد، پیشنهاد می‌شود که متن از صفحات ۴۱ و ۳۶ حذف و یا تغییر داده شود و بخش‌هایی مناسب در همان مورد به این صفحات اضافه شود. در مجموع هیچ یک از کتاب‌های موجود در این زمینه، شأن علمی و پذیرفتگی کتاب تاریخ ادبیات صفا را در دانشگاه‌ها پیدا نکرده‌اند. تلخیص‌کننده نیز کوشیده است برخی جملات و نوشته‌های دکتر صفا را بگیرد. به همین علت، وی را در جایگاه نقل و طرح برخی مسائل قرار داده است. به عنوان نمونه، فصل دوم قابل بررسی است. اگر این بخش را بتوان تعدیل و ویراسته کرد، این کتاب مشکل عمده‌ای نخواهد داشت؛ هرچند این جنبه سلبی کتاب است و از جنبه ایجابی باید به تشیع و تأثیر آن در ادبیات فارسی دقیق‌تر پرداخته شود.

«تاریخ ادبیات ایران (۳)»

مؤلف: دکتر ذبیح الله صفا
تلخیص کننده: دکتر محمد ترابی
ناشر: فردوس
سال نشر: ۱۳۷۳
نوبت چاپ: دوم
محل نشر: تهران
تعداد صفحات: ۲۵۶

نقد دوم

این کتاب، خلاصه شده تاریخ ادبیات ایران، جلد چهارم ذبیح الله صفا، از پایان قرن هشتم تا اوایل قرن دهم هجری است. متن از نظر سادگی بیان، برای مقطع کارشناسی ادبیات فارسی مناسب و بیانش پذیرفتنی است. قواعد زبان فارسی در متن مراعات شده است، جز در مواردی از این قبیل که جزئی و محدود است:

الف) استفاده از فعل‌ها و ترکیبات غیر رایج: به دست فرزندش مقید شد (= گرفتار یا دستگیر شد) (صفحه ۱۹ سطر هفتم از آخر).

ب) افراط در به کار بردن مفرد جمع‌های رایج فارسی: ایجاد اثرهای علمی (= ایجاد آثار علمی) (سطر ۱۵ صفحه دوم).

در کتاب، از فنون و ابزارهای جدید برای تفهیم مطلب استفاده نشده است و شیوه سنتی، روش رایج و حاکم بر کتاب است.

کیفیت چاپ متن و طراحی جلد مناسب است؛ هرچند اگر زمینه سیاه نمی‌داشت بهتر بود. متن کتاب نیاز به ویرایش املائی دارد، چند نمونه‌ای که می‌توان از اشکالات ویرایشی ذکر کرد عبارتند از: اگرچند (به جای اگرچه) در صفحه ۲۰ سطر ۱۲؛

۱۴۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

خشونت (به جای خشونت) در صفحه ۲۷ سطر ۷؛ شاهزاده در صفحه ۵۱ سطر هفتم و شاهزاده در همان صفحه، سطر پنجم از آخر؛ کازرونیست (به جای کازرونی است) در صفحه ۵۱، سطر هفتم؛ شکمخوارگی (به جای شکم‌خوارگی) در صفحه ۸۸ سطر آخر. کتاب، مقدمه، فهرست مطالب و نمایه دارد؛ اما پیش‌گفتار، نتیجه‌گیری، خلاصه، کتاب‌شناسی و فهرست منابع ندارد. محتویات متن با توجه به تعداد واحد درسی و عنوان درس (تاریخ ادبیات) جامعیت دارد. محتویات متن نیز با فهرست آن مطابقت دارد. ترتیب، انسجام و تسلسل منطقی مطالب در هر فصل و نیز در کل متن، مناسب است.

متن کتاب، از جهت استفاده از منابع مرتبط با موضوع از کفایت لازم برخوردار است. جز در توضیح و تبیین مصادیق حرکت شیعی تاریخ که نقص‌هایی در آن دیده می‌شود. ساختار کتاب با سرفصل شورای عالی برنامه‌ریزی ظاهراً مطابقت دارد. مستندات و ارجاع‌های متن نیز عمدتاً صحیح است و هیچ‌گونه سرقت علمی در آن مشاهده نمی‌شود.

این کتاب به شیوه سنتی و توضیحی تدوین شده و مباحث به صورت استدلالی مطرح گشته است. همچنین در نقل مطالب و وقایع، رعایت امانت شده و داده‌ها و اطلاعات استفاده شده در متن عمدتاً بروز است؛ البته سؤال‌ها یا افق‌های جدیدی در متن مطرح نشده است.

مطلبی در متن کتاب وجود ندارد که اصل وجود خدا و دین را مورد تردید یا انکار قرار دهد؛ اما شیوه برخوردش با اصول اعتقادی و احکام دینی کمی مبهم است؛ مثلاً «کم‌کم درویشی و اندیشه‌های درویشانه بر مردم عادی سرایت کرد تا آن‌جا که در قرن‌های نهم و دهم، کمتر شاعر و نویسنده یا عالمی را می‌یابیم که جلوه‌هایی از عرفان در آثارش دیده نشود» (صفحه ۴۰). آیا عرفان، زاده درویشی و اندیشه‌های درویشانه عوام است و نباید توضیح داده شود؟ منظور چه عرفانی است؟ همچنین عناد ورزیدن با مشایخ صوفیه، از تعصبات دینی فقیهان و عالمان ظاهرین دانسته شده است (صفحه ۴۱).

در متن کتاب آمده است: «شاه اسماعیل ایرانیان را از حیث استقلال و تشخص تاریخی، به مقام پیشین خود بازگردانید و دوره‌ای شبیه دوران شاهنشاهی ساسانی با همان محاسن و معایب در تاریخ ما تجدید کرد» (صفحات ۲۶-۲۵). با توجه به ماهیت

تاریخ ادبیات ایران (۳) ۱۴۷

حکومت شاه اسماعیل و مقایسه آن با دوره ساسانی، لازم بود محاسن و معایب را توضیح داده می‌شد و سخن مبهم و مجمل نمی‌ماند.

علاوه بر مطالب فوق، مواردی دیگر نیز در متن وجود دارد که می‌تواند اثرات نامطلوب و مخربی بر عقاید دانشجویان و خوانندگان بر جای بگذارد؛ از جمله:

۱. تعمیم و تسری صوفیه و تصوف و بزرگ کردن آنها نقش تخریبی دارد

(صفحات ۴۱ تا ۴۴)؛

۲. شیعه را قدرت‌طلب دانستن، هرچند موضوع بحث، تاریخ گذشته باشد (صفحه

۳۶)؛ برابر قرار دادن مشایخ صوفیه با عالمان شرع (صفحه ۴۰)؛

در کل، این کتاب از لحاظ علمی پربار است و اگر در آن ملاحظات ارزشی نیز اعمال شود، برای تدریس در دانشگاه‌ها مناسب خواهد بود.

«تاریخ ادبیات ایران»

مؤلف: دکتر ذبیح الله صفا
تلخیص کننده: دکتر محمد ترابی
ناشر: فردوس
سال نشر: ۱۳۷۳
نوبت چاپ: سوم
محل نشر: تهران
تعداد صفحات: ۲۵۶

نقد کتاب

متن از نظر سادگی بیان برای سطح کارشناسی ادبیات، مناسب است و اتفاقاً غرض مؤلف و تلخیص کننده نیز ساده تر کردن متن بوده است. نشر کتاب به لحاظ رعایت قواعد زبان فارسی و نگارشی، از سطح بالایی برخوردار است و نیز هر جا که لازم بوده از اصطلاحات و واژه‌های تخصصی بهره می‌برد؛ البته این اثر به طور کلی اصطلاحات تخصصی چندانی ندارد. برای تفهیم مطلب از شاهدها و مصداق‌های شعری استفاده شده که در تبیین و تفهیم تحلیل‌های کتاب، مؤثر و مفید است.

کیفیت چاپ متن، خوب است. این کتاب، مقدمه، فهرست مطالب، خلاصه و فهرست منابع دارد؛ اما پیش‌گفتار، نتیجه‌گیری، نمایه و کتاب‌شناسی ندارد. محتوای متن با توجه به تعداد واحد درسی جامعیت دارد. محتویات متن با ضرورت تدریس آن مطابقت دارد. این کتاب چون به قصد تلخیص برای واحدهای دانشگاهی تنظیم شده است، مطالب آن کافی است؛ اما جامعیت لازم را ندارد و در صورت نیاز، دانشجو می‌تواند به اصل کتاب مراجعه کند.

این کتاب ۵ فصل دارد و به دلیل حجم و گستردگی، از پنج بهره در موضوعات گوناگون تشکیل شده است. ارتباط فصول با یکدیگر و مطالب فصول با هم، کاملاً منطقی و

۱۵۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

مستدل است. کتاب از جهت استفاده از منابع مرتبط با موضوع، از کفایت لازم برخوردار است؛ اما تلخیص‌کننده مجبور بوده برای پایین آوردن حجم کتاب، منابع معرفی شده در اصل کتاب تاریخ ادبیات دکتر صفا را حذف نماید.

این اثر با سرفصل شورای عالی برنامه‌ریزی مطابقت دارد. در متن آن از منبعی بدون ذکر آن استفاده نشده است و استنادها و ارجاع‌های متن صحیح است. متن کتاب، برای تدریس مناسب است؛ البته تنها برای یک واحد از مجموع واحدهای تاریخ ادبیات و بیشتر برای ادبیات عهد تیموری.

کتاب بر اساس روش تاریخی و بر اساس سلسله‌های حاکم بر کشور نوشته شده است. مباحث آن با رعایت اصول علمی رشته ادبیات فارسی طرح شده و در نقل مطلب و وقایع، رعایت امانت صورت گرفته است. همچنین داده‌ها و اطلاعات، نسبتاً بروز هستند؛ اما سؤال‌ها یا افق‌های جدیدی در متن مطرح نشده است. مطلبی در متن وجود ندارد که اصل وجود خدا و دین را مورد تردید یا انکار قرار دهد. شیوه برخورد متن، با اصول اعتقادی و اخلاقی و احکام دینی نیز متناسب است؛ با نظام جمهوری اسلامی برخوردی مثبت دارد و هیچ مورد تحریک‌آمیز اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و دینی در آن دیده نمی‌شود. به طور کلی مطالب طوری نیست که بتواند اثرات نامطلوب و مخرب بر اخلاق و عقاید دانشجویان و خوانندگان بر جای بگذارد.

در کل، تلخیص تاریخ ادبیات دکتر صفا توسط دکتر ترابی برای دانشگاه مناسب و متناسب است.

«تاریخ ادبیات ایران (از صفویه تا عصر حاضر)»

مؤلف: ادوارد براون

ترجمه: دکتر بهرام مقدادی

ناشر: مروارید

سال نشر: ۱۳۷۵

نوبت چاپ: دوم و سوم

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۵۵۶

نقد کتاب

از نظرگاه ترجمه، به دلیل تسلط مترجم (و مترجمان جانبی) متن، روان و قابل فهم است. مترجم کوشیده است تا قواعد دقیق نگارش را به کار گیرد. ترجمه نیز روان و یکدست و ساده است (مثلاً صفحات ۳۰، ۹۱، ۲۰۰، ۳۳۸).

مترجم تلاش دارد برخی لغزش‌ها - به‌ویژه در زمینه مسائل دینی - را در پاورقی، توضیح یا اصلاح کند. اصطلاحات بسیار خوب و دقیق به کار رفته است (به عنوان مثال در صفحات ۵۵، ۲۸۸، ۳۶۱، ۴۱۱).

برای تفهیم مطلب، از فنون و ابزار خاصی استفاده نشده و فقط توضیح داده شده است. تنها در چند مورد (از جمله صفحات ۱۵۱، ۲۳۸) تصویر، و در چند مورد معرفی نسخه‌های خطی (مانند صفحه ۴۸۹) دیده می‌شود.

کیفیت چاپ متن خوب است. قطع کتاب، وزیری و جلد، استوار و محکم است؛ اما حروف، بسیار ریز است که خواندن متن را تا حدودی دشوار می‌سازد.

متن اصلی کتاب و ترجمه آن، پیش‌گفتار، مقدمه، فهرست مطالب، نمایه، کتاب‌شناسی و فهرست منابع دارد؛ اما نتیجه‌گیری و خلاصه ندارد.

۱۵۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

محتوای کتاب، فراتر از دو واحد درسی و مباحث آن، وسیع و گسترده و گاه غیر ضروری است (مثلاً بحث درباره‌ی بهاییت و افزوده‌های پیوست، از صفحه ۴۲۹ تا ۴۹۶). حدود ۷۳ صفحه نیز توضیح غیر ضروری (صفحات ۱۸۶ تا ۲۰۱) وجود دارد که از نظر اعتقادی نیز خالی از اشکال نیست.

محتویات متن با فهرست مطابقت دارد. مطالب هریک از فصول و عناوین متن جامع‌اند؛ اما گاه به بسط مباحثی پرداخته شده که چندان نیازمند این همه بسط و گسترش نیست؛ مثلاً مباحث صفحات ۷۷ تا ۸۲، طرح نامه‌ها و نیز بحث توصیف فرهنگ پاریس (صفحه ۲۸۱) بیش از حد توضیح داده شده‌اند.

مباحث گسترده در باب مذهب شیعه (در صفحات ۳۰۵ تا ۳۵۸)، نقایص و حتی جهت‌گیری‌های منفی نیز دارد. در بخش‌هایی از فصل نهم حدود صفحات ۳۵۹ تا ۴۰۰ کتاب نیز همین وضعیت مشاهده می‌شود.

ترتیب، انسجام و تسلسل منطقی مطالب در هر فصل و در کل متن رعایت شده است؛ اما گاه حواشی متعددی در لابه‌لای مباحث احساس می‌شود؛ نمونه‌ای از آن را می‌توان در صفحات ۳۱۳ و ۳۳۲ یافت. متن کتاب از نظر استفاده از منابع مرتبط، مناسب است و منابع بسیار خوب و معتبری مورد مطالعه نویسنده بوده‌اند. توضیحات و پاورقی‌های آقای دکتر مقدادی نیز بسیار راهگشا و مفید است.

کتاب مذکور، با سرفصل شورای عالی برنامه‌ریزی انطباق دقیق ندارد. بحث‌های گسترده و افزوده‌هایی دارد که در سطور قبلی بدان اشاره شده است.

در متن، موردی از سرقت علمی مشاهده نمی‌شود. در طول نوشته به منابعی که عمدتاً آثار عصر صفویه هستند، اشاره شده است؛ اما در پاورقی‌ها، مترجم نیز به بسیاری از منابع اشاره دارد و برای تعمیق و تصحیح بحث از آنها استفاده می‌کند. می‌توان این کتاب را به عنوان متن فرعی یا تحقیقی معرفی کرد؛ اما به دلیل بسط و گستردگی و نقایص ارزشی، به عنوان متن اصلی پیشنهاد نمی‌شود.

این کتاب به شیوه نگارش و توضیح، تا حدی نقد و اندکی به شیوه تذکره‌نویسی نگاشته شده است. مباحث کتاب، گاه همراه با استدلال آمده‌اند (مانند صفحات ۱۷۸، ۲۸۱، ۲۸۷ (نقد شعر قانلی) ۲۹۷، ۳۶۰ تا ۳۶۱، ۳۳۸).

تاریخ ادبیات ایران (از صفویه تا عصر حاضر) ۱۵۳

داده‌ها و اطلاعات استفاده شده در متن، روزآمد نیست؛ چرا که این کتاب، حدود ۷۰ سال پیش نگاشته شده و در سال‌های اخیر تحقیقات و مطالعات دقیق‌تر و عمیق‌تری در این زمینه انجام گشته است.

در متن اصلی مطالبی در متن وجود ندارد که اصل وجود خدا و دین را مورد تردید یا انکار قرار دهد؛ اما بحث‌هایی در فصل هشتم (صفحات ۳۰۵ تا ۳۵۸) درباره شیعه وجود دارد که خالی از نقص و اشکال نیست. بحث‌هایی نیز درباره بابیت از صفحه ۱۵۵ تا ۱۶۰ در آن دیده می‌شود که اشکالاتی دارد. در صفحه ۱۶۲ کتاب، از سید جمال‌الدین اسدآبادی به عنوان فردی «سرکش» یاد می‌شود. در صفحه ۱۸۹ مراسم سوگواری امام حسین (ع) با اعمال کاهنان در ستایش خدا مقایسه شده که البته مترجم در پاورقی به خوبی این مسأله را رد کرده است.

به طور کلی، «تاریخ ادبیات در ایران» اثر ادوارد براون، از چند جهت می‌تواند تنها به عنوان متن کمکی و تحقیقی مورد استفاده قرار گیرد. نکات ذیل به عنوان جمع‌بندی قابل ذکر است:

۱. متن حدود ۷۰ سال پیش نگاشته شده است. از آن تاریخ تاکنون ده‌ها اثر جدید نوشته شده‌اند که با روش علمی‌تر و مبتنی بر تحقیقات نو عرضه گشته‌اند.
۲. نویسنده به انسجام و انتظام مطالب توجه داشته، اما گاه با طرح مطالب جانبی و فرعی و عمدتاً غیر ضروری نوعی گسستگی در متن ایجاد کرده است.
۳. نامناسب‌ترین مباحث، در باب شیعه و اعتقاد شیعی است که در حدود صفحات ۱۸۰ تا ۲۰۰ دیده می‌شود و نیز مباحثی که در باب بهائیت مطرح شده است.
۴. کتاب با سرفصل درسی هم‌خوانی کامل ندارد؛ بیش از حد گسترده است و حجم کتاب بسیار بالاست (حدود ۵۴۵ صفحه) که از ظرفیت دو واحد فراتر است.
۵. کتاب، این دوره را با دوره پیشین و پسین مقایسه نکرده و چشم‌انداز دوره مورد بحث را روشن نساخته است. همچنین به دلیل نوشته شدن کتاب در گذشته دور، علی‌رغم عنوان اصلاً «عصر حاضر» دیده نشده است.
۶. شیوه مطلوب ارجاع‌دهی در کل اثر اعمال شده است. متنی که برای درس در نظر گرفته می‌شود، باید با روش تحقیق موجود و امروزی هم‌خوانی داشته باشد.

۱۵۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

در مجموع این کتاب را تنها به عنوان منبعی فرعی باید پذیرفت، نه متنی که در برنامهٔ درسی مورد استفاده قرار گیرد.

«زنان در داستان»

مؤلف: نرگس باقری

ناشر: مروارید

سال نشر: ۱۳۸۷

نوبت چاپ: اول

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۳۰۴

نقد اول

در این کتاب، به بررسی و تحلیل شخصیت زن در آثار چهار نویسنده زن (دانشور، پارسی‌پور، امیرشاهی و علیزاده) پرداخته شده و با استناد به شواهدی مانند گفتارها، مصاحبه‌ها، مقالات و آثار داستانی آنها، دیدگاه نویسندگان را به خوبی شرح و تفصیل گشته که در نوع خود کتابی خواندنی و بایسته است.

نثر کتاب، شیوا، روان و جذاب است و خواننده را مشتاق نگاه می‌دارد؛ اما پاره‌ای غلط‌های دستوری نیز دارد که باید اصلاح شود (به عنوان مثال در صفحه ۶۱). برخی از اصطلاحات تخصصی، بدون مقدمه و پیشینه بیان شده که توضیح آنها ضروری است. نویسنده در این اثر، شخصیت‌های زنان را در هفت بُعد مورد بررسی قرار می‌دهد که انتخاب این هفت بُعد، نسبتاً نوآورانه است؛ ابعادی چون زنان سلطه و زنان تسلیم، زنان و حوادث و آرمان‌های سیاسی و اجتماعی و... از این دسته‌اند.

نویسنده از کتاب‌ها و نیز مقالات و مصاحبه‌های متعدد و کافی استفاده نموده و مآخذی مناسب و کارآمد را نیز به کار گرفته است. همچنین برای شرح دیدگاه‌های خود درباره زنان در داستان هر نویسنده، به مصاحبه‌ها و نوشته‌های نویسندگان مربوط، استناد کرده است (صفحه ۵۳ و ۵۴ و...).

پیشنهادها

۱. بهتر بود با توجه به شخصیت‌های اصلی زن، رمان‌ها از طریق بیان خلاصه‌ای از داستان، به خواننده معرفی می‌شدند؛
۲. پاره‌ای از اصطلاحات، مانند فمینیسم (صفحه ۴۶) و اگزستانسیالیسم (صفحه ۶۳) باید توضیح داده می‌شد. به ویژه که نویسنده در مقدمه (صفحه ۱۰) اظهار می‌دارد که موضوع را از دیدگاه نقد فمینیستی بررسی می‌کند؛
۳. منظور نویسنده از «زنان داستان‌نویس و راوی» مشخص نیست، چون در این بعد، تفاوت و تمایزی بین زنان نویسنده و مردان نویسنده وجود ندارد و چون نویسنده در این اثر به بیان شاخصه‌ها و مؤلفه‌های نویسندگی از دیدگاه زنان و مسائل آنان پرداخته، به نظر می‌رسد که در این بحث، نظری قابل توجه نداشته باشد؛
۴. پاره‌ای از گفتارها، بهتر است جابه‌جا شود؛ برای مثال گفتار «شخصیت‌ها و طبقات اجتماعی آنها» بهتر بود پیش از گفتار «انعکاس روحیات» (صفحه ۳۵) می‌آمد؛ در این صورت، باعث آشنایی خواننده با وضعیت اجتماعی نویسندگان و عوامل مؤثر در انتخاب شخصیت‌ها و درون‌مایه داستان‌ها می‌شد. این عوامل عبارتند از:
 - ۱- شخصیت‌های اصلی اجتماعی؛ ۲- شخصیت‌های اصلی و فرعی؛ ۳- زنان داستان‌نویس و راوی؛ ۴- انعکاس روحیات نویسنده.
۵. بهتر بود نویسنده علت انتخاب این شخصیت‌ها (چهار نویسنده زن) را توضیح می‌داد؛
۶. بهتر بود سیر تطبیقی و اندیشه‌های این نویسندگان نیز با توجه به فاصله زمانی آنها مشخص شود؛ نویسنده می‌توانست با ترسیم جداول و یا نمودارها، آمارهایی از مباحث مختلف این کتاب ارائه دهد؛
۷. بهتر بود در جمع‌بندی شخصیت‌های اصلی و فرعی، یک روش اتخاذ شود؛ برای مثال در جمع‌بندی شخصیت‌های اصلی و فرعی در رمان‌های دانشور (صفحه ۱۰۱)، مهشید امیرشاهی (صفحه ۱۰۷) و غزاله علیزاده (صفحه ۱۱۴)، کمیت در نظر گرفته شده؛ اما در بررسی شخصیت‌ها در آثار «پارسی‌پور» کیفیت هم مد نظر نویسنده بوده است؛

زنان در داستان ۱۵۷

۸. مبحث «جسم‌نگری» در صفحه ۱۵۷، به نظر می‌رسد ادامه‌ی مطلب پیشین، یعنی «جنسیت» باشد؛ بهتر بود با آن ادغام شود؛
۹. شایسته بود ابتدا اصول نقد فمینیستی و انواع آن توضیح داده می‌شد و بعد شخصیت‌ها نقد می‌شدند؛
۱۰. منابع این اثر به دو دسته تقسیم می‌شوند: داستان‌ها، و مآخذ نقد ادبی و نقد داستان که قسمت اول (داستان‌ها) بسیار غنی است؛ اما در موضوع نقد ادبی از مآخذی اندک استفاده شده است. بهتر است از منابعی چون براهنی (طاووس)، آثار دستغیب، سپانلو (بازآفرینی واقعیت) و برخی پایان‌نامه‌ها نیز در این زمینه استفاده شود. همچنین آثار صاحب‌نظرانی چون نورتروپ فرای (تحلیل نقد)، بی‌من (قدرت، گفتمان، زندگی روزمره در ایران)، عضدانلو (گفتمان و جامعه)، گلدمن (جامعه، فرهنگ، ادبیات)، لوکاچ (رنالیسم اروپایی)، مجموعه مقالات ترجمه‌ی پوینده، لئولو و متال (رویکرد جامعه‌شناسی به ادبیات) و... مورد توجه قرار گیرد؛
۱۱. اطلاعات منابع باید تکمیل شود؛
۱۲. در این اثر، نویسنده به تحلیل و بررسی رمان‌ها در بستر تاریخی آن‌ها نپرداخته است. در صورتی که بررسی و تحلیل این آثار، با در نظر گرفتن اوضاع سیاسی و اجتماعی و تأثیر آنها بر آفرینش اثر، به‌ویژه بررسی سیر تغییرات شخصیتی و اندیشه‌های رمان می‌توانست سیر رمان‌نویسی و تحلیل شخصیت زنان در داستان‌ها و رمان‌های این نویسندگان، مشخص‌تر و کامل‌تر سازد.

نقد دوم

کتاب «زنان در داستان»، نثری روان و علمی دارد. مطالب به خوبی چیده شده‌اند و نویسنده کم و بیش تحلیل‌های روشنی می‌کند؛ اما متأسفانه به نظر می‌رسد تمایلی به ارائه تعاریف اصطلاحات ندارد؛ برای مثال، بخش شخصیت‌پردازی که از کلیدی‌ترین مباحث کتاب است، تنها حدود چهار صفحه از کتاب را به خود اختصاص می‌دهد. در مورد معادل‌سازی‌ها باید گفت که نویسنده از همان معادل‌سازی مرسوم و تقریباً تثبیت

۱۵۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

شده استفاده کرده است؛ همان اصطلاحاتی که براهنی، جمال میرصادقی و... از عناصر داستان آورده‌اند.

محتوای اثر بیش از آن‌که با عنوان اصلی اثر یعنی «زنان در داستان» انطباق داشته باشد، با عنوان فرعی آن یعنی «قهرمانان زن در داستان‌های زنان داستان‌نویس» کم و بیش منطبق است. به این دلیل از اصطلاح کم و بیش استفاده می‌کنیم که این موضوع در آثار چهار زن نویسنده مورد جست‌وجو قرار گرفته است. مطالب با فهرست هم‌خوانی ندارد.

این کتاب با آن‌که نحوه شخصیت‌پردازی چهار داستان‌نویس (به‌ویژه شخصیت‌های زن داستان‌ها) را تبیین و تفسیر می‌کند، اما فاقد مبنای نظری است. نویسنده در تمام فصل‌ها تلاش می‌کند نشان دهد شخصیت‌های زن داستان‌های زنان، متأثر از جنسیت، پایگاه طبقاتی، موضوعات و مسائل زنان است. این موضوع را می‌توان حتی از عناوین فصل‌ها نیز تشخیص داد.

در زمینه ارجاع‌ها و استنادها، نویسنده دقت کافی داشته و تا آن‌جا که توانسته، از مجلات و کتبی که در خارج از ایران منتشر شده نیز بهره گرفته است (صفحه ۸۵). با این حال این اثر، تنها می‌تواند به عنوان یک منبع فرعی در درس و واحدی خاص به دانشجوی پیشنهاد شود.

«سبک‌شناسی؛ تاریخ تطور نثر فارسی»

مؤلف: محمدتقی بهار (ملک الشعرا)

ناشر: امیر کبیر

سال نشر: ۱۳۴۹

نوبت چاپ: سوم

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۴۹۶

نقد کتاب

انشای متن در کمال قدرت و استواری است و نقطهٔ ضعفی در آن دیده نمی‌شود؛ جز این‌که به واسطهٔ فاصلهٔ زمانی مؤلف با روزگار ما، نثر کتاب اندکی کهنه به نظر می‌رسد. مطالب کتاب از بعد از دورهٔ مشروطیت ناقص است؛ چنان‌که حتی به عنوان مثال، اشاره‌ای هم به سبک سنتی نویسندگان معاصر ندارد و این یک نقص عمده است؛ با این حال مطالب کتاب برای ۲ واحد درس سبک‌شناسی، بسیار زیادتر از حد معمول است. این کتاب می‌تواند برای درس تحقیق در متون نثر فارسی دورهٔ دکتری مفید باشد. ترتیب مباحث کتاب، در واقع ترتیب سنتی در بررسی سبک متون نثر است. این شیوهٔ بررسی، اکنون کهنه شده است؛ زیرا محورهای بحث در سبک‌شناسی جدید، متنوع‌تر از حدی است که نویسنده بدان پرداخته؛ ولی در زمان خود از نظر علمی، اثری بدیع و پیشگام بوده است.

هیچ ارجاعی بدون رعایت امانت و دقت نیامده و اساساً شأن علمی مرحوم ملک‌الشعرای بهار که خود استاد اولین گروه از فارغ‌التحصیلان دورهٔ دکتری ادبیات فارسی است، باید چنین باشد. به عنوان نمونه، آنچه دربارهٔ «زبان دری» در جلد اول می‌آورد کاملاً مستدل است.

۱۶۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

توصیه می‌شود تلخیصی از کتاب، با انطباق بر شیوه‌های جدید و با افزودن فصلی از نشر معاصر صورت گیرد، تا این اثر، آماده و متناسب برای تدریس در دوره کارشناسی گردد؛ وگرنه اثر مذکور در وضعیت فعلی فقط می‌تواند متنی کمک‌درسی برای دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری زبان و ادبیات فارسی باشد.

«گزیده متون تفسیری فارسی»

مؤلف: دکتر سید محمود طباطبایی اردکانی

ناشر: اساطیر

سال نشر: ۱۳۷۳

نوبت چاپ: سوم

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۲۴۴

نقد کتاب

متن کتاب، گزیده‌هایی از تفسیرهای فارسی به نثر کهن است. این متن از نظر سادگی برای مقطع کارشناسی زبان و ادبیات فارسی مناسب است؛ هرچند بعضی قطعات برگزیده مانند تفسیر آیه نور (صفحه ۵۵ به بعد) دشوار به نظر می‌رسد. در متن کتاب، قواعد زبان فارسی رعایت شده و مقدمه به شیوه نثر دانشگاهی نوشته شده است. چون نثر متون دیگر کهن است، توضیحاتی در مورد نکات دشوار یا نوشتارهای متفاوت با شیوه نگارش امروز، در کتاب دیده می‌شود. گزینشگر در متن کتاب، به‌ویژه در مقدمه و مواردی که ضرورت داشته، طبعاً اصطلاحات تفسیری و قرآنی را به کار برده است که البته به هیچ روی نشان‌دهنده ضعف نگارش نیست؛ چون معنی بسیاری از آنها روشن است. کیفیت چاپ کتاب خوب، اما فاصله خطوط تا حدودی کم است. بسیاری از کلمات و اعلام، حرکت‌گذاری شده و این مزیت بسیار مهمی است که این کتاب دارد. تلفظ آیات و احادیث نیز با اعراب‌گذاری مشخص شده است. محتوای کتاب، با توجه به تعداد واحد، رشته تحصیلی و عنوان درس جامعیت ندارد؛ چون از تفسیر کشف‌الاسرار (النوبة الثانية که بخشی از تفسیر آیات است و قطعات آموزنده‌ای - غیر از قصص - می‌توان انتخاب کرد) مطلبی نقل نشده است؛ همچنین از

۱۶۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

لطایف‌التفسیر تألیف درواجکی، مطلبی دیده نمی‌شود. بحث‌هایی در معرفی بعضی تفسیرها انجام شده که به نظر، زاید یا طولانی است؛ مانند شرح نسخه‌های خطی تفسیر سوره‌آبادی که چاپ شده است (صفحه ۶۲). همچنین در توضیحات پاورقی‌ها، اعلام معروف به تفصیل معرفی شده‌اند که به نظر ضروری نمی‌نماید (ر. ک: شرح حال مفصل عمر بن خطاب صفحات ۱۹ و ۱۱۸ - ۱۱۹، علی بن ابی طالب، صفحات ۹۴ - ۹۵، خلفا و پیامبر اکرم (ص)، صفحات ۱۱۷ - ۱۱۸).

محتویات کتاب با فهرست آن هماهنگ است. مطالب هر یک از فصول و عناوین متن، جامعیت دارند و قسمت‌های برگزیده از هر تفسیر، در حد خود جامع است. عیبی که به نظر می‌رسد این است که به خاطر قصص زیاد انتخاب شده، گویی کتاب، «گزیده قصص قرآنی» است، نه تفسیر به معنی اصطلاحی. گرچه عذر مؤلف این بوده که قصه‌ها جالب و شیرین‌تر است و البته این سخن درست است؛ اما دانشجو باید نمونه‌هایی از تفاسیر آیات اخلاقی یا توحیدی را هم ملاحظه کند و بخواند.

ترتیب، انسجام و تسلسل منطقی مطالب در هر فصل و نیز در کل متن خوب است. قطعات برگزیده به ترتیب تاریخی انتخاب شده؛ با ترجمه تفسیر طبری آغاز و با تفسیر روض‌الجنان به پایان رسیده است.

متن کتاب، از جهت استفاده از منابع مرتبط با موضوع، کاستی‌هایی دارد؛ به عنوان مثال می‌بایست از تفسیر آیات قرآن که مثلاً توحید یا معاد را اثبات می‌کند یا تذکرات اخلاقی و اجتماعی دارد نیز قطعاتی آورده می‌شد. در تفسیر آیه «نور» از «تفسیری بر عشری از قرآن مجید» مطلبی نقل شده که برای دانشجویان، چندان مفهوم یا مطلوب نیست؛ زیرا از آیات دشوار است و بسیاری از مدرسان نیز از شرح رمزها و تمثیل‌های آن بر نمی‌آیند و در نتیجه آیه مبهم می‌ماند. در حالی که تدریس و تفهیم آیات اصول اعتقادی یا اخلاقی که از محکمت قرآن کریم است، از تدریس این دسته از آیات، آسان‌تر است.

مستندات و ارجاع‌های متن، ظاهراً صحیح است و منابع در پایان کتاب دیده می‌شود. در نقل مطالب و وقایع، رعایت امانت شده است.

مباحث کتاب با رعایت اصول علمی رشته زبان و ادبیات فارسی مطرح شده و آنچه انتخاب گشته، دارای شرح و توضیح است؛ گرچه بعضی از شرح‌ها طولانی و زاید به نظر

گزیده متون تفسیری فارسی ۱۶۳

می‌رسد و مؤلف می‌توانست از تفسیر ابوالفتوح (چاپ جدید آن به تصحیح دکتر یاحقی، دکتر ناصح، از انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس) استفاده کند.

البته در این کتاب، هیچ مخالفتی با اصول اعتقادی و احکام دینی وجود ندارد و هیچ مورد تحریک‌آمیز اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و دینی نیز در آن دیده نمی‌شود؛ اما چون خالی از اسراییلیات نیست، مؤلف باید در مقدمه شرحی دربارهٔ غیر اسلامی و غیر قرآنی بودن چنین داستان‌هایی بنویسد.

چنان‌که گفته شد، کتاب «گزیدهٔ متون تفسیری فارسی» می‌تواند به صورت یک متن درسی مورد نظر باشد؛ البته شایسته است از متون تفسیری، بخش‌هایی برگزیده شود که واقعاً «به‌گزین» باشد و علاوه بر نثر پخته و سخته، مفید و آموزنده هم باشد؛ همچنین با توجه به کاستی‌هایی که در متن داوری اشاره شد، بهتر است که متن دیگری هم برای درس «متون تفسیری فارسی» تألیف شود.

«زبان عرفان»

مؤلف: دکتر علیرضا فولادی

ناشر: فراگفت

سال نشر: ۱۳۸۷

نوبت چاپ: اول

محل نشر: قم

تعداد صفحات: ۲۵۰+

نقد اول

بر اساس گفته‌های مؤلف، این کتاب حاصل دو سال و اندی کار تحقیق رساله‌دکتری و بوده که علاوه بر آن به مدت هفت سال، رفع کاستی‌ها نیز انجام گرفته و در نهایت، نتایج تحقیق بسیار مفید و بایسته است.

در این تحقیق، پیش‌گفتار، مقدمه و مباحث استدلالی وجود دارد و این، ساختار کتاب را قابل قبول می‌کند.

کتاب شامل دو فصل عمده درآمد و بررسی است و هریک از فصل‌ها از دو فصل دیگر تشکیل شده که ذیل هر فصل، طبقه‌بندی‌های موضوعی آن برشمرده شده‌اند. البته این نوع فصل‌بندی، کمتر معمول است و شکل خاصی در طبقه‌بندی عناصر ذیل آن ایجاد کرده است. در استنادها و ارجاع‌های اثر، کاملاً رعایت امانت شده و در صورت نقل غیرمستقیم مطلب، با علامت «ن. ک» به منابع ارجاع داده شده است.

کتاب مذکور یکی از مراجع ارزشمند و تحقیقات بدیع در خصوص عرفان اسلامی است که از زوایای مختلف، به شگردهای هنری عرفا و متصوفه در بیان مسائل، از دیدگاه نظریه‌های زبان‌شناسی، علوم بلاغی، فلسفه و منطق اشاره دارد و به غالب منابع معتبر و مرتبط با موضوع مراجعه کرده است.

۱۶۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

شاید تنها ضعف کتاب، استفاده نکردن از منابع لاتین مرتبط با موضوع است. با توجه به تحقیقات گسترده مستشرقان در این زمینه، شایسته بود مؤلف به منابع اصلی مرتبط در آثار لاتین و یا حداقل، مقالات موجود مراجعه می‌نمود؛ اگرچه به کتاب‌ها و مقالات ترجمه شده مراجعه کرده، اما با توجه به ارزش این کتاب، متون ترجمه شده کفایت نمی‌کند.

کتاب، علی‌رغم ارزش تحقیقی بسیار عمیق، در یک انتشارات خوب چاپ و عرضه نشده و غالب محققان از وجود چنین کتابی بی‌اطلاعند.

نقد دوم

این اثر می‌تواند جای خالی تکمیل مباحثی از رشته‌های زبان و ادبیات فارسی، ادیان و عرفان، فلسفه و حکمت اسلامی و... را به نحو چشمگیری پر کند و بدین جهت، یکی از آثار ممتاز سال‌های اخیر محسوب می‌شود که در رشته زبان و ادبیات فارسی به رشته تحریر درآمده است. آن‌گونه که پیداست، گویا در سال‌های اخیر در جشنواره جلال آل احمد هم برنده شده است. کتاب، از نظمی بسیار ستودنی و انسجامی عادلانه و روشی ابداعی برخوردار و همچنین مشحون از نظریه‌های نو و سرشار از نگاهی نظریه‌پردازانه است.

نویسنده از شاعران خوش‌قریحه و صاحب‌طبع به شمار می‌رود و به روح ادبیات و جوهره هنر نوشتن، تسلط دارد. وی صاحب سابقه در تألیف کتاب و به ثمر رساندن پژوهش‌هاست و نثرش سخته و سلیس است. اگرچه به اقتضای تخصصی بودن کتاب، و به‌ویژه وفور اصطلاحات تخصصی، عملاً متن کتاب مشکل می‌شود؛ اما متن به راحتی بین تخصص‌گرایی و سلیس‌نویسی پیوند زده است.

البته اگرچه نثر کتاب، پخته، عالمانه و روان است، اما از نظر ویرایش و نگارش بدون نقص نیست؛ مثلاً در صفحه ۱۱۰ می‌نویسد: بر پایه این واقع اوصاف تجلیات وی است؛ یعنی خصوصیت معلول‌ها را به علت اصلی آنها نسبت می‌دهیم. البته این ساز و کار هم مجاز با معلول به علت را در بر می‌گیرد...

از مزایای این کتاب، معادل‌سازی اصطلاحات تخصصی است و به صورت منبعی تکمیلی، بسیار راهگشا، ضروری و امیدوارکننده است. متن کتاب، سرشار از نوآوری و ابداع است. زاویه دید، طبقه‌بندی مفهومی، سامانه تخصصی، وجه کاربردی عینی، قدرت تجزیه و

زبان عرفان ۱۶۷

تحلیل، و رمزگشایی مفاهیم برای درک متون عرفانی، برخی از نمونه‌های ارزشمند نوآوری این اثر هستند.

طبقه‌بندی اثر و ساختار آن، بسیار منطقی و دقیق است؛ از منابع موجود برای تبیین موضوعات مورد بحث استفاده کرده و کمیت و کیفیت این منابع، چشمگیر و گاه خیره‌کننده است. در مجموع، ۲۸۹ اثر جدی برای این پژوهش مطالعه شده است.

تک تک منابع و استشهادها در سر جای خود مستند است. نویسنده، هم از روش ارجاع درون‌متنی برای منابع اصلی و هم از روش ارجاع در پاورقی برای منابع فرعی و استدلال‌های خود بهره جسته و بسیار در این زمینه دقت ورزیده است.

«درس حافظ جلد ۱ و ۲»

مؤلف: دکتر محمد استعلامی

ناشر: سخن

سال نشر: ۱۳۸۲

نوبت چاپ: اول

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۶۶۰

نقد اول

کتاب دارای نثری ساده است. نویسندۀ تلاش می‌کند تا مطالب را به زبانی ساده و روان بیان کند و حتی‌الامکان از به‌کارگیری اصطلاحات تخصصی پرهیز نماید تا برای مخاطبان بیشتری قابل فهم باشد. یکی از مزایای این کتاب، آن است که در متن غزل‌ها، نشانه‌ها و علائم سجاوندی به کار رفته است. این شیوه به خوانندگان کمک می‌کند تا متن را درست و با سرعت بیشتری بخوانند. قواعد ویرایش و نگارش در مقدمه کتاب و شروع غزل‌ها، جز در بعضی موارد، تقریباً رعایت شده است؛ در جاهایی نیز این قواعد رعایت نشده‌اند؛ به عنوان مثال، در همه جای کتاب، کلمات «دوم» و «سوم» با تشدید آورده شده‌اند.

کیفیت اثر از لحاظ حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، صحافی، طرح جلد و... خوب است. حجم کتاب برای درس حافظ در مقطع کارشناسی زیاد است؛ زیرا در این کتاب، همه غزل‌های حافظ شرح شده‌اند؛ اما می‌توان بخش‌هایی از کتاب را در کلاس تدریس کرد و مطالعه بخش‌هایی را نیز بر عهده دانشجویان گذاشت و فقط به رفع اشکال پرداخت. در این کتاب، پیش‌گفتار، بیان هدف اثر به طور صریح، مقدمه کلی، فهرست اجمالی مطالب و نمایه وجود دارد؛ اما فاقد نتیجه، جدول، تصویر و کتاب‌شناسی است.

۱۷۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

کیفیت کاربرد اصطلاحات تخصصی در این اثر خوب است و نویسنده تلاش می‌کند حتی‌المقدور از به کار بردن اصطلاحات تخصصی پرهیز کند؛ اما در مواردی که با زبان تخصصی سخن می‌گوید، آنها را درست و دقیق به کار می‌برد.

نویسنده، قبل از شرح هر غزل درباره آن توضیحاتی می‌دهد؛ به ویژه آن که نظر خود را درباره حال و هوا و فضای حاکم بر غزل بیان می‌کند. از نظر او سه نوع حال و هوا را می‌توان در غزل‌های حافظ سراغ گرفت: ۱- عاشقانه؛ ۲- عارفانه؛ ۳- رندانه یا سیاسی اجتماعی.

این کتاب از این جهت که همه غزل‌های حافظ در آن شرح شده‌اند، جامعیت دارد (البته همه غزل‌های حافظ نیاز به شرح ندارند)؛ اما حجم شرح‌هایی که بر غزل‌های حافظ نوشته شده، تقریباً بین یک تا سه صفحه است؛ یعنی غزل‌های پرمضمون و تأویل‌پذیر حافظ، به اندازه‌ی غزل‌های معمولی شرح داده شده‌اند. بدیهی است که دو صفحه شرح برای غزل «الا یا ایها الساقی ادرکأسا و ناولها» نمی‌تواند کافی باشد.

مقدمه ۵۰ صفحه‌ای کتاب نشان می‌دهد که نویسنده به تازه‌ترین تحقیقات مربوط به حافظ‌شناسی توجه داشته است. همچنین در شرح برخی ابیات، نکات تازه‌ای را بیان می‌کند. نوآوری نویسنده بیشتر در توضیحاتی است که قبل از شرح بیت به بیت غزل‌های حافظ ارائه می‌کند. این توضیحات، نحوه نگرش شارح به غزل را نشان می‌دهد و مشخص می‌کند که او فضای حاکم بر غزل را یا عاشقانه می‌بیند یا عارفانه و یا رندانه. توضیحات تاریخی و مقایسه‌ای شارح نیز قبل از شرح غزل‌ها در بسیاری از موارد، به خواننده در فهم بهتر مضامین آن کمک می‌کند.

نویسنده تقریباً بهترین منابع پایه‌ای مرتبط با موضوع را دیده است؛ اما جای خالی بعضی از کتاب‌ها در فهرست منابع به چشم می‌خورد؛ از جمله «صدای سخن عشق» از حسن انوری.

بنای نویسنده بر اساس آنچه در صفحات ۶۳-۶۴ نوشته، آن است که فقط در مواردی دیدگاه‌های دیگران را مستند کند که شرح سخن حافظ مورد اختلاف مفسران باشد؛ از این رو بسیاری از مطالبی که در شرح غزلیات آمده، مستند نشده‌اند؛ البته مواردی که به مآخذ اشاره شده، درست است؛ اما مآخذ بسیاری از مطالب ذکر نشده‌اند. همچنین برخی از احادیث، مستند نگشته‌اند (برای مثال حدیث «امتی کمثل سفینه النوح...» در صفحه ۱۱۸ کتاب؛ به ویژه آن که این حدیث به دو شکل روایت شده است).

درس حافظ جلد ۱ و ۲ ۱۷۱

کتاب، جهت‌گیری علمی، فلسفی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی خاصی ندارد و رویکرد اثر نسبت به فرهنگ و ارزش‌های اسلامی مثبت است.
در کل می‌توان ویژگی‌های کتاب را به دو دسته تقسیم‌بندی کرد:

الف) ویژگی‌های مثبت کتاب

۱. توضیحات به زبان ساده و روان بیان شده است؛
۲. استفاده از نشانه‌های سجاوندی در متن غزل، به مخاطبان در درست‌خوانی غزل‌ها کمک می‌کند؛
۳. توضیحات سنجیده و خوبی در چهار مقدمه کتاب آمده است که به شناخت ذهن و زبان حافظ و آگاهی از ویژگی‌های ادبی و هنری دیوان او کمک می‌کند؛ به‌ویژه مقدمه سوم کتاب که کلیدهای فهم منطقی کلام حافظ را به دست می‌دهد؛
۴. نویسنده اهداف و روش کار را به خوبی در مقدمه کتاب بیان می‌کند. هدف او زمینه‌سازی برای آسان خواندن و درست فهمیدن کلام حافظ است؛
۵. توضیحات کوتاهی که در زیر غزل‌ها و قبل از شروع شرح بیت به بیت آنها آمده، به خواننده در فهم بهتر غزل کمک می‌کند؛
۶. این کتاب را می‌توان از شروع چند جانبه‌نگر به شمار آورد، شارح تلاش می‌کند تا از نگاه یک‌سویه به شعر حافظ پرهیز کند.

ب) کاستی‌های کتاب

۱. در این کتاب، مفاهیم غزل‌های حافظ بیشتر در محور افقی کلام شرح داده می‌شود و توجه کافی به محور عمودی ابیات غزل وجود ندارد. همچنین وجوه بلاغی و ظرافت‌های هنری کلام حافظ، در شرح غزل‌ها مغفول می‌ماند.
۲. شارح درباره موسیقی کلام حافظ، اعم از موسیقی بیرونی، درونی و کناری در شرح غزل‌ها توضیحی نمی‌دهد و جز در موارد خاص، از آرایه‌های ادبی به کار رفته در ابیات سخنی به میان نمی‌آورد. به همین دلیل، بخش مهمی از مفاهیم غزل‌های حافظ ناگفته باقی می‌ماند؛ مثلاً در شرح مصرع «دست در حلقه آن زلف دو تا

۱۷۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

- نتوان کرد» (صفحه ۳۱۹) اشاره‌ای نمی‌کند که زلف دو تا می‌تواند به دو رشته زلف نیز دلالت داشته باشد.
۳. در این کتاب، غزل‌های پرمضمون حافظ، تقریباً به اندازه سایر غزل‌ها شرح شده‌اند. شرح‌ها در این‌گونه غزل‌ها، اغلب نارسا هستند؛ زیرا شارح بسیاری از دریافت‌های خود را بدون توضیح درباره اصطلاحات کلیدی آن غزل و زمینه‌سازی‌های لازم بیان می‌کند؛ به عنوان مثال، توضیحات کتاب در شرح بیت «سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد/ آن‌چه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد» را می‌خوانیم:
- «در این بیت اول، سرگذشت سیر و سلوکی را می‌خوانیم که صوفیانه و خانقاه‌ی نیست. دل سال‌ها در آرزوی شناخت اسرار حق بوده و نمی‌دانسته است که تجلی آن اسرار در همان دل ممکن است. بیگانه در این‌جا آن وجهه این جهانی حافظ، مای اوست که نمی‌دانست دل مرد حق تجلی‌گاه حق است.» (صفحه ۴۱۳)
۴. نویسنده تلاش می‌کند تا غزل‌های دیوان حافظ را در یکی از سه گروه عاشقانه، عارفانه و رندانه بگنجانند؛ اما هنگام شرح کردن، معمولاً با مشکل مواجه می‌شود؛ مثلاً در ابتدا غزل ۱۵ (ای شاهد قدسی که کشد بند نقابت) را عاشقانه معرفی می‌کند؛ اما وقتی به بیت سوم می‌رسد، می‌نویسد: «در این بیت، مصرع دوم زبان تغزل ندارد. هیچ عاشقی به معشوق نمی‌گوید که برای آموزش و ثواب روز قیامت احوالی از ما بپرس» (صفحه ۱۰۹).
۵. کم‌توجهی به سطوح و لایه‌های مختلف معنایی بسیاری از غزل‌های حافظ موجب شده است تا در اغلب موارد، تنها یک معنی صریح و روشن از ابیات غزل داده شود؛ در حالی که اهمیت بسیاری از غزل‌های حافظ در این است که چند معنایی‌اند. چند معنایی بودن بدین معنی نیست که مثلاً در یک غزل، سه بیت آن مربوط به یک موضوع، دو بیت مربوط به موضوع دیگر و بیت یا ابیاتی مربوط به موضوعات سوم و چهارم باشد. بلکه بدان معناست که همان ابیاتی که مثلاً عرفانی تفسیر می‌شوند، امکان فراق‌کنی در خارج دارند و می‌توانند عاشقانه تأویل شوند و یا مدحی یا اجتماعی تفسیر گردند.
۶. کم‌توجهی به وجه مدحی برخی از غزل‌های حافظ موجب شده است تا این بعد از ابعاد غزل‌های او مغفول واقع شود. شارح در صفحه ۱۱۳ می‌نویسد: «حافظ اصولاً مدیحه‌سرا نبوده و گاه به دلیل نیاز یا مناسبتی دیگر مدح شاهی یا وزیری را

درس حافظ جلد ۱ و ۲ و ۱۷۳

می گفته و در مواردی، غزلی را که مدیحه نیست، با افزودن یک بیت برای ممدوح می فرستاده است» (صفحه ۱۱۳).

این در حالی است که حافظ اغلب حاکمان شیراز در عصر خود و همچنین تمامی پنج وزیری را که در طول زندگانی او در شیراز وزارت کرده‌اند، مدح کرده است. شارح خود نیز در جاهای گوناگون به این مسأله اشاره می‌کند؛ مثلاً غزل ۱۲ را یکی از شش غزلی می‌داند که حافظ در مدح شاه‌یحیی گفته است. او پس از شرح این غزل می‌نویسد: «ای کاش نسخه‌برداران دیوان حافظ، این غزل را در تحریر خود از قلم می‌انداختند. شاه‌یحیی کسی نبوده است که برای او چنین مدح مبالغه آمیزی بگویند که راستی در شأن حافظ نیست.» (صفحه ۱۰۲).

۷. بعضی از برداشتها در شرح ابیات نادرست است که البته در همه شرح‌های متون مختلف، معمولاً دیده می‌شود؛ مثلاً در شرح بیت ۷ از غزل ۳۲ (صفحه ۱۵۶)، ملاح به معنی غواص در نظر گرفته شده است که ضرورتی ندارد.

همچنین در شرح بیت «صوفی از پرتو می، راز نهانی دانست / گوهر هرکس از این لعل توانی دانست» نوشته شده است که «این صوفی دیگر صوفی ریاکار نیست و به عالم رندان دل‌آگاه نزدیک شده است» (صفحه ۱۹۴) در حالی که صوفی در این بیت نیز معنی منفی دارد. یعنی صوفی که در ظاهر، شراب‌خواری را نفی می‌کند و شراب را ام‌الخبائث می‌داند ریاکار است؛ زیرا او نیز شراب می‌خورد و با خوردن شراب به راز درونی خود یعنی ریاکاری خود پی برده است. این لعل در مصرع دوم به معنی شراب است؛ یعنی گوهر کس را از طریق شراب می‌توان فهمید و صوفی نیز از طریق شراب خواری، به خصوصیت اصلی خود یعنی ریاکاری پی برده است.

در پایان یادآور می‌شود که این کتاب بیشتر مناسب حال مخاطبانی است که بخواهند معانی اجمالی غزلیات حافظ را درک کنند؛ اما برای استفاده از آن در تدریس درس حافظ در دانشگاه‌ها، لازم است استادان با دادن توضیحات لازم، کاستی‌های کتاب را جبران نمایند.

نقد دوم

نگارش کتاب خوب است؛ موازین نوشتاری در آن رعایت شده و عبارات ساده و روان است. میزان رعایت قواعد ویرایش و نگارش نیز قابل قبول است. کیفیت اثر نیز از لحاظ

۱۷۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، صحافی، طرح جلد و... مناسب به نظر می‌رسد. تناسب حجم اثر نیز با تعداد واحدهای درس حافظ متناسب است.

این چاپ کتاب، نسبت به چاپ قبلی‌اش بهتر شده و برخی از غلط‌های چاپ قبلی برطرف شده است. در کتاب، پیش‌گفتار، بیان هدف اثر به صورت صریح، مقدمه کلی، فهرست اجمالی، فهرست اعلام و فهرست منابع وجود دارد؛ اما نتیجه، جدول، تصویر، خلاصه و کتاب‌شناسی در آن دیده نمی‌شود.

اصطلاحات تخصصی در این متن، بیشتر اصطلاحات ادبی، عرفانی و دینی است که اغلب به زبان فارسی آورده شده است؛ برخی اصطلاحات نیز به زبان عربی و اندکی به زبان‌های فرنگی است. در مجموع، کاربرد اصطلاحات در این کتاب خوب است. اگر معادلی از زبان فارسی برای اصطلاحات فرنگی در این کتاب وجود دارد، خوب و سنجیده است (البته این معادل‌سازی‌ها در این کتاب اندک است).

این کتاب، شرح متن ادبی است و از این روی در آن از آزمون و نمودار و امثال آن استفاده نشده است؛ اما کتاب دارای یک مقدمه خوب و قابل استفاده است. بنای این کتاب در شرح ابیات، بر خلاصه‌نویسی و بیان اصل مطلب است که البته این قضیه از جامعیت کتاب کاسته است. محتوای کتاب با عنوان و فهرست انطباق دارد.

اگر نقایص کتاب که قسمتی از آن در پایان این نوشته ذکر شده است، برطرف شود، می‌تواند برای درس حافظ‌شناسی ۱ و ۲ دوره کاشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی مورد استفاده واقع شود.

میزان روزآمدی داده‌ها و اطلاعات اثر خوب است؛ نوآوری‌هایی که شارح سعی نموده در این اثر به وجود آورد، در شرح غزل‌ها آمده است. توضیحی که شارح در باب علت سرودن غزل و حال و هوای غزل (عرفانی، عاشقانه، رندانه)، در ابتدای هر غزل داده نسبتاً نو و جدید است. نظمی منطقی و انسجام مطالب در هر فصل و در کل اثر دیده می‌شود.

شارح از شروع و کتاب‌هایی که در باب حافظ و غزلیات او نوشته شده، استفاده کرده است. برخی از کتاب‌ها و مآخذ مورد استفاده را خود مؤلف در مقدمه کتاب آورده و از هیچ منبعی بدون ذکر مآخذ بهره نگرفته است. هر جا که از کتاب و اثری استفاده کرده با ذکر نام کتاب و شماره صفحه، ارجاع خود را مستند می‌کند.

درس حافظ جلد ۱ و ۲ ۱۷۵

جهت‌گیری علمی، فلسفی، اخلاقی، اجتماعی، دینی و سیاسی خاصی در اثر وجود ندارد و شارح به شکلی معتدل، با افکار و اخلاق حافظ برخورد کرده است و سعی نموده از افراط و تفریط به دور باشد.

این کتاب می‌تواند منبع نسبتاً خوبی برای درس حافظ ۱ و ۲ در رشته ادبیات فارسی باشد؛ با این حال ذکر نکات زیر ضروری است:

۱. حال که شارح، شرح ابیات را شماره‌گذاری کرده است، خوب بود ابیات هر غزل را نیز شماره‌گذاری می‌کرد؛

۲. بحث‌هایی که در باب می‌خوردن یا نخوردن حافظ کرده است، چندان محکم و مستدل نیست (صفحات ۲۴ تا ۲۷)؛

۳. تقسیم‌بندی تمام غزل‌ها به عاشقانه، عارفانه و رندانه جای بحث دارد. هرچند که خود شارح نیز یادآور شده که ابیات غزل‌ها از این نظر، بعضاً با هم مرتبط است؛

۴. یکی از مواردی که باعث نقص این کتاب شده، آن است که شارح وارد بحث‌های هنری و بلاغی و بدیعی اشعار حافظ نشده و به شکلی عجیب، از ورود به این مباحث پرهیز دارد. در صورتی که مهم‌ترین وجه زیبایی شعر حافظ در همین بحث‌های بلاغی و هنری است؛ مثلاً شارح از ورود به بحث ایهام که اصلی‌ترین تخصص حافظ است در شرح غزل‌ها ابا کرده و توجهی به آن ندارد (جز در اندکی از موارد)؛

۵. شارح، بعضی از ابیات را خیلی مبهم معنی کرده و سعی نموده از آن ابیات عبور کند؛ مثلاً در صفحه ۱۱۵ در تفسیر بیت ۷، اشاره‌ای بسیار مختصر به رسم ماجرا کردن دارد که بسیار ناقص است؛ یا در صفحه ۱۵۲ در تفسیر بیت ۵؛ صفحه ۱۸۴ تفسیر بیت ۳؛ صفحه ۲۰۸ تفسیر بیت ۷؛ صفحه ۲۲۲ تفسیر بیت ۲؛ صفحه ۱۸۴ تفسیر بیت ۳؛ صفحه ۲۰۸ تفسیر بیت ۷؛ صفحه ۲۲۲ تفسیر بیت ۲؛ صفحه ۲۵۸ تفسیر بیت ۲؛ صفحه ۴۵۴ تفسیر بیت ۴ و...؛

۶. در صفحه ۴۲، شارح ایهام در بیت «غزلیات عراقی است سرود حافظ...» را رد می‌کند؛ ولی به نظر می‌رسد این ایهام وجود دارد؛

۱۷۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

۷. در صفحات ۶۷ و ۶۸، شارح اظهار می‌کند که اولین بار سودی مطرح کرد که شعر «الا یا ایها الساقی» از یزید است؛ ولی به نظر می‌آید قبل از سودی نیز این قضیه مطرح بوده است؛
۸. در صفحه ۷۱ سطر ۱ و ۲، این‌که با قاطعیت در این‌جا صومعه را عبادتگاه صوفیان بدانیم جای بحث دارد؛
۹. در صفحه ۷۱ سطر ۲۱ در مورد سماع، به ایهام تناسب زیبایی به کار رفته در بیت، توجه نشده است؛
۱۰. در صفحه ۷۵ دو سطر آخر در مورد خوش‌خوانی حافظ تردید کرده؛ در حالی که خوش‌خوانی حافظ از خود اشعار او بر می‌آید؛
۱۱. در صفحه ۸۰ سطر ۵ شرطی را با ضمه نوشته؛ در حالی که در بعضی از فرهنگ‌ها از جمله فرهنگ معین، این واژه با فتحه نوشته شده است؛
۱۲. در صفحه ۸۱ شرح بیت ۱۰ و در صفحه ۸۲ شرح بیت ۱۲ قابل تأمل است؛
۱۳. در صفحه ۸۴ در شرح بیت ۳، توجهی به ایهام بیت نشده است؛
۱۴. در صفحه ۸۶ در تفسیر بیت ۲ نوشته است: «الفاظ حال و مقام این‌جا ربطی به اصطلاحات عرفانی آنها ندارد»؛ در صورتی که خوب بود شارح اشاره‌ای به ایهام تناسب بیت می‌کرد؛
۱۵. در صفحه ۹۵، تفسیر بیت‌های ۶ و ۷ بسیار قابل تأمل و بررسی است؛
۱۶. در صفحه ۱۰۰ سطر ۴ به بعد، شارح در تفسیر و توجیه غزل آن را کاملاً غیر عاشقانه می‌داند که قابل تأمل است؛ تمام غزل را مدحی دانسته که به نظر می‌رسد این‌گونه نیست؛
۱۷. در صفحه ۱۰۹ تفسیر بیت ۳ جای تأمل دارد؛
۱۸. در صفحه ۱۲۸، معنی و تفسیر بیت ۳ قابل بحث است. در بیت بعد هم اصلاً اشاره‌ای به ایهام کلمه «نوا» نکرده است؛
۱۹. در صفحه ۱۴۳، تفسیر بیت ۳ قابل تأمل است؛
۲۰. در صفحه ۱۶۴ در تفسیر بیت ۲، توجهی به ایهام بیت در کلمات سحر و سحر نکرده است؛
۲۱. در صفحه ۱۷۱، این‌که «شمشاد خانه‌پرور» را با قطعیت فرزند یا همسر حافظ بگیریم، قابل تأمل است؛

درس حافظ جلد ۱ و ۲ ۱۷۷

۲۲. در صفحه ۱۹۲ بیت ۶، این که «ترک دل سیه» را فقط به چشم نسبت بدهیم، چندان دقیق نیست؛

۲۳. در صفحه ۲۱۱ سطر ۵، «هیئت» غلط، و «هیأت» درست است؛

۲۴. در صفحه ۲۲۹، بیت اول را بسیار قابل بحث معنی کرده است؛

۲۵. در صفحه ۲۴۸ در تفسیر بیت ۳، اصلاً اشاره‌ای به ایهام بسیار واضح کلمه «رخ» نکرده است؛

۲۶. در صفحه ۲۸۶، بیت ۸ را مغشوش معنی کرده است. در باب بیت ۱۰ نیز به نظر می‌رسد توجیه خوبی نکرده است؛ بلکه بسیار ساده باید گفت که یک فخریه است که حافظ در آخر غزل‌های خوب خود می‌آورد؛

۲۷. در صفحه ۲۹۴ بیت آخر را نوعی طنز می‌داند که به نظر می‌رسد طنزی در کار نیست؛

۲۸. در صفحه ۳۰۰ در توضیح غزل و صفحه ۳۲۹ در توضیح غزل «تنت به ناز طیبیان...» این که قاطعانه بگوییم این غزل‌ها عاشقانه نیست قابل تأمل است؛

۲۹. در صفحه ۳۸۵ شرح بیت اول، باید گفت که مدام به معنی شراب، در این جا ایهام تناسب دارد. تفسیر و نقد بیت دوم هم بسیار قابل تأمل است؛

۳۰. در صفحه ۳۶۴ در تفسیر بیت‌های ۵ و ۶ و ۷ با قاطعیت گفته شده که این سه بیت، درباره کسی است که حافظ از او کمک مالی می‌طلبد. این امر بسیار قابل تأمل است؛

۳۱. در صفحه ۳۶۸ در تفسیر بیت اول، از بیان ایهام تناسب‌های زیبای آن ابا کرده است؛

۳۲. در صفحه ۳۷۱ در تفسیر بیت دوم اشاره نکرده که در ادبیات فارسی گاه معشوق را به عمر تشبیه می‌کنند؛

۳۳. در صفحه ۳۷۹ در تفسیر بیت آخر، اشاره‌ای به «صنم» نکرده که به معنی بت است و با کل بیت مناسبت دارد؛

۳۴. در صفحه ۳۹۱ در تفسیر بیت ۴، توجهی به کلمه قصارت به معنای کوتاهی نکرده است که با نماز دراز مناسبت دارد؛

۳۵. در صفحه ۳۹۷، توضیح غزل «چو باد عزم سر کوی یار خواهم کرد...» با این قاطعیت، قابل تأمل است؛

۱۷۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

۳۶. در صفحه ۴۰۴ در تفسیر بیت ۳، شارح طنز دیده است؛ اما طنزی در بیت نمی‌بینیم؛
۳۷. در صفحه ۴۲۰ در تفسیر بیت ۳، آخرین جمله که در باب فلک گفته، جای بحث دارد؛
۳۸. در صفحه ۴۲۸ در تفسیر بیت ۵ نوشته شده: «منظور از دیگران رندان است»؛ در صورتی که می‌تواند ملائک و یا سایر موجودات هم باشد؛
۳۹. در صفحه ۴۴۰ در تفسیر بیت ۲، اشاره‌ای به ایهام تناسب کلمه مهر نشده است؛
۴۰. در صفحه ۴۴۷ در توضیح غزل «به حسن خلق و وفا...» می‌نویسد که کلاً غزل مدیحه است. این مسأله قابل تأمل است؛
۴۱. در صفحه ۴۷۳ در تفسیر بیت دوم، معنی کلمه «لابه» قابل بحث است؛
۴۲. در صفحه ۴۸۰ در تفسیر بیت اول، این‌که بگوییم او را به میهمانی خوانده است، بسیار جای تأمل دارد؛
۴۳. در صفحه ۵۳۲، غزل «سمن‌بویان غبار غم...»، از آن‌جا که شارح توجهی به انواع جناس‌های به کار رفته در این غزل نکرده است، به نظر می‌آید توجهی که در باب بیت آخر (بیت ۸) دارد، درست نباشد؛
۴۴. در صفحه ۷۰۴ در تفسیر بیت ۴، اشاره به گوشمالی کردن ساز نکرده و ایهام آن را در نظر نگرفته است. ضمن این‌که اگر این غزل را فقط مدحی بدانیم، قدری بی‌سلیقگی است؛
۴۵. در صفحه ۷۲۷ در تفسیر بیت ۸، اصطلاح «کج کرد کلاه» را معنی نکرده است؛
۴۶. در صفحه ۷۸۷، هرچند که شارح می‌گوید معنی این دو بیت پیچیده است، باید اذعان کرد که معنی خوبی از ابیات ۴ و ۵ نکرده و بی‌جهت این دو بیت زیبا را متکلفانه دانسته است؛
۴۷. در صفحه ۸۲۴، در تفسیر بیت اول اصلاً توجهی به کلمه «خط» نشده است. ضمن این‌که تناسب بیت نیز مغفول واقع گشته است؛
۴۸. در صفحه ۸۴۶ در تفسیر دو بیت ۷ و ۸، اصلاً اشاره‌ای به این امر نشده که خود کمال‌الدین اسماعیل نیز این بیت را از مسعود سعد سلمان گرفته است؛

درس حافظ جلد ۱ و ۲ ۱۷۹

۴۹. در صفحه ۹۳۳ در توضیحات مربوط به غزل «دردم از یارست و درمان نیز هم...»، شارح اظهار می‌کند که زیبایی کلام سال‌های کمال حافظ در آن نیست. در حالی که غزل پخته‌ای است و از هنرهای لفظی فراوانی نیز برخوردار است. ضمن این‌که در بیت دوم نیز اصلاً اشاره‌ای به زیبایی‌های بدیعی و هنری بیت نشده و بیت ۶ نیز معشوش تفسیر شده است. اشاره‌ای نیز به ایهام زیبای کلمات پیدا و پنهان دیده نمی‌شود؛

۵۰. در صفحه ۱۱۹۴ در تفسیر بیت ۱۰، شارح ضمن این‌که اشاره به زیبایی‌های لفظی بیت ندارد، در مورد معنی کلمهٔ پیشانی اشاره‌ای به معنی زور و اجبار نکرده است؛

۵۱. در صفحه ۱۲۲۶ در تفسیر دو بیت ۳ و ۴ غزل، معنی کاملی ارائه نشده است. ضمن این‌که در تفسیر بیت ۵ نیز اشاره‌ای به ایهام زیبای عبارات «دور از تو» نکرده است.

اگر این اشکالات و دیگر اشکالات موجود در متن اصلاح شود، می‌توان از این کتاب برای تدریس در دانشگاه‌ها استفاده کرد.

گزارش هم‌اندیشی

گزارش هم‌اندیشی «رهیافت بین رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی»

محسن جمالیان، دبیر گروه زبان و ادبیات فارسی
شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها

بخش اول: افتتاحیه، نشست عمومی آغازین

نخستین هم‌اندیشی گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی با عنوان «رهیافت بین رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی» در ساعت ۸:۳۰ صبح روز پنج‌شنبه ۱۳۹۰/۰۴/۰۲ با حضور استادان گروه و قریب صد تن از استادان زبان و ادبیات فارسی، زبان و ادبیات انگلیسی، زبان‌شناسی، زبان و ادبیات عربی و... در سالن اجتماعات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، با تلاوت آیات قرآن کریم و استعانت از خداوند علیم شروع شد و پس از استماع کلام نورانی حق، با نواختن سرود جمهوری اسلامی ایران به صورت رسمی آغاز به کار کرد.

دکتر حسینعلی قبادی «دبیر علمی هم‌اندیشی و رییس گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون»، اولین سخنران هم‌اندیشی بود که ضمن خیرمقدم به استادان مدعو حاضر در جلسه و جلب توجه آنها به گزارش کارگروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون در ویژه‌نامه توزیع شده، ضرورت و اهداف برگزاری این هم‌اندیشی را تشریح کرد. وی بنیاد این همایش را تلاش‌های ۱۵ ساله شورای بررسی متون در شناخت خلأها و نیازهای رشته زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌ها دانست که در مسیر غنی‌سازی منابع درسی و نوآوری در شگردهای آموزشی و تحصیلی انجام شده است. وی سپس تصریح کرد که واکاوی علمی منابع درسی و کیفیت تطبیق آن با گستره دانش در عصر حاضر، گروه زبان و ادبیات فارسی را در هماهنگی با شورای بررسی متون بر آن داشته است تا نتایج نقدها و بحث‌های خود را در مرحله پیکربندی و در عرصه ملی با طرح ضرورت بازنگری بین استادان رشته‌های زبان و ادبیات، در معرض نقد و هم‌اندیشی

۱۸۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

قرار دهد. بنابراین نتیجه کوشش یک‌ساله اعضای گروه برای برگزاری این نشست، بهره‌گیری از خردجمعی و شکل‌گیری تشکلی مردم‌نهاد با همکاری و همت انجمن‌های علمی است. دکتر قبادی از جمله اهداف مهم این هم‌اندیشی را - که مقدمه یا پیش-همایش دومین کنگره ملی علوم انسانی به شمار می‌رود- برنامه‌ریزی و تدوین دیگرگونه منابع آموزشی و کمک به غنای متون علمی رشته زبان و ادبیات فارسی اعلام کرد.

«دبیر علمی هم‌اندیشی»، لزوم زمینه‌سازی برای تدوین کتب در زمینه‌های بینارشته‌ای، ضرورت بهره‌مندی از دانش رشته‌های دیگر برای بازنگری در متون ادبی و برنامه‌ریزی برای شکل‌گیری زمینه‌های بینارشته‌ای زبان و ادبیات را از ضرورت‌های برگزاری این نشست علمی دانست؛ نشستی که به عقیده وی می‌تواند زمینه‌ساز برگزاری نشست‌های مستقل جامع‌تر باشد. وی اجرای چنین نشست علمی با گستره رشته‌های هدف و جامعه آماری قابل توجه حضور استادان از سراسر کشور را نشانه ظرفیت‌های فراوان شورای بررسی متون اعلام کرد؛ شورایی که حلقه واسطه اهداف سازمانی در وزارت علوم و نهادهای علمی و مردم‌نهاد برای طراحی، برنامه‌ریزی و تدوین رشته‌های درسی با رویکرد بینارشته‌ای است.

وی در پایان ضمن قدردانی از همراهی انجمن‌های علمی در برگزاری این هم‌اندیشی، همگامی و همکاری خودجوش استادان و صاحب‌نظران رشته‌های مختلف علوم انسانی را خواستار شد.

دکتر مهرمحمدی، عضو هیأت علمی گروه برنامه‌ریزی آموزشی دانشگاه تربیت مدرس، دومین سخنران این همایش بود که به سخنرانی درباره «مفاهیم، اصول و شیوه‌های بین‌رشته‌گی با توجه به زمینه‌ها و ظرفیت‌های رشته زبان و ادبیات فارسی» پرداخت. وی پرداختن به مباحث میان‌رشته‌ای را به برهوت‌زدایی از ساحت برنامه‌ریزی و ساختار علمی تشبیه، و تصریح کرد که جهت‌گیری مطالعات میان‌رشته‌ای در دانشگاه‌ها امروزه بیشتر ضرورتی اجباری است تا ضرورتی انتخابی برای استفاده کردن از زمینه‌های بایر علمی و پر کردن خلأهای معرفتی بشر و نیازهای نوظهور انسان معاصر.

دکتر مهرمحمدی، میان‌رشته‌گی را نیاز جدی برای توسعه و گامی برای تخصص‌گرایی و ژرفا بخشیدن به علوم دانست و تأکید کرد نباید حرکت برنامه‌ریزی درسی در باب میان-رشته‌گی، ملازم با سست شدن یا بی‌توجهی به معرفت‌بخشی باشد. به باور وی، برآمدن رشته‌های جدید با ماهیت میان‌رشته‌ای، نشانه بلوغ یک رشته درسی است، نه نشانه

ضعف و ناتوانی آن؛ زیرا حرکت طبیعی نظام‌های علمی در عصر حاضر، حرکت به سوی شکستن مرزهای سنتی و موجود دانش، و تلاش برای برآوردن نیازهای جدید و خلاصی از ایستایی و مرگ تدریجی است.

وی در حوزهٔ بینارشته‌گی، ملاک قوت و استحکام رشتهٔ درسی را تلفیق اصول و قواعد رشته‌ای خاص در رشته‌ای دیگر و برآمدن رشته‌ای نو دانست، نه اجتماع چند رشته. بنابراین باید بین تجمیع رشته‌ها و تلفیق آنها تفاوت قائل شد. به باور دکتر مهرمحمدی، منطق ایجاد میان‌رشته‌گی در آموزش عالی، تجمیع ماهیت دوره‌های آموزش عمومی است که بیشتر برای آسان‌سازی یادگیری انجام می‌گیرد. منطق تلفیق در آموزش عالی، تکوین حوزه‌های تخصصی، معرفتی و تکنولوژیکی جدید برای رسیدن به معرفتی نو است. از این روست که تأسیس رشته‌های بینارشته‌ای، اگر با منطق تلفیق همراه باشد، هم از عمقی بیشتر برخوردار است و هم به سوی شکل‌گیری نظام‌های علمی کشیده می‌شود. وی با استناد به سخنان «گادنر»- که مقدمهٔ میان‌رشته‌گی را آشنایی با ضعف- های حوزهٔ عمومی و تلاش برای رهایی از آنها می‌داند، ایجاد یک زمینهٔ خاص میان‌رشته‌ای را نیازمند گذر زمان می‌داند؛ به این معنا که تا همهٔ ظرفیت‌ها و زوایای پنهان و آشکار رشته‌ای خاص آموخته نشود، نباید در پی تلفیق و ایجاد «میان‌رشته» گام برداشت. تلفیق زمانی اتفاق می‌افتد که فرایند پژوهش، تولید و انباشت دانش صورت پذیرد. در پرتو چنین اتفاقی است که ترکیب گفتمان‌های آکادمیک شکل می‌گیرد و گفتمانی نو از تلفیق آنها سر بر می‌آورد که هویتی ممتاز و جداگانه از گفتمان‌های دیگر و گفتمان‌های ترکیب‌یافته دارد.

دومین محور بحث دکتر مهرمحمدی، نسبت بین رشته‌ها در تشکیل میان‌رشته‌گی بود. به عقیدهٔ وی، باید در ایجاد «میان‌رشته» به محور تقابلی خادم و مخدوم نظر داشت. از آن‌جا که مرکز و محور رهیافت‌های بینارشته‌گی در حوزهٔ مورد نظر ما زبان و ادبیات فارسی است، روشن است که زبان و ادبیات فارسی رشتهٔ مخدوم است و رشته‌های دیگر خادمان آن. از آن‌جا که میان این رشته‌ها از لحاظ غنا، رابطهٔ فاضل و مفضولی برقرار است، نتیجهٔ این داد و ستد دوسویه است. به این معنا که در این «دیالوگ دیسیپلینی» هر دو رشتهٔ خادم و مخدوم سود خواهند برد.

وی با توجه به دو بحث مقدماتی، یعنی تمایز تلفیقی و تجمیعی، و بحث خادم و مخدومی به بررسی و تحلیل ماهیت بینارشته‌گی برخی از پیشنهاد‌های موجود در

۱۸۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

برنامه‌ریزی درسی زبان و ادبیات پرداخت. به طور مثال با توجه به این مباحث، «جامعه-شناسی ادبیات» را باید دانشی میان رشته‌ای به شمار آورد؛ اما «ادبیات تطبیقی» را باید از ظرفیت‌های میان‌رشته‌ای خالی دانست.

وی در پایان به پرسش‌ها و شبهات موجود در ایجاد رشته‌های «میان‌رشته‌ای» پاسخ گفت.

سومین سخنران همایش دکتر علیرضا نیکویی، عضو هیأت علمی دانشگاه گیلان بود که رأس ساعت ۱۰ به ایراد سخنرانی درباره «**ابعاد بین‌رشتگی مقولات ادبی**» پرداخت. وی مطالعات میان‌رشته‌ای را ضرورتی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی دانست که به تبع این دو، روش‌شناسی و اصطلاح‌شناسی خاص خود را خواهد داشت. این نوع از مطالعات، همانند دیگر پدیده‌ها و امور انسانی و معرفتی، از جنس «امکان» است و گشایش‌ها و محدودیت‌های خود را دارد. از این رو، نباید با دلخوشی به پسند ایام و تن دادن به سلطه و فشارِ گفتمانی، دغدغه‌نیازها و ضرورت‌های ایجاد نگرش‌های نو را نادیده گرفت.

دکتر نیکویی تغییر و تحول در حوزه‌های علوم انسانی، به‌ویژه شکل‌گیری «میان-رشتگی» را نیازمند گذر از سه پارادایم یا تغییر پارادایمی اظهار کرد: ۱- پیکربندی سنتی - کلاسیک (از ارسطو تا کنت/ آمپر/ اسپنسر/...); ۲- تخصص‌گرایی دوران جدید؛ ۳- مطالعات میان‌رشته‌ای (عمدتاً از نیمه دوم قرن بیستم) که لزوماً پیوندی خطی و زمانی بینشان برقرار نیست؛ بلکه گاه هم‌زمان و رویارو - البته به شکل مسلط یا محکوم یا متن و حاشیه - حضور دارند.

وی سپس به بررسی این سه پارادایم، در ساختار عمودی یا درختی پرداخت. در پارادایم نخست، علوم، پیکرمند، واحد و دستخوش نظم سلسله‌مراتبی بودند و روابط علوم در دو الگوی طولی (عمودی و سلسله‌مراتبی) و عرضی (دانش‌های هم‌ارز) سامان می‌گرفت. به تعبیر ادگار مورن، متافیزیک در حکم ریشه درخت دانش، فیزیک به مثابه تنه و علوم به منزله شاخه‌های آن به حساب می‌آمد. بنیاد علوم بر وحدت است و کثرت آنها بر مبنای کلان‌الگوی انشعاب و برحسب ملاک‌هایی چون توقف، اناطه، اشرفیت، رجحان، رتبه، و قرب و بعد از مبدأ و ریشه، حاصل می‌شود. این نظام سلسله‌مراتبی (Hierarchical) و کلیت‌متنازل و در عین حال واحد را، هم در مدل ارسطویی می‌توان دید و هم در مدل بیکن، آگوست کنت، آمپر و امثال آنها.

پارادایم دوم: با شکل‌گیری علم جدید و جهان جدید، گرچه هنوز الگوی وحدت و ساختار درختی، علوم را یکپارچه و پیوسته فرض می‌کرد، اما با برجسته شدن «روش»، طرح دیگری از انحای ارتباط و تقسیم‌بندی در حوزه دانش ریخته شد. به تدریج علم، بر مبنای نوع «روش» نگرستن به موضوعات و مسائل و حل مسأله تعریف شد. در نتیجه موضوع، تابعی از روش گشت و روش‌ها به رشته‌ها و نه دانش‌ها منجر شدند. کم‌کم به تعبیر «مورن»، فرایند مثله شدن و تخصصی شدن شکل گرفت و رشته‌ها به مرزبندی روی آوردند. این دو ویژگی را می‌توان در بنیاد معنایی واژه دیسیپلین (Discipline) دید که هم به معنای «رشته» است و هم به معنای «انضباط».

پارادایم سوم یا قلمروزدایی: ما در دانش‌ها و رشته‌ها با «مفاهیم» سر و کار داریم و مفاهیم، پیوسته در نسبت با مسائل، صورت‌بندی می‌شوند. به قول «دلوز» هر مفهومی، مؤلفه‌هایی دارد که هر یک از آن مؤلفه‌ها به نوبه خود می‌تواند مفهومی دیگر تلقی شود. یک مفهوم، نقطه تلاقی، فشردگی و انباشت مؤلفه‌های خویش است. آن نگاه تخصصی و جزئی‌نگر، بر «مرزها و قلمروها» اصرار می‌ورزید و به بهانه تأکید بر انضباط روشی، به انضباط رشته‌ای رسید. در حقیقت در این الگو، ما با ویژگی درون‌رشته‌ای (intra-disciplinary) در مقابل میان‌رشته‌ای (inter-disciplinary) مواجهیم؛ یعنی در مقابل الگویی که بر مرزبندی و قلمروسازی و تکه‌تکه کردن دانش‌ها و رشته‌ها پای می‌فشرد، مطالعات میان‌رشته‌ای به خطوط گریز (lines of flight) و عبور از مرزها دعوت می‌کند. قهراً هرکدام از این پارادایم‌ها و روش‌ها، مبانی و اصول معرفت‌شناختی و فلسفی خود را دارند؛ همچنان که نظام اصطلاح‌شناسی خود را پی می‌ریزند.

وی میان‌رشته‌گی را نوعی فلسفه و روش‌شناسی یا ایدئولوژی واکنشی دانست. از منظر وی، مطالعات میان‌رشته‌ای، هم «واکنشی» است در برابر پیکربندی علوم در شکل سنتی و ساختار سلسله‌مراتبی و ارتباط عمودی آنها، و هم در قبال «تخصص‌گرایی و حصر‌گرایی روش‌شناختی» در دانش‌های جدید. وی سپس افزود: مطالعات میان‌رشته‌ای به جای اینها الگوی شبکه‌ای و کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی را طرح می‌کند و به کثرت پیچیده (complex plurality) و وحدت باز (open unity) قائل است. دلیل این رویکرد هم این است که از نظر «وجودی»، پدیده‌ها و امور را پیچیده و چندوجهی می‌بیند و از لحاظ «معرفتی»، شناخت را چندساحتی می‌داند. از این رو به دنبال نوعی پرسپکتیویسم هم‌زمان و چندگانه است؛ چرا که هیچ دانش و رشته‌ای قادر به دیدن

۱۸۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

همهٔ ساحات و ابعاد یک موضوع و مسأله نیست؛ بنابراین بلوکه کردن موضوعات و پدیده‌ها در دانشی یا رشته‌ای یا قلمرویی، مثله کردن آن است. از این رو گفته‌اند «میان‌رشتگی، برآیند پیچیدگی مسائل، چندوجهی بودن موضوعات، غیر خطی بودن روابط و مناسبات پیچیده میان پدیده‌ها و مسائلی است که مستلزم تبیین، تفهیم و تحلیل آنها از طریق هم‌کنشی و تلفیق دانش‌ها، مفاهیم، روش‌ها، ابزارها و چشم‌اندازهای گوناگون است.»

ترکیب چشم‌اندازها و پرکردن شکاف‌های میان رشته‌ها و علوم، حتی میان علوم انسانی و طبیعی، انعطاف‌پذیری و تعیین‌ناپذیری، از استلزام‌های این نوع مطالعات است. قهراً در این میان برخی از رشته‌ها و دانش‌ها برای چنین پیوندها و ترکیب‌هایی، ظرفیت و تحرکی بیشتر دارند؛ به عنوان مثال «زبان‌شناسی» به معنای فراگیر آن، زمینه‌ای پرتحرک و پرترفیت است؛ همین‌طور «ادبیات» که هم در مقام «خلق و تکوین»، هم در مقام «قرائت و نقد و تفسیر» و هم به اعتبار «کارکرد»، به طور وسیع و پیچیده‌ای با حوزه‌های مختلف علوم و معارف، مرتبط است. برای اثبات این مدعا می‌توان به هزاران تحقیق در عرصه‌های «نظریهٔ فرهنگی»، «تحلیل گفتمان»، «نشانه‌شناسی»، «هرمنوتیک»، «علوم شناختی» (روان‌شناسی شناختی/ بحث طرح‌واره‌ها/ عصب‌شناسی/ و...)، «اسطوره‌شناسی»، «ترجمه‌شناسی»، «مباحث کلامی و دینی» و حتی حوزه‌های فلسفه (فلسفهٔ ذهن، فلسفهٔ تحلیلی، فلسفهٔ علم) استناد کرد. به تعبیری «اقوی الدلیل علی امکان شیء، وقوعه».

پس از سخنرانی دکتر نیکویی، بخش نخست از برنامه‌های نوبت صبح به پایان رسید و جلسهٔ هم‌اندیشی به مدت ۴۵ دقیقه برای تنفس و پذیرایی متوقف شد.

بخش دوم: ارائهٔ مقالات در باب رهیافت بین‌رشته‌ای ادبیات فارسی

بخش دوم جلسهٔ هم‌اندیشی «میزگرد تخصصی» با عنوان «ادبیات، دانش‌های ادبی و سایر دانش‌ها» با حضور دکتر کوروش صفوی (عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی)، دکتر محمود فتوحی و دکتر عبدالله رادمرد (اعضای هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد) و آقایان ابوالفضل حری (عضو هیأت علمی دانشگاه اراک) و امیر بوذری (دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد)، با مدیریت دکتر سعید بزرگ بیگدلی برگزار شد.

در ابتدای این نشست، دکتر بیگدلی به تشریح ویژگی‌ها و اهداف این نشست پرداخت و ضمن معرفی اعضای میزگرد، از دکتر صفوی به عنوان اولین سخنران این نشست برای طرح مطلب و مسأله دعوت کرد.

محور سخنان دکتر صفوی درباره «تعامل ادبیات و زبان‌شناسی» بود. از نظر وی، فرایند ارتباط کلامی در متون ادبی به طور کلی، تلاش شاعر برای قالب‌ریزی تجربه شخصی در زبان فردی است که با ارائه آن به اجتماع، به درکی مختص به تجربه و دانش شخصی خواننده منجر می‌گردد. از این منظر، اجزای اصلی فرایند ارتباط ادبی، سه مؤلفه زیر است:

(فرستنده ← متن ← گیرنده)

وی کار زبان‌شناسی را توجه به زبان متن دانست و تأکید کرد که زبان‌شناسی و ادبیات، دو رشته در هم تنیده و جدا ناشدنی‌اند؛ زبان‌شناسی ابزارهایی را در خدمت ادبیات قرار می‌دهد.

وی پس از بررسی رابطه ادبیات و زبان‌شناسی و مشخص کردن نسبت میان آن دو، به انتقاد از اوضاع علمی نابرابر - که رهاورد تفکرات غیرومی است - پرداخت و گفت: یکی از آسیب‌های جدی نظام آموزشی و دانشگاهی ما، نهادینه شدن استعمار کلان (علمی) است. امتیازدهی علمی بر اساس تعاریف غربی، چون تعداد مقالات در مجلات ISI و... نمونه‌ای از آن است.

دکتر صفوی توجه به این مسأله که «ضرورت توجه به میان‌رشته‌گی، محصول نیازهای بومی است یا تقلید از غرب؟» را اساس برنامه‌ریزی و تشکیل رشته‌هایی با رویکرد بینارشته‌گی می‌داند.

پس از دکتر صفوی، دکتر محمود فتوحی به طرح و بسط موضوع «ابعاد بینارشته‌گی سبک‌شناسی» یا «سبک‌شناسی و مطالعات میان‌رشته‌ای» پرداخت. وی ابتدا به معرفی اجمالی از رویکردهای سبک‌شناختی پرداخت. از منظر وی رویکردهای مشهور سبک‌شناسی عبارتند از:

الف) رویکردهای سنتی: شامل سبک‌شناسی توصیفی، تفسیری، بیانی، تکوینی، شمی، عاطفی، ارزشی؛

ب) رویکردهای زبان‌شناسانه: سبک‌شناسی فرمالیستی، ساختارگرا، نقش‌گرا، کاربردی، پیکره‌ای، سبک‌شناسی گفتمان، سبک‌شناسی شناختی (خواندن)؛

۱۹۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

ج) رویکردهای متأثر از نظریه‌های ادبی: سبک‌شناسی فمینیستی، سبک‌شناسی انتقادی، سبک‌شناسی متن‌بنیاد، سبک‌شناسی بافت‌بنیاد، سبک‌شناسی خواننده‌بنیاد، سبک‌شناسی اجتماعی، سبک‌شناسی تاریخی، سبک‌شناسی آموزشی؛

د) رویکردهای آماری: رایانه‌ای (آماری)، سبک‌سنجی؛
دکتر فتوحی دلایل ادامه حیات سبک‌شناسی با وجود مخالفت‌ها و انتقادهای شدید در مورد آن را مسأله اساسی سخنان خود دانست و این‌که «راز این پایداری و هم‌زیستی در چیست؟ سبک‌شناسی چگونه قادر است با رویکردهای جدید هم‌سو شود و هم‌پای نوآوری‌های نوین علوم انسانی خود را روزآمد کند؟»

وی علت این هم‌سوایی و همراهی را در سه ویژگی دانش سبک‌شناسی معرفی کرد:
الف) سبک‌شناسی متن‌بنیاد است: اساس کار سبک‌شناسی، بررسی خود متن و واقعیات موجود در آن است؛ یعنی هدف آن، شناخت سرشت ذاتی متن است نه آن که متن را بهانه و زمینه‌ای برای بیان نگرش و عقیده خود کند. بسیاری از رویکردهای نقد ادبی، متن‌ها را دستمایه بحث درباره اصول و مبانی عقاید خود می‌سازند و این رویکردها - که اندک زمانی اوج می‌گیرند - تابعی هستند از نگرش‌ها و ایدئولوژی‌های نوظهور که متن را برای بازنمایی ذهنیات خود به مطالعه می‌گیرند؛ اما سبک‌شناسی در پی کشف سرشت متن و ویژگی‌های منحصر به فرد آن است. از این رو دانش سبک‌شناسی، متن‌گرا و بی‌طرف است؛ حتی سبک‌شناسی فمینیستی - که بنیادی ایدئولوژیک دارد - می‌کوشد با استناد به داده‌ها و مصالح زبانی متن، به بررسی و تحلیل مسائل زنان و نوشتار زنانه بپردازد.

ب) سبک با مفهوم «فردیت» گره خورده است؛ غایت سبک‌شناسی کشف عناصری است که یک متن یا مؤلف را شاخص می‌سازند و از دیگران متمایزش می‌کنند. کشف فردیت و «خاص‌بودگی»، یعنی کشف وجوه خلاقه فرد یا متن. شناخت فردیت و خلاقیت، برای همه منتقدان و تحلیل‌گران علوم انسانی اهمیت دارد؛ از آن‌جا که نمونه‌های اعلای خلاقیت، خلاقیت در زبان و آفرینش جهان‌های نو در ادبیات است، سبک‌شناسی بهترین قلمرو کار خود را در ادبیات یافته و از رهگذر کشفیات سبکی، دستاوردهای شایانی در خدمت نظریه ادبی، نقد ادبی، زبان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه زبان و مطالعات اجتماعی قرار می‌دهد.

ج) سبک، عناصر متنوعی دارد و تحلیل آن روش‌های مختلفی می‌طلبد: سبک‌شناس ناگزیر است برای تحلیل سبک یک متن، هم‌زمان از چند روش یا رویکرد استفاده کند؛ زیرا اولاً بسته به نوع و کیفیت داده‌هایی که در متن وجود دارد به ابزارهای مختلف نیازمند است؛ مانند عناصر بلاغی، دستوری، نشانه‌شناختی، اساطیری، ایدئولوژیک و... . ثانیاً پس از آن که سبک فردی را شناسایی کرد، باید خاستگاه و عوامل روان‌شناختی و اجتماعی به وجود آورنده سبک را شناسایی کند؛ نسبت سبک را با محیط زندگی و خصوصیات فردی شخص نشان دهد؛ نقش عناصر سازنده سبک را بیان کند، ارزش‌گذاری کند و... . برای این مقاصد از روش‌های زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علم آمار، بلاغت، انواع ادبی و... باید کمک بگیرد؛ و به ناگزیر موقعیتی میان‌رشته‌ای پیدا می‌کند.

برخی از شاخه‌های سبک‌شناسی، عناصری از رویکردهای مختلف را با هم درمی‌آمیزند. مثلاً سبک‌شناسی تاریخی - که هدفش شناخت سرشت تاریخی متن‌ها از منظر سبکی و یا بازآزمودن ایستایی یا دگرذیسی زبان و سبک در گذر زمان است - مفاهیم، روش‌ها، ابزارها و الگوهای مختلفی از رویکردهای سبک‌شناسی پیکره‌ای، سبک‌شناسی کاربردی، سبک‌شناسی شناختی و... را هم‌زمان به کار می‌گیرد.

شاید به همین دلایل است که سبک‌شناسی را با استعاره «جعبه ابزار» توصیف می‌کنند؛ جعبه‌ای که در آن همه ابزارهای لازم برای تحلیل سبک متن وجود دارد. از روش‌ها و رویکردهای زبان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، نشانه‌شناسی گرفته تا نظریه‌های ادبی مانند نظریه دریافت، مطالعات زنان و بررسی الگوهای غیرکلامی در صنعت چاپ، فیلم و ارتباطات... ؛ محتوای متنوع این «جعبه ابزار» است که سرشت بینارشته‌ای سبک‌شناسی را می‌سازد و آن را در تعامل مستمر با دیگر رشته‌های علوم انسانی و حتی ریاضی و آمار قرار می‌دهد.

سخنران بعدی می‌گردد «ادبیات، دانش‌های ادبی و سایر دانش‌ها»، دکتر رادمرد با موضوع «ابعاد و ظرفیت‌های بین‌رشته‌ای تفسیرهای فارسی قرآن» بود. وی با طرح مسأله «تعامل ادبیات فارسی و ادب عربی و میزان تکیه آنها بر متون دینی» پیشینه این تعامل را به پیشگامی ایرانیان در علوم ادبی و غیرادبی مربوط دانست. دکتر رادمرد با بررسی میزان ارتباط شخصیت‌های ایرانی و آثار ادبی و غیرادبی آنها و نسبت آنها با متون دینی چون قرآن کریم، به تحلیل میزان تأثیر و تأثر نویسندگان و شاعران

۱۹۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

ایران و عرب از یکدیگر و برخورداری از سرچشمه‌های دینی و معرفتی اسلام و قرآن کریم پرداخت.

پس از وی آقای ابوالفضل خُری به تبیین موضوع «حوزه عمل روایت‌شناسی در ادبیات داستانی» روی آورد. از منظر او، آشنایی با الگوها و روش‌های روایت‌شناختی، این امکان را فراهم می‌آورد که بتوان برای تفسیر و تعبیر متون روایی، رویکردها و مهارت‌هایی عرضه کرد و با تبیین حوزه عمل روایت‌شناسی در حیطه ادبیات داستانی، چارچوبی برای تعریف، تحدید، تحلیل، ارزیابی و احتمالاً تحسین متون روایی داستانی فراهم نمود و اظهار امیدواری کرد تا از رهگذر این چارچوب، الگویی کارآمد برای آموزش و تدریس متون روایی داستانی در محیط‌های دانشگاهی ارائه شود.

وی در این نشست، معرفی روایت‌شناسی و دستور زبان روایت را برای ورود به بحث ضروری دانست و سپس با تقسیم روایت داستانی به دو مؤلفه داستان و متن، حوزه عمل روایت‌شناسی در این دو سطح روایت داستانی را از نزدیک بررسی کرد. حوزه عمل روایت‌شناسی، مؤلفه‌های زمان، مکان، شخصیت‌پردازی، زاویه دید، کانونی‌شدگی و بازنمایی گفتمان روایی در ادبیات داستانی، مهم‌ترین موضوعات این بررسی بود.

امیر بوذری، سخنران دیگر این نشست بود که به ارائه مقاله خود با عنوان «دیالوگ‌نویسی در ادبیات فارسی و سینمای ایران» پرداخت. وی با مهم خواندن جایگاه دیالوگ در تکوین قصه و روایت داستانی در سینما و ادبیات، نقش دیالوگ را در غنا و باروری فیلمنامه‌نویسی فارسی مهم خواند. به عقیده او هر چند دیالوگ‌محوری، یکی از ایرادات فیلمنامه‌های فارسی است، هماهنگی دیالوگ با منطق داستان و شخصیت‌ها و برخورداری از زبان و سبکی درست، نقشی بسزا در موفقیت اثر خواهد داشت. هدف نویسنده از این نوشتار پیش کشیدن طرحی است که در آن با رویکرد تطبیقی از نسبت میان دیالوگ در ادبیات کلاسیک فارسی با دیالوگ در سینمای داستانی سخن به میان می‌آورد و با استخراج مؤلفه‌های هنر نگارش گفت‌وگو در ادب فارسی، گامی در جهت کمک به بهبود فیلمنامه‌های فارسی برداشته شد.

در پایان این جلسه، اعضای نشست با مدیریت دکتر بیگدلی به سؤالات طرح شده و شبهات ایجاد شده پاسخ گفتند. پس از جلسه پرسش و پاسخ، حضار برای اقامه نماز و صرف ناهار جلسه را ترک کردند.

سپس دکتر حسن اکبری بیرق، عضو هیأت علمی دانشگاه سمنان، مقاله خود با عنوان «مقدمه‌ای بر رابطه ادبیات و فلسفه» را ارائه کرد. وی در مقدمه توضیح داد: ادبیات و فلسفه در طول تاریخ همواره در حال تعامل و داد و ستد بوده‌اند. گاه به هم نزدیک و حتی عین هم شده و گاه نیز از یکدیگر فاصله گرفته‌اند. نوع ارتباط این دو شاخه از فعالیت فکری بشر، از روزگار باستان تاکنون، همیشه محل بحث صاحب‌نظران بوده است. اما این مسأله همچنان بر جای خود باقی است که چه نوع ارتباط منطقی معرفت-شناختی بین ادبیات و فلسفه وجود دارد. دکتر اکبری بیرق کوشید با نگاهی تحلیلی، تاریخی و روش‌شناسانه، صورتی قابل فهم و علمی از مسأله را ارائه دهد. برای نیل بدین مقصود، به مباحث مفهومی درباره چیستی ادبیات و فلسفه اشاره کرد، حیثیت علمی هردو را مورد بررسی قرار داد و سپس نقاط اشتراک و افتراق دو دانش را تعیین نمود. در نهایت به احصاء انواع ارتباط معنی‌دار و منطقی بین ادبیات و فلسفه پرداخت.

آنچه از مجموع مباحث وی بر می‌آید این است که ادبیات و فلسفه هر دو دارای وجهی هستی‌شناسانه هستند، اما با دو زبان و روش متفاوت؛ و این که در قرن اخیر مرزهای این دو طریقه جهان‌شناسیک به غایت به یکدیگر نزدیک شده است.

در ادامه، دکتر فرزاد قائمی (عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد) به تشریح مقاله خود با عنوان «روش‌شناسی رویکرد میان‌رشته‌ای نقد اسطوره‌ای و کهن‌الگویی» پرداخت. وی در مقدمه توضیح داد: تاریخچه شیوه نقد اساطیری را باید از مکتب انسان‌شناسی انگلیس و پژوهش‌های انسان‌شناسانی چون سر ادوارد تیلور و سر جیمز فریزر و هلنیست‌های کمبریج آغاز کرد که از اواخر قرن نوزدهم شروع شده بود. در قرن بیستم، به‌ویژه بعد از ارائه نظریات کارل گوستاو یونگ (۱۹۶۱-۱۸۷۵ م.)، روان‌شناس شهیر سویسی، کاربرد این روش، بیشتر جنبه ادبی به خود گرفت و مطالعات انسان‌شناسانه‌ای که از اسطوره‌ها و ادبیات سود می‌جستند، جای خود را به خلق آثار دادند که با استفاده از این الگوهای نظری، صرفاً به تحلیل آثار ادبی و اساطیری می‌پرداختند و آنها را نه در شمار مطالعات انسان‌شناسی که زیرمجموعه‌ای از نقد ادبی به شمار آوردند.

از دیدگاه یونگ، اسطوره‌ها، به صورت تجلیات فرهنگی، بیانگر مضامینی حاوی عمیق‌ترین حالات روانی انسان‌ها بودند (والکر، ۱۹۹۵: ۴). مهم‌ترین نظریه او، درباره ماهیت ناخودآگاه بشر بود. یونگ ضمیر ناخودآگاه انسان را متشکل از دو بخش

۱۹۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

می‌دانست: بخش نخست را «ناخودآگاه فردی» و بخش دوم را که عمیق‌ترین لایه‌های روانی ذهن انسان را تشکیل می‌دهد، «ناخودآگاه جمعی» نامید. او این روان جمعی را شامل صورتهایی مقدم و ذاتی از مفاهیم و مجموعه‌ای از تجارب بسیار کهن پیش تاریخی می‌دانست که اگرچه به طور مستقیم قابل تشخیص نیستند، اما تأثراتی از خود بروز می‌دهند که شناخت آنها را برای ما امکان‌پذیر می‌سازد و در «کهن‌الگو»ها متبلور می‌شوند (لیچ، ۲۰۰۱: ۹۹۸). پس از نظریات یونگ، در پنجاه سال اخیر، با تحول این نظریه، تحلیل‌های بسیاری با رویکرد اسطوره‌شناختی، در بررسی آثار متنوع ادبی - اعم از آثار کلاسیک، مشتمل بر انواع نمایشی، غنایی و آثار ادبی مدرن چون رمان - تألیف یافته‌اند که این شیوه را تبدیل به یکی از حوزه‌های گسترده در زمینه نقد متون ادبی کرده‌اند.

دکتر قائمی در ادامه توضیح داد: رویکرد نقد اسطوره‌ای، از زمینه‌های اصلی نقد ادبی معاصر و روشی است که بر مبنای تحلیل‌های انسان‌شناختی و اسطوره‌شناختی از متون ادبی بنیان نهاده شده است. خاستگاه این رویکرد به اواخر سده نوزدهم برمی‌گردد و در قرن بیستم، به ویژه با نظریات یونگ درباره ناخودآگاه جمعی، تحولی اساسی در آن ایجاد شده است. تمرکز بر ساخت‌های الگویی متون و توجه بیشتر به متن، نسبت به فرامتن، رویکرد نقد کهن‌الگویی را در ادامه تحول نقد اسطوره‌ای سامان داده است که از آن، گاه با عنوان نقد یونگی نیز یاد می‌کنند. نقد اسطوره‌ای، رویکردی تلفیقی و «میان-رشته‌ای» است که بر ترکیب رهیافت‌های علمی مانند انسان‌شناسی، تاریخ ادیان، تاریخ فرهنگ‌ها، دین‌شناسی تطبیقی، باستان‌شناسی و زبان‌شناسی ساختاری از سویی، و روان‌شناسی از سوی دیگر، مبتنی شده است. منطق بررسی اطلاعات و روش رسیدن به تأویل نهایی در این نقد، روش استقرایی است و منتقد برای رسیدن به تحلیل خود، حرکتی استقرایی را از تحلیل متن تا کشف و ترسیم کهن‌الگو انجام می‌دهد و با تحلیل داده‌ها و جست‌وجوی مایه‌های اشتراک در آنها، از جزء به کل (از کیفیت‌های اساطیری به الگوهای کهن) می‌رسد. دکتر قائمی در ادامه ضمن بررسی روش‌شناسی رویکرد نقد اسطوره‌ای و کهن‌الگویی، به تبیین و تشریح کیفیت برخورد منتقد با متن در این نظریه، و طبقه‌بندی انواع متن در این رویکرد پرداخت و در نهایت نمونه‌هایی عملی از چگونگی تحلیل متن با روش نقد کهن‌الگویی ارائه داد.

بخش سوم: تشکیل کارگروه‌ها

در پایان این بخش و پس از پرسش و پاسخ، کارگروه‌ها مستقر شدند. این کارگروه‌ها عبارتند از:

کارگروه اول: ادبیات، دانش‌های ادبی و سایر دانش‌ها و ابعاد بین‌رشته‌ای مقولات ادبی؛
کارگروه دوم: کارکردها، ظرفیت‌ها و کارآمدی ادبیات فارسی؛ **کارگروه سوم:** چالش‌های فراروی روش‌شناسی و نقد در ادبیات فارسی و **کارگروه چهارم:** مسائل و مشکلات حوزه برنامه‌ریزی در رشته زبان و ادبیات فارسی.

بخش چهارم: گزارش کارگروه‌ها

گزارشی از خلاصه مباحث مطرح شده در کارگروه‌ها و جمع‌بندی صورت گرفته از آن به شرح زیر بیان می‌گردد:

کارگروه اول: ادبیات، دانش‌های ادبی و سایر دانش‌ها و ابعاد بین‌رشته‌ای مقولات ادبی

در این کارگروه پس از ارائه و طرح مطلب از سوی دکتر مجتبی منشی‌زاده و دکتر علیرضا نیکویی و با حضور دکتر ناصر نیکوبخت به عنوان رابط گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون و استادان ارجمند، در نهایت جمع‌بندی مباحث طرح شده در کارگروه توسط آقای دکتر جلیلیان به شرح زیر ارائه گردید:

- رفع ابهام از موضوع بین‌رشته‌ای و موضوع همایش؛ از آن‌جا که برخی از سخنرانی‌های امروز، در ذهن تعدادی از دوستان ایجاد شبهه کرده بود، پیشنهاد می‌شود در جمع‌بندی نهایی، اهداف همایش روشن‌تر بیان شود که صراحتاً منظور از این همایش، ایجاد رشته جدید نیست؛ بلکه تبیین موضوع بین‌رشته‌ای است؛
- قبل از این‌که موضوع بین‌رشته‌ای ایجاد یا فراهم شود، باید پیش‌نیازهای لازم ایجاد شود. یکی از مسائلی که به این امر کمک می‌کند، این است که قبل از تأسیس هر رشته جدیدی، رشته ادبیات فارسی گرایشی شود؛ زیرا گرایش‌ها مقدمه انباشت علم را ایجاد می‌کنند و اگر به اندازه کافی و وافی، مطالب و علم مورد نیاز انباشته شد، طبیعی است ایجاد رشته جدید، بسیار موفق خواهد بود.
- ضرورت دارد ادبیات و فلسفه ادبیات و نظریه‌های ادبی دوباره بازتاب و در این جلسات مطرح شوند تا از هرگونه آشفتگی فکری پیشگیری شود؛
- ضرورت دارد قبل از تأسیس میان‌رشته‌ای، انباشت علمی صورت پذیرد.

۱۹۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

در جلسه‌ای که خدمت دوستان بودم، تعدادی از دانشجویان حضور داشتند و گله‌مند بودند که همین موضوع بینارشته‌ای باعث شده است که بعضی از استادان، موضوعاتی مرتبط با مباحث بینارشته‌ای طرح کنند و گاه دیده می‌شود که استاد راهنما و مشاور نسبت به موضوع اشراف کافی ندارند و در نتیجه دانشجو بعد از یکی دو سال هنوز سرگردان است.

پیشنهاد کارگروه این است که چون اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های مختلف در گروه‌های آموزشی حضور دارند، یا از تصویب موضوع پایان‌نامه‌های بینارشته‌ای خودداری کنند و یا در صورت تصویب، استاد راهنما و مشاور اشراف کافی به موضوع داشته باشند.

کارگروه دوم: کارکردها، ظرفیت‌ها و کارآمدی ادبیات فارسی

مهم‌ترین محورهایی که در این کارگروه مطرح شد کارکردهای ادبیات کلاسیک، کارکردهای ادبیات امروز و تدوین آموزش زبان و ادبیات فارسی از دوران ابتدایی تا دانشگاه در سه بعد عرضی، طولی و عمقی، تدوین مهارت‌های زبانی و ادبی و ضرورت‌های رشته زبان و ادبیات فارسی بود. در این کارگروه پس از ارائه و طرح مطلب از سوی دکتر احمد رضی و دکتر محمدرضا سنگری و با حضور دکتر بشیری به عنوان رابط گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون و استادان ارجمند، اهم مذاکراتی که در این کارگروه مطرح شد، شرایط تأثیرگذار بر ادبیات امروز بود که جمع‌بندی مباحث طرح شده در کارگروه توسط سرکار خانم دکتر مریم صادقی گیوی به شرح زیر ارائه گردید:

- فراگیر شدن مخاطبان
 - ظهور رسانه‌ها
 - رواج ترجمه آثار ادبی
 - رواج نقد ادبی
 - رشد جهش‌وار اینترنت
 - برگزاری جشنواره‌های گوناگون
 - تأسیس و گسترش رشته‌های علمی
 - آموزش زبان فارسی و گسترش آموزش‌های رسمی و غیر رسمی زبان فارسی
- موضوع دوم، کارکردهای ادبیات به طور عام:
- بازنمایی

- اطلاع‌رسانی
 - کارکردهای تربیتی، آموزشی، پیشگیری و درمانی
 - کارکردهای سرگرم‌کنندگی
 - کارکردهای روشنگری مسائل، شناختی و بیناهنری
- سومین موضوع، تبیین وضع موجود زبان و ادبیات فارسی از ابتدایی تا دانشگاه شامل چهار مبحث کلی:
- دستور زبان
 - زبان‌شناسی
 - مباحث نگارشی
 - املا

در مجموع، هشتاد درس در کتاب‌ها موجود است. کتاب‌های ادبیات فارسی به طور کلی هفتاد درس است و تقسیم‌بندی و نام‌گذاری آنها با ملاک‌های خاصی صورت نگرفته است؛ مباحث آمیخته و موضوعات درهم هستند و تقسیم‌بندی خاصی صورت نگرفته است؛ مانند ادبیات داستانی، نقد ادبی، آرایه‌ها و آشنایی دانش‌آموزان با ادبیات جهانی. در حیطه فارسی عمومی، ۹۶ کتاب فارسی عمومی (تا سال ۸۹) موجود است که از مجموع آنها ۶۶ کتاب برگزیده شده است و تنها ۹ کتاب با سرفصل درس هم‌خوانی دارد.

در دوره‌ی کاردانی و کارشناسی، مهم‌ترین موضوع این بود که بخش‌های پیشین، مشترک و تکراری است و موضوع مهم‌تر در دوره‌ی ارشد ارائه می‌شود که باز هم تا حد زیادی تکرار و تمرین بوده است.

مهم‌ترین مباحث در جمع‌بندی عبارتند از:

- کارکردهای ادبیات کلاسیک؛
- کارکردهای ادبیات امروز؛
- تبیین و تحلیل وضع موجود؛
- بررسی نیازها و راهکارهای مخاطبان؛
- تطبیق و تعامل ادبیات با رسانه‌ها؛
- هنر و مخاطبان و محورهای ادبیات داستانی، تربیتی، آموزشی و غیره؛
- تبیین بایدها و ضرورت‌ها؛

۱۹۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

تبیین وضع موجود و طرح راهکارهای ایجاد تعادل بین دوره‌ها و مسائل مطرح شده.

راهکارها و پیشنهادها

لزوم توجه به کارکردهای ادبیات، از جمله داستان در انواع مختلف آن، فیلمنامه، نمایشنامه، ترانه‌سرایی، کاریکلماتورنویسی، وبلاگ‌نویسی، طنزنویسی، ادبیات کودک و نوجوان، ادبیات اینترنتی، ادبیات زنانه و پیامک‌ها، اعم از پیامک‌های تبلیغی و انواع پیامک‌ها در رسانه‌ها و تلفن همراه و... و ادبیات روزمره؛

لزوم توجه به کارکردهای سرگرم‌کنندگی ادبیات امروزی و البته کلاسیک؛

لزوم توجه به هم‌زمانی برنامه‌ریزی در این رشته، به معنای تبیین رابطه پیش-خواننده‌ها و مطالبی که بعداً خوانده می‌شود؛

ایجاد تعادل در تدریس سبک‌های ادبی در صورت مقبول بودن تقسیمات صرف-شناسی؛

آموزش مهارت‌های زبانی و ادبی و کاربردی، مانند ویرایشگری، گویندگی، نامه نگاری و...؛

تبیین و تمایز بین هست‌ها و باید‌ها برای پر کردن جاهای خالی؛

تدریس و تبیین رابطه متن با مخاطب در بعد طولی، عرضی و عمقی؛

توجه به مؤلفه‌های بینارشته‌ای.

در این کارگروه، بر مباحثی تأکید صورت گرفت؛ مباحثی همچون استفاده از نتایج کنفرانسی که سال گذشته درباره تدوین کتب درسی در دانشگاه الزهرا (س) برگزار شد، تأکید بر جنبه اخلاقی ادبیات، تمرکز و روحیه هم‌بستگی بین باورها و عقاید مختلف، تأکید بر زبان‌های غیر فارسی و تأسیس کارگروهی در زمینه تأسیس متون.

کارگروه سوم: چالش‌های فراروی روش‌شناسی و نقد در ادبیات فارسی

در این کارگروه پس از ارائه و طرح مطلب از سوی دکتر محمود فتوحی و با حضور دکتر سعید بزرگ بیگدلی به عنوان رابط گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون و استادان ارجمند، مباحث طرح شده در کارگروه توسط خانم دکتر رضوانیان به شرح زیر ارائه گردید:

ابتدا سؤال مطرح شد با این عنوان که آیا رشته زبان ادبیات و فارسی رشته‌ای علمی است و از پشتوانه معرفتی و روش‌شناسی علمی برخوردار است؟ مطالعه نظام‌مند ادبیات

چگونه می‌تواند باشد؟ با توجه به دامنه گسترده ادبیات، این مجموعه وسیع می‌تواند
وجاهت علمی داشته باشد یا خیر؟

پس از بحث و بررسی در پاسخ به این سؤالات، جمع‌بندی پاسخ‌ها به شرح زیر است:

□ اول این‌که ادبیات دانشی است که شناخت و بررسی آن از طریق روش اثباتی
امکان‌پذیر است و همچون سایر علوم، حتی علوم طبیعی می‌توان در مورد آن به بحث
و بررسی پرداخت؛ اما به دلیل سرشت هرمنوتیکی آن، با روش‌های متعدد و متکثر
می‌توان با آن مواجه شد؛

□ برخورد با متن از طریق یک فرضیه صورت می‌گیرد که فرضیه خود حاصل
مطالعه عمیق و معنادار است؛

□ داشتن نظریه در پژوهش‌های ادبی، عامل اصلی نظام‌مندی کار تحقیقاتی است؛

□ همه این موارد، مستلزم رویکرد ویژه مطالعاتی است؛ زیرا فقدان زمینه
مطالعاتی خاص سبب می‌شود آن‌چه به عنوان پژوهش ادبی مطرح می‌شود، هیچ نکته
و نگاه تازه‌ای در بر نداشته باشد؛

□ رویکرد فایده‌گرا به اثر تحقیقی داشتن، همواره طرح این پرسش است که
نتیجه این تحقیق به چه کار می‌آید؛

□ اثر تحقیقی در نهایت باید نظام‌مند و حاصل ذهنی باشد که مسأله‌ای برای
طرح کردن دارد و آن‌گاه دوره‌بندی تحقیقات نظام‌مند که از دل این دوره‌بندی‌ها
نظریه‌ای خاص استخراج می‌شود؛

□ فرهنگ نقد، با پیشگام شدن برای ایجاد نشست‌های نقد ادبی و یا از طریق
نشریاتی که به نقد آثار و تحقیقات ادبی چه به صورت کتاب و یا مقاله می‌پردازند،
باید ترویج یابد.

کارگروه چهارم: مسائل و مشکلات حوزه برنامه‌ریزی در رشته زبان و ادبیات فارسی

در این کارگروه، پس از ارائه و طرح مطلب از سوی دکتر غلامحسین غلامحسین‌زاده و با
حضور دکتر مهدی نیک‌منش و دکتر محمدرضا ترکی به عنوان رابط گروه زبان و ادبیات
فارسی شورای بررسی متون و استادان ارجمند، مباحث طرح شده در کارگروه توسط
دکتر حسینی مؤخر به شرح زیر ارائه گردید:

۲۰۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

- مشخص نبودن دقیق خلأهای موجود در زمینه برنامه‌ریزی درسی و ضرورت انجام مطالعات گسترده در این زمینه؛
 - سیاست‌زدگی؛
 - عدم اجرای اهداف پیش‌بینی شده در برنامه‌های آموزش عالی کشور؛
 - عدم استقلال دانشگاه‌ها در برنامه‌ریزی درسی؛
 - حمایت نکردن وزارت علوم و دانشگاه‌ها از اصلاح برنامه‌ریزی درسی؛
 - مقاومت اعضای هیأت علمی در برابر تغییر.
- بعضی از راهکارها و پیشنهادهای ارائه شده در حوزه برنامه‌ریزی درسی به قرار زیر است:
- اصلاح برنامه‌ریزی درسی در حوزه ادبیات ضروری است. این کار نیازمند عزمی جدی و همگانی است و تمام گروه‌های آموزشی و اعضای هیأت علمی باید خود را در این مسأله ذینفع بدانند؛
 - توجه به ویژگی‌های ماهوی رشته ادبیات فارسی در برنامه‌ریزی می‌تواند مؤثر افتد. در برنامه‌ریزی درسی ترجیحاً می‌توانیم از مقطع تحصیلات تکمیلی (کارشناسی ارشد و دکتری) شروع کنیم؛
 - در برنامه‌ریزی درسی می‌توان در اقدامی کوتاه‌مدت، درس‌های جدیدی را به صورت دروس اختیاری ارائه داد؛
 - می‌توان پایان‌نامه‌های مقطع کارشناسی ارشد و دکتری را به این سمت و یا به سمت دروس جدید سوق داد؛
 - در برنامه‌ریزی درسی رشته زبان و ادبیات فارسی، به نیازهای جامعه و جنبه‌های کاربردی جامعه توجه شود؛
 - نتایج هم‌اندیشی‌ها و همایش‌هایی که در این زمینه برگزار می‌شود، باید عملیاتی گردد؛
 - استقلال دانشگاه در زمینه برنامه‌ریزی درسی گام مثبتی در این حوزه است؛
 - متولی برنامه‌ریزی درسی در حوزه رشته زبان و ادبیات فارسی مرجعی صاحب صلاحیت باشد و آن مرجع به نتایج بررسی‌های پیشین هم توجه داشته باشد؛
 - برنامه‌های جدید به شکل آزمایشی در یک یا دو دانشگاه اجرا شود؛
 - ایجاد یک شبکه اطلاع‌رسانی رایانه‌ای یا تالار گفت‌وگو برای رصد کردن یا بررسی و تبادل نظر اصلاحات در برنامه‌ریزی درسی ضروری به نظر می‌رسد؛

گزارش هم‌اندیشی «رهیافت بین رشته‌ای» ۲۰۱

- در برنامه‌ریزی جدید درسی به نیازهای جدید جامعه توجه شود؛
- در برنامه‌ریزی آموزشی صرفاً به معلومات پرداخته نشود و مهارت‌ها هم در نظر گرفته شود.

بخش پنجم: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری هم‌اندیشی

در ادامه هم‌اندیشی و پس از ارائه جمع‌بندی مباحث مطرح شده در کارگروه‌ها از سوی نمایندگان، جمع‌بندی نهایی هم‌اندیشی از سوی دبیر علمی همایش، دکتر قبادی به این شرح بیان گردید:

همان‌طور که از اسم این هم‌اندیشی برمی‌آید، این‌جا اجلاسی برای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری نبوده است؛ بلکه خلق فرصت برای گفت‌وگو و تبادل نظر علمی به منظور پاسخ به خلأهای بنیادی و چالش‌های فراروی رشته زبان و ادبیات فارسی است. روشن است که این نشست، ربط و نسبتی هم با حوزه آموزش، تصمیم درباره رشته‌ها و راه‌اندازی رشته ندارد؛ وظیفه ما هم نبوده و برنامه ما هم نیست. من فکر می‌کنم وقتی به کلمه «رهیافت» عنایت داشته باشیم، وظیفه ما روشن‌تر می‌شود که همانا واکاوی مسائل و کوشش برای رفع ابهامات و روشن‌تر ساختن شیوه‌ها و خلق ظرفیت‌هایی در این زمینه است تا بدانیم چگونه به سمت پژوهش‌های بین رشته‌ای حرکت کنیم. این هم می‌تواند هدفی مقطعی تلقی شود و هم هدف کلان. از جمله مهم‌ترین مسائل غفلت شده‌ای که فراروی رشته ما قرار دارد، افراط و تفریط در انجام پژوهش‌ها، دقت نداشتن در مسأله‌یابی، بی‌توجهی به اهمیت موضوع‌یابی و روش‌شناسی پژوهش است. به عنوان نمونه در وضعیت کنونی، نسبتی که پژوهش‌های ادبی در کشور ما با مسأله‌یابی و روش‌شناسی دارند، بسیار نگران‌کننده است. انرژی نزدیک به هزار عضو هیأت علمی و هزاران دانشجو به عنوان سرمایه‌های معنوی و اجتماعی کشور، در حوزه پژوهش مصروف مطالبی می‌شود که از نظر مسأله‌یابی بی‌سامان، گاه تکراری و از آن نگران‌کننده‌تر، منفعلانه و حاصل سوء فهم است. به عنوان نمونه، سالانه تقریباً بیش از ۲۰۰ مقاله علمی - پژوهشی که عمدتاً مستخرج از پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشجویی است، در نشریات علمی - پژوهشی منتشر می‌شود. این همه سرمایه انسانی مصروف تولید و انتشار این مقاله‌ها می‌گردد که نه تنها کمترین ارتباط را با میراث‌های گران‌ارح ادبی ما ندارند، بلکه منفعلانه و بدون درک دقیق و هضم مسأله بر مبنای اندیشه‌های منتقدان دیگر کشورها نگاشته می‌شوند. فهم اندکی که میراث‌های ادبی در این حوزه دارند، باز

۲۰۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

هم غالباً کلیشه‌ای و گاه متداخل و تکراری است و اصولاً طرح و عزم و اندیشه‌ای برای بازآفرینی و بازخوانش متن‌های گران‌سنگ میراثی ما و عرضه آنها برای نسل امروز و مخاطبان جهانی در این باب وجود ندارد. از سوی دیگر مجموعه متن‌های ادب فارسی، بدون آن‌که از جهت روش تحقیق و تناسب میان چارچوب نظری و موضوع و زمینه متن، از فرآیند مطالعه جامع و درک صحیح عبور کرده باشد، به خیال نوآوری و تازه بودن، گاه به صورتی مغلوط و غیرمتناسب نگاشته می‌شوند. این وضع ما را به کجا می‌برد؟

برگزاری این همایش، به غرض چاره‌اندیشی برای این وضعیت نابسامان است که از نظر ما مطالعه عمیق بین رشته‌ای می‌تواند قدرت شناخت و بازآفرینی میراث‌های ادبی ما را ایجاد کند؛ مثلاً دستاوردهای تربیتی، روان‌شناختی و انسان‌شناسانه متن‌های عرفانی و حکمی و تعلیمی ما را بهتر و به زبان روز تجزیه و تحلیل کند. علاوه بر این به ما یاری می‌رساند که مسلح به دانش، برای اخذ هوشمندانه آرای جدید اقدام کنیم.

استاد زرین‌کوب در سال ۱۳۳۸ عنوان کردند که «نقد ادبی در کشور ما بیمار است». تعبیر این سخن ایشان این است که در این زمینه مشکلاتی وجود دارد. امروز باید از خود پرسیم که نقد ادبی ما به سمت حل مشکل می‌رود یا بیماری‌اش پنهان و پیچیده‌تر می‌شود. یکی از دلایل آن این است که آرای جدید، غالباً خاستگاه بین رشته‌ای دارند یا از موضع روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، نشانه‌شناسی یا دانش‌های مختلف سخن می‌گویند. ما هم غالباً عادت نکرده‌ایم بین رشته‌ای نگاه کنیم و تجربه ما هم در این زمینه کم است.

توصیه مرحوم زنده‌یاد استاد بزرگوار، استاد شهیدی را در نظر داشته باشیم که در مرداد ماه ۱۳۷۵، در مصاحبه‌ای به بنده فرمودند: «خوب است که به آرای جدید دنیا توجه کنیم؛ اما به شرط این‌که قبلاً در متن‌های خودمان ملا شده باشیم و در بلاغت، متن‌شناسی و فنون ادبی خودمان استاد باشیم». تعبیری که امروز جناب آقای دکتر مهرمحمدی داشتند با این مضمون بود که تقریباً حرکت ما در جهان امروز در حوزه بین رشته‌ای، حرکتی الزامی است و ما نمی‌توانیم انتخاب کنیم و قدرت اختیار داشته باشیم. این نکته مهمی است و هرچه فرایند جلو می‌رود، بیشتر روشن می‌شود. از طرف دیگر من فکر می‌کنم رویکرد ما در چارچوب رهیافت بین رشته‌ای در زبان و ادبیات فارسی اصالتاً چند مزیت دارد:

گزارش هم‌اندیشی «رهیافت بین رشته‌ای» ۲۰۳

اولاً مزیت فرهنگ و ادبیات ما به‌ویژه در ادبیات کلاسیک این است که متن‌ها و شاهکارهای ما عموماً ماهیت و ابعاد بین رشته‌ای دارند؛ چون غالباً یا حاصل شهود و یا حاصل مطالعات عمیق هستند و سلوک و تجربه‌ای چندبعدی و عرفانی و شهودی پشت سر آنهاست. در بخش‌های متون اسطوره‌ای نیز کمابیش همین اتفاق افتاده است و در متن‌های غنایی و تعلیمی هم این وضعیت چندبعدی مشاهده می‌شود؛ بنابراین هرچه به ماهیت و ویژگی‌های بین رشته‌ای مسلح‌تر شویم، آن متن‌ها بهتر شناخته خواهند شد؛ امکان بازخوانش آنها بیشتر می‌شود و جاذبه آنها برای نسل جدید و دنیای معاصر افزایش می‌یابد.

از طرف دیگر اگر با پشتوانه مطالعات میراثی، به سراغ نظریه‌های جدید، مانند روایت-شناسی، انسان‌شناسی و شاخه‌های دیگر برویم، قطعاً مثنوی و شاهنامه را بهتر خواهیم فهمید و ظرفیت‌های زیبایی‌شناسی و قواعد و فنون نظریه‌پردازی ادبی در آنها را عمیق‌تر درک خواهیم کرد. این هم سنت مهمی است. در تاریخ اندیشه‌ها و نقد ادبی، از ارسطو گرفته تا جرجانی و باختین و دیگران، از قبل و در ذهن خود اندیشه و نظریه ادبی را نساخته‌اند؛ بلکه با مطالعه در شاهکارهایی چون ایلیاد و اودیسه، تأمل و تدبر امثال جرجانی در قرآن کریم و مطالعه باختین در برادران کارامازوف داستایوفسکی، اندیشه‌ها و نظریه‌های ادبی استخراج شده است. اگر شاهکارها و آثار بزرگ یونان نبود، کجا امثال ارسطو می‌توانستند این نظریه‌ها را بیان کنند؟ دنیای معاصر هم این را تأیید می‌کند.

من تعبیر استادانه استاد سمیعی که از مفاخر ادبیات کشور و شاگرد بلافصل امثال همایی و استاد فروزانفر و استاد بهار هستند را می‌پسندم که می‌تواند منشور کار آینده ما باشد که «مطالعات بین رشته‌ای باید به دو هدف بیانجامد: یکی به فهم بهتر و دیگری به نقد بهتر». قطعاً همین‌طور است. در حوزه‌هایی که می‌توانیم پژوهش کنیم، اگر بتوانیم در عرصه‌های سیاست‌گذاری اثر بگذاریم و چنانچه تولید دانش، به صورتی روشمند، حساب‌شده با مطالعه قبلی و با رویکرد بین رشته‌ای در حوزه ادبیات صورت بگیرد، خودبه‌خود این عرصه فراهم خواهد شد که هم میراث‌های ادبی و هم اندیشه‌های جدید را عمیق‌تر بفهمیم و هم هر دوی آنها را دقیق‌تر نقد کنیم. قلمرو و محدوده عمل ما، قطعاً به حوزه پژوهش و به خلق فضاهایی یاری خواهد رساند که در آن، نسل‌های جوان‌تر بتوانند اظهار نظر کنند و به موضوع‌یابی پژوهشی در رساله یا نوشتن مقاله دست

۲۰۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

یابند. با استفاده از ظرفیت دانشجویی که در سراسر کشور هست، می‌توان به این مسأله‌یابی کمک کرد. اگر بتوان این هم‌اندیشی را به نحوی ادامه داد که با هیأت‌های تحریریۀ مجلات پیوند بخورد و در دستور کار آنها قرار گیرد، می‌تواند در حوزه مسأله‌یابی، هم در مجلات و هم در میان دانشجویان، به موضوعات تحقیقاتی دانشگاه‌ها کمک کند.

از همه همکارانی که در برپایی این هم‌اندیشی مشارکت داشتند، سپاسگزاری می‌کنیم و بابت همه کاستی‌ها از همه شما عذرخواهی می‌کنیم. نکته آخری که بیان آن ضرورت دارد و ان‌شاءالله در همایش بعدی در پنل تخصصی، در کنگره بیشتر توضیح خواهیم داد آن است که برخی مباحث، ارتباطی غیرمستقیم اما بسیار تعیین‌کننده با رهیافت بین رشته‌ای در ادبیات فارسی دارند؛ مثلاً نقد کهن‌الگویی یا مبحث روایت‌شناسی جدید، ماهیتی کاملاً بین رشته‌ای دارند و با فهم قواعد آنهاست که می‌توانیم شاهنامه و عطار را بهتر درک کنیم؛ اما در نگاه نخست، چنین پیوندی چندان ملموس نیست. همه شما را به خدای بزرگ می‌سپارم.

گزارش نشست تخصصی ادبیات فارسی و میراث‌های تمدنی در دومین کنگره ملی علوم انسانی

محسن جمالیان، دبیر گروه زبان و ادبیات فارسی
شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی دانشگاهها

دومین کنگره ملی علوم انسانی، روزهای چهارشنبه و پنج‌شنبه، ۱۴ و ۱۵ دی‌ماه ۱۳۹۰، به همت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، در مرکز همایش‌های بین‌المللی دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد. پس از برگزاری نشست عمومی کنگره، قبل از ظهر چهاردهم دی‌ماه، بعدازظهر همان روز، نشست‌های تخصصی آغاز به کار کردند. نشست اول با عنوان «علوم انسانی و میراث تمدن اسلامی؛ نقش ادبیات فارسی و ادبیات تطبیقی در انتقال میراث فرهنگی» به گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی دانشگاهها اختصاص داشت.

این نشست تخصصی، روز چهارشنبه بعدازظهر، رأس ساعت ۱۴، با حضور استادان و دانشجویان رشته‌های زبان و ادبیات فارسی، زبان‌شناسی، زبان و ادبیات عربی، ادبیات تطبیقی و سایر رشته‌های مرتبط آغاز به کار کرد.

در آغاز پس از تلاوت قرآن کریم، نشست تخصصی ادبیات فارسی و میراث‌های تمدنی، با خوش‌آمدگویی دبیر علمی نشست، دکتر حسینعلی قبادی عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس و رییس گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی دانشگاهها آغاز به کار کرد. در ادامه دکتر احمد خاتمی رییس دانشکده ادبیات دانشگاه شهید بهشتی، ضمن تشکر از دست‌اندرکاران برگزاری دومین کنگره علوم انسانی، به‌ویژه برگزارکنندگان نشست تخصصی ادبیات فارسی، به‌طور کلی به آسیب‌های موجود در حوزه زبان و ادبیات فارسی، از قبیل عدم انجام فعالیت‌های پژوهشی به شکل گروهی، عدم اعتماد به نفس فعالان این حوزه، عدم سازمان‌دهی و

۲۰۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

ضعف طبقه‌بندی تحقیقات صورت گرفته، و ناتوانی در ایجاد هم‌فکری و هم‌گرایی در حوزه‌های مشترک اشاره کرد. وی پس از تأکید بر روش‌مندی در پژوهش‌ها و گسترش تحقیقات بینامتنی، این‌گونه نشست‌ها را گامی در جهت رفع این آسیب‌ها دانست.

دکتر صادق آیین‌وند، دکتر متقی‌زاده، دکتر عصمت اسماعیلی و دکتر منشی‌زاده ریاست نشست‌های امروز را بر عهده داشتند.

مقاله اول این نشست، از سوی دکتر نگار داوری اردکانی، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی تحت عنوان «آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان: گامی به سوی جهانی‌سازی فرهنگ ایرانی» ارائه شد. وی به آسیب‌ها و ضعف‌های موجود در این حوزه اشاره کرد و مؤثرترین مؤلفه برای گسترش هویت و فرهنگ اسلامی ایرانی را از رهگذر آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان معرفی کرد. دکتر نگار داوری ضمن بررسی مؤلفه‌های قابل انتقال از فرهنگ ایرانی، از طریق آموزش زبان و میزان پرداختن به هر کدام، به ارائه فهرست جامعی از مؤلفه‌های فرهنگ ایرانی پرداخت که از طریق زبان فارسی قابل انتقال بود. وی سپس اظهار داشت توجه به نقاط ضعف و قوت کتاب‌های آموزشی زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان از جنبه انتقال این مؤلفه‌ها، از نتایج پژوهش ایشان به شمار می‌رود. دکتر داوری مؤلفه‌های هویت ایرانی را شامل ۱۸ مؤلفه دانست که از طریق پرسش‌نامه و با پرسش‌های باز به دست آمده بودند؛ از قبیل فرهنگ، اخلاق، آثار باستانی، ادبیات، صنایع دستی، مشاهیر و... .

در ادامه دکتر سید مصطفی شهرآیینی از دانشگاه تبریز، مقاله‌ای تحت عنوان «بومی‌سازی فلسفه و مطالعه موردی مصنفات افضل‌الدین کاشانی معروف به باباافضل» ارائه کرد. دکتر شهرآیینی، توفیق باباافضل در بومی‌سازی فلسفه را این‌گونه بیان نمود: اول انتخاب زبان فارسی به عنوان زبان تفکر (زبان بومی مردم که در سطح کل جامعه جریان دارد)؛ دوم کوتاه‌نویسی و ساده‌نویسی؛ سوم ترجمه فارسی روان از متون فلسفی عربی؛ چهارم انتخاب زبان توصیفی در مقابل زبان استدلالی؛ پنجم احیای تفکر خودشناسی افلاطونی و... .

باباافضل زبان فارسی را به عنوان زبان اندیشه مطرح کرد و در آن روزگار با تغییر موضوع فلسفه، وسعت بخشیدن به مخاطبان آن و عامی کردن این علم، در واقع فلسفه را نجات می‌دهد و با جداسازی و حذف الهیات به معنی اخص از حکمت و ممنوع کردن دخالت معارف بشری در حوزه الهیات، در آن تنگنا می‌تواند به فلسفه بپردازد.

گزارش نشست تخصصی ادبیات فارسی و... ۲۰۷

یکی از مهم‌ترین راهکارهای باباافضل، فارسی‌نویسی اوست. مخاطب‌گشایی، ساده‌نویسی و کوتاه‌نویسی، احیای خودستایی سقراطی فلسفه، رقیب دین نیست؛ بلکه رفیق دین است. استفاده از باباافضل برای بومی‌سازی فلسفه بدین صورت است که می‌توان از نوشته‌های وی به عنوان الگوی ترجمه استفاده کرد.

مقاله بعدی از هوشنگ زارعی، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم اجتماعی دانشگاه یاسوج با عنوان «آسیب‌شناسی تفکر آرمان‌شهر در تمدن اسلامی و رویکردهای متفکران مسلمان» بود. وی سیر تاریخی آرمان‌شهرهای مطرح در فرهنگ غربی و فرهنگ اسلامی - ایرانی را تا عصر معاصر بررسی کرد و به آسیب‌شناسی این آرمان‌شهرها پرداخت. زارعی بیان داشت که آرمان‌شهرهای غربی در نهایت به کمونیسم و لیبرالیسم انجامیده است. تلاش مسلمانان برای برپایی جامعه اسلامی، از قرن سوم به شکل جدی دنبال شده و فارابی داعیه‌دار مدینه فاضله است و بعدها افرادی چون خواجه نصیر، سهروردی، نظامی، سعدی و ملاصدرا به ترسیم آرمان‌شهر پرداختند. آسیب‌های اصلی این آرمان‌شهرها دوگانگی میان فلسفه و عرفان، تفسیر به رأی از متون مقدس، تعصبات دینی، تقابل عقل‌گرایان و نقل‌گرایان و وابستگی سیاسی هستند. به عنوان مثال، آسیب‌های آرمانشهر پیشنهادی فارابی را می‌توان انتزاعی بودن آن، عدم توجه به اراده انسان و فارغ از زمان و مکان بودن دانست. زارعی سپس به گفتمان اسلامی و بومی‌سازی سید جمال، اقبال لاهوری، دکتر شریعتی و استاد مطهری اشاره کرد و در نهایت سخن حضرت امام (ره) در باب جامعه آرمانی را مطرح کرد که دو بال پیوسته و اساسی برای ایجاد جامعه آرمانی، حوزه و دانشگاه (دانشگاه اسلامی) است.

مقاله چهارم تحت عنوان «مرثیه‌سرایان مشهور اردو و ابتکارات آنها در این نوع ادبی»، توسط دکتر علی بیات، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران ارائه شد. دکتر بیات اظهار داشت: مرثیه‌سرایان اردو ادعا دارند که مرثیه نوع ادبی منحصر به آنها بوده است و هیچ تقلیدی از زبان‌های دیگر نکرده‌اند. تاریخ مرثیه در زبان اردو از اوایل قرن ۱۵ میلادی (حدود قرن هشتم) در دکن هند شروع شده و هم‌زمان در دربار بابرین هم شروع می‌شود. افرادی مثل میرزا رفیع، معروف به سودا در قالب ترکیب‌بندهای مسدس شروع به سرایش مرثیه می‌کند. پس از حمله نادرشاه به دهلی، شاعران ناگزیر به لکنئو شیعه‌نشین مهاجرت کردند و در آن شهر با استفاده از زمینه‌های مذهبی، مرثیه‌سرایی را رونق دوباره بخشیدند و کسانی چون میرخلیل، میرضمیر در این نوع ادبی خوش

۲۰۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

درخشیدند. میرخلیل، میر ضمیر، میر دبیر و میر انیس، ارکان چهارگانهٔ مرثیه‌سرایی در زبان اردو به شمار می‌روند.

دکتر بیات ضمن اشاره به برخی موضوعات مطرح شده در مرثیه‌های این شاعران بیان داشت که در شعر اردو مرثیه برای گریاندن نبوده؛ بلکه برای انتقال مسائل اخلاقی واقعهٔ کربلا و بازتاب مسائل اجتماعی و پهلوانی به کار می‌رفته است. یکی دیگر از این مرثیه‌سرایان مشهور، میرزا سلامت‌علی بوده که مریدانی نیز داشته است. وی سپس به مشخصات قالب‌های مرثیه و مراحل و اجزای گوناگون آن، مانند چهره، سراپا، آمد، جنگ و... نیز اشاره کرد.

دکتر بیات ضمن بررسی ساختار و اجزای نه‌گانهٔ مرثیهٔ زبان اردو، این نوع مرثیه را تا حدودی متفاوت و متمایز از مرثیه در زبان فارسی دانست.

آخرین سخنرانی نشست اول، توسط دکتر جان‌الله کریمی مطهر، از اساتید زبان روسی دانشگاه تهران، تحت عنوان «تجلی دین، ادبیات و فرهنگ شرقی و اسلامی در ادبیات روسیه» ارائه شد. دکتر کریمی با توجه به وسعت کشور روسیه و تعدد اقوام (بیش از دویست قوم)، به انعطاف‌پذیری این کشور در تقابل با فرهنگ‌های دیگر اشاره کرد. وی نویسندگان و شاعران روسی مثل تولستوی، پوشکین و... را نام برد که از بزرگان ادب فارسی مانند حافظ، سعدی، مولوی تأثیر پذیرفته و یا از آنان یاد کرده‌اند؛ به گونه‌ای که پوشکین ملقب به سعدی جوان است.

دکتر کریمی مطهر اظهار داشت: دین، ادبیات و فرهنگ شرقی و ایرانی همیشه مورد توجه روسی‌ها بوده و نویسندگان روسی با الهام و بهره‌گیری از آثار و حاکمیت مشرق‌زمین، بر اساس مسائل و موضوعات جامعه‌شناسان، آثار ارزشمند و جاودانی از خود به یادگار گذاشته‌اند که شهرت جهانی دارند.

در پایان نشست اول، زمانی نیز به پرسش و پاسخ اختصاص داده شد. نشست دوم پس از نیم ساعت تنفس و پذیرایی، در ساعت ۱۷:۳۰ آغاز به کار کرد.

در بخش اول، دکتر محمد خاقانی اصفهانی از دانشگاه اصفهان، مقاله‌ای تحت عنوان «مبانی نظری زبان‌شناسی اسلامی» ارائه داد. دکتر خاقانی با بررسی سیر زبان‌شناسی در جهان اسلام، به اهمیت زبان در تکوین شخصیت انسان اشاره کرد و اظهار کرد: دانشمندان مسلمان و عمدتاً ایرانی، برای فهم اسرار زبان قرآن، فقه اللغةٔ زبان عربی را بنیان نهادند و این دانش با آثار بزرگانی چون خلیل بن احمد فراهیدی و

گزارش نشست تخصصی ادبیات فارسی و... ۲۰۹

سیبویه در طلّیعه علوی قرار گرفت که به تبلور تمدن عظیم اسلامی انجامید؛ اما افسوس که این زبان‌شناسی عربی در پژوهش‌های آنان از گستره زبان عربی فراتر نرفت و به تدوین مبانی زبان‌شناختی مشترک همه زبان‌ها نپرداخت. دکتر خاقانی هدف اصلی این پژوهش را ارائه زیرساخت‌های نظری نظامی نو از دستور زبان، با اعتقاد به تناظر هستی با زبان بیان کرد.

سخنران دوم، دکتر نگار داوری اردکانی از دانشگاه شهید بهشتی، مقاله‌ای تحت عنوان «تأسیس رشته برنامه‌ریزی درسی زبان فارسی به سوی بومی‌سازی زبان‌شناسی» ارائه داد. وی ابتدا به پیشینه رشته زبان‌شناسی در ایران اشاره کرد و بر بومی‌سازی رشته زبان‌شناسی در ایران تأکید نمود. دکتر داوری مطالعه زبان‌شناختی و همه جانبه یک زبان را از الزامات دانست و تأسیس رشته برنامه‌ریزی زبان فارسی، حداقل در مقطع دکتری را برای دانشجویان ادبیات فارسی لازم شمرد.

سخنران بعدی نشست دوم، دکتر محمدرضا محمدی عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس، مقاله‌ای تحت عنوان «تغییر و تحول برنامه درسی رشته زبان و ادبیات روسی در دانشگاه‌های ایران» ارائه کرد. دکتر محمدی به رشد کمی این رشته در ایران، بعد از انقلاب اسلامی اشاره کرد. وی دلایل عدم رشد کیفی را این‌گونه بیان کرد: عدم برنامه‌ریزی مناسب، کمبود منابع آموزشی برای سطوح مختلف افراد جامعه و محدودیت‌هایی که این رشته قبلاً برای گسترش داشته است.

سخنران چهارم نشست دوم، دکتر بلقیس روشن از دانشگاه پیام‌نور، مقاله‌ای تحت عنوان «محتوای کتاب‌های فارسی مدارس ایران از منظر میزان کاربرد واژه‌های حامل ملاعیت و صلح» ارائه داد. وی در این پژوهش به تحلیل متون کتاب‌های فارسی مدارس ایران به لحاظ میزان کاربرد واژه‌های حامل خشونت و واژه‌های حامل ملاعیت و صلح پرداخت و با استفاده از روش تحلیل - توصیفی، تمامی کتاب‌های فارسی مدارس را این منظر بررسی و تحلیل کرد. یافته‌های دکتر روشن نشان می‌دهد که کاربرد واژه‌های خشونت‌آمیز (۵۷/۴۳ درصد)، از واژه‌های صلح‌آمیز (۴۲/۵۷) بیشتر است. وی اظهار کرد: از میان دوره‌های مختلف تحصیلی، دوره ابتدایی با ۵۳/۲۵ درصد، دارای بیشترین واژه‌های ملاعیت و صلح و دوره دبیرستان با ۳۳/۸۲ درصد واژه حامل ملاعیت و صلح، دارای کمترین تعداد این نوع واژه‌هاست. تفاوت میزان واژه‌های خشونت‌آمیز در

۲۱۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

سه مقطع معنی‌دار است؛ اما تفاوت میزان واژه‌های حامل ملاعیت و صلح معنی‌دار نیست.

دکتر حجت رسولی از دانشگاه شهید بهشتی به عنوان آخرین سخنران نشست دوم، مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی محتوای کتاب جواهر البلاغة تألیف احمد هاشمی» ارائه کرد. وی اظهار داشت که اگرچه این کتاب، اثری جامع است که بیشتر اصول بلاغی را در بر می‌گیرد، اما از لحاظ محتوا با اشکالاتی همچون ساختار نامناسب با کتاب درسی، مطالب مشابه و نامفهوم، تمرین‌ها و مثال‌های نوعاً تکراری و نامأنوس مواجه است. نشست دوم پس از پرسش و پاسخ، رأس ساعت ۱۹:۳۰ پایان یافت.

گزارش نشست تخصصی گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها در دومین کنگره ملی علوم انسانی

تاریخ برگزاری: پنج‌شنبه ۱۵ دی‌ماه ۱۳۹۰

روز دوم کنگره ملی علوم انسانی و نشست تخصصی ادبیات، رأس ساعت ۸:۳۰ با تلاوت آیاتی از قرآن مجید شروع به کار کرد. در آغاز نشست، دکتر قبادی دبیر نشست تخصصی، به تبیین جایگاه و اهمیت متن‌شناسی در غنا و تعالی نقد ادبی و ارتقای سطح و رفع آسیب‌های منابع درسی اشاره کرد. برخی از پرسش‌هایی که از منظر وی در برابر نقد ادبی در کشور ما قرار دارند عبارتند از:

۱. آیا نقد ادبی در ایران پا به پای خلق شاهکارهای ادبی فارسی به پیش آمده است؟
۲. آیا نقد ادبی ما، دوشادوش نقد و نظریه‌های ادبی جهان امروز حرکت می‌کند؟ در حالی که عموماً بیشتر کشورهای دنیا در تراز کشور ما شاهکارهای ادبی ندارند؟ یعنی جریان نقد ما نظریه تولید می‌کند؟
۳. آیا نقد ادبی امروز ما این توانایی را دارد که مطابق با نیازهای مخاطبان، شاهکارهای ادب فارسی را تبیین و تفسیر و عرضه کند؟
۴. آیا استعدادها و ظرفیت‌ها و سرمایه انسانی منتقد و محقق حوزه نقد ادبی به سامان و به صورت هم‌افزا به فعلیت می‌رسند؟
۵. آیا هرچه در حوزه نظریه جدید ادبی جهان رواج دارد، برای تحلیل ادبیات ما مناسب و کاربرد دارد و مقتضی ادبیات فارسی است؟
۶. آیا متن‌های کلاسیک فارسی مستندند یا ظرفیت خوانش‌های جدید را دارند؟

این نشست با سه موضوع و در سه مرحله برگزار شد:

۲۱۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

۱. علوم انسانی و تمدن‌سازی؛

۲. حوزه ادبیات تطبیقی (عربی، روسی، فارسی، اردو، انگلیسی و فرانسه)؛

۳. متن‌شناسی و نقد ادبی و نسبت منابع درسی رشته زبان و ادبیات فارسی با آنها.

در این نشست، سه تن از اعضای فرهنگستان ادب فارسی و چهار تن از اعضای شورای مرکزی شورای بررسی متون، اعضای چندین انجمن علمی و رؤسای انجمن علمی از شش رشته شرکت داشتند. با مشارکت استادان و محققانی از ۱۷ دانشگاه و پنج مرکز تحقیقاتی و پژوهشگاه و پژوهشکده، با حضور متوسط ۶۰ تن و با تعامل ۵ نسل از نسل اول شاگردان ملک‌الشعرا بهار و استاد فروزانفر، یعنی حضرت استاد سمیعی‌گیلانی و نسل دوم پس از آنان که استاد ما بوده‌اند. نسل هم‌روزگار بنده و نسل شاگردان ما که آنان الان استادیاران دانشگاه هستند و نسل پنجم که دانشجویان گرامی علاقمند و مشتاق را شامل می‌شود، برگزار شده است. ساختار این نشست در سه سطح معرفی می‌شود:

۱. در سطح کلان

از این زاویه، نسبت مجموعه ادبیات با علوم انسانی و تمدن‌سازی بحث و بررسی شد که مرحله اول نشست را به خود اختصاص داده بود.

۲. در سطح میانی

نسبت ادبیات فارسی با رشته‌های کاملاً مرتبط، مثل حوزه زبان‌شناسی، زبان و ادبیات عربی و ادبیات تطبیقی با دیگر زمان‌ها و تمدن‌ها مورد بررسی قرار گرفت.

۳. در سطح مبانی نقد ادبی و نسبت وضعیت فعلی ادبیات فارسی با آن

این مهم، از زاویه نگاه جهان متن، جهان نقد و منابع درسی دانشگاهی ادبیات فارسی بحث و بررسی شد.

مهم‌ترین ویژگی بخش سوم، مسأله‌مداری و پیوند میان عرصه نظر و کاربرد بود که نتایج مباحث نظری در مسیر اصلاح سرفصل‌ها و تکمیل منابع درسی قرار داشت و حاصل قریب به سه سال مسأله‌شناسی در گزارش چندین نشست مقدماتی تخصصی گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها بوده است.

نشست اول با عنوان «شناخت جهان متن به عنوان زمینه و پایه نقد ادبی» با مقاله‌ای تحت عنوان «انسجام و انتشار، دو منش شکل‌گیری متن» از دکتر فرزانه سجودی دانشیار دانشگاه هنر کار خود را آغاز کرد. دکتر سجودی با اشاراتی به نظریه انسجام متن و بافتار آن و با بیان این نکته که انسان‌ها آن‌چه را که در عمل ارتباطی تولید می‌شود تبدیل به متن می‌کنند و سعی می‌کنند آن را تفسیر و تأویل کنند، با طرح عوامل ساختاری و عوامل انسجامی به تبیین دیدگاهی پرداخت که تلقی‌اش از متن، مبتنی بر فرض انسجام است. وی در ادامه وارد بحث «پادمتن» شد و اشاره کرد که در ادبیات و به‌ویژه در گونه‌هایی از شعر معاصر، نمونه‌هایی از زبان و نوشتار هست که قراردادهای معهود متن را - به معنای کلیت منسجم و بافتمند - به هم می‌ریزد و از آنها سرباز می‌زند. این متون در مقابل متون متعارف، نوعی پادمتن به حساب می‌آیند. اساساً هر متن انسجامی، ویژگی‌های انتشاری دارد و هر متن انتشاری، واجد ویژگی‌های انسجامی است. این گفتمان‌های مسلط‌اند که نوع متن را تعیین می‌کنند.

وی در پایان به بررسی نمونه‌ای از پادمتن (شعری از باباچاهی) پرداخت و نشان داد که در این شعر به جای الگوی انسجام، پیروی از نگاه پساساختگرا با الگوی انتشار، روبه‌رو هستیم؛ یعنی کلمات یکدیگر را فرو می‌ریزند:

در ادامه نشست، دکتر احمد پاکتچی عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع)، مقاله‌ای تحت عنوان «متن به مثابه فرهنگ» ارائه کرد. وی در این مقاله به کنش متقابل متن و فرهنگ پرداخت و اظهار داشت: در کنش متقابل متن و فرهنگ، تولید متن فرآیندی است درون سپهر نشانه‌ای که در تعامل میان دو جنبه تولیدی و حافظه‌ای، فرهنگ ما با مکانیسم تولید آغاز می‌شود و به سوی حافظه و فرهنگ حرکت می‌کند. او با استفاده از نشانه‌شناسی فرهنگی و الگوهایی چون سپهر نشانه‌ای، متن و متن مضبوط و رد پا، به فرایند ارتباط و انتقال بین فرهنگ و نافرنگ، و تبادل دائم بین «جنبه خلاقیت فرهنگی» و «جنبه حافظه فرهنگی» پرداخت.

دکتر پاکتچی به «فرایند متن‌شدگی» و طرح این پرسش اشاره کرد که اساساً دینامیسم و مکانیسم فرهنگ و متن چیستند؟ در هر نوع متنی با چه مکانیسم‌هایی مواجه هستیم؟

سخنران بعدی، دکتر فرهاد ساسانی از دانشگاه الزهرا (س)، با مقاله‌ای تحت عنوان «متن، برآیند مؤلفه‌های زبانی و غیر زبانی» به ایراد سخنرانی پرداخت. وی

۲۱۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

سخنرانی خود را با اشاراتی به نظریه هلیدی - حسن آغاز کرد و به دنبال آن به چهار عامل عمده متن‌ساز - اعم از زبانی و غیرزبانی - پرداخت: ۱- متن؛ ۲- بافت؛ ۳- سازنده یا مؤلف متن؛ ۴- مخاطب متن.

او سپس به تبیین شرایط خواندن و تأثیر آن در فرایند ارتباط و فهم و اهمیت نوع متن اشاره کرد و با قرائت متن‌های متفاوت، از مباحثی چون «دانش پیشینی، تلمیح، تداعی و بینامتنیت» سخن به میان آورد و نشان داد که چگونه این مقولات به ما امکان می‌دهند تا با پاسخ‌های احتمالی و متوقع، قطعات و متون را خوانش‌پذیر کنیم و برای آنها روایتی بسازیم که به ربط و انسجام بیانجامد.

سخنران چهارم نشست، دکتر حمیدرضا شعیری از دانشگاه تربیت مدرس، مقاله‌ای تحت عنوان «متن و پادمتن» ارائه کرد. دکتر شعیری در آغاز بیان داشت که نشانه‌ها همه وجه را منعکس نمی‌کنند و می‌توان گفت رویه‌ای پنهان و رویه‌ای آشکار دارند که می‌توان از آنها به متنی و فرامتنی تعبیر کرد. از این رو هر متنی را می‌توان دوگانه یا دو رویه خواند. در رویکرد اول، متنیت متن در کانون توجه است و ما با متن‌بودگی متن روبه‌رو هستیم. در نوع دوم، واقعیتی که حضور سوژه در تعامل با متن از آن گواهی می‌دهد، واقعیتی پدیداری، زیبایی‌شناختی و اگزستانسیالیستی است. در این جا با روی دوم متن یا با «جزامتن» مواجه می‌شویم. خوانش فرامتنی است که می‌تواند قابلیت‌های جدید و پیش‌بینی شده را در رویه دوم متن بیابد.

وی برای تبیین مسأله با خوانش سه حکایت در دو وضعیت «متنی و فرامتنی» نشان داد که تفاوت خواندن و تحلیل این دو رویکرد تا چه حدی متفاوت است.

وی سپس اظهار کرد: در رویکرد دوم، فاصله بین گفته‌یاب و متن برداشته شده تا این دو در تعامل با یکدیگر نظام ارزشی متن را بازسازی کنند و دوباره آن را در چرخه شکل‌گیری معناهای کشف نشده، پنهان و ممکن قرار دهند.

در وضعیت فرامتنیت، متن در دنیایی فرانسانه‌ای قرار گرفته و راه‌های گریز خود را از تنگنای متن آزمایش می‌نماید. گویا متن می‌خواهد و می‌تواند چیزی باشد که تاکنون نبوده است.

نشست اول، روز پنج‌شنبه رأس ساعت ۱۱ به مدت نیم ساعت برای تنفس و پذیرایی متوقف شد.

گزارش نشست تخصصی گروه زبان و ادبیات فارسی ... ۲۱۵

نشست دوم، رأس ساعت ۱۱:۳۰ با عنوان «شناخت جهان نقد از حیث پیوند با متن‌شناسی» آغاز به کار کرد. در این نشست، مقالات بسیار ارزنده‌ای در حوزه خوانش متن، نظریه‌های متن و تأثیر آنها در نقد ادبی و تعامل نقد با متن درسی توسط سخنرانان این بخش ارائه شد.

در آغاز این نشست، دکتر محمود فتوحی از دانشگاه فردوسی مشهد، مقاله‌ای تحت عنوان «خوانش متن و مهار نقد و تفسیر» یا «سبک‌شناسی خوانش متن» ارائه داد. وی به رویکرد سبک‌شناختی جدید از سال ۱۹۹۳ میلادی اشاره کرد و بیان داشت که سبک‌شناسی اساساً متن را مورد توجه قرار می‌دهد و گرانیگاه آن فردیت متن است. سخنران دوم، دکتر علیرضا نیکویی از دانشگاه گیلان، مقاله‌ای تحت عنوان «نظریه‌های متن و تأثیر آنها در نقد ادبی» ارائه داد. دکتر نیکویی در ابتدا اظهار کرد: یکی از مفاهیمی که رویکردها و جریان‌های نقد و نظریه‌ی ادبی از صورت‌گرایی تا ساخت‌گرایی تا واسازی تا مباحث هرمنوتیک تا نظریه‌های دریافت و معطوف به مخاطب و بینامتنی، به طور گسترده و فراگیر حضور دارد، متن و مفاهیم وابسته به آن است. نوع تلقی از متن، عوامل، زمینه‌ها و ماهیت، دامنه و حیث تعاملی و تقابلی آن با عناصر و مفاهیم دیگر مالی از پشتوانه و آبشخورهای نظری است که در فرایند قرائت، تبیین، فهم و تفسیر تأثیرگذار است. وی بیان نظریه‌های متن (تلقی‌ها) و چگونگی تأثیرگذاری آنها در حیطه نقد را هدف اصلی کار خود دانست.

سومین و آخرین سخنران نشست دوم، دکتر کاووس حسن‌لی از دانشگاه شیراز بود. وی در مقاله‌ای به «تعامل نقد با متن درسی» پرداخت و بیان داشت که بسیاری از متون گذشته و معاصر ادبیات، آغوش خود را برای خوانش‌های گوناگون و دریافت‌های متعدد باز گذاشته‌اند. باور به شیوه‌های متنوع قرائت، متون ما را از قفس یک‌سونگرانه و تکراری نجات می‌دهد و باعث گسترش معنا و تنوع دریافت می‌شود.

وی در ادامه گفت: ما در بازار نقد ادبی معاصر، مصرف‌کننده تولیدات غرب هستیم و گاهی مرعوب همین نظریه‌های جدید ادبی می‌شویم. هرچند نظریه‌ها و رویکردهای مختلف موجود، در بستری متفاوت با بستر فرهنگی ما شکل گرفته، ولی می‌توانیم آنها را با تعدیل و بومی‌سازی، در خوانش متون خودمان به کار گیریم. اگر ما روش‌های نقد ادبی را به درستی به کار بگیریم و متناسب با شرایط فرهنگی خویش، بومی‌سازی و تعدیل کنیم، این نقدها در تحلیل بسیاری از متون ادبی راهگشا خواهند بود.

۲۱۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

دکتر حسن‌لی در ادامه بیان داشت که اشکال اصلی آن‌جاست که می‌پنداریم این نظریه‌ها همچون حقایقی مسلم و غیر قابل تعدیل و تغییر هستند. وی افزود: منتقدان ما باید از یک سو متن را به شایستگی فهمیده باشند و از سوی دیگر نظریه ادبی را به درستی دریافته و به کار بگیرند و از تحمیل نظریه‌ای خاص بر متن خودداری کنند تا نقدی استوار و شایسته صورت گیرد.

نشست دوم، رأس ساعت ۱۳ پایان یافت و یک و نیم ساعت برای نماز و صرف ناهار تا نشست سوم زمان اختصاص یافت.

نشست سوم، در ساعت ۱۴:۳۰ با عنوان «متن درسی و معیارهای نقد» آغاز شد. در آغاز این نشست، استاد سمیعی گیلانی از اساتید پیشکسوت و برجسته ادبیات فارسی، مقاله‌ای تحت عنوان «مبانی نقد کتاب‌های درسی» ارائه داد. وی به عنوان صاحب‌نظر در حوزه برنامه‌ریزی درسی، نظرات راهگشایی در حوزه آموزشی بیان کرد. استاد سمیعی در آسیب‌شناسی متون و دروس موجود در مقاطع تحصیلی رشته زبان و ادبیات فارسی، جایگاه برخی دروس مانند فلسفه و... را خالی دانست. وی در ادامه اظهار کرد: ما باید دانش‌آموزان و دانشجویان را به گونه‌ای آموزش دهیم که قدرت تفکر و استدلال آنها بالا رود تا در آینده و در مقطعی که به پژوهش می‌پردازند بتوانند به ابداع و نوآوری در حوزه‌های خویش بپردازند.

سخنران دوم نشست سوم، دکتر احمد رضی از دانشگاه گیلان، مقاله‌ای با عنوان «گونه‌شناسی منابع درسی و شاخص‌های ارزیابی متون آموزشی» ارائه کرد. وی طبقه‌بندی‌های گوناگون از منابع درسی را معرفی نمود. سپس اهمیت توجه به منابع الکترونیکی در کنار منابع چاپی را ضروری دانست و بر لزوم نگاه میان‌رشته‌ای و چندرشته‌ای در تهیه منابع درسی را تأکید کرد.

دکتر رضی همچنین به شاخص‌های ارزیابی متون آموزشی از جهت شکل ظاهری، ساختار، محتوا یا زبان و روش اشاره کرد. شاخص‌هایی که میزان آن، با توجه به زمینه‌های عاطفی، شناختی و مهارتی مخاطبان در هر یک از سطوح و با در نظر داشتن میزان آگاهی‌ها و آمادگی ذهنی و نیز ویژگی‌های شخصیتی و روانی آنان تعیین می‌گردد.

سخنران بعدی این نشست، دکتر حسن ذوالفقاری عضو هیأت علمی مرکز تحقیقات ادبی دانشگاه تربیت مدرس، مقاله‌ای با عنوان «ارائه الگویی برای تدوین

گزارش نشست تخصصی گروه زبان و ادبیات فارسی ... ۲۱۷

درسنامه‌های رشته زبان و ادبیات فارسی» ارائه داد. وی ابتدا اصول و مبانی برنامه درسی و مباحث سازمان‌دهی محتوا را طرح نمود؛ سپس با توجه به اصول سازمان‌دهی محتوای درسی، معیارهای ارزیابی را معرفی کرد و بر اساس آن به نقد وضع موجود پرداخت.

وی در نقد وضع موجود، ساختار تعدادی از درسنامه‌ها را به لحاظ روش تدوین، توصیف و تحلیل کرد. سپس الگویی پیشنهادی ارائه داد که بر اساس اصل تلفیق، روش، درون‌مایه و محتوا طراحی شده است. این الگو بر بهره‌گیری از نظریه‌ها و رویکردهای نقد ادبی و عملی در تحلیل لایه‌های متن متمرکز است.

آخرین سخنران نشست سوم، دکتر محمدرضا ترکی از دانشگاه تهران بود. وی مقاله‌ای با عنوان «معیارهای انتخاب متن کلاسیک فارسی (گزیده‌نویسی) برای تدریس دانشگاه‌ها» کرد داد. دکتر ترکی ابتدا به آسیب‌شناسی این گزیده‌ها پرداخت و ضمن بیان معایب این گزیده‌ها، از گسترش بیش از حد آنها و پرداختن به مباحث تکراری در شرح گزیده‌ها انتقاد نمود.

وی در نهایت، معیارهایی برای انتخاب متون (گزیده‌نویسی) ارائه داد که در گزیده‌های موجود، این معیارها به درستی به کار گرفته نشده‌اند.

پایان سخنرانی‌ها

در پایان این نشست، پرسش‌هایی از سوی مخاطبان مطرح شد که سخنرانان هریک جداگانه به پاسخگویی به این پرسش‌ها پرداختند. اعضای هیأت ریسه، هریک نکاتی را در پایان بیان کردند. با اتمام این نشست، پنل تخصصی ادبیات کار خود را به پایان برد. در پایان، دکتر قبادی دبیر پنل ادبیات، از حضور فعالانه و استقبال گرم مخاطبان قدردانی کرد و خواستار تداوم این گونه نشست‌ها در آینده شد. در ساعت ۱۶:۳۰ این نشست پایان یافت و حضار برای پذیرایی و شرکت در نشست عمومی و مراسم اختتامیه سالن را ترک کردند.

پنل تخصصی ادبیات، با استقبال گرمی از طرف علاقه‌مندان به این مباحث روبه‌رو شده بود. از نکات برجسته این نشست‌ها، پرداختن به رویکرد بین رشته‌ای مباحث با حضور استادان برجسته از رشته‌های علوم انسانی به‌ویژه در حوزه نقد از دانشگاه‌های سراسر کشور بود. این استادان با حضور خود و طرح مقالاتی در حوزه نقد و نظریه‌های ادبی، به بسیاری از سؤالات مخاطبان در زمینه‌های مختلف، به‌ویژه مباحث مربوط به

۲۱۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

نقد و نظریه‌های ادبی پاسخ گفتند که قطعاً حضورشان در حل پاره‌ای از مسائل و مشکلات فعالان حوزه نقد راهگشا بوده است و گامی مؤثر در پیشبرد اهداف این‌گونه نشست‌ها خواهد بود.

فهرست داوران به ترتیب حروف الفبا:

- | | |
|---|---------------------------------|
| استادیار دانشگاه قم | ۱) دکتر احمد رضایی جمکرانی |
| دانشیار دانشگاه گیلان | ۲) دکتر احمد رضی |
| استادیار دانشگاه اراک | ۳) دکتر جلیل مشیدی |
| استادیار دانشگاه تربیت مدرس | ۴) دکتر حسن ذوالفقاری |
| دانشیار دانشگاه تهران | ۵) دکتر حسین فقیهی |
| دانشیار دانشگاه تربیت مدرس | ۶) دکتر حسینعلی قبادی |
| استاد دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم) | ۷) دکتر حکیمه دبیران |
| استاد دانشگاه ارومیه | ۸) دکتر سجاد آیدنلو |
| دانشیار دانشگاه تربیت مدرس | ۹) دکتر سعید بزرگ بیگدلی |
| دانشیار دانشگاه الزهراء | ۱۰) دکتر سهیلا صلاحی مقدم |
| دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین | ۱۱) دکتر سید اسماعیل قافله باشی |
| دانشیار دانشگاه کاشان | ۱۲) دکتر سید محمد راستگو |
| دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد | ۱۳) دکتر عبدالله رادمرد |
| استاد دانشگاه گیلان | ۱۴) دکتر علی تسلیمی |
| استاد دانشگاه فردوسی مشهد | ۱۵) دکتر محمد مهدی رکنی |
| استاد دانشگاه تهران | ۱۶) دکتر محمدرضا ترکی |
| عضو هیأت علمی آموزش و پرورش | ۱۷) دکتر محمدرضا سنگری |
| استادیار دانشگاه گیلان | ۱۸) دکتر محمدعلی خزانة دارلو |
| دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی | ۱۹) دکتر محمود بشیری |
| دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز | ۲۰) دکتر مریم صادقی گیوی |
| عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی | ۲۱) دکتر مریم عاملی رضایی |
| دانشیار دانشگاه الزهراء | ۲۲) دکتر مهدی نیک‌منش |
| دانشیار دانشگاه تربیت مدرس | ۲۳) دکتر ناصر نیکویخت |
| دانشیار دانشگاه اهواز | ۲۴) دکتر نصرالله امامی |
| استاد دانشگاه گیلان | ۲۵) مرحوم دکتر غلامرضا رحمدل |

نمایه کتب و مؤلفین:

- * از صبا تا نیما (جلد اول)؛ یحیی آرین پور؛ دو جلد، ۱۳۵۰، تهران: زوآر.
- * از صبا تا نیما (جلد دوم)؛ یحیی آرین پور، سه جلد، ۱۳۵۳، تهران: زوآر.
- * از نیما تا روزگار ما (جلد سوم)؛ یحیی آرین پور؛ ویراستار: احمد سمیعی گیلانی، سه جلد، ۱۳۷۴، تهران: زوآر.
- * اسرارالبلاغه؛ عبدالقاهر جرجانی؛ ترجمه: دکتر جلیل تجلیل؛ چاپ چهارم، ۱۳۷۴، تهران: دانشگاه تهران.
- * بدیع؛ دکتر محمد فشارکی؛ ۱۳۷۴، تهران: جامی.
- * بدیع (زیبایی‌شناسی سخن پارسی)؛ دکتر میرجلال‌الدین کزازی؛ ۱۳۷۳، تهران: مرکز.
- * پیکرگردانی در اساطیر. دکتر منصور رستگار فسایی؛ چاپ دوم، ۱۳۸۸، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- * تاریخ ادبیات ایران (۲)؛ دکتر ذبیح‌الله صفا؛ تلخیص کننده: دکتر سید محمد ترابی؛ چاپ دهم، ۱۳۷۴؛ تهران.
- * تاریخ ادبیات ایران (۲)؛ دکتر ذبیح‌الله صفا؛ تلخیص کننده: دکتر سید محمد ترابی؛ چاپ دهم، ۱۳۷۴، تهران: بدیهه.
- * تاریخ ادبیات ایران (۳)؛ دکتر ذبیح‌الله صفا؛ تلخیص کننده: دکتر محمد ترابی؛ ۱۳۷۳، تهران: فردوس.
- * تاریخ ادبیات ایران (۳)؛ دکتر ذبیح‌الله صفا؛ تلخیص کننده: دکتر محمد ترابی، ۱۳۷۳، تهران: فردوس.
- * تاریخ ادبیات ایران؛ دکتر ذبیح‌الله صفا؛ تلخیص کننده: دکتر محمد ترابی؛ ۱۳۷۳، تهران: فردوس.
- * تاریخ ادبیات ایران (از صفویه تا عصر حاضر)؛ ادوارد براون، ترجمه: دکتر بهرام مقصدادی؛ ۱۳۷۵، چاپ دوم و سوم، ۱۳۷۵، تهران: مروارید.
- * تاریخ بیهقی؛ مصحح: دکتر رضا مصطفوی سبزواری؛ ویراستار: دکتر علی اصغر حلبی؛ ۱۳۷۵، تهران: دانشگاه پیام‌نور.
- * تاریخ زبان فارسی؛ دکتر مهری باقری؛ چاپ هفتم، ۱۳۷۷، تهران: دانشگاه پیام‌نور.
- * درس حافظ جلد ۱ و ۲؛ دکتر محمد استعلامی؛ ۱۳۸۲، تهران: سخن.
- * دستور تاریخی زبان فارسی؛ دکتر محسن ابوالقاسمی؛ ۱۳۷۵، تهران: سمت.
- * دستور زبان فارسی / حروف ربط و اضافه؛ دکتر خلیل خطیب رهبر؛ ۱۳۷۲، تهران: مهتاب.

۲۲۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

- * دستور زبان فارسی ۱ و ۲؛ دکتر حسن احمد گیوی و دکتر حسن انوری؛ ۲ جلد، چاپ هفدهم؛ ۱۳۷۵، تهران: فاطمی.
- * رستم و سهراب؛ دکتر غلام محمد طاهری مبارکه؛ ۱۳۷۹، تهران: سمت.
- * زبان عرفان؛ دکتر علیرضا فولادی؛ ۱۳۸۷، قم: فراگفت.
- * زبان و ادبیات فارسی (عمومی)؛ دکتر حسن ذوالفقاری، غلامرضا عمرانی، دکتر فریده کریمی‌راد؛ ۱۳۷۹، تهران: چشمه.
- * زنان در داستان؛ نرگس باقری؛ چاپ اول، ۱۳۸۷، تهران: مروارید.
- * سبک‌شناسی؛ تاریخ تطور نثر فارسی، محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا)؛ جلد سوم، ۱۳۴۹، تهران: امیرکبیر.
- * سبک هندی و کلیم کاشانی؛ شمس لنگرودی؛ چاپ سوم، ۱۳۷۲، تهران: مرکز.
- * سخن و سخنوران؛ بدیع الزمان فروزانفر؛ چهارجلد، چاپ چهارم، ۱۳۶۹، تهران.
- * سی قصیده ناصر خسرو؛ دکتر علی اصغر حلبی؛ ۱۳۷۲، تهران: دانشگاه پیام نور.
- * شاعر صبح (پژوهشی در شعر خاقانی شروانی)؛ دکتر سید ضیاءالدین سجادی؛ تهران: سخن.
- * شعر امروز؛ ساعد باقری، محمدرضا محمدی نیکو؛ ۱۳۷۲، تهران: الهدی.
- * عبارت از چیست؟ (از سکوی سرخ (۲))، یدالله رؤیایی؛ گردآوری و تنظیم: محمد حسین مدل، دوجلد، تهران: آهنگ دیگر.
- * کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار؛ ابوالفضل رشید الدین میبدی؛ به اهتمام دکتر محمد جواد شریعت، چاپ دوم، ۱۳۷۵، تهران: اساطیر.
- * گزیده اشعار فرخی سیستانی و کسایی مروزی؛ دکتر توفیق هـ سبحانی؛ ۱۳۷۶، تهران.
- * گزیده کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار رشید الدین ابوالفضل میبدی؛ با مقدمه و توضیحات: دکتر رضا انزایی نژاد، ۱۳۷۶، تهران: امیرکبیر.
- * گزیده متون تفسیری فارسی؛ دکتر سید محمود طباطبایی اردکانی؛ ۱۳۷۳، تهران: اساطیر.
- * گزیده مخزن‌الاسرار نظامی گنجوی؛ به انتخاب و توضیح: دکتر کامل احمدنژاد؛ ۱۳۷۴، تهران: سخن.
- * مالک ملک سخن (شرح قصاید خاقانی)؛ دکتر عباس ماهیار؛ ۱۳۸۸، تهران: سخن.
- * مثنوی مخزن‌الاسرار (نسخه کامل) همراه با شرح گزیده آن؛ دکتر ناصر نیکویخت؛ ۱۳۸۶، تهران: چشمه.
- * مختصری در شناخت علم عروض و قافیه؛ دکتر جلیل مسگرنژاد؛ ۱۳۷۰، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

**A Critique Letter on Humanities
Persian Language and Literature
Iranian Ancient Languages (2)**

Saeed Bozorgh Beighdeli

Hoseinali Qobadi



Institute for Humanities
and
Cultural Studies
Tehran, 2014